ثبت شد
۳۵۵۶۴

مخزن الانشاء

ثبت شد
۳۵۵۶۴
بازدید شد
۱۳۸۲
مخزن الانشاء
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب مخزن الانشاء
مؤلف ملا حسین کاشفی
موضوع
۵۹۱۱
شماره ثبت کتاب
۳۵۵۶۴
۱۴۷۷
فهرست شده
۵۹۱۱

ای بنامت صحیفهٔ شاهی • شده منشور ماه تا ماهی
نقش نام تو زیب خامهٔ من • نامور از تو گشت نامهٔ من

عنوان نامهٔ فصاحت نام حجستهٔ فرجام مالک الملکیست که بمنطوق تؤتی الملک من تشاء صحیفهٔ شاهی و دارایی بقلم کرامت رقم منشی دیوان قدرتش مرقوم و مزبور است و بفحوای واللّه یؤتی ملکه من یشاء سلطنت و فرمانفرمایی بخامهٔ لطافت شمامهٔ دبیر دفترخانهٔ حکمتش محرّر و مسطور سرنامه که افضل الکلام است • از زیور نام او تمام است • عنوان صحیفهٔ نامش • سرنامهٔ نامها کلامش و دیباچهٔ دفتر بلاغت بیان صفات معالی سمات رفیع القصایست که منشور لایح النور و الجمهور اعجازش بطغرای غرّای فأتوا بعشر سور توشیح یافت و مثال بی مثال رسالت حقیقت طرازش بتوقیع رفیع ن والقلم وما یسطرون مزیّن و مرشّح • منشا و آرایش لوح و قلم منشئ دیوان عطا و کرم • منطق او نقد معانی شده • سکه بران از انا افصح زده نعت محمّد سیّد الکونین والثقلین • والفریقین من عرب و عجم • صلی اللّه علیه وآله سلاطین فصحای العرب واصحابه امرار دیوان الادب ع و سلم تسلیما کثیرا کریما • امّا بعد چون بتوفیق حضرت متمم الامور عمت رسایل جلایل نعمه پن الجمهور کتاب مخزن الانشاء در قسم محاورات باتمام سید وجواهر زواهرش برطبق نیاز معروض ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت رتبت سلطان سلاطین الآفاق وارث سریر السلطنة بالارث والاستحقاق فریدون فرِ دارا وَر سکندر شکوه کیخسرو سیر صاحب قران دور زمان مظهر انوار امن و امان • شهریار جهان ابوالغازی ظل حق آفتاب ملک آرای • شاه سلطان حسین کز عدلش • اندر آسایش اند خلق خدای
خلد اللّه سبحانه ملکه و سلطانه و افاض علی البرایا
عدله و احسانه گشت

ثانیا اشارت ملهم غیب از بشارتخانهٔ لاریب • بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ بالکاشفی اسعده اللّه باللطف الخفی رسید که جوهری چند پاکیزه و دلپسند ازان مخزن ارجمند • رشتهٔ تألیف • در سلک ترتیب و توصیف کشیده • بمعرض عرض خدام لازم الاحترام حضرت شاهزادهٔ عالمیان زیور بسیط زمین و زینت صحیفهٔ زمان جوهر درج جهانبانی اختر برج صاحب قرانی ناصب اعلام کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی • شهی که روی زمین را ز راه داد و داد • نسیم عاطفتش ساخت چون بهشت برین معین دولت و دارای دین ابوالمحسن • که هست تابع احکام او زمان و زمین خلدت ظلال دولته وابدت آثار عظمته و سطوته در آرد که ذهن وقّادش صرّاف بازار سخن وری را محکیست قابل و طبع نقادش جوهریان عرصهٔ هنرپروری را میزانیست کامل نظم ای طبع گهرسنج تو میزان سخن • پیوسته دل تو تازه از جان سخن • بنابرین معنی خلاصهٔ نقود مخزن و نقاوهٔ نفایس آنرا در درج این رساله درج کرده و از ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه احسن و اشهر بود ایراد نمود و احوالی را که از ثبت آن در مکاتیب از جملهٔ ضروراتست بحیز تحریر در آورد شاید که بنظر قبول حضرت سلطنت پناهی مفتخر گشته سبب سرفرازی این شکسته شود و این رساله که به صحیفهٔ شاهی مسمّی شده بدستور اصل مشتمل است بر عنوان و سه صحیفه و خاتمه و ختم این ورق بدعای دولت آنحضرت انسب نمود و اولی وله الحمد فی الآخرة والاولی • جم دارا حشم اسکندر نوشیروان سیرت • که خاک آستانش افسر چرخ برین شاید
عنان عزم گاه رزم چون تابد بسوی میدان • در اندم توسن شد سپهرش زیر زین شاید
بدین سان جوهری از مخزن انشاء ربانی • برون نامد که لعل آفتابش در نگین شاید
بهر فکر خورد دم غوطهها تا گوهری یابم • که از بهر نثار داور روی زمین شاید

برون آوردم از مخزن بسی درهای رخشنده • ز بهر آنکه آن شاهی نثاری این چنین شاید
باخلاص آن دعا بهر دوام دولتش گویم • که آمین گردنش از حضرت روح الامین شاید
خداوندا بذاتش ساز نازان ملک عالم را • که عالم را بدین سان پادشاهی نازنین شاید
عنوان در بیان آنچه کاتب را ضرورتست متصدی کتابت رسایل باید که از وقوف بر علوم عربیت و ادبیت عاری نباشد تا ترکیب کلامش منتظم و ترتیب سخنش بجرات متصف و متسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالعه نماید و ابیات لایق جهت ایراد در مواد معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و بمراتب طبقات هر فرقه عارف باشد تا بحکم نزلوا الناس منازلهم از عهدهٔ تعریف هر کس مناسب حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع اطناب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مؤدّی گردد و با عیّن بلغا و فصحا شیوهٔ فصاحت و بلاغت نورزد و با فضلا و ادبا عبارات و الفاظ غیر فصیحه مخاطبه و مکاتبه ننماید تا طریقهٔ کلّم الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد و باید دانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی و مدار خطابیات بر دوازده رکن است ۱ افتتاح ۲ صفات مکتوب الیه ۳ القاب وی ۴ ادعیه بنسبت وی ۵ ذکر کاتب ۶ عرض تحیات ۷ اظهار اخلاص ۸ شرح شوق ۹ ذکر زمان کتابت ۱۰ ذکر مکان کتابت ۱۱ اختتام ۱۲ عنوان و جوابیات رکن دارد و در محلش تفصیل خواهد یافت صحیفهٔ اول در خطابیات و آن مشتمل بر دوازده سطر است سطر اول در افتتاح و آن دو نوعست اول تیمّن بنام فرخنده انجام حضرت ملک علام عزّ اسمه فرمودن و آغاز کتابت بیکی از اسماء الهی نمودن و دران رعایت براعت استهلال لازم است یعنی اسمی ایراد کند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلا در مکتوب مشتمل بر فتح هو الفتاح نویسند و در عیادت هو الشافی و در طلب عفو هو العفو و علی هذا یا ملاحظهٔ مکتوب الیه نمایند چون هو المحسن هو العزیز بنسبت ارباب این اسما یا هو الناصر هو المظفر بملاحظهٔ اصحاب این القاب یا مراتب و صفات مکتوب الیهم ملحوظ دارند چون هو الملک هو الآمر هو الحاکم بنسبت با ملوک و امرا و حکام یا هو العلیم یا هو الحفیظ هو الحکیم جهت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق بذهن منشی دارد • اما نوع دوم از افتتاحات را عرصهٔ وسیع است و هر طایفه بمقتضای طبع خود بحکم کل حزب بما لدیهم فرحون طریقهٔ اختیار نموده اند

و باسلوبی دیگر میل فرموده و قبل از شروع دران نموده می شود که رتبهٔ مکتوب الیه خالی ازان نیست که از رتبهٔ کاتب بهترست یا فروتر یا مساوی مکاتیب قسم اول را مرافعات خوانند و انجا بطبقات مذکور خواهد شد و رسایل قسم اخیر را مراسلات گویند و اینجا باخوانیات رقم ذکر خواهد یافت و اصحاب قسم دویم مخصوص اند بر جامع و طبقات بر سه قسم است اعلی و اهل آن طبقه بهشت قسم انقسام یافته دویم اشرف و اهل آن طبقه اشراف اند پس باشند چون سادات و قضاة و علما و مشایخ و فضلا و امثال ایشان و این طبقه بهشت عدد منقسم شده سیم اوسط و اهل آن اعیان و لایات باشند چون رؤسای قبایل و معارف شهر و تجار و دهاقین و مانند آن و این طبقه بر چهار قسم قرار یافته و افتتاح هر یک از طبقات و اخوانیات بر انواع است اما طبقات را سه نوع افتتاح بنظر رسیده شهور مقبول و اسهل و اخوانیات را بخصوصها افتتاحات دیگر هست پس این سطر مبتنی بر دو کلمه باشد اول در افتتاح طبقات دوم در افتتاح اخوانیات کلمهٔ اولی از سطر اولی در افتتاحات مکاتیب اصحاب طبقات و آن سه نوع است و برای تبیین هر یک حرفی آورده می شود حرف اول از کلمهٔ اولی در بیان افتتاح مشهور و شرح آن چنانست که دعای منثور یا فارسی مناسب منصب مکتوب الیه نوشته شود و اگر مقدم بدان بیتی عربی یا فارسی که بزیور نسبت آراسته باشد رقم ثبت یابد هر آینه سخن را زیبی دیگر افزاید چه اید نثر را لغز اید جمال نظم زینتی تمام حاصل است کما قیل افسر را جوهر نظم • بی شک آرایش دگر باشد • نثر چون زر بود زر روی نظم در حسن چون گهر باشد • گوهر و زر جدا جدا خوبند • چون شود جمع خوبتر باشد • و درین اوراق جهة هر یک از اقسام طبقات خانهٔ چند بجدول مقرر شده بود در هر خانه یکی از دعوات افتتاحی مکتوب است و اگر بدعا تقدیم باید کرد از ابیات نیز رقم ثبت یافته و آنجا که ایراد صفات باید نمود حرف ف که کنایت از لفظ فلان باشد مذکور گشته و صفات در سطر دویم ازین صحیفه خواهد آمد • ومن اللّه الاعانة والمدد

قسم اول از طبقهٔ اعلی ملوک وسلاطین

ابیات عربیه	دعوات افتتاحیه	ابیات فارسیه
۲ [illegible]	آفتاب عالمتاب دولت [illegible] وماه جهان افروز عظمت باهرهٔ حضرت ف ازمشارق اقبال ومطالع اجلال شارق وطالع باد وحمیل [illegible] وایالت ازمین ابهت جلالت ساطع ولامع	[illegible]
[illegible]	ظلال فرّ سلطنت همایون ویمن معدلت روزافزون ف برمفارق اعاظم عالم واکارم اولاد آدم مخلد وپاینده باد وآفتاب عظمت اجلالنا ازافق دولت بی زوال بعنایت حضرت ذوالجلال ابدا تا بنده	[illegible]
[illegible]	دوحهٔ روضهٔ کشورکشایی واغصان بوستان فرمان روایی برشحات سحاب معدلت عالم آرای ف تازه ونامی باد وحضرت ملک الملک بحمایت عنایت ازطروق حوادث زمان وحدوث طوارق دوران حارس وحامی	[illegible]
[illegible]	درجات عالیات دولت همایون وشرف غرف سعادت روزافزون ف بانوار طوالع لوامع خلافت وشاهنشاهی وآثار سواطع مطالع سلطنت ودین پناهی ابد الدهر مزین ومنور باد	[illegible]
[illegible]	امداد فتوحات غیبی وامداد فیوضات لا ریبی بایام دولت روزافزون ف متصل باد وعوارض آفات وطوارق مخافات از ساحت صافات درگاه جلال وحافات خیم اقبالش منقطع ومنفصل	[illegible]

تتمهٔ قسم اول از طبقهٔ اعلی

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	اسباب عظمت وجهانداری وآثار ابهت وکامکاری حضرت ف لحظه بلحظه درتوالی وتزاید باد وکوکب اقبال جاودانی واختر اجلال دوجهانی بفیض فضل ربانی ساعت بساعت درترقی وتصاعد	[illegible]
[illegible]	سرادق خلافت وجهانبانی وبارگاه عظمت وکامرانی ف باوتاد دوام وخلود الی الیوم الموعود مرتبط باد وامور کافهٔ برایا ومهام جمهور اعیان ورعایا بمیامن دولت همایون منتظم ومرتبط	[illegible]
[illegible]	ف ذروهٔ منبر اسلام بمیمنت اسم خجسته فرجام مزین ومحلی باد وعلم دین متین ورایت شرع مبین بدستیاری دولت قاهرهٔ آن قبلهٔ سلاطین دربساط بسیط زمین مرفع ومعلی	[illegible]
[illegible]	مستقر عظمت وجهانداری وتختگاه خلافت وفرمان گذاری بیامن ذات همایون ودولت روزافزون ف تاغایت دهور واعصار ونهایت قرون وادوار بفیض فضل حضرت آفریدگار مزین ومرشح باد	[illegible]
[illegible]	ف سدهٔ خلافت پناه وعتبهٔ سپهر اشتباه بتوالی امداد عطایای الٰهی وترادف امداد بدایای نامتناهی مخصوص باد وارکان بارگاه اعلی ودرگاه معلی بتعاقب اسباب ارتفاع وتضاعف آثار اعتلا کالبنیان مرصوص	[illegible]

بقیهٔ قسم اول از طبقهٔ اعلی

فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	سدهٔ عالی رتبت وعتبهٔ سپهر مرتبت ف بورود وفود عنایات ربانی وحشود وسعود عطیات سبحانی از مواهب فیوضات ومآب الامانی آراسته باد وموائد عوائد الٰهی وفوائد عوارف نامتناهی درحق مجاوران بارگاه اعلی وملازمان درگاه سپهر آسا [illegible]	[illegible]
[illegible]	ظل عنایت ورافت وسایهٔ رحمت وعاطفت ف برمفارق طوایف انام واعاظم ایام بفیض فضل ملک علام الی قیام الساعة وساعة القیام ممدود ومؤبد ومبسوط ومخلد باد	[illegible]
[illegible]	[illegible] عتبهٔ فلک فرسای وسدهٔ معلای سپهر آسای ف بمیامن الطاف ربانی ومواهب عطاف سبحانی ابدا محفوف باد وآفت عین الکمال از کمال جاه وجلال وجناب عزت واجلال بعون ملک متعال مصروف ومکفوف	[illegible]
[illegible]	سایهٔ رعایت گستری وظل رافت ورعیت پروری ف که منظر آمال اهل [illegible] ومنشا آثار امن وامانست الی غایة الامکان ونهایة الازمان برمفارق کافهٔ آدمیان مبسوط ومؤبد وممدود ومخلد باد	[illegible]
[illegible]	مواهب تائیدات ربانی ومیامن توفیقات سبحانی بایام دولت انجام واوقات سعادت فرجام ف متقارن باد وانوار فتوحات [illegible] وآثار فیوضات بی نهایه باعلام ظفر نگار ورایات نصرت شعار متصل ومقرون	[illegible]

قسم دویم از طبقهٔ اعلی اولاد ملوک

ابیات فارسیه	دعوات	فارسیه
[illegible]	کواکب مواکب جاه وجهانداری وثوابت مراتب سلطنت وبختیاری ازافق معدلت وکامگاری وذروهٔ ابهت وشهریاری ف تابنده باد وسایهٔ رافت وعاطفتش برمفارق کافهٔ انام تاقیام ساعت وساعت قیام مؤبد وپاینده	[illegible]
[illegible]	اصناف الطاف الٰهی وانواع اعطاف نامتناهی بایام میمون واوقات همایون ف قرین باد وآثار فتح مبین وآثار نصر مستبین ملازم رکاب دولت آیین	[illegible]
[illegible]	اعلام دولت وجهانبانی ورایات شوکت وگیتی ستانی ف دراطراف واکناف جهان منصوب باد وآیات عظمت ورایات حشمت وصولتش براوراق جراید روزگار وصحایف لیل ونهار محرر ومکتوب	[illegible]
[illegible]	ف بارگاه سپهر آسای ودرگاه فلک فرسای بزیور دین پروری وحلیهٔ معدلت گستری آراسته ونهال اقبالش درریاض اجلال بانوار لطف ربانی وآثار فیض جاودانی مرشح وپیراسته	[illegible]
[illegible]	درگاه اعلی وبارگاه معلای ف بورود وفود وحلول دولت مألوف ومأنوس باد وکمال عظمت وجلال آن مظهر فیض لایزال ازتعرض زوال وتطرق عین الکمال مأمون ومحروس	[illegible]

قسم سیم از طبقهٔ اعلی خواتین خواقین

ابیات	دعوات	ابیات
ای حریم حرم پاک تو فردوس برین کرده از خاک درت [illegible] حور العین	سایهٔ چتر عرش سای وظل مهد سپهر آسای ف پناه طوایف عالم وملاذ اکابر اولاد آدم باد وملازمان حرم عصمت پناه ومجاوران حریم کرامت مآبش بفیض الهی وفضل پادشاهی مکرم ومحترم	ای خاک حریم حرمت کحل بصر [illegible] [illegible]
ای زنان جهان [illegible] [illegible]	ظلال لوای فلک فرسای عرش اساس ف سالهای بی تناهی بر مفارق کافهٔ انام مبسوط ومستدام باد ومیامن معدلت ظلم زدای ومواهب مرحمت عالم آرایش واصل بروزگار اعاظم کرام واکارم عظام	ای مهد عصمت [illegible] خورشید [illegible] ظل لوای تو
ای سرادق حرمت زده بر اوج سپهر [illegible]	مسند عصمت وسریر عظمت بمیامن حضرت مکرمت سمات ف تا انقراض ادوار زمان وانقطاع آثار دوران محلی باد ورایات مرحمت آیاتش بر سر مضمار اقتدار وافتخار مدی الدهور والاعصار مرفوع ومعلی	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] سایهٔ چتر تو [illegible] [illegible]	اشعهٔ عتبهٔ اعلی وانوار سدهٔ معلای ف در میان طوایف عالمیان واعاظم آدمیان تا منقرض زمان ممتد ومخلد باد وظل رأفت وسایهٔ عاطفتش بر مفارق صغار وکبار مدی القرون والادوار ممدود ومؤبد	ای سراپرده عصمت زده بر اوج کمال [illegible]
ای سراپرده اقبال تو بر چرخ برین [illegible] حور العین	ریاض سلطنت زاهره وحدایق ابهت باهره ف بنسمات گلزار سعادت جاودانی ونفحات شاخسار نخیل آمال وامانی ناضر وناضر باد وحضرت ذو الجلال ذات بی همالش را در حصن عصمت سالمه از همه آفات ومخافات حارس وحامی	ای [illegible] [illegible]

قسم چهارم از طبقهٔ اعلی امرا وارکان دولت

ابیات	دعوات	ابیات
ای [illegible] دولت [illegible]	سدهٔ سنیهٔ مملکت پناهی ف بامداد توفیقات الهی وامداد تاییدات پادشاهی ابدا مزین باد ومناشیر مناقب ومفاخر واوامر ونواهی واوامر بنام نامی او مقرر ومعین	[illegible]
ای [illegible] [illegible]	جناب اعلی وسدهٔ والای ف مقصد اعاظم مشارق ومغارب باد وعتبهٔ دولت پناهش کعبهٔ حاجات وقبلهٔ مرادات اباعد واقارب	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] معدلت [illegible] [illegible]	قواعد ایالت وجهانبانی ومبانی جلالت وکامرانی بمیامن معدلت ف ممهد ومضبوط باد وظلال نوال عاطفت بی کران ومرحمت بی پایانش بر مفارق اماجد واعالی ممتد ومبسوط	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] دولت [illegible] [illegible]	توجه وفود سعادات آسمانی وورود قوافل تاییدات جاودانی به سدهٔ رفیع وعتبهٔ منیع ف بادوام الملوان متعاقب ومتوالی باد وافاضات عنایات فیاض علی الاطلاق بر روزگار ایالت آثار معدلت دثارش علی التعاقب والتوالی	ای [illegible] [illegible]
ای امارت [illegible] اقتدار [illegible] دولت واقبال [illegible]	اعلی جناب امارت مآب ف قبلهٔ اقبال مقبلان عالم وکعبهٔ آمال اعاظم اولاد آدم باد وسدهٔ عالیهٔ مملکت پناهش بمیامن دولت بی زوال وتاثیر ابهت بی انتقال معزز ومکرم	ای [illegible] دولت [illegible] [illegible]

٢

قسم پنجم از طبقهٔ اعلی صدور ومقربان ملوک

ابیات	دعوات	ابیات
ای صدر [illegible] [illegible]	امداد ارتقا وارتفاع بی شایبهٔ انصرام وانقطاع وامتداد اعزاز واجلال بی دغدغهٔ زوال وانتقال بروزگار معالی آثار ف متوالی ومتواتر باد ودست تصرف حوادث وتسلط صوارف از ذیال جاه وجلالش من کل الوجوه قاصر	ای [illegible] [illegible]
ای آستان حضرت [illegible] صدر [illegible]	لوامع آیات مجد وکرامت وطلایع رایات صدارت وشهامت ف در بسیط بساط کامکاری ونشر مناشیر بزرگواری از مطالع بختیاری ومشارق ایالت ونامداری ابدا طالع ولامع باد	ای نظم عالم از [illegible] [illegible]
ای [illegible] اقتدار [illegible] [illegible]	آیات معالی ومناقب ف که صحف صدارت بدان محلی شده بر کافهٔ انام زاهر وواضح باد وامارات مکارم ومناصبش که طرق ایالت وجلالت ازان محلی گشته بر قاطبهٔ خواص وعوام لامع ولایح	ای آنکه [illegible] عالم [illegible]
ای [illegible] کمال [illegible] [illegible]	خیام رفعت اعلام دولت وخرگاه سپهر اشتباه سعادت ف باوتاد دوام واطنابهٔ احترام مشدود باد ومسالک نوایب ومناهج حوادث از ورود بجناب ایالت انتسابش مستحکم ومسدود	ای [illegible] [illegible]
ای آسمان [illegible] [illegible]	سدهٔ سپهر رتبت فلان همواره محط رحال امانی وآمال باد وعتبهٔ سدره رتبتش مطرح اشعهٔ الطاف حضرت ملک متعال آثار ترقی در مناصب عالیه اش بغایت ظاهر وانواع تصاعد مراتب زاکیه اش بر همهٔ اعیان لایح وزاهر	ای [illegible] [illegible]

قسم ششم از طبقهٔ اعلی اعاظم وزرا واعیان ملک

ابیات	دعوات	ابیات
ای [illegible] دولت [illegible] [illegible]	مصالح دین ودولت ومناهج ملک وملت برای عالم آرای وتدبیر عقده گشای ف منوط ومربوط باد ومرامات علیه ومرادات کلیه اش از مواهب احسان واهب العطیات ومیامن انعام مفیض البرکات بشرف حصول موصول	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] عدل [illegible] [illegible]	ظلال حسن عاطفت ویمن مرحمت ف بر مفارق کافهٔ برایا وعامهٔ رعایا بموهبت حضرت وهاب العطایا ممتد ومستدام باد وایام سعادت فرجام واوقات میامن آیاتش از شوایب حوادث در کنف حفظ ملک علام	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] وزارت [illegible] [illegible]	دقایق انظار ثاقبه وثواقب افکار صایبهٔ ف موجب انتظام کلیات امور انام ومعظمات مهام اهالی ایام باد ودرگاه آصف پناهی معدلت دستگاهی ملاذ اعاظم عالی مقام وپناه اکارم ذوی الاحترام	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] [illegible]	ساحت دولت مآب وسدهٔ سعادت انتساب ف پیوسته محل نزول مواهب جاه وجلال وهمواره مهبط ورود میامن دولت واقبال باد وذات عالی صفات والای سماتش جهت انتظام امور واصلاح احوال جمهور همواره در کنف حفظ ذو الجلال	ای [illegible] [illegible]
ای [illegible] وزارت عالی ذات والای تو [illegible]	ایام خجسته فرجام ف که تاریخ مناقب وفضایل است بالطاف تاییدات الهی مقرون باد واوقات میامن آیاتش که باکتساب معالی ناسخ مفاخر اواخر واوایل است باعطاف توفیقات نامتناهی موشح ومشمول	ای [illegible] [illegible]

قسم هفتم از طبقهٔ اعلی دیوانیان و مباشران امور

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	تدابیر کلیات امور و قوانین تمهیدات اصلاح احوال جمهور برای جهان آرای و تدبیر میمنت تاثیر ف مفوض و ما کول باد و جناب عالی مآبش قبلهٔ انجاح و کعبهٔ تحصیل مرام و سول	[illegible]
[illegible]	نضارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حدایق امان المناهج و المسالک برشحات خامهٔ مشکین شمامهٔ ف حاصل باد و ارقام اقلام دُرربار گهرنثارش انتظام امور جمهور را کافل	[illegible]
[illegible]	اعنهٔ مناظم مصالح اهل عالم و ازمهٔ مناهج امور جمهور بنی آدم بقبضهٔ اهتمام ف مرتبط و منضبط باد و سایهٔ رعایت و ظل ظلیل عاطفتش بر مفارق اهل زمان ما تعاقب العصران منبسط و مبسوط	[illegible]
[illegible]	انجاح مرام اماجد و اصلاح مهام افاضل اولاد آدم باهتمام رای مشکل گشای و التفات ضمیر خورشید تاثیر ف محال و ماکول باد و اراضی قلوب برایا و حدایق صدور رعایا برشحات کلک عدالت سماتش مرشح و مشمول	[illegible]
[illegible]	فواید رحمت و اعطاف و عواید مکرمت و الطاف ف بروزگار طالبان مقاصد امن و امان و قاصدان مطالب عدل و احسان واصل و عاید باد و برکات قلم مبارک رقمش نسبت ملهوفان رعیت و مظلومان بریت در صورت کارسازی و صفت دلنوازی متضاعف و متزاید	[illegible]

۲

بود

قسم هشتم اهل قلم و سایر ملازمان ملوک

[illegible]	ابیات	دعوات	ابیات
بیتکچیان	[illegible]	زمام مصالح ارباب ایالت و نظام مناهج اصحاب عزت و جلالت بمیمن رای و رویت ملک ف منوط باد و حصول مطالب و وصول مآرب از فیضان حضرت واهب المواهب بالتفات بلیغش مربوط	[illegible]
پروانچیان	[illegible]	کفالت تمام مهام انام و کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام بحسن التفات و تمهید اهتمام ف مقید باد و فیض عنایت الهی و حمایت پادشاهی نسبت با ذات عالی سماتش موفّا و موفر	[illegible]
منشیان	[illegible]	صحایف منشآت و لطایف مخترعات ف حلیهٔ رسایل معالی و فضایل باد و بدایع اقلام بلاغت ارقام و روایح کلام فصاحت اخلاقش دیباچهٔ جراید افکار اعالی و افاضل	[illegible]
مستوفیان	[illegible]	اوراق دفترخانهٔ عزت و اقبال و صحایف روزنامهٔ امانی و آمال بقلم مشکین رقم و خامهٔ عنبرین شمامهٔ ف مرقوم باد و صحایف ایام لیالی چون جراید فضایل و معالی بر سوم کفایت و رقوم درایتش مسطور و مرسوم	[illegible]
متولیان وقف	[illegible]	ظواهر قواعد کفایت و دفاتر قوانین درایت باهتمام ف معمور و محرر باد و صفای مشارع مسرات و مشارب خیرات و مبرات در ایصال حقوق با رباب استحقاق باهتمام کاملش مقدر و مقرر	[illegible]

تتمهٔ ملازمان درگاه عالم پناه سلاطین

ابیات	دعوات	ابیات	[illegible]
[illegible]	طلایع جنود عزت و کامکاری و لوامع وفود سعادت و نامداری قاعدهٔ مواکب اختیار و لازمهٔ مراکب اقتدار ف باد شارب ظفر بحسن اهتمامش از شوایب حظ مصفّا و فیض نصرت الهی و اعانت پادشاهی نسبت بذاتش مرتب و موفا	[illegible]	قورچی
[illegible]	موارد مقاصد و مشارب مآرب ف از شوایب خلل و نقایص زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادمانی و انواع اصطناع و کامرانی در منازل و مراحل ذهاب و ایابش وافر و وافی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	نهال اقبال و تعظیم و دوحهٔ اغصان اجلال و تکریم ف بقطرات امطار فضل آفریدگار نامی باد و کرایم اوقات ملازمت درگاهش درگاه و بیگاه مصروف بکامرانی و دوستکامی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	جناب حشمت ایالت مآب ف باقسام اکرام الهی و انواع اصطناع پادشاهی مشمول و محفوف باد و ضروب نوایب زمان و صنوف حوادث دوران از سدهٔ احترام و عتبهٔ احتشامش ممنوع و مکفوف	[illegible]	[illegible]
[illegible]	طوالع آفتاب حشمت ف از مطالع افاضات نعم الهی و مشارق اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و لوامع انوار دولتش از بروج اقبال سرمد و ذروهٔ افضال مؤبد و اجلال مخلد لامع و ساطع	[illegible]	[illegible]

بال

قسم اول از طبقهٔ اشراف نقبای عظام و سادات ذوی الاحترام

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	مسند عالی نقابت و سریر شریف سیادت و نجابت بذات اشرف ف مزین و محلی باد و مرایای ضمایر اکابر ایام و اعاظم انام بصیقل الطاف و اعطاف آن نقاوهٔ دودمان عبد مناف منور و مجلی	[illegible]
[illegible]	ریاض زاهرهٔ سیادت و حدایق باهرهٔ ولایت برشحات نطرات هدایت سماط ف نامی و ناضر باد و احداق اعاظم آفاق بانوار علو حسب ظاهر و سمو نسب طاهر الزروی ارادت کامل و عقیدت خالص متوجه و ناظر	[illegible]
[illegible]	شجرات ثمرات نقابت و اغصان بوستان سیادت و نجابت برشحات سحاب عواطف و انفحات امطار عوارف ف بصفحه اصلها ثابت و فرعها فی السما و سماتش بهیه تری اکلها کل حین ابدا موصوف و موسوم	[illegible]
[illegible]	سدهٔ سیادت پناه و آستانهٔ سدره اشتباه ف علی مر الدهور دکر و الو... مستقر انوار سعادات ازلی و مطرح انظار کرامات لم یزلی باد صدور عالی عالی ... ذات عالی صفاتش مشرح و شامات ... نفایح فوایح ریاض اعطاف ...	[illegible]
[illegible]	صدر رفیع القدر نقابت بمکارم ذات حمایون صفات ف همواره مقصد ارباب فضل و افضال و پیوسته مورد اصحاب قبول و اقبال باد و آستان مکرمت نشان نجابت بمواهب شرف احسان علو انسابش مقبل اکابر ذوی الاجلال و محط رحال رجال	[illegible]

۲

قسم دویم از طبقهٔ اشرف ایمهٔ اسلام و علمای اعلام

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	مسند رفیع و سدهٔ منیع ف با عاظم علما و اعصار و اماجد فضلا و اقطار محفوف باد و شرایف اوقات با برکات و ساعات میمنت سماتش با فادت حقایق فروع و اصول و افاضت دقایق مشروع و منقول مصروف	[illegible]
ای ... [illegible]	صدر شریعت پروری و مسند فضیلت گستری بوجود اشرف ف مرشح و مزین باد و دقایق معضلات علوم و دقایق مشکلات ارباب فهوم بتلقین و افاده و تعلیم و افاضهٔ آنحضرت موضح و مبین	[illegible]
ای ... [illegible]	مشارب واردان موارد معالی و فضایل و مشارع وافدان مناهل فواید و فواضل بیامن وجود باجود ف ازمکدرات موانع و منغصات عوایق صافی باد و افاضهٔ تلقین کامل و تعلیم شاملش دربارهٔ مستفیدان حقایق و مستندان دقایق و افزوده وافی	[illegible]
[illegible]	منصب امامت عالی بفر فضایل و مین معالی ف مزین و محلی باد و مرایای خواطر مستفیدان در کشف معضلات علوم و حل مشکلات حدود و رسوم بتصقیل رای متین و رویت مبینش منور و مجلی	[illegible]
ای ... [illegible]	مدارس افاضل پروری و محافل فضایل گستری بذوات ملکی ملکات ف مرشح و مزین باد و مرجع اشرف امم و ایمهٔ عالم جهت استکشاف دقایق و استفتاح ابواب حقایق سدهٔ سنیه عالم پناهش مقرر و معین	[illegible]

قسم سیم از طبقهٔ اشرف قضاة محکمهٔ شریعت

ابیات	دعوات	ابیات
جنابک ... [illegible]	محکمهٔ احکام شریعت غرا و منصهٔ حکم سالم ملت زهرا از برکات ذات ملک صفات ف مفخر جلالت و کرامت و مستقر فضیلت و شهامت باد	ای ... [illegible]
ای ... [illegible]	عالیجناب شریعت پناه اسلام ملاذ ف ابدا مورد متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برادران اوامر شرع سید انام باد	[illegible]
[illegible]	ظل عالی اعلای جناب شریعت انتساب ف بر مفارق اهل ایمان مبسوط باد و حصول میامن وصنعت بکفایت احکام عدالت انجامش منوط و مربوط	ای ... [illegible]
[illegible]	مسند شریعت زاهره و سریر ملت باهره بوجود باجود ف مزین و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق بیمن امانت و حسن دعایتش موضح و مبین	[illegible]
[illegible]	سدهٔ اعالی پناه معالی دستگاه ف محل ورود اعاظم و افاضل و منزل وفود اکابر و اماثل باد	ای شرع ... [illegible]

[illegible]

ابیات	دعوات	ابیات
[illegible]	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت ف همواره مظهر آثار کمالات ملکوتی و منظهر انوار افاضات لاهوتی	[illegible]
ای ... [illegible]	ذات قدسی صفات و عنصر ملکی ملکات ف چون جواهر مقدسهٔ عقول مجرده از عروض حوادث و حدوث عوارض در ضمان امان مبدع زمین و زمان باد	[illegible]
[illegible]	انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس ف بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستمندان نتایج ریاضات فایض باد	[illegible]
[illegible]	فواید انفاس مبارکه و عواید آیات متبرکه ف سبب استرواح قلوب طالبان مناهج طریقت و موجب انشراح صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد	[illegible]
[illegible]	خاطر عاطر ازهر و ضمیر منیر ضیا گستر ف مرآت مشاهدات طوالع غیبی و مجتلی ملاحظات لوامع عوالم لاریبی باد	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم شرعیه

طوایف	ابیات	دعوات	ابیات
مفسر	[illegible]	مسند افاضات حقایق تعیین ف آراسته باد و توالی فتوحات کلام الهی دربارهٔ مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته	[illegible]
... [illegible]	[illegible]	شواهد آیات فضل و افضال و دلایل عاریات کمال و اکمال ف بر صفحات دستور لایح باد و لوامع آثار فضایلش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات فرقانی باهر و واضح	ای ... [illegible]
محدث	[illegible]	عتبهٔ عالیه و سدهٔ زاکیه ف که حرم حرمت ارباب احادیث و اخبار و حرم بیت الامان ناقلان اسانید و آثار است مأمن قوافل افاضل امم و مطاف طواف اماثل بنی آدم باد	[illegible]
... [illegible]	[illegible]	قوایم دین مبین و قواعد سنن سید المرسلین بعز افاضت و مین افادت ف تا انقضای ادوار و انتهای اعصار راسخ و راسی باد	[illegible]
... [illegible]	[illegible]	انوار علم و تقوی و آثار درس و فتوی ف زینت مجالس علما عالم و زیور حدایق فضایل افاضل امجاد اولاد آدم باد	[illegible]

تتمهٔ قسم پنجم ازین طبقه

طبقه	ابیات	دعوات	ابیات
خطیب	یا ذروة الاسلام کنف کل الهدی صدر الائمة اخطب الخطباء	درجات منابر اسلام بیمن خطابت وحسن تلاوت با ذروهٔ ذات البروج مساوی باد وذات اشرفش جمیع مآثر ومناقب را جایز وحاوی	[illegible]
مذکر	یا واعظ الازمان [illegible] ترجمان الفضایل والعلی	ذروهٔ منبر معالی بوجود عالی قدرش باد وحقایق بیم وتقایق وعد ووعید بیمن ادا وحسن بیانش برکافهٔ خلق موضح ومبین	[illegible]
ایضا	یا ذروة العلماء [illegible] ونتیجة العلم [illegible]	مجلس اشاعت نواصح منفیه ومحفل افادت مواعظ شریفه که موجب سرور قلوب طالبان طریق دین وسبب حبور صدور سالکان مناهج حق انتهی است معمور والطاف الهی باد	ای فر دیم [illegible]
معید	یا من حاز اقسام المعانی [illegible]	محفل افادت ببرکت اعادت مهبط انوار فواید وفواضل ومخزن اسرار معالی وفضایل باد	زهی فضیلت [illegible]
طلبه	[illegible]	ذات خجسته صفات بحصول مطالب علیه ووصول مقاصد بهیه موصوف باد وایام خجسته انجامش بتحصیل کمالات وتحقیق مقالات مصروف	ای [illegible]

قسم ششم ازین طبقهٔ اهل مناصب شرعیه سوی ماسبق

طبقه	ابیات	دعوات	ابیات
محتسب	[illegible]	اجرا اوامر الهی وارساء قواعد نفی منکرات ومناهی باتقنات خاطر عاطرف مفوض وموکول باد ومهمات مطالبش در باسلس مبانی دین مبین وتاکید معاقد شرع مبین بحصول موصول	زهی [illegible]
صدر حفاظ	ایا من لهٔ فی کل صدور [illegible]	فواید تلاوت وعواید قراءت ف واسطهٔ نزهت ارباب قلوب باد وبرکات تکرار وتذکارش رابطهٔ انکشاف انواع صعوبت وکروب	ای بوقت تلاوت [illegible]
قراء	ایا من فضله [illegible] امام ویا من للهدی [illegible]	مبانی امامت ومنازل کرامت باهتمام ف ممهد ومعمور باد ودوامت قواعد طاعت وادامت انعقاد جماعتش از آسیب عین الکمال دور	ای [illegible]
واعظ	[illegible]	نوای دلکشای ف که چون نغمات تپایح روحانیان رابطهٔ افتتاح ابواب ارتیاح است موجب جمعیت جماعات وسبب رفاهیت ارباب طاعات باد	[illegible]
امام مساجد	[illegible]	اعلام تعریفات والویهٔ توصیفات که بایادی اهتمام ف در میدان بیان منصوب ومرفوع است موجب انشراح صدور وارواح باد	زهی [illegible]

قسم هفتم از طبقهٔ اشرف ارباب حکمیه

طبقه	ابیات	دعوات	ابیات
حکیم	[illegible]	ریاض حقایق علوم وحدایق فهوم برشحات افاضات ف نامی باد وذات معلی صفات که حایز قصبات کمالات در همه احوال نامی وگرامی	ای [illegible]
ایضا	انت الحکیم الذی [illegible]	ظلال افاضت ونوال افادت ف بر مفارق مقتبسان انوار فضایل وملتمسات آثار اسرار افاضل مبسوط ومستدام باد	زهی [illegible]
ایضا	[illegible]	برکات انفاس مبارک ومیامن اقدام متبرکهٔ ف اسباب صحت وسلامت وعلامات عافیت وکرامت را سابغ شده صرد رایت مخلد ومؤبد باد	ای [illegible]
ایضا	[illegible]	میامن انفاس شریفهٔ ف که بحقیقت برقانون شفا محتوی است وذخیرهٔ خزانهٔ صنعت کامل را حاوی برای نجات نفوس درماندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باقی باد	ای [illegible]
منجم	[illegible]	آثار سعود فلکیه وانوار اتصالات اجرام علویه ف قرین اوقات وایام خجسته انجام باد	ای [illegible]

تتمهٔ این قسم از اهل فضل و حکمت

طبقه	ابیات	دعوات	ابیات
شعرا	یا اشرف الفضلاء [illegible]	نفایس افکار وعرایس ابکار ف زیب نگارخانهٔ اشعار باد وغایات رباتی بوقت سخن را پی قرین اوقات آن خلاصه [illegible]	ایا الفضل [illegible]
ایضا	ای [illegible]	طبع گوهر افشان ذو فنون لطافت نشان ف مخزن اسرار الهی باد وضمیر منیر وخاطر الهام پذیرش مطلع انوار نامتناهی	زهی [illegible]
خطاط	ایا مولی لاعناق المعالی سلاسل خط اطواق فخر	صحایف صدور مستعدان وجراید قلوب مستفیدان با آثار قلم گوهر نگار وخامهٔ دُرر نثار ف مزین ومحلی ومرصع ومعلی باد	ای [illegible]
نقاش	[illegible]	لوح ضمیر با روح ف مرقوم بارقام اعلام دقایق باد وصحیفهٔ خاطر عاطرش محل نقوش وصور حقایق	زهی [illegible]
اهل موسیقی	[illegible]	بواطن اصحاب حضور وضمایر ارباب صدور بنغمات روح آیین والحان طرب انگیز ف مروح ومسرور باد	ای [illegible]

۳

الطاف	ابیات	دعوات	ابیات
حاجی	ان الحطیم و رکن البیت [illegible] [illegible] اهل الحل والاحرام	حرم احترام و حریم احتشام ف ببرکت طواف بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضهٔ رضا و تسلیم باد	ای حریم وصال تو قبلهٔ وفا طواف کعبهٔ کوی تو حج اهل صفا
غازی	تلک سیوفک فی الهیجاء [illegible] نعم النجوم تلمع فی الظلمات [illegible]	رایات جهاد و اجتهاد ف در مضمار اقتدار برافراشته باد و آیات فتح مبین بکلک نصرت بر صفحات غزواتش نگاشته	[illegible]
زهاد و صلحا	[illegible]	میامن قیام و قعود و مواهب رکوع و سجود ف شامل حال مریدان معتقد باد و مناهل ذات و عبادتش متعطشان زلال کمال را عذب موارد	ای زلال [illegible] اهل نظر [illegible] راه صدق [illegible]
زاویه داران	[illegible]	موائد عطایای الهی و فواید مایده‌های نامتناهی از برکات انفاس ف بمستحقان نوال مکرمت و متعطشان زلال مرحمت واصل باد	[illegible]
پیر و فقرا	[illegible]	برکات ایام عبادت انجام ف قرین احوال طبقات انام و رفیق روزگار مجموع خواص و عوام باد	ای بدرد [illegible] دردمی کار دو عالم [illegible]

۲

قسم اول از طبقهٔ اوسط صدور و اعیان ، قسم دویم معارف و مشاهیر			
ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
ای بدولت داده [illegible] دور از فرخنده [illegible] روز بد فال	همت عالی و نهمت والی کافل مصالح اقاصی و ادانی باد و مآل احوال مشتمل بر اقبالش بمیامن شادکامی و کامرانی	[illegible]	آفتاب کمال از مشرق اقبال طالع باد و ماه جاه و جلالش از افق مجد و معالی ساطع و لامع
[illegible]	تا آثار خجسته صفات در اقطار بسیط غبرا سایه و سایر باد و جناب معالی مناقبش مطار رحال کامکاری [illegible]	ای بهمت ورای [illegible]	ذات عالی صفات مجمع مکارم آداب باد و سدهٔ والی سمات او مقصد اعاظم احباب
ای بهمت [illegible] آسمان با علو قدر تو [illegible]	مجامع مطالع اقتدار و جوامع مآرب اختیار حسب المرام بفیض حضرت مبدع الانام متقدر و میسر باد	[illegible]	ساحت مبارک و جناب متبرک منشاء خیرات باد و ایام خجسته و اوقات فرخندهٔ ذاتش تاریخ مبرات
[illegible]	سایهٔ الطاف و اعطاف جناب کرامت مآب بر مفارق اعیان ایام و معارف انام مؤبد و مستدام باد	ای از دولت یافته [illegible] کمال [illegible] فرخنده [illegible]	مراتب رفعت و مناصب عزت ف یوماً فیوماً در ترقی و ازدیاد باد و امتداد اوقات سعادتش مقترن بیوم التناد
ای بهاری فیض [illegible] [illegible]	لمعات آثار معالی از افق کرامت بطلوع مجد و شهامت منور صفحات احوال اماثل روزگار باد	[illegible]	امداد فیض لا منتها از انظار عنایت حق عز و علا بجناب ف متوافر باد و تاییدات الهی و توفیقات نامتناهی درباره او مترادف و متواتر

قسم سیم اوسط الناس ، قسم چهارم سایر عوام			
ابیات	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	امداد عنایت ربانی و حمایات سبحانی بنسبت ف تا غایت انقطاع زمان مدام و مستدام باد	[illegible]	صیت صفات پسندیده در اطراف جهان با نسیم صبا و شمیم شمال هم‌عنان باد
[illegible]	تواتر اسباب شادمانی و تعاقب آثار کامرانی بجناب ف علی الدوام باد و سایهٔ [illegible] مدی الایام ممدود و مستدام	ای سپهر جلال [illegible]	نصاب ف بآثار رضیه وافی باد و مشرب سیرتش از شوائب مکاره و مناقص پاکیزه و صافی
ای [illegible]	موارد سرور و بشارت بهجت و حضور بنام ف مورود و میامن بخت و اقبالش الی یوم الموعود ممدود	[illegible]	دولت معاش و سعادت معاد ف موفا و مهیا باد و مشرب صلاح و فلاحش همواره مصفا و مهنا
[illegible]	مبانی کامرانی ف بفیض فضل سبحانی مشید باد و مراسم مکارم بوجود باجودش موسس و ممهد	ای [illegible]	انوار الهی بروزگار ف متقارن باد و امداد فیض نامتناهی در همه وقتش ناصر و معاون
ای [illegible]	ابواب حضور موفور و جمعیت نامحصور به جناب ف گشاده باد و اسباب کامرانی و شادمانی حسب المرام آماده	[illegible]	ذات ستوده صفات همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه حضرت واهب العطایا موفق باد

تتمهٔ قسم چهارم از طبقهٔ اوسط که عوام الناس اند			
ابیات	دعوات	دعوات	دعوات
ای که دولت قرین [illegible] دوستان از دولت [illegible]	عواقب عزایم و خواتیم امور ف خجسته و میمون باد و سوانح مصالح بنتایج آمال و امانی مقرون	چهرهٔ احوال خجسته مآل ف بجمال رعایت حقوق اجا جالی باد	مشرب سیرت ف از شوائب مکاره مصفی باد
[illegible]	جمال اخلاق ستوده و احوال پسندیده ف زیور محافل مروت و زینت مجالس کرم و فتوت باد	ذات با برکات ف بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز ف بحصول مقاصد و مطالب مزین باد
[illegible]	جوامع اوقات و مجامع ساعات ف بارتکاب امور مرضیه مصروف باد و دواعی [illegible] از ورطهٔ تصرف عوایق مکشوف	ذکر خیر ف بر السنهٔ افواه زمان مدی الدهر جاری باد	تمام مرام ف علی الدوام بفیض ملک علام میسر باد
[illegible]	ساحت مراد مقرا و ف عریض باد و سحاب رحمت فایض البرکت بر اراضی امیدش مطیر و مفیض	ریاض نیک‌نامی ف برشحات سحاب احسان نیک نامی باد	اوراق اوقات شریف ف بارقام احتشام مرقوم باد
ای دل [illegible] [illegible]	میمنت اوعیهٔ پیدا وان سحرگاه بروزگار ف پیوسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفهٔ زندگانی ف برقوم کامرانی و نقوش شادمانی مزین باد	جناب ف پیوسته بالطاف ابدی و عنایات سرمدی موفق و مؤید باد

ذیل این بیتی چندست که ابتدا را شاید جهت هر طبقهٔ بر سبیل اجمال نوشته شد و تفصیلش تعلق بکتاب دارد

طبقه	اعلی	طبقه	اشرف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمهٔ ابیات الابتدائیه

طبقهٔ اوسط	ابیات	ابیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]

حرف دوم از کلمهٔ اول

در افتتاح مقبول و بنای آن بر انست که غایت تعریف و نهایت توصیف
مکتوب الیه را وسیلهٔ اختصار اوصاف والقاب وی سازند و این صورت بر
انواع متصور ست و ازان جمله چهار نوع بنظر فقیر رسیده یکی آنکه کاتب هر مکتوب
الیه را تعریفی کند متضمن آنکه عقول و اوهام از عهدهٔ توصیف ذات و تفصیل صفات
او بیرون آمدن متعذر است و این معنی را ذریعهٔ اختصار ساخته متعرض نعوت
و صفات نگردد و در اداء مقصود خود شروع نماید دویم آنکه اشتهار مدایح و
مناقب و یرا وسیلهٔ ترک ایراد آن پا زد و بدین صورت ادا کند که جناب
عالی مکتوب الیه از شهرت بمرتبه ایست که احتیاج بتعریف ندارد بلکه بذات خود
مستغنی است از آنکه او را تعریف کنند و همه کس عارفند بر تبهٔ رفعت و منصب
عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است سیم آنکه کثرت صفات کاملهٔ او را
سبب اختصار سلیم ختهٔ این معنی را باز نماید که آنچه از حد حساب بیرون و از حیز
شمار افزونست متعرض آن چگونه تواند شد چهارم آنکه تصدی اوصاف
مکتوب الیه را لایق حال خود نداند و بعجز و قصور اعتراف نموده تعرض
اوصاف والقاب نکند و چون این اقسام تمامها مبتنی بر عدم ایراد اوصافست
بس بجهت ارتباط کلمات بیکدیگر لفظی مناسب رتبهٔ مکتوب الیه چون حضرت خلافت پناهی
یا عالی جناب نقابت انتسابی یا جناب شریعت شعاری یا معلا جناب ارشاد مآبی مخدومی
و امیدگاهی و امثال آن ایراد باید نمود و اینجا بحرفی که کنایت از لفظ فلان است اکتفا
می رود و باقی بفطانت و کیاست کاتبانست و دیگر سوابق کلمات را که مفتتح مکتوب خواهد
بود از لواحقی که کلمات بدان تمام گردد چاره نیست و متقدم بر سوابق اگر بیت عربی یا فارسی
موافق صور افتتاحیه آورده شود و مزید حسن کلام است و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب
زیبائی نماید و بر ضمایر صافیه روشن است که این نوع از افتتاح مناسبت اعاظم طبقهٔ اعلی است و
اشرف تواند بود و بس در این اوراق اثبات صورتی چند از آن مطابق [illegible]

اتفاق افتاد در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی
عربی یا فارسی آورده شده و در دو نوع آخر فقرات را
بر ابیات تقدیم نموده و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر
در اول نیز ایرادی تواند نمود و بعد از
ترقیم صور اربعه در دو صفحهٔ دیگر
علی حده ابیات فردی و ثنائی
مباحث مسطور شده تا بوقت
حاجت مهیا باشد و کاتب
با ایراد هر یک در محلش
مجاز و مرخص است
والله الموفق
والمعین

نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
[illegible] ذلک لا احصی علیک ثنا	[illegible]	درجات جاه و جلال و درجات عظمت و اقبال ف از آن بالا و والاترست که قلم قدم تکاپوی مرام و عقل و عجم با علی درجه آن بلکه با دنی پایه از آن ارتقا و قضا عد تواند نمود	[illegible]
ما اقول فیک و صفتی قاصر انت الحضیض من السماک الاعزل	[illegible]	رفعت جناب اعلی و عظمت عتبه علیا ف در مرتبه که نه سیاح وهم دور اندیش پیرامن سرادقات آن تواند گشت و نه سباح عقل روشن رای بر ساحل دریای بیان آن تواند گذشت	[illegible]
[illegible]	[illegible]	درجه وصف والا و رتبه معلای ف از آن زیادتست که بعبارات عبادات و دلالت تشبیه و استعارت وران تنگ و پوی از آن باب جست و جوی تواند فرمود	[illegible]
وقف الکلام [illegible]	[illegible]	اندیشه فلک پیمای او از تقابع معارج اوصاف علیه ف قاصرست و جود خورده شناس در تصاعد بر مدارج نعوت سنیه او عاجز و مقصر	[illegible]
الوصف عن احصاء معالی علاه والعقل عن ادراک قدرک قاصر	[illegible]	عنقای قاف جود و هوشمندان در هوای ادای دعا و ثنا ف بال تامل شکسته است و شهباز بلند پرواز فکر سربلند اندیشه در ساحت تفاصیل صفاتش جناح نجاح از هم پاشیده	[illegible]

تتمه نوع اول از افتتاح مقبول

عربیه	فارسیه	سوابق	لواحق
[illegible]	[illegible]	چون دست ادراک خرد کماینبغی بدامان نکات صفات جلال ف راه نیست و ضمیر فکر قوی پایه از دقایق مناقبش آگاه نه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون قلم زبان از شرح عروج بر اوج بروج اوکما ف قاصرست و زبان قلم از وصف صعود بر درواره سپهر نعوت او عاجز و مقصر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون ابصار ارباب افکار چهره تفاصیل صفات عالی سمات ف ندیده و اقدام اقتحام کرام بحاشیه بساط ابساط تراکیب القاب عالیه الشأن نرسیده	[illegible]
[illegible]	[illegible]	زبان ناطقه شیرین ادا را در بیان شمه از صفات سامیه ف قوت گفتار نیست و پای عاقله فکر زیرک بیمارا در طریق تحقیق نکته از نعوت زاکیاتش طاقت رفتار نی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون متصدی اظهار دقایق تحریرات و مباشر ابداع حقایق تقریرات از شرح اوصاف کمال ذات علیم المثال ف بسمت عجز و قصور متصف است و بصفت ذهن و فتور معترف	[illegible]

نوع ثانی از افتتاح مقبول

ابیات	سوابق	لواحق
[illegible]	چون وفور مناقب و وفور مراتب ف از غایت اشتهار بزوایای آفاق و اقطار احاطه نموده و اسماع و ادانی و اقاصی دیده جمال و طنطنه کمالش از [illegible] و اهالی شنوده	[illegible]
[illegible]	ذات اشرف اعلی و صفات اکمل اسنی ف چون جمال دولت روز افزونش بحلیه افتقار ندارد و نهال سعادت از حد حساب پرورش و همت نظر به پیرامن توصیف خود نمی گذارد	[illegible]
[illegible]	صدای صیت دولت و کامکاری و ندای آوازه حشمت و بختیاری ف در آفاق و اقطار جهان باسماع جمیع ابنای زمان رسیده و دیده هر یک از اولو الابصار لمعه از لمعات صفات او بعین الیقین دیده	[illegible]
[illegible]	چون اشعه لمعات ادراک اوصاف کمالات ف مانند لوامع انوار و مهر جهانتاب و سواطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان آفاق لایح و واضح است	[illegible]
[illegible]	شرف ذات معلی و صفات مزکای ف که دامن آخر الزمان را بطراز اعزاز مطرز ساخته از امتداح زبان هر مداح و اتصاف ذهن هر وصاف مستغنی است	[illegible]

نوع ثالث از افتتاح مقبول — نوع رابع از افتتاح مقبول

نوع ثالث: فقرات	نوع ثالث: ابیات	نوع رابع: فقرات	نوع رابع: ابیات
ارتفاع درجات اقتدار و اعتلای عرفات اختیار ف نه در ان نصابست که حرکات اقلام و خطرات اوهام بر شرح و بسط اندکی از آن اقدام تواند نمود	[illegible]	تقریر مناقب و توصیف مراتب زراکینه ف نه لایق حال و نه فراخور مقال این کمینه بی بضاعت و بیچاره قلیل الاستطاعت است	[illegible]
میامن اوصاف سامیه و مواهب اعطاف وافیه ف زیادت از آنست که بنان بیان و بهایت سطری بل بدایت سطری از جمل و تفاصیل آن تواند رسید	[illegible]	افتتاح ابواب شرح مکارم وصف معالی ف بمفتاح پای این خسته دل شکسته زبان در حیز امکان نیست	[illegible]
تصدی ادای ثنا و تعرض بنای عز و علای ف که سفیر اندیشه بحاشیه بساط تحریر آن رسیده و دبیر مکرمت از عهده تحریر [illegible] قابلیت از عهده آن بیرون توان آمد	[illegible]	صورت ثنا خوانی و صفت دعاگویی نسبت بجلال زمان ف به بنان بیان بر لوح عیان تصویر و تحریر نمودن نه حد این فقیر حقیرست	[illegible]
مآثر علیه و مکارم بهیه ف در ان مرتبه است که بتصرف قلم تیز زبان تکلف و وهم سبک رو پیرامن تحریر آن نتوان اندک گذشت	[illegible]	شروع در شرح مناقب و خوض در وصف مناصب ف که از سر حد بیان تجاوز نموده اند متعذر و این فقیر و نه حد این حقیر معترف بتقصیرست	[illegible]
محاسن صفات و میامن ذات فایض البرکات ف بمثابه ایست که بر بساطت عبارات و وسیله استعارت پیرامن حرم ادای آن طوف نمودن متعذرست و احصار عشری از معشار آن بغایت متعسر	[illegible]	چون فضلای روشن ضمیر و عقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف ف عجز را وسیله تقصیر می سازند با فتور دانش و قصور فهم از آن خوض نمودن لایق نمی دانند	[illegible]

الابيات المناسبة بالافتتاحات

ابيات	ابيات	ابيات	شنابيات
ماذا اقول وذلك فوق ما ...	[illegible]	[illegible]	وما الحلي الا زينة لنقيصة يتمم من حسن اذا الحسن قصرا فاما اذا كان الكمال موفرا كحسنك لم يحتج الا ان يزورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدم نهاد قلم تا بقدر شرح كند ز وصف صورت او نكتهاى معنى را خرد كرفت عنانش كزين سخن بكذر نماست تاب چه حاجت شب تجلى را
زايد له ... فضيلة ... الاجل عنها تفضلا	[illegible]	[illegible]	ماذا اقول وقولي فيك ذو قصر وقد كفيت لي التفصيل والجلا ان قلت لا زال عاليا فانت كذا او قلت زانك ربي فهو قد فعلا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خانه وهم هوس كرد كه تصوير كند منت مدح ترا بر ورق كو بايى خرد شكفت كه آن پايه رفعت كو نايه تو بدين فهم كي از عهده برون مى آئى
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باوصاف صدر الدهر معالي قدرة وليس يؤدي بعض اوصاف الشعر وليس لقطر الغيث قدر لدى آخر يموج من العلياء في لجة ابحر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسى بكرد عبارت بكشت خاطر من كه تا چنانچه تويي مدح كويدت سنزا بعاقبت سپر انداختم ز غايت عجز كه من كجايم واين كو ز ساز ناز كجا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ماذا اقول وفيك القول متعلق والطبع منجمد والفكر منتشر ورا معناك قام اللفظ منقطعا لا اللفظ ولا معناك مختصر

المقبولة المذكورة كل بيت يثبت بجلة

شنابيات	ابيات	ابيات	مصاريع	
كر بخاطر در نكنجد مدح تو نكشت ار اكنون هرچه عقلش در تواند يافت از قيد ... كم انجه نعت تو حاصل زان وپرستان تو بود كونشاه وش علم الايات ان عالم بعلم است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پايه قدر تو از ان بيش است كه توانم اداى آن كردن بلكه نتوان بصد هزار زبان عشر اوصاف آن بيان كردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جلال قدر ترا غايتى معين نيست كه بر ثناى توكس را قرار كيرد راى به پايه كه رسد تا اساس مدح نهد فراز پايه بر تر نهاده باشد پاى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثناى حضرت تو بيكرانه در نيست كن و كفند نكنيد و هم آدمى نشناه ره بديع دراز است و پاى فكرت لنك اساس وصل بلند و كمند من كوتاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پير خرد كه در همه بابي ز روى علم بر صدر پيشگاه بلاغت ممكن است در خواندن ثناى تو در نطق عاجز است در كفتن مديح تو از عجز الكن است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وهم را دست بدامان صفاتت نرسد كرچه بر كرسى افلاك نهد زير قدم وهم خود كيست كه با دانش خود ديرخرد در بيان صفت ذات تو كنك است ابكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
همى كويم كه لا احصى چرا زيرا كه ميدانم كه مستغنى است از تعريف خورشيد جهان آرا چنانكه در كنه ادراك تو عاجز كشت فهم من كه از بسيارى دهشت بيارم دم زدن اصلا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف جيم از كلمه اول در افتتاح اسهل

اسهل طريقه اين افتتاح كه مناسب هر كس از ارباب مناصب دعايى
ايراد نمايند انكه لقب مكتوب اليه پيارايند وبعد از ذكر لقب ملاحظه بايد نمود اكر را
مرتبه مكتوب اليه در غايت رفعت مطلقا نام نوشتن روا نيست واكر خواها مخدوما واستظهاها
واعتضادا واشال آن نويسد ودر بواقى نام توان نوشت وآن دعا منثور ومنظوم مى
تواند بود اما منثورش عربى بايد وبس چنانچه منثور افتتاح مشهور پارسى باشد فقط
كافر ودعاى منظوم عربى وفارسى مى شايد اما دعايى كه بطريق نثر ادا كنند بايد
كه بزيور فصاحت وزينت بلاغت آراسته باشد والفاظ عربيه وتركيبه در وبنود واكر
دران صنعت اشتقاق رعايت نمايند خالى از چيزى نباشد چنانچه نظم الله مناظم دولته
نظاه واكمل الله مراتب سعادته كمالا ووصل الله مطالبه جلالا وامثال اين تصرفات را
مجال هست واكر دراين دعا اشارتى رود بمضمون آن حال كه مكتوب بر آن منطوى خواها بود
مرانيه مستحسن افتد مثلا در مكتوبى كه مضمون آن شكر التفات ومرحمت مكتوب اليه خواها بود
چنين نويسد كه ادام الله ظلال عاطفته على مفارق المخلصين ولا سلب مواهب الطافه وسيل
اعطافه عن زمرة المتخصصين واكر مشتمل بر عدم التفات وتاخير مكاتبات بدين منوال
ايراد نمايد كه لا زالت الويه عناياته مرفوعه ورايات تفقدات لا مقطوعة ولا ممنوعه وعلى
هذ او آنكه دعا را باسم مكتوب اليه مرتبط مى سازند نوعى پسنديده است چنانچه لا زال على
السنة الحامدين كاسمه الشريف محمدا ياما ام قدره كاسمه العاليه عليا ودر لقب نيز مثل اين تصرف
مى توان كرد مثلا لا زال مراتى حضرته زينا للعابدين وشايد كه اسم ولقب هر دو مذكور شود
چنانچه خلد الله تعالى ظلال ارشاده محيا المراسم الاسلام ومحمد على السنة الانام ومى شايد كه
دعا بطريق مناجات واقع شود چنانچه اللهم خلد على الانام ظلال خلافته وابد مدى الايام نوال عاطفته
ورافته وچون ادعيه منثوره نظر بر تنال بصيغه ماضى مؤدى مى كردد جمهور متقدمان بر ان وتيره عمل
كرده اند چون ابد الله دولته ودر همه ادعيه بدين نوع تصرف مى توان نمود وما درين اوراق فراخور طا
از اهل طبقات بطريق جمهور چند دعا آورده ايم تا كاتب هرچه خواهد از ان التقاط كند اما اكر بدعاى منظوم
افتتاح كنند عربى يا فارسى مقتضاى اين مقام است كه كاتب بهمان اكتفا نمايد وبعرض تحيات وشرح احوال
اشتغال نمايد واكر جمع كند ميان دعاى منظوم ومنثور مى شايد اما خالى از تكلف نيست ومقرر است كه منظوم
عربيه با طبقات اولين اختصاص هست وفارسى همه را شامل است بر ساحت طبقه اعلى واشرف دعاى منظوم عربى وفارسى
مناسب هر فقره آورده ايم وجهت طبقه اوسط از منظومات جز فارسى ايراد نكرده ايم وكاتب را در ابيات ودعاى ابتدائى
مجال تصرف نيست مكر آنكه نسبت معنى ... با مكتوب اليه اتم باشد افتتاح مكتوب بيان قرب اول ... والاولى

الادعية المنثورة فى الافتتاح الاسهل لاهل الطبقة الاولى

السلاطين	اولاد الملوك	المعظمات	الامراء والاحكام
خلد الله تعالى ظلال سلطنته على مفارق العالمين وابد نوال كال عاطفته الى يوم الدين	لا زالت سماء دولته بكواكب العظمة والجلال مزينة وآياتها ثابت على صفحات الكائنات بالدولة والاقبال	خلد الله مآثر عظمتها الشاملة وابد مبانى عصمتها الكاملة	ابد الله الامن والامان بوجوده وافاض على اهل الزمان سحائب عدله وجوده
لا زالت رايات دولته مرفوعة الى قمة السماك وآيات شوكته مكتوبة على صفحات الواح الافلاك	لا زالت رايات دولته منصورة واعداء حضرته مخذولة مقهورة	قرن الله ايام دولتها العظمى بالجود والسعادة وابد عصمتها الكبرى الى يوم الموعود	رفع الله ايام الدولة الغراء بميامن قدره واعلى الوية الملة البيضاء بمآثر امره
ما برحت بنيان سلطنته مشيدة بالنصر الدائم المخلد واركان دولته موكدة بالفتح القائم المؤبد	رفع الله رفيع الدرجات الولية ملكه وسلطانه واعلى العلي تعالى شان عدله واحسانه	لا زالت نمارق جلالها مصفوفة وسدة اقبالها بالعظمة والبها محفوفة	لا زال قوام المملكة منوطا بآثار معدلته ونظام اسباب السلطنة مربوطا بانوار عاطفته
نشر الله لواء عدله فى اقطار الارض ومد جناح طوله فى الطول من البسيط والابهة ملكه	ابد الله باللطف الابدى ملكه واجرى بالفيض السرمدى فى الجا العظمة والابهة ملكه	ارسى الله قواعد دولتها واضاء صفحات الايام بلوامع عصمتها	لا زالت اعراف الممالك معمورة بمعمار حراسته واكناف الاقاليم محروسة بآثار سياسته
اشرق الله شارق سماء سلطنته وخلافته واقسم اقمار زرى افلاك مرحمته ورافته	لا زالت نجوم سلطنته شرقة الانوار وغصون عظمته مورقة الاغصان ومونقة الازهار	لا زالت شموس جلالها عن القلوب محروسة وساحات عزها وبهائها بورود وفور العصمة والعظمة مانوسه	اعلى الله بالنصر العزيز والفتح المبين اعلامه واجرى فى البسيط الغبراء بالمعدلة والمكرمة احكامه
لا زالت عظمته بنواصى الملوك اخذه وامره فى جميع اقطار المشارق والمغارب نافذة	ادام الله لا دامه مراسم الدين اعلام سلطانه واقام الاقامة لوازم العدل قواعد بنيانه	لا زال ظل عظمتها وطرف الحوادث عن جمال عصمتها كليلا	لا زال مستقرا على مسند العز والجلالة ومستبدا فى الامر والايالة
زين الله سرير الخلافة الزاهرة بميامن ذاته ونور عيون السلطنة الباهرة بلوامع انوار صفاته	خلد الله ايام سلطنته الزاهرة وجلى ظلام الظلم بيضاء معدلته الباهرة	اعلى الله تعالى بالعلو الكامل معالم قدرها وخصيص برايا العصمة والعظمة مبانى قدرها	لا زالت بنيان امارته العالية موكدة واركان ايالته القاهرة بالمعدلة مشيد

بقية الادعية المنثورة للطبقة الثانية الاولى

الصدور واركان الملك	الوزراء والكبار	ارباب الدواوين		ساير الملازمين
يديم الله دولته العالية بالعز القايم ويقيم حشمته الوافية بالشرف القايم	لازال مسند الوزارة متحليا بجمال وجوده وسرير الايالة متزينا بكمال كرمه وجوده	اعلى الله شان نوابه في الدولة [illegible]	[illegible]	لازال الفتح القريب متعهدا جنوده والنصر المبين مقارنا لصدوره وروده
لازالت كواكب صدارته على ذرى الكمال لامعة ونجوم جلالته من افق الجود والاقبال طالعة	ابد الله تعالى في دوام الوزارة وقوام الايالة علو شانه وسمو احسانه	[illegible]	[illegible]	جعل الله اياته مصروفة بصالح الخلايق ومقرونة لمراضي حضرة الخلاق
ادام الله ايام دولته الغراء ورفع اركان سدته الشامخة السماء	لازالت رياض العدل باقطار معدلته معمورة وربايع [illegible] مرحمته ممطورة	ادام الله سعده واطلع من ذروة المراد بدره	[illegible]	لازالت محافل الفضايل مشارحة بنفحات مكاتباته ومجالس الاعالي والافاضل متزينة بمراسلاته
زين الله سرير الصدارة بيمن علايه ونور صدر الايالة بنور غرته وبهايه	اعلى العلي بالمعالي شانه العالي وزين بدوام بقايه سرير التمكن والتعالي	زاد الله نصره وبدل بيسر اليسر عسره	[illegible]	اجرى الله بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لازالت الممالك باضواء كماله معمورة وما دامت المحامد بانوار غرته وجلاله مشهورة	لازالت شموس جلاله على فلك الوزارة منيرة وغصون دولته واقباله في رياض الحشمة مورقة نضرة	لازالت عزة عالية [illegible]	[illegible]	وفقه الله بتدبير الامور ورشح بمقاطر اقلامه ورشايح احكامه رياض مصالح الجمهور
لازالت سدة جلاله بالاقبال سامية وسحب اجلاله بالفضل والافضال هامية	لازال مويدا بالنعم ازمانه ومويدا من عنايات الله بانصاره واعوانه	حفظ الله عن الغير دولته واقباله [illegible]	[illegible]	امنه الله بيمن الامانة وتمهيد معاقد الديانة من آفات الزمان ومخافات الحدثان
ادام الله مجده وحشمته في دولة لايحة الاقبال واعلى جده وشوكته في رفعة واضحة الاثار	لازال في صدر الوزارة والايالة عاليا وبظلمات الظلم بآثار انوار العدالة جاليا	ضاعف الله جلاله وادام على الانام ظلاله	[illegible]	لازال عند الكرام مشرفا مكرما وما دام لدى عظماء الانام مبجلا معظما

اسبغ

٢

الادعية المنثورة للطبقة الثانية

للسادات الكرام	ايمة الاسلام	قضاة الانام	المشايخ العظام
اسبغ الله تعالى ظلال جلال نقابته وخلد ميامن سيادته كالابد ما اثر محابته	خلد الله ظلال على مفارق قاطبة العباد وافاض ميامن فضله وكماله على كافة سكنة البلاد	اعلى الله للعلام اعلام الشريعة الغراء بميامن احكامه ورفع الوية اعلام قواعد الملة البيضاء بمآثر اهتمامه	اطلع من مشارق معارف الذات بدره وشرح بآثار لمعات تجليات الصفات صدره
لازالت حضرته الرفيعة مشرقة للانوار وسدته المنيعة محمية الاثار	شيع الله طلبة الحق بطول بقايه ومن على كافة البرايا بدوام عزه وعلايه	اعظم الله في اعلاء اعلام الشريعة الشريفة شانه ورفع في نفاذ احكام الملة المنيفة مكانه	اطلع الله من مشارق معارف الذات بدره وشرح بآثار لمعات تجليات الصفات صدره
اعلى الله شان النقابة بوجوده المعالي ومد ظلاله الوارفة على مفارق السادات والاعالي	لازالت اعلام العلوم في حرم عزة عالية واثمار مجد بدات ارباب الفهوم بآثار تربيته وتقويته عالية	ادام الله ايامه المباركة واوقاته المتبركة لتقرير الحقوق في مقرها وتنفيذ الشرايع الى مستقرها	لازالت عتبته ولايته مهبطا للانوار القدسية ومطرحا لاشعة فيضان الاسرار الانسية
اجل الله بمعالم السيادة والسعادة قدره وشرح بمكارم النقابة والنجابة صدره	لازال سمة العلوم بنفايح انفاسه مشتطا ورسم الفضايل بميامن النقابة مرتسما	اقوى الله قوايم الملة الزاهرة باحكام احكامه وارسى عالم الشريعة الغراء بوفور اهتمامه	لازال كالدليل في سبيل الهداية دليلا ومناله لعطاش بوادي المعرفة الاحدية سلسبيلا
مهد الله اركان العلى ببركة سيادته الكبرى وشيد بنيان الهدى بيمن نقابته العظمى	اضاء الله صدور طلبة الحق والحقيقة بثواقب فضله وافضاله ومن على كافة العالم بعوايد موايد جلاله واقباله	اسبغ الله على محكم العدالة ظلال الطاف وجعل احكامه العادلة مقرونة بالحق والانصاف	ابقى الله بركات آثاره كرامته وهدايته واحيى رياض قلوب المريدين برشحات جار دلالته وولايته
خلد الله في ميامن النقابة زمانه ميمنة وعظم بمكارم الولاية والهداية شانه الشريف	افاض الله على كافة علماء الانام نتايج انفاسه ورضا ومصابيح قلوب عظماء الايام بلوامع اقتباسه	مهد الله قوانين الشرع المبين بمساعي [illegible] وشيد مباني الدين المتين بافانين قوانين اجتهاده	من الله على اهل التوحيد باسباغ ظله وزين بذاته المحترم اكناف حرم المعرفة وحله
زين الله مسند السيادة بشرف وجوده وروى روضة النقابة من صيب كرمه وجوده	رفع الله في ساحة البداية لواء علايه وجلالته النوايد بافاضة رايه وروايه	مد الله ظلاله [illegible] الوارف وصرف عن محكمة جلاله وجوده المكاره والصوارف	جعل الله بقاءه سببا لارشاد ارباب المعارف موجبا لهداية اصحاب التعرف والعوارف

تتمة الادعية المنثورة

	لاهل الدرس والفتوى		لبقية اهل العلوم الشريفة		اهل المناصب الشرعية
[illegible]	نشر الله في تحقيق التفاسير بالخير ذكره وابتهج بين الانام لتبيين تاويلات الكلام فيضه وبره	خطيب	لازالت منابر الاسلام بوجوده ممهدة الاركان والدعايم وبآثار فضله وجوده مستحكمة المباني والقوايم	محتسب	ادام الله ميامن استقامته في احتساب بدين المتوسلين بحبل الدين ومتمسكين بايديه
ايضا	احيى الله معالم التنزيل بطول بقايه وانار منار التفسير بنور مجده وعلايه	ايضا	اوصل الله بركات انفاسه الطيبات الزاكيات الى اوقات جميع الجماعات في الجمعات	ايضا	نور الله عيون المشرعين باحكامه وزين صدور اهل الدين بتعيين قواعد حلاله واحرامه
محدث	تبع الله طلبة السنن النبوية باسانيده العالية ومن بتصحيح رواية الوافية	[illegible]	ادام الله شآبيب اخباره وزواجر اندازه بين اعوان الحق وانصاره	مصدر حفاظ	زين الله صدر مجمع الحفاظ بوجوده العالي وشرف بتلاوته الوافية محافل الافاضل الاعالي
ايضا	اسس الله قواعد الاسلام بميامن احاديثه واخباره ومهد مباني الاكرام بمفاخر سننه واثاره	ايضا	افاض الله بركات مواعظه البديعة ونصايح النجيحة من منابر الاسلام على كافة الانام	حفاظ	لازالت رياض الكلام محضرة بحسن ادايه وعيون عيان الانام منورة بنور لقايه
مفتي	افاض الله علينا فوايد فقهه وفتواه ومتعاطي الايام بموايد علمه وعوايد تقواه	[illegible]	زين الله مجلس افادته ببركة افادته واقر عيون الطلبة بانوار افاضته	ايمة مساجد	رفع الله معالم الامامة بيمن ذاته ونظم مناظم الكرامة بحسن صفاته
ايضا	اجرى الله احكامه الحق المبين وحرك اقلامه بالصدق والتعيين	طلبه	وفقه الله لتحصيل العلوم بلا قوانين وزينه بالفهم الصايب لاصابة دقايق المعاني	موذن	جعل الله صوته وسيلة لتنبيه الغافلين وصيته ذريعة لتوجه العارفين والسلام
مدرس	لازال لطلبة المعاني في افق البيان بدرا طالعا وعلى اوج افاضة الحقايق وافادة الدقايق نجما لامعا	[illegible]	لازالت اسماع المتعلمين مشحونة بلطايف تعليمه واذان المستفيدين مشرفة بدقايق تفهيمه	معرف	عرف الله بالتعريفات الحسنة ووفقه للتوصيفات المستحسنة

نور الله

٢

المتعلقة بالطبقة الثانية

	للحكماء وتابعيهم		بقية الحكماء والفضلاء		المتمايزين من العوام
[illegible]	نور الله قلوب المستفيدين باشراق انواره وقدر تكميل نفوس المستعدين بنتايج افكاره	[illegible]	لازال في اوج السعادة بدرا لامعا ومن افق الفضل والحكمة نجما طالعا	[illegible]	زينه الله بطواف حرم العرفان كما شرف بطواف حرم الامن والامان
ايضا	لازالت آيات حكمته منظورة لاولي التحقيق ورايات درايته مرفوعة في مضمار التفتيش والتوفيق	[illegible]	اقر الله عيون الاعيان والاماثل بسواد كتابته وزين صفحات قلوب ذوي الفضايل والمعالي بارقام اقلام نجابته	[illegible]	شرح الله بنور العز صدره ورفع بجهاد الكفار والنصرة على اعداء دين سيد المختار قدره
[illegible]	لازال حاويا لقانون ذخيرة الشفاء وكاملا في صناعته لدفع الداء بحسن الدواء	ايضا	جعل الله خطه الشريف نورا لسواد العيون وسرورا للصدر المهموم والقلب المحزون	[illegible]	اجزل الله اجره بالعبادة ورزقه في دار الجزاء الحسنى والزيادة
ايضا	ادام الله انفاسه المتبركة لشفاء الامراض وابقى وجوده المبارك لحصول الاغراض والسلام	[illegible]	ادام الله نفايس اشعاره البديعة وزاد بين البلغاء نتايج افكاره النجيعة	[illegible]	ابقاه الله بركته وادام في الانقطاع من الخلق والتوجه الى الحق مدته
[illegible]	اراد الله دواير الكمالات حول مراكز التعليمية وجعل كرات الفضايل متحركة على محور تبيينه وتفهيمه	ايضا	نظم الله عقود جواهر الكلام بنظام نظمه المستعذبة ونثره المستحسن بين ظرفاء الانام	[illegible]	ابد الله على الفقراء ميامن اشفاقه وايده بكمال مكارم اخلاقه
ايضا	لازال قطبا يدور عليه افلاك المراتب العلية ومركزا لمحيطه بدواير المناقب السنية	[illegible]	هدى الله في البسيط صيت حكمه وشد بالوصول الى حسن القبول اصول نغمه	[illegible]	ابده الله بجوامع الكمالات وزينه بعظايم الكمالات
[illegible]	لازال كواكب افلاك السعادة منظورة بنظرات احكامه وثنايا ديم الكمالات مرئية بنقوش ارقامه	[illegible]	زين الله صحايف الواح الارواح وصحايف اوراق القلوب بنقوش فضله البديع وصور رسمه المرغوب	[illegible]	زيدت بركات اوقاته وابدت شرايف احواله وكراماته

الادعية لاهل الطبقة الثالثة

المتفرقات	العوام	الاوساط	المعارف	الاصول
يديم الله تعالى افضاله ويديه في تحصيل اسباب كمال	دام بقاؤه وزاد ارتقاؤه	ابده الله بتوفيق السعادات وايده بانجاح المرادات والمرادات	لازالت اعلام علايه لامعة وانوار غره وبهايه ساطعة	ابحج الله اموره في دينه ودنيا ونظم مصالحه بالدولة والمعادي في اولاه واخراه
خصه الله بالبركة الكاملة وافاض عليه من نعمة الشاملة	[illegible]	نور الله بصيرته واحسن بالشيم المرضية سيرته	يديم الله معالم علوه ويقيهم في المعالي مراسم سموه	زاده الله بسطة وجلالا ورزقه في الشرف ابهة وكمالا
زاد في مدارج العز وارتقاؤه ورزقنا بالخير والحسنى لقاءه	ادام الله بهجة [illegible] سروره	حصه الله بمزيد التوفيق واذاقه من رحيق التحقيق	اتم الله عليه مواهبه وكمل بالسعادة مراتبه	ابد الله معاقد العز بوجوده وشيد مباني بيته ووجوده
دام في زمان الامان وفي كنف الطاف من هو خير مستعان	[illegible]	دامت دولته بمزيد النعم وطالت مدته في نشر آثار الكرم	صعد الله مصاعد اقداره وعرج بالخيم معارج اختياره	لازال لذيل الشرف والكمال صاحبا واللاوية العز رافعا ناصبا
وفقه الله بنشر الخيرات وشرفه باقباله على المبرات	دام علوه وزاد بالاقبال نموه	صانها الله عن بوايق الايام وحفظ عن طوارق الشهور والاعوام	جعل الله ايامه مقرونة بالدوام واوقاته مستغرقة بكمايات المهام	زيدت معالي اقداره وقدمت بانجاح جميع اوطاره
اعانه الله فيما يحب ويرضى ورزقه خير الآخرة والاولى	[illegible]	لازالت عرصة قدره عريضة وسحب عزه مطيرة مفيضة	ابد الله شرايف ايامه وادر على اراضي مراضيه سحايب انعامه	جعل الله دولته منقسمة الثغور واقام رفعته منتظمة الامور
ضاعف الله اقباله وختم بالخير والعافية آجاله	[illegible]	ضاعف الله محبته واقام باللطف مسعدته	اقام الله لاقامة قواعد الحاية دولته وابدا الكفاية مهام الملهوفين مدته	لازالت دوحة دولته مورقة وسيارة حشمته من افق الدوام مشرقة

لا زن

الادعية المنظومة لاصحاب الطبقة الاولى

العظام	للاولاد الملوك		للسلاطين الانام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الادعية المنظومة

الدولة	للامرا واركان	السلطنة	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ابقاه

الابتدايته لطبقة الاعلى

المدبرين	للوزراء	والمقربين	للصدور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتمة الادعية المنظومة لطبقة الاعلى

لارباب الدواوين	[illegible]	لپايه الملازمين	
بقيت با سعادت و جهان ... / و بقيت با جاه و ...	باد ... / سعادت ... دولت ...	رفع الله قدره ... / ان سر الكمال ...	... دولت ... / ... لطف ...
ثبت على ... الاقتدار / و بقيت على مسند الاجلال	... برار زجاه و جلال ... / و دولت ...	اطال الله ... / واجرى بين ...	... از سعادت ... / ...
بقيت لهذا الزمان ... / و بقيت لاهله ... الامان	... جاه ... / ...	وقاه الذي ... / مدى عمره ...	...
ثبت على ... الاعادى / و بقيت لارباب ...	... كار ... / كارسازى ... باد	وقاك الله ... / و حماك ...	سعادت ... / ...
[illegible]	[illegible]	ادام ... / ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بقيت ... / ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٣

لازال

الادعية المنظومة الابتدائية لطبقة الاشرف

للنقباء والسادات الكرام		للايمة والعلماء الاعلام	
لازال العلى ... مقصد / ...	بار ... / ...	فلازلت ... المعظم ... / ...	... / ...
لازال قدرك عاليا ... / و جاهك ...	... / ...	فلازلت صدر الشريعة ... / ...	... / ...
لازال ... / لازال ...	... / ...	فلا زلت ... / ...	... / ...
لازال عزك ... / ...	... / ...	فلازلت ... / ...	... / ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لازال ... / ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الادعية المنظومة

للقضاة وحكام الشريعة		للمشايخ وارباب الطريق	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٢

الابتدائية لطبقة الاشرف

رمز	لارباب التدريس	والتفضيل		لطبقة اصحاب	العلوم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الدعوات الافتتاحية

اسامی	للعلماء وارباب المناصب الشرعية		ذال	المتفرقات	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المنظومة لاهل الطبقة الثانية

اسامی	للحكماء الاسلام		[illegible]	لبقية اهل الفضائل	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتمة الادعية المنظومة لطبقة الاشرف

اسم	للفضلاء		اسم	للطبقة الممتاز	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابيات الدعائية الابتدائية لطبقة الاوسط واقسامها

الاعيان	المعارف	الاوسط	العوام	المعرف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دویم از سطر اول در افتتاح اخوانیات

صور این افتتاح نیز متنوع است و از جمله پنج صورت اینجا مرقوم میگردد ۱ افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیمات ۲ بحواله حالات بضمایر ۳ بقرب ۴ بدوام ذکر ۵ بتمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک در طی حرفی مذکور می شود **حرف اول از کلمهٔ ثانیه** در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب دو نوع می تواند بود یکی آنکه بعد از ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلا بندهٔ مخلص یا داعی متخصص وظایف خدمات یا لطایف دعوات بحضرت کذا یا جناب کذا معروض یا مرفوع می گرداند و این از ارکان مکاتیب است و درین نوع ملاحظهٔ مراتب اهل طبقات باید نمود و در مجلس مبین خواهد شد دویم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شده که در اخوانیات تساوی مرتبتین کاتب و مکتوب علیه ملحوظ است پس هر طایفهٔ از ارباب طبقات با کفا و اقران خود بمثل این افتتاح مکاتبت توانند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که بیتی عربی یا فارسی مشتمل بر سلام و تحیت در اول مکتوب بیارند و بعد از ان تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و آن متقدار از صفات مسلم الیه که خواننده مثبت ساخته سخن را بابلاغ تمام گردانند و ابیات منطوی بر سلام و تحیت دو نوع است یکی آنکه در همان بیت ذکر مسلم باشد چنانچه ؎ سلام الله اعداد الرمال علی مخدوم ارباب الکمال و بعد از امثال این ابیات تحیات بر سبیل ابتدا لایق است دویم آنکه ذکر مسلم علیه و این در ان بیت نبود چنانچه ؎ سلام کانفاس النسیم تعطرت بما روضة الریحان الانس الورد و بدین تقدیر تحیات را مضاف بدو باید ساخت چنانچه بعد از بیت نویسند که مصحوب با تحیات کذا و کذا معروض می افتد و این را اقتران گویند و می شاید که همان سلام یا تحیت را که در نوع اول گفته شد مرقوم سازند بی ایراد و ابلاغ تحیات و گاه باشد که صبا یا شمال یا نسیم هر یک را مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان حواله نماید و درین صورت هم تحیات بر سبیل ابتدا مذکور می شود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسانست و ما برای هر یک ازین صور مذکوره فقرهٔ چند آوردیم و ابیات لایقه در اول هر فقره اثبات کردیم و بعد از ابلاغ آن ابیات در جدول دیگر مثبت ساختیم تا کاتب رعایت نسبت نموده هر کدام خواهد ثبت نماید و بیتی چند از عربی و فارسی نیز از خود و یک و ثنائیات که مناسب همین ذخیره باشد علی حده آورده ام

افتتاح بسلام و تحیت بطریق ابتدا و السلام علی من اتبع الهدی

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه مناسب
سلام علی من نجم ... و ذلک فضل ... [illegible]	زخوالص تسلیماتی که اشعهٔ لمعات برکات آن چون بارقهٔ انوار از عذار حور تابان باشد و نفایس تحیاتی که تطرات زلال اخلاص و رواییح چون رشحات سلسبیل بر وجنات ناجین جلد	بالعشی و الاشراق به پیشگاه اعاظم نفاق اعنی جناب ف عرضه میدارد	[illegible]
سلام من ... علی من ... [illegible]	مدحاتی که صف زلال آن از ینابیع خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که مجاری ورود و مشارب صدور شی از شوایب تکلیف و کدورات تصلف خالی بود	بالظهیرة و الاسحار بدرگاه دولت آثار ف مرفوع می سازد	[illegible]
سلام علی من ... از ... علی ... [illegible]	تحیاتی که پایمال اقدام اقلام دوست خوشی خواطر و اوهام نگشته باشد و دعواتی که شل آن پیرامن اعمام انام از خواص و عوام یوما من الایام نگذشته	آناء اللیل و اطراف النهار بجناب مکرمت و ثار ف معروض میکرداند	[illegible]
سلام ... علی ... [illegible]	مراسم ثنائی که تنسیم نسیم دلکش رواییح اخلاص بشامات صافات ملاء اعلی رساند و مواهب دعائی که سبوت قبول سوای جان بفراش ریاض قدس و حدایق انس را تازه و تر دارد	فی اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس بجناب اعلی ف ادا می نماید	[illegible]
سلام ... علی ... [illegible]	دعائی که رواییح روح آمیزش غبار زغم از صفحهٔ سینهٔ بی کینهٔ دوستان بز داید و ثنائی که خصایص طرب انگیزش قفل اندوه از دل بی غل همگنان بکشاید	بالغدو و الآصال بجانب قبلهٔ آمال اعنی سدهٔ عالیهٔ ف موجه میسازد	[illegible]
سلام ... علی ... [illegible]	هدایای ثنایا که لب غنچهٔ اخلاص از لطافت نفحات آن بر جهی اختصاص متبسم شود و تشانه صدق و صفا از ظرافت فوحات آن در گلزار مهر و وفا متبسم گردد	غدوة و اصیلا بجناب عالی همت ف عرض می باید	[illegible]
سلام الله ما دام المعالی علی صدر الاماجد و الاعالی	صحایف تسلیماتی که مهب نسیم و رقیة الشمیم آن چمن صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطایف تحیاتی که منبع تسنیم عطریة الشمیم آن عین الحیات جمال سیرت و خلوص طویت بود	بکرة و عشیا بمطلب اعلی اعنی جناب معلی ف عرض می کنند	[illegible]

تتمهٔ افتتاح بطریق ابتدا

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه مناسب
[illegible]	لوازم دعا که در تعطیر مجالس وفا با شمایم اوراد صافیهٔ سحرخیزان مواجه نماید و مراسم ثنائی که در ترویح محافل اهل صدق و صفا با رواییح اذکار و اوراد شب نشینان معارضه نماید	معروض سدهٔ سامیه ف می گرداند	سلام علی دار الحبیب ... [illegible]
سلام ... [illegible]	وظایف دعواتی که نسایم اخلاص ان نفحات اعتقاد را بهجت و نضارت بخشد و لطایف تحیاتی که نتایج اختصاصش گلزار ارادت و اتحاد را لطافت و طراوت دهد	نثار درگاه افاضل پناه ف می نماید	سلام علی ... [illegible]
[illegible]	میامن ثنائی که مشارب صفای آن بشوایب انحراف دهر متغیر نگردد و مواهب دعائی که مشارع اداش بعوارض انحراف عصر متبدل نشود	تحفهٔ مجلس اشرف ف میسپارد	سلام علی ... [illegible]
[illegible]	کرایم مدحات خالصة الصفات و روایب دعوات صافیة السمات که رواییح آن با نسایم مشک تتار رسلاف برابری زند و فوایح آن از شمایم گلزار بهار برتری جوید	ایثار آستان عالی شان ف می کنند	سلام فی الصباح و ... [illegible]
[illegible]	خوالص تسلیماتی که انوار مجالی خلواتش مجلی مرایای ارواح روحانیان باشد و عواید تحیاتی که آثار مطالع لمعاتش منور زوایای قلوب کروبیان بود	برسم هدیه بعتبهٔ علیه ف ایصال می کنند	سلام ... [illegible]
[illegible]	روایات تسلیمات که رواییح کمال مودت از نفحات مطالعهٔ آن فایح و مواهب تحیاتی که نفایس صفای عقیدت در مطاوی ... [illegible] لامع و لایح باشد	بر قانون ایام سامت اعلی ف ابلاغ می نماید	سلام ... علی ... [illegible]
[illegible]	لطایف دعوات متراضعة العقود و ترایف مدحات مترادفة الورود مطرز بطراز حسن عقیدت و موشح بر شحات صفای ارادت	بپایهٔ جناب معالی مناب ف می گرداند	سلام ... [illegible]

سلام

افتتاح بسلام بطریقة الاقتران و الله المستعان

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه مناسب
[illegible]	مصحوب با درر فرایده دعواتی تازه تر از نسیم جان فزای گلزار انس و شفیع نور صحایف لطایف تحیات روح بخش تر از گلبرگ دلکش ریاض قدس	بمستقر دولت اعنی جناب رفیع رتبت ف رفع می کنند	[illegible]
[illegible]	رفیق دعای عطرپاش تر از نسیم ریاحین طرب افزای فردوس و قرین ثنای عبیرآمیز از نفحات نزهت سرای خلد برین	بر تبهٔ منیعه اعنی سدهٔ رفیعه ف بلیغ می سازد	[illegible]
[illegible]	مرافق ثنائی مشتمل بر ادعیه سامیه عرش فرسای و مقارن دعائی محتوی بر اثنیهٔ سامیهٔ آفاق پیمای	بدرجهٔ عالیه اعنی عتبهٔ زاکیه ف ارسال می نماید	[illegible]
[illegible]	قرین مدحتی چون نسیم عطربیز بهاری مروح روح و رفیق حیثی مانند شمیم عنبربار گلزار مفتح ابواب فتوح	بر تبهٔ سماسای اعنی سدهٔ عرش آسای ف موجه می گرداند	سلامی جو اجرام علوی ... [illegible]
[illegible]	مقرون بسپاس اثنیهٔ لایقه که از مطاوی آن نسیم اخلاص اختصاص و زد و مشحون بروایح ادعیهٔ رایقه که از فحاوی آن رایحهٔ فایحهٔ وفا و صفا بظهور رسد	بمقر گرامی اعنی مجلس سامی ف مرفوع می سازد	[illegible]
[illegible]	مصاحب مدحاتی که گلزار ضمایر اشنایان عوالم ملکوت از اطایب نتایج آن معنبر شود و متعارف دعواتی که از تار آن اشجار خواطر روشنان مجامع جبروت به نفایس فواتح آن معطر گردد	بمحل اجلال اعنی سدهٔ سدرهٔ مثال ف مرسل باد	[illegible]
سلام ... [illegible]	منضم با هدایای تحایا که از فواتح رواییح آن ریاض بهار مخالصت در ارتیاح آید و از نسایم ثنایش از هار اغصان مصادقت را انواع اهتزاز روی نماید	بموقع اقبال اعنی ساحت جاه و جلال ف ایصال می نماید	[illegible]

بقیهٔ افتتاح بطریق اقتران

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه لایق
سلام ابدأ باللطف [illegible]	با خوایص دعوات و نفایس تحیاتی که از فواتح اشاراتش روایح مودت و اختصاص بمشام جان رسید و از نسایم عباراتش شمایم ارادت و اخلاص فضاء دل را عطرستان تمام بخشد	بمجلس شریف ف معروض میداریم	سلامی [illegible]
سلام کانفاس الصبا [illegible] على روضه [illegible]	با صحایف ادعیه که نفحات آن پیام از تار را فیض انشراح داده و نسایم آن از اسیر ریاض را بر مجاری حیاض قوت ارتیاح ارزانی دارد	بساحت عز جلال سمت عرض میداریم	سلامی جو [illegible]
سلام [illegible] على روض [illegible]	با فواتح صوایح دعوات مخلصانه که مورد ورود روح الامین جز تلقین آمین آن نباشد و فواتح نشایح تحیات صادقانه که مهب ورود آن جز ریاض فیوض قدسی نبود	به پیشگاه ف مبلغ و مرسل می سازد	سلامی [illegible]
سلام [illegible] نسیم [illegible]	بالطاف مدحاتی که مورد ورود پیام آن محافل صافات صوامع قدسی زیبد و تحف تحیاتی که مقصد صدور شمایمش منازل خاقات مجامع انس شاید	بعتبهٔ دولت پناه ف ارسال می نماید	سلامی [illegible]
[illegible]	باللطایف تسلیماتی که از فواتح ریاض اخلاصش روایح گلزار قدسی استشمام توان نمود و بسلام حدایق اختصاصش بر اشتراد قلوب دار رواح استدلال توان فرمود	بآستان عالی نشان ف ابلاغ و ایصال می کنند	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	با ثنایای ادعیه که چون انفاس طیب معتکفان زوایای ملکوت معطر و مانند قنادیل مرصع خلوات مجاوران خانایای عوالم جبروت منور باشد	بجناب معالی مناب ف متوجه میسازد	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	با نفایس تحیاتی که آفتاب اخلاص از نور ظهور و ظهور نور آن تابنده باشد و هر ذره از پرتو اشعهٔ انوار و اشعهٔ پرتو اسرارش مانند آفتاب رخشنده	بمقر منیف و مجلس شریف ف تحف و هدیه می کرداند	سلامی [illegible]

سلام

٢

الابیات اللایقه بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	مثنابیات عربیه
سلام من الرحمن [illegible] لان سلامی لا یلیق ببابه	سلامی چون [illegible]	سلامی چو باد [illegible]	سلام الله ما من التماری سلام الله ما رق البلابل على تلك المكارم والمعالی على تلك المناقب والفضائل
سلام سلام سلام [illegible] على افضل [illegible]	سلامی چون [illegible]	سلامی [illegible]	سلام كاللطف الحق جل جلاله وفيض ايادی الرب عم نواله من الخادم المشتاق عند عقيدة على مجلس العالی اذا تمت ظلاله
سلام فی الصباح [illegible] على [illegible]	سلامی [illegible]	سلامی ازو در [illegible]	سلام كورد بله الطل سحرة خلال رياض اغشيت جنباتها على حضرت الصدر الرفيع الذی له فضائل [illegible] لا تعد حسناتها
سلام [illegible] على منبع الخير [illegible]	سلامی [illegible]	سلامی کردن [illegible]	سلام كانفاس النسيم على الصبا وفاح شميم الورد من ورق الورد على منبع العلياء والفضل والندى ومجتمع الانعام والفخر والمجد
سلام [illegible] على [illegible]	سلامی [illegible]	سلامی [illegible]	سلام كعرف العود فاح على الجمر سلام كنشر الروض ظل لدى الفجر على السدة العلياء والحضرة التی يزول بها الاقبال [illegible]
سلام [illegible] على [illegible]	سلامی جوانی [illegible]	سلامی [illegible]	سلام كانفاس النسيم اذا جرت مرفوعة الاذيال بين ربى نجد على المجلس العالی الرفيع جنابه يكشفه الارجاء باليمن والسعد
سلام [illegible] على [illegible]	سلامی چون [illegible]	سلامی جود [illegible]	سلام على من ليت انساه ساعة وليس فؤادی من محبته يخلو سلام عليه كما ذر شارق وفی الحضرة الخضراء الجهابذ يجلو

تتمة الابیات اللایقه

عربیه	فارسیه	عربیه	مثنابیات فارسیه
سلام علیکم [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی جان فزای روح پرور سلامی مشک بیز عنبر افشان نثار مجلس عالی که آنجا نماید آفتاب بیش علم و عرفان
سلام علیکم [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی کز دو دل بود زندگی بان سلامی کز و جان شود شاد بران ذات عالی کز وفایض [illegible] نوال کرامت بر اهل زمان
سلام علیکم [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی بدو چشم خورشید روشن سلامی بدو جان نا امید خرم بران منبع لطف و دریا زجان عالم که از فیض او خرم اند اهل عالم
سلام علیکم [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی که رشک آید از موکبش فضای زمین و صدور زمان بران مصدر فیض علم و عمل بران مطلع نور امن و امان
سلام علیکم والسلام [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی جنان کز نسیم شمیمش کرد روان ملک بر فلک تازه بران صدر دوران که از صیت جودش کرد یکدم جهانی پر آوازه
سلام علیکم والسلام [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	صحیفهایی سلامی که چون نسیم بهار دماغ روح معطر شود ز نکهت او بآستان فلک شوکتی کنم ایثار که روشنست جهانی ز مهر طلعت او
سلام علیکم [illegible]	[illegible]	سلام [illegible]	سلامی جو باد صبا مشک بار سلامی جو عهد صبا دلگشای بران آفتاب سپهر کرم که و فیض دارند خلق خدای

٢

حرف دویم از کلمهٔ ثانیه در افتتاح بحوالهٔ حالات و این را تفویض الاحوال خوانند و بنای این افتتاح بر آنست که کاتب صورت اخلاص و صفت اختصاص خود را بر آئینهٔ ضمیر مکتوب الیه جلوه د[هد] و چنان بازنماید که صدق نیت و صفای طویتش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور ارادت خوض ننموده سخن را مختصر سازد و بعرض احوالی که دارد اشتغال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه تعریفی کامل و توصیفی شامل است مر مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفای خاطر و درین افتتاح ابتدا به بیتی کنند عربی یا فارسی و مقدمهٔ تفویض بنویسند و بیان حال ذکر کرده تتمهٔ سخن ادا نمایند و به بیتی یا مصراعی عربی یا پارسی ختم کنند و ما صورتی چند بدین ترتیب ایراد کردیم

الافتتاح بحوالة الحالات وهو الثانی من الاخولیات

ابتداء الكلام	مقدمة التفويض	بیانه	تتمه	الاختتام
[illegible]	چون بر ضمیر منیر ف فیوض لایزالی و مطرح اشعهٔ انوار جلالی و جمالیست	صورت حال داعی در صدق نیت و خلوص طویت ظاهر و واضح و باهر و لایح	بدایه دران باطناب و اتمام محتاج نمیداند	[illegible]
[illegible]	چون بر خاطر عاطر ف که عکس پذیر نقوش الواح ملکوت و محل ظهور لوامع انوار جبروت است	مکنون ضمیر این حقیر کسیر بواسطه [illegible] قلوب و تعارف ارواح مقرر و محقق شده	مراتبه شرح آن از قبیل اعلام معلومات و [illegible]	[illegible]
[illegible]	چون بر مرآت رای فیاض ف که منصهٔ ادراک حقایق و محل شهود اسرار دقایق است	صورت صدق وداد و صفت حسن اتحاد که مکنون ضمیر کسیر و مخزون خاطر فاتر این حقیر ست مشهود	پس تبیین آن حکم تبیین آن معنی از مقوله تحصیل حاصل خواهد بود	[illegible]
[illegible]	چون بر لوح ضمیر انور و خاطر ضیا گستر ف که از اشراقات عالم تقدیس و الهامات معالم انس پیوسته نقش می پذیرد	کماهی حالات اخلاص و تفاصیل اجمالات ارادت و اختصاص بقلم العیان لا یحتاج الی البیان مرقوم شده	پس صدق این معنی و ثبوت این دعوی بشهود حالی حوالت نموده میگذرد	[illegible]
[illegible]	بعد ما که بر خاطر انور ف که خلوه گاه لمعات قدسی و مجلهٔ لمحات تجلیات قدوسی عبارات از زواید اشارات بدور ست	صورت دعاگویی و رضا جویی این کمینه اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود	پس قدم جسارت بر بساط انبساط ننهاده به تیغ روحانی متوقف می سازد	[illegible]

بقیة الافتتاح بالتفویض

الابتداء	مقدمة التفویض	بیانه	تتمه	انتهاء
[illegible]	جون بر مرآت صفوت صفات ضمیر منیر ف که محل انعکاس صور حقایق احوال و دقایق تفصیل و اجمال	صفت نامه کنید مبانی محبت صافی و نمیمت تمهید قواعد معهود وافی از دواعی مختصر	تخفیفا للابرام و تحاشیا لمس اطالة الکلام بدو اید تصدیع نمیدهد	[illegible]
[illegible]	جون در آیینه خاطر صفا کستر که منظر انظار خیالات لاینالی و منظر انوار الهامات حضرت ذو الجلال	کیفیت ارادت مودت مخلصان دعاگوی و صفوت عقیدت و اتحاد مخصصان نقاضا جوی کما ینبغی می نماید	پس زیاده اقدام بر ابرام نانموده از تکلف و تصلف اجتناب و احتراز لازم میدانند	[illegible]
[illegible]	جون بر رای عالم آرای مشکل کشای ف که مصباح انوار حکمت و فراست و مفتاح ابواب فطانت و کیاست	لوازم هوا داری کافل خدام و مراسم خدمتکاری کمینه پیشه چون نور انوار مهر جهانتاب و آثار رایات عالم افروز ظاهر و باهر	پس مشوش اوقات با برکات ناشده بهم نمود معفوم محاکم و مفوض می کردانند	[illegible]
[illegible]	جون ضمیر آفتاب تاثیر که از لمعات انوار غیبی و لمحات اسرار لاریبی مستفیض و مستفید است	بدوام ادامت وظایف دعای دولت و ادای مراسم ثنای حضرتش که کمینه مقصد آن شده اطلاع تمام دارد	مراینه تکرار این معنی مفوض به تکلف و موسوس است و ملالت می داند	[illegible]
[illegible]	جون بر جریده خاطر خورشید ماثر ف که نمود صفوت عقل وافی و کرم و مجلی و مفیض و حکمت روح صافی مزین و مجلی شده	اقامت داعی در مقام اخلاص و استقامت کمینه بر جاده اختصاص سمت ترقیم و رقم توسیم یافته	پس اعتنا در تحقیق این احوال عنان کلام از صوب املال و ابرام منعطف می سازد	[illegible]
[illegible]	جون دیده معانی دیده نقوش مخالصت و مصافات بنظر فراست اثر از صفحات احوال مرکس فرو می خواند	بلاشک صورت موالات داعی را که خالی از شوب ریا و عاری از حلیه صدق و صفا نیست ملاحظه نا نموده	پس در اظهار این حال اطناب و اطالت را مجال نمیدهد	[illegible]
[illegible]	جون صحیفه ذهن نقاد و جریده طبع وقاد که محل نقوش اسرار حق کذاری و اطوار رسوم موافقت و سواد الفت	بر قدوم اطاعت این ملازم عتبه وفا و مجاور زاویه اجید صدق و صفا موشح و محشی کشته	پس در توضیح آن ابواب ابرام و اطناب که لایق ارباب اداب نیست اجتناب می نماید	[illegible]

تحیات

همین طریقهٔ اقتران بلفظ تحیت

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
[illegible]	با روایت دعواتی که مسند نشینان خطایر جبروت را عذوه و اصیلا حرز جان و روز و شبان و خلوت کزینان صوامع ملکوت را بکره و عشیا	معروض سدهٔ منیفه ف می کردانند	[illegible]
[illegible]	با مراسم مدحتی که شمیم خلوص کاملش از مهب کمال اخلاص وزد و شمیم خصوص شاملش در حجر شمول اختصاص سمت ظهور یابد	نثار درکاه ف افاضل پناه می نماید	[illegible]
[illegible]	با لوازم دعایی که علامت اجابتش بر صفحات ایام شاهد و معاین و امارت استجابتش بر جراید شهور و اعوام مقرر و معین باشد	تحفه المجلس اشرف ف می سپارد	[illegible]
[illegible]	با نفایس دعواتی که مطاوی عبارتش مواطن اقدام وفود اخلاص و فحاوی اشاراتش فهرس جراید صفوت عقیدت و کمال اختصاص باشد	مدید معلا جناب ف می سپارد	[illegible]
[illegible]	با تحفه دعایی جون موارد اخلاص صاحب ولان از کدورات عوایق مبرا و مایه ثنایی مانند مشارب اخوان صفا بروحات حقایق مصفا	در محفل اشرف ف بموقف عرض میرساند	[illegible]
[illegible]	با فنون تسلیمات لایحة اللوامع که از لمعات حقایق آن مصابیح قلوب فضلا منور کردد و ضروب تکریمات فایحة الروایح که از نسمات آن مشام ارواح و مشامم اروام مطیب و معطر شود	مرفوع سدهٔ عالیه ف می کردانند	[illegible]
[illegible]	با دعوات عطریة النسایم و مدحات وردیة الشمایم که مشرب عذب آن از شوایب اعراض مصون و مرآت صافی صفاتش از غبار مکاره و آفات محفوظ و مامون باشد	بر قانون ایلاف ف بساحت دولت انتما ابلاغ می نماید	[illegible]

نوع دیگر از افتتاح

۲

[illegible]	تحیات	ابلاغ	عربیه
[illegible]	بعرض دعاء وفا آمیز که نسایم ریاض ورود و هوا و وداد و اتحاد انگیز و رنج تنایی صفا آمیز که شمایم ریاحین صدور ثنا از وفور لطافت با روح صافی درآمیزد	مصدع ملازمان عتبه علیه ف می کردد	[illegible]
[illegible]	با اتحاف سلام عنبر نسیم و پیامی عبیر شمیم که آثار صدق و صفای آن بر صفحات اوداد لایح و انوار مهر و وفایش بر وجنات دسور و اعصار لایح و واضح باشد	تصدیع ساکنان سدهٔ سنیه ف میدهد	[illegible]
[illegible]	با اهداء تحیتی دلکشا که دامن صفوتش از غبار رعونت ریا معرا و مبرا باشد و اتحاف خدمتی جان افزا که جیب نطافتش بجواهر صدق و صفا مزین و مجلی بود	تجدید عهود مخالصت خدام آستانه ف می نماید	[illegible]
[illegible]	برفع فنون فوایح ادعیه که آثار خلوص جانی مشتاقان از سیر انتظار نجات دهد و عرض صنوف صفوایح ادعیه که انوار خصوصش کم گشتکان بادیه فراق را از ظلمات هجران بسر منزل وصال رساند	تمهید قواعد هوا داری ملازمان درگاه معالی پناه می کنند	[illegible]
[illegible]	بارسال لوازم مدحات ارادت سمات که چون نفوس مطهره از کدورات اغراض مبرا بود و با بلاغ مراسم تحیات معالی آیات که چون عقول مجرده از آلایش حیل مصفا و مبرا باشد	حوزه امذکور خواطر زاکیه سکنه عتبه ف می سپارد	[illegible]
[illegible]	به تبلیغ فنون تسلیمات تهامت صفات و تقدیم صنوف تعظیمات کرامت سمات که امارات اخلاص از صفحات ورود آن لایح و با مرو [illegible] علامات اختصاص بر الواح صدور [illegible]	ترتیب مقدمات وداد و اتحاد ف با مجاوران حضرت جنت خضرت [illegible]	[illegible]
[illegible]	با بلاغ ادعیه چون نسیم اشجار و شمیم ازهار کلزار معطر و ادعیه چون روایح بهار و فوایح ازهار روح پرور	تشیید مبانی خدمت خدام درگاه سپهر احترام ف می نماید	[illegible]

بهذا الافتتاح

۳

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لطفی نمای ای نسیم باد سحر ساز پیامی از من بیدل بدان جمن برسان زمن نیر سپید ای کس و دور زمانه راه نزبان تو رود اکر رسی انجا دعای ما برسان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هست پیغامی مرا ای قاصد مشکین نفس [illegible] ست می جنبد صبا ای صبح [illegible] پیش خورشید [illegible] کیست که در پیش خورشید تواند زد نفس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای باد اکر بروضهٔ روحانیان رسی یاد قدیم را برسانی دعای یار ما را ز دست هجر تو کس حدیث نیست هم پیش یار کفته شود ماجرای یار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نه قاصدی که سلامی بنزد یار برد نه محرمی که پیامی بدان دیار برد مکر نسیم سحر دل نواز پی نکند که نالهٔ سحر من بکوش یار برد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کو صبا تا ره برد خوش خرام من برد که سلام او رساند که پیام من برد از خدا خواهم رسولی در دعا هر صبحدم تا بیار من دعای صبح و شام من برد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای باد اکر کنی سوی آن آستان کذر از من نثار بوسه بران خاک در دهی ور در حریم حرمت او بار یابدت از حال خستکان فراقش خبر دهی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبا برای خدا اکر ترا مجال افتد دعای من بجناب خدایکان برسان زمین ببوس و زمین بوس بنده خاک با آستانهٔ آن دولت آشیان برسان

خاتمة الابيات اللائقة

فارسيه	فارديه	تخاييات عربيه
تحيتی كه ازو ديده تا شود روشن تحيتی كه بدو سينها شود خرم نثار مجلس عالی اشرف الاشراف كه صدر مسند فضلست و بدر برج حكم	ای نسيم ... [illegible]	سلام الله كل صباح يوم علی من عنده قلبی و روحی وان لقاء الميمون عندی فتوح فی فتوح فی فتوح
تحيتی كه ز انفاس آن نسيم شمال كند مشام جهان را پر از شميم كمال بران سپهر معالی كه كوكب فضلش ... زمين مجلس او جلوه كر براوج جلال	[illegible]	سلام كايام الشباب طراوة وذوق التلاقی بعد طول التهاجر علی حضرة قلت تقبل ارضها شفاه الاعالی رغبة فی التفاخر
خدمتی كز نسيم مشكينش دم بدم عنبرين شود آفاق تحفه حضرتی كه از خلقش دل كند بوی روح ... استنشاق	[illegible]	سلام الله كل صباح يوم علی ملك الشمايل والمحيا فان نسيمها لو هب يوما علی ميت لعاد الميت حيا
خدمتی كامل طاعتش سازند ورد جان بالغدو والآصال می فرستم بحضرتی كه ازو تربيت يافتند اهل كمال	[illegible]	سلام مثل انفاس الصباح مقيم فی الصبوح مع الصباح علی من نفسه عجبت بعين من الآداب والمجد الصراح
عرضه ميدارم سلامی تازه چون طيب شمال می فرستم خدمتی صافی تر از آب زلال می فرستم سوی عالی حضرتی كز درگهش ميرسد ارباب استقلال را جاه و جلال	[illegible]	سلام علی ما كف منزل به حل من فاق كل الانام سلام علی طايفی كعبته تبطو اقبها تم رح الكرام
عبوديتی چون گل بوستان عبوديتی چون رخ دوستان كنم عرضه بر حضرتی كز شرف بود دايم او را جهان در كنف	[illegible]	سلام بروح الروح من نشر طيبه ويهدی فؤاد الصب فی فرط غيبه اذا مست ريح او ترنم طايره اعلی اهل ليلی والحجاز وحيه
فرخنده سلامی ای نسيم سحری خوشبوی تر از شميم گلبرگ طری اندر نفسی كه عنبرافشان گذری از بلبل بيدل سوی گلزار بری	ای صبا ... [illegible]	معاشران جوانی سلام عليكم لقد طالت الاشواق من اليكم اقول وقد طالت تفرق بيننا الا ليتنی قد كنت بين يديكم

الابيات المناسبة بهذا الافتتاح

فرديات	فرديات	الملمعات	ثنابيات عربيه وفارسيه
[illegible]	ای دولت ... [illegible]	ضميری ... [illegible]	اذا وصف الناس اشواقهم فان اشتياقی لا يوصف وكيف اعبر عن حالت ضمير ك منی بها اعرف
از حال دل ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	باوجود ضمير انور تو من چرا حال خود كه قلم گرچه بر زبان راند ست روشن بران ضمير منير
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمير ك مرآت سر النهی وفی جبهة البدر مثل البها فكيف اعبر عن حالتی وقلبك اعلم منی بها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفته بودم كه درد هجرانرا با تو گويم كه هم تو درمانی باز گويم چه حاجت گفتن كه تو خود درد دل نكو دانی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفتم كه بدرد دل نزارم پيشت وز شوق بسی ناله برآرم پيشت چون رای تو آگه است حاجت نبود كاحوال بشرح عرضه دارم پيشت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هرچند كه خامه قصه تحرير كند كی صورت حال با تو تصوير كند حالی كه مراست با تو گفتن نتوان دل خود بره نيت با تو تقرير كند
[illegible]	[illegible]	ضمير ك عن ... [illegible]	با خيالت كه هم نشين جانيست مدام بروح ميرود حالت افزونی دل افروزت جان من معتكف تست بر سم خدمت با تو گويد كه مرا حال محبت چونست

حرف سيم از كلمۀ دوم در افتتاح بقرب معنوی اين افتتاح مبنی برانست كه كاتب
اين معنی را ادا كند كه بعد مكانی و دوری جسمانی مانع قرب جانی و وصل روحانی نيست
واگر بصورت از شهود شرف استسعاد محرومست اما بحسب دل مدام در اتصال بر دوام
ميسرست پس مكتوب اليه را بحقيقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بيان شوقی كه لازم احوال
شروع ننموده بعرض احوال پردازد و فی نفس الامر اين افتتاح مرغوبست و بلطافت و استحسان
منسوبست و او را ابتدائيه و مقدمه و بيان قرب و تتمه و انتهائيه جنانچه مرقوم ميگردد ان شاء الله

افتتاح بقرب المعنوی وهو الثالث من الاخوانيات

الابتداآت	مقدمة القرب	بيانه	تتمه	الانتهاآت
[illegible]	چون همواره لوامع جمال با كمال از زوايای مرايای خيال طالع است پس بحكم آنكه گفته اند مصراع قرب جانی چو بود بعد مكانی سهلست	كثافت حجب جسمانی مانع حجاب روحانی نمی شناسد	و از نصلف بيانی و بجلب بيانی تحاشی نبوده اين معنی را	[illegible]
[illegible]	چون ديدۀ بصيرت كه مجلی جواهر بی بصر كحلاست از مشاهدۀ جمال با كمال محروم نيست بنا بر قاعدۀ روحی بر و نگ ممزوج و مقترن	پيوسته خود را اسير خلوت موالات و جليس محفل مصافات مي بيند	و بدين سبب طريق اقتصار مرعی داشته می گويد	[illegible]
[illegible]	چون شهود سری كه ميدان عدم محبت است بجهت تفرق ابدان و تباعد زمانی و مكانی مجبت بی گرد و پس بنا بر قاعدۀ از نظر گرفتا ... [illegible]	لمعات انوار جمال با كمال از روزنه خيال در آيينه زاويۀ دل را روشن دارد	لا جرم سبيل اختصار سلوك بعرض تمه ساند	[illegible]
[illegible]	هرچند پيدا بنا بر ملبس كسوت ملاقات جسمانی كه در جامۀ بزينت ساخته اند ميسر نيست اما نظر بر معنی كه گفته اند ... بعد مكان	لباس اختصاص كه خياط اخلاص با استقامت دل مردم با طراز تجدد مطرز است	و بدين جهة ... [illegible] اطناب ... نموده	[illegible]
[illegible]	اگرچه بحكم تباعد ديار و ديدار بصورت وحشت ... [illegible] بمضمون اين سخن كه فرموده اند بمعنی درميان ملاقات نيست روحانی	در خلوت سرای وصال حقيقی دل را علی الدوام خيال جمال ... ... زوال	و بدين سبب ... [illegible] ... نموده گويد	[illegible]
[illegible]	تا ديگر تلاقی بصورت بر حسب ضرورت روی نه نموده ... اما بنحو اين كلام حكمت اعلام كه يبعد الدار ...	تا كيد اساس اخلاص كه مبانی معارا اختصاص استحكام ... زمان افزونست	و لهذا اشتكای مفارقت لايق نمی نمايد	[illegible]

بقية الافتتاح بالقرب

الابتداآت	مقدمة القرب	بيانه	تتمه	الانتهاآت
[illegible]	چون انتظام امور جسمانی نزد ارباب معانی اعتبار چندان و مقدار با حدان ندارد پس بر قاعدۀ متقرر غايبی از چشم و در دل حاضری	دل حزين را با جناب بواسطۀ ارتباط روحی و استحكام سر ...	پس در شرح اين حال بهمين مقال الكتف ميسر ...	[illegible]
[illegible]	اگرچه آفت بعد مسافت از جناب اعالی مناب موجب ملال و مقتضی سآمت و كلال است اما بمضمون الروح بالروح ممزوج و مقترن	اين صورت از تو اصل جانی و ملال روحانی مانع و دافع نمی تواند بود	و مجوز سخن بكلام منثوی همين منقول است	[illegible]
[illegible]	چون شكايت فراق صوری شعلۀ چراغ ... مساعدت ضروری را در تواصل قلوب و تعارف ضماير و تناظر ارواح ... [illegible]	[illegible]	پيوسته دل ديده دل ارشاد ... جمال بی مثال عديم المثال محفوظ و محفوظ است	[illegible]
[illegible]	چون سبوقت و ابد مهاجرت صوری شعلۀ چراغ اشتياق قلوب و تعارف ارواح بيان منطفی نمی تواند ساخت پس ... بظلمة الجسم لا يخفی ضياء الروح	[illegible]	و براينده اين معنی بر همه ارباب بصارت روشنست	[illegible]
[illegible]	چون فراغ برواح قرب جانی با وجود بعد مكانی از ربا ... مخالصت استشمام می توان نمود پس بران معنی كه دوری جانست ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون با وجود دوری مكانی و دوری زمان خلاصۀ دل و نقاوۀ جان ملازم آستان عالی اند پس بر محوای آن كلام كه انه يشهد آيتی بالقلب عندك حاضر	لا جرم از شرح و بسط آن مستغنی شده ميگويد		[illegible]
[illegible]	اگرچه قوم ظاهری بسبب بعد مسافت از استيفای حصۀ مشاهدۀ جمال محروم اند اما بمقتضای تيم انجاو لی جان من انجاست	[illegible]		[illegible]

تتمة الافتتاح بالقرب

الابتداآت	مقدمة القرب	بيانه	تتمه	الانتهاآت
[illegible]	هرچند مدتی مدید وعهدی بعید کذشته تا دوری ضروری حجاب دیده شوق کشیده کشته فاما مقتضای ع ما کر زتو دورست جمیع دل با تست	حجاب مباعدت صوری را موجب اختیار خلاف مقتضیات معنوی نمی شناسد	وبزبان حال این نکته ادا می کند	[illegible]
[illegible]	چون با وجود مفاتحات جفون در زوایای حجب استار مکاوحات وفقدان جسمانی را اعتباری واعتباری نیست بحکم ع انی لا ارکم بالقلب فارتاح	جفون را ملازم شهود واعین السعود حضور موفور السرور می شناسد	وزبان حالش بدین مقال مترنم می باشد	[illegible]
[illegible]	چون ریاض مودت جانی ومحبت جنانی از رشحات ینابیع مصافات نضارتی تمام وطراوتی لا کلام دارد لاجرم تباعد صوری جلوه روح را مانع جسم حجاب نمی شود	در حدایق بشاشات روحانی جز انوار ازهار صفات نایقه ادراک نبیند	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اکرچه ترکیب ظلمانی جسمانی از لطافت دور مانده اما خلاصه نورانی روحانی مجاور عتبه عالیه می باشد ع القلب یدرک ما لا یدرک البصر	بدیده سر چهره وبدیده شاهد لمعات جمال آن مظهر کمال را نماید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	با آنکه مسافت ما بین بمثابت بعد المشرقین داشته باشد تلاقی ضمایر ومناجات اسرار موجب مشاهده سرایر می تواند بود وکفته اند ع کر بدن بیکانه شد جان آشناست	وبرین تقدیر برابینه عروه وثقی مصادقت وحبل المتین مرافقت از طرفین	بس اقدام بر ابرام نمودن از طریق ادب بعید می نماید	[illegible]
[illegible]	چون وداد کم تنازع آن تعارف ارواح باشد نه تلاقی اشباح بدن الامکنه والازمنه تغیر پذیر نیست پس بر مقتضای الجسم متفرق والروح متصل	علی الدوام جمال با کمال ومعانی وفضایل آن بی مثال در [illegible] صفا معاینه	وفحوای این معنی [illegible] شهادت بموضع صحت در می آرد	[illegible]
ولان نفسی فی التلاقی بعیده فعینک مشهودی بکل مکان	اکرچه دیده صورت باختیار یا ضرورت از شهود ولقای شریف ف محروم مانده اما بر آنچه کفته اند مصراع بعد صورت سهل باشد اصل قرب معنویست	دل وجان بخدمت عزیزش حلقت وشرف تماشای بی کلفت دیده ودیده حاصل	پس بر اداء این نکته کلام را ختام میرساند	[illegible]

الابيات اللائقة بهذا الافتتاح

عربيه	فارسيه	فارسيه	تخلصات عربيه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن حالت الايام بين لقائنا فنحن بعين القلب نلتقيان تصورت في قلبي لفرط صبابة كانك نصب لي بكل مكان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ان قلت غبت فقلبي لا يصدقني اذ انت فيه جليس الروح لم تغب ان قلت ما غبت قال الطرف ذا كذب فقد تحيرت بين الصدق والكذب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ان كنت عن عالي جنابك غائبا متباعدا بانقلاب المجروح فالله يشهد والملائكة انني في ذي الجناب ملازم بالروح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن كانت الايام فرق بيننا فنحن بقرب القلب مجتمعان وما ضرنا ان شتت الدهر شملنا اليس لنا قلبان مؤتلفان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما غبت عن القلب ولا عن عيني ما بينكم وبيننا من بين ان قلت قد وحشتني فهذا شيني الا وحشة والفرق للاثنين
[illegible]	[illegible]	[illegible]	يا من تفرق بين الوصل والبين لا فرق بينهما عند المحبين اذا تلاقت ارواح وافئدة فلا يضر نوى اجسام بالبين
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن بعدت عن نظري وسمعي ففرق بيننا البعد المبارك فمالي غير ذكرك في سماوي ومالي في الدنيا سوى خيالك

خاتمة الابيات المناسبة

فارسيه	فارسيه	لمعه	ثنائيات فارسيه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	از حالت چشم سر کر دور ماند در حالت چشم معنی ناظر است ور زعالی جوار بحر دور ماند دل که سلطان نشان حاضر است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اکر بصورت از آن آستانه محروم ولی ملازم آن حضرتم بجان هر دم وکر تن از شعلات فراق می سوزد نه غم چو هست دل آسوده از نعیم وصال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرچه نه بچشم سر بدیدنت می بینم در خلوت سینه محرمت می بینم تا ظن نبری که من ترا کم بینم بی زحمت دیده بهترت می بینم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کر نقد نداریم وصالت در دست در دیده مقیم است خیالت پیوست در ظاهر اکر وصال جسمانی نیست غم نیست چو اتصال روحانی هست
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بصورت از نظر پاکت ار شدم غایب نظاره از سر کویت اکر فتادم دور ولی بجان ودلم معتکف در آن حضرت چنانچه فرق ندانم ز غیب با حضور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بر خاطرم ز کشته حافظ خطور اکر کرد بیتی که مخبر است ز مضمون نیتم دورم بصورت از در خلوت سرای دوست اما بجان ودل ز مقیمان حضرتم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هر چند غایبی تو بصورت ز چشم من اما درون جان منت جا ومنزلست هر جا که می نشینم وهر جا که میروم در کردنم دو دست خیالت حمایلست

حرف چهارم از کلمه دویم در افتتاح بدوام ذکر واین افتتاح نیز مقبول طباع اهل کمال است وازین صورت استدلال بر کثرت محبت توان کرد که من احب شیئا اکثر ذکره ودرین باب فقره چند نوشته میشود با منظومات مناسب آن والله الکافی وهو المستعان والسلام

ابتداآت	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	مطلع الاحوال والاقوال الذی هو علیم بذات الصدور ربنا ودانا است	که لا یزال صحایف اوقات لیل ونهار را وجراید ساعات عشی والابکار را بذکر مناقب زاکیه ونشر مراتب عالیه جناب ف موشح ومحلی دارد	[illegible]
[illegible]	معلم معالم خلق الانسان علمه البیان جل ذکره علیم است	که پیوسته ریاض ارادت ف را بر شحات منابع حسن عقیدت تازه وشاداب میدارد وآیات بینات خلوص خلوص بر صفحات دل می نکارد	[illegible]
[illegible]	دارای ممالک لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء آگاه است	که همواره زبان جان بنشر طوامیر دعا وجان زبان به بسط مناشیر ثنای ف جاری دارد وجوامع اوقات ومجامع ساعات را بذکر مفاخر علیه ومآثر سنیه موشح ومرصع می سازد	[illegible]
[illegible]	فتاح خزاین وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو بعلم قدیم میداند	که علی الاستمرار در ذکر محامد ومعالی ف می افزاید وهمکی اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یکانه آفاق معزز ومشرف میدارد	[illegible]
[illegible]	حضرت علام الغیوب که بحکم لا یعلم الغیب الا الله بر همه احوال مطلع است داند	که علی توالی الازمنه والاوقات وتوالی الآونة والساعات مجالس عظما ومحافل کبرا را بنشر فضایل وبث معالی ف مزین ومحلی ومسامع اعزه کرام واجله انام را [illegible]	[illegible]
[illegible]	داننده اسرار علیم با کنه صدور ربنا یعلمون بعلم کامل مطلع است	که مدی الدهور وعلی کر السنین والشهور بر وظایف ومراسم شکر ف مداومت ومواظبت نموده آنرا سرمایه افتخار وپیرایه روزکار خود می سازد	[illegible]
[illegible]	قیوم دانا وقدوس توانا که بعلم غیب السماوات والارض صفت ذاتی او باشد علیمست	که در اغلب اوقات واکثر آنات ذکر مناقب آن خلاصه انام وزینت صحایف لیالی وایام یعنی جناب ف در محافل ومجامع بآذان ومسامع میرساند	[illegible]

بقیة الافتتاح

ابتدا آیات	صفات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	دانا بعلم قدیم و بهو بکل شیء علیم تعالی شانه وعظم برهانه عالم است	که همیشه خود را بذکر اک دولت بازبسته نشر مراتب رفیعه وذکر مناقب بجمیعه را متعارف کیان و ملاحق جان و جنان دارد	[illegible]
[illegible]	واهب العقل و الفص که و ما یسقط من ورقة الا یعلمها از صفات او بود اکاست	که در اکثر اوقات صفحهٔ لسان وصحیفهٔ دل و جان را برقوم ذکر ماثر علیه وشرح مفاخر سنیه ف شرفی تمام وزیب لا کلام داده و مید هد	[illegible]
[illegible]	ملک علام که یعلم سرهم ونجویهم لمنه [illegible] از احاطه علمه او بیرون داند	که دست امید بحبل المتین ارادت ف زده در هر مجلس رفیع ومحل منیع بوظیفهٔ ذکر و دعا و رایتهٔ شکر و ثنا اشتغال می نماید	[illegible]
[illegible]	دانای نهان که مکنونات ضمایر بحکم انا نعلم ما یسرون وما یعلنون بر علم قدیم او مخفی نیست میداند	که علی تعاقب الازمان وتوالی الملوان جواهر زواهر مناقب ذات ملکی ملکات ف و درر غرر مآثر صفات سامی سمات ش بربنان اخلاص در سلک بیان می کشد	[illegible]
[illegible]	علیم الاسرار که متصف بوصف والله یعلم وانتم لا تعلمون ذات او است	که در خلا و ملا تنکار فضایل وتذکار حسن شمایل ف مشغوفت و اغلب ازمنه و اوقات بذکر مجد و معالی آن خلاصهٔ امجد و اعالی مصروف	[illegible]
[illegible]	حکیم علی الاطلاق که سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا در کتب تلقین او خوانند کواه آکاه است	که حسب الطریقة المستمره در دعا کوئی و رضا جوئی ف بر جادهٔ اخلاص و منهاج اختصاص قدم بتقدم یک جهتی مستقیم می باشد	[illegible]
[illegible]	عالم الغیب و الشهادة که مضمون یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم از علم قدیمش شمه ایست واند	که بالغدو و الآصال بل فی جمیع الاوقات و الاحوال بذکر محامد ستی غایت ونشر مکارم بی نهایت ف رطب اللسان وعذب البیان می باشد	[illegible]

بدوام الذکر

ابتدا آیات	صفات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه	فارسیه
لسانی وقلبی [illegible]	خبیر علیم که بعلم قدیم صدای اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون در عالم غیب و شهادت انداخته	که علی کر الشهور و الایام و مر الدهور و الاعوام از نشر جرایدا دعیه و بسط صحایف اثنیه ف غافل و ذاهل نخواهد بود	[illegible]
[illegible]	عالم الاسرار که بصفت کاملهٔ قد احاط بکل شیء علما موصوف و منعوت آکاهی دارد	که لیلا و نهارا سرا و جهارا ذکر مکارم اوصاف و شکر میامن الطاف و اعطاف ملازمان سدهٔ سنیه را انیس خاطر فاتر و جلیس ضمیر کستر دارد	[illegible]
[illegible]	حکیم خبیر که آیة والله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ثابت ازدفتر علم قدیمش اند	که صبح وشام بی وصمت انفصال و انصرام بر لوازم ذکر الطاف و انعام و مراسم شکر افضال واکرام ف مواظبت نموده عوارض تنزلزل با ساس اخلاص راه	[illegible]
[illegible]	دانای مطلق و توانای برحق که صفت یعلم سرکم وجهرکم ذات مقدس او را خرد آکاه است	که بکره و عشیا مصباح دل بی غل را باشعهٔ لمعات تذکار وتذکار صفات نورانیه ف برافراخته زوایای آفاق وقلعای السموات بلوامع آن انوار منور و معلی دارد	[illegible]

الابیات اللایقة بهذا الافتتاح

عربیه	عربیه	ثنائیات عربیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	ما غیر البعد حالاکت تعرفه ولا تبدلت بعد الذکر نسیانا ولا ذکرت خلیلا کنت آلفه لا جعلتک فوق الکل عنوانا	[illegible]
[illegible]	[illegible]	وحکم ما غیر البعد عهدکم وان طال دهرا و تغیر حال وان پ نی بذکر غیرکم بحال ولم یخطر ملالی	[illegible]

تتمة الابیات المناسبة بهذا الافتتاح

فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	از دعای تو زبانم نیست خالی یک نفس وز ولای تو روانم نیست فارغ یکزمان در جهان حضرت زمن ثنا پیشه باید جز ثنی جز ثنای آشکارا و دعای در نهان	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگرچه از شرف صحبت تو محرومم بجز دعای توام نیست هیچ کار دگر گهی لطایف ذکر تو می کنم تکرار گهی وظایف مدح تو می کنم از بر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مرا ست ذکر و دعای تو زینت اوقات مرا ست مدح و ثنای تو زیور احوال بجز ثنای توام ورد نیست در همه وقت بجز دعای توام کار نیست در همه حال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مرا دلیست ز تن غافل و ز جان فارغ بیاد روی تو از جان و از جهان فارغ زبان بذکر تو مشغول و دل بیاد تو خوش نه دل تهی است مرا از تو نی زبان فارغ	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هم نام تو آسایش جانست مرا هم یاد تو راحت روانست مرا والله که دعای دولت روز افزون هر شام و سحر ورد زبانست مرا	[illegible]
	[illegible]	ما با تو ازمیان دل و جان موافقیم در دعوی محبت و اخلاص صادقیم فکر تو می کنیم در اندم که خامشیم ذکر تو می کنیم در اندم که ناطقیم	[illegible]
	[illegible]	نیم خالی ز تو در هیچ وقتی نیم فارغ ز تو در هیچ آنی نه بی نام توی گویم حدیثی نه بی یاد تو می باشم زمانی	[illegible]

حرف جیم از کلمهٔ دویم در افتتاح باظهار محبت قبل الملاقات واین افتتاحی بغایت

مرغوبست ومنشی نخجوانی در کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب آورده که چون حق سبحانه وتعالی خواهد که میان دو کس طریقهٔ مصادقت مسلوک افتد ذغدغهٔ دوستی در دل ایشان انکیزد تا قبل از ملاقات صوری بمجرد استماع اخبار و احوال معتقد یکدیگر شوند و آن محبت بحقیقت ستفاد از محبت حق عز و علا خواهد بود چنانچه قایل فرموده شعر و اذا احب الله یوما عبده • القی الله محبة للناس واین آشنایی بحکم الارواح الجنود المجنده فما تعارف منها ایتلف نتیجهٔ تعارف ازلی و تالف میثاقی است و بعد از آنکه محبت در ازل بین الشخصین مقرر شده باشد هر آینه باید که امارات آن در دنیا بوضوح انجامد و علامات آن پیش از مواصلت اشباح بظهور رسید و از آن جمله آنست که چون موانع ملاقات متحابین متعذر باشد بارسال مکاتبات و ابلاغ مخاطبات قاعدهٔ مودت را سلسلهٔ انس والفت را ممهد و مشید سازند تا برکات رشحات قلم ریاض مهر و محبت طراوتی و نضارتی یابد و بنا این افتتاح یا بر تعارف میثاقی نیست یا بر استماع مکارم و فضایل مکتوب الیه چنانچه فقره چند از آن مناسب اورده

ابتدا	بیان الحال	انتها	منظومات
[illegible]	بحکم اذا احب احدکم اخاه فلیعلم قبل از سعادت ملاقات برای اظهار کمال محبت و مصافات این مباسطت نموده تا معلوم شود که رایات صداقت در ساحت دل برافراشته شده و مبانی مودت با بنیهٔ ازلی و عاید لم یزل ساخته گشته	امید بفضل حضرت عزت عزت حضرته آنست که حجاب مباینت و تباعد از میان برخیزد بتفع ساخته شرف ملاقات	[illegible]
[illegible]	بموجب قضیهٔ ارواح جنود مجنده مدتی مدید تا بی منت مردم دیده بتوسط عبارات شوریده رابطهٔ وداد و قاعدهٔ اتحاد با جناب فلان موکد مبرم و ممهد و مستحکم بوده و دل ازل عمل از الف عینی ندای یحبهم و یحبونه شنوده	امید وار است بعنایات حضرت باری جل شانه و برهانه که اسباب ادراک سعادت التقا [illegible]	[illegible]
[illegible]	هر چند دیده از شهود انوار لقای بحر بان موسوم است اما دل از آنکه روشنایی فما تعارف که عبارت از شاهده و ملاحظهٔ روحانیست بر تماشای ملاقات جسمانی و مقالات لسانی ترجیح دارد ویقینی تمام حاصل گشته	رجا بلطف مفتح الابواب جل طوله وعم نواله آنست تمام دارد که دولت ملاقات صوری علی وفق المرام سر انجام یابد	[illegible]
[illegible]	فاتحهٔ این اخلاص که بطریق سابقیت در مصادقت و مفاتحت در مکاتیب قبل از ادراک شرف صحبت اصدار می یابد محل استغراب و مقام استعجاب نیست زیرا که پیش از نشاة اشباح تعارف ارواح مواصلت جانی و ملاقات روحانی [illegible]	متمنی از مواهب مفیض العطایا عز شانه وعظم سلطانه آنکه یمن التقا بمشاهدهٔ لقا در عالم ظاهر سمت پیشتر [illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه بی ساتقهٔ صوری که واسطهٔ مباسطت و رابطهٔ مبادرت در مراسلت بود نتوانست بود باذیال این ذریعهٔ محبت انگیز تشبث بامداد این وسیلهٔ مودت آمیز تقدیم میرسید اما نشأ مهر و تعارف روحی منظور و ملحوظ است	مسئول از غایت حضرت احدیت تنزهت ذاته و تقدست صفاته آنست که رفع موانع [illegible] دولت دیدار [illegible]	[illegible]

بقية الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بيان الحال	منظومه	انتها
يا قوم اذنی لبعض الحی عاشقة والاذن تعشق قبل العين احيانا	اگرچه بحسب ظاهر ديده منتظر در اكتحال بكحل الجواهر مجاورت ومحاورت متحسرست فاما صمو صمعه سامعه باستماع اخبار سوانح فضايل آن نتاوه اكاصل فرازنده داعيه محبت وآشنا اوست	[illegible]	وصول از فيض فضل رباني آنكه باجراز ملاقات جسماني خورشيد مراد از غيب برآيد
[illegible]	اگرچه ديده رمد ديده مخلص حاطف عتبه بشرف لقاى دلكشاى ف مشرف نشده امابا استماع صيت معانى آن خلاصه اعاظم بكار اتراق ملتقاطم ومواد اشتياق متوافر ومتراكم است	[illegible]	ما مول از شمول نعم سبحانى آنكه بدريافت لقاى شريف آنكه مصراع از شاخ وصل چيده شود [illegible]
وانى ان لم الق حرا فانه عظيم فى الاحشاء ذو خفقان	برموجب حكم البحر وان لم يره فقد سمعنا خبره همواره دل في علل را بمجياى تشريف ولقاى عزيز ف داعيه محبت بدرجه كمال ومادة مودت بحدى فوق الاعتدال بوده	[illegible]	مطلوب ازكرم الهى آنست كه برفع استار مواقع ازبح وصل كوكب دولت كند طلوع
[illegible]	هرچند اتفاق مباسطت مراسلات و مناقحت مخاطبات باجناب ف پيشياد اما قوابر اخبار مكارم اخلاق وتظاهر آثار ميامن اشفاق آن قدوه آفاق همواره محرك دواعى اشواق بشرف مواصلت بوده	[illegible]	متمنى ازموهبت نامتناهى حضرت الهى جنانست كه عن قريب بركت ملاقات صورى مصراع نهال باغ دولت در برابر
اذ فانى [illegible]	اگرچه بحسب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال نشده ف امااز اخبار محامد ومناقب بجنهايكوش هوش واصلست ومطالعه انوار آثار فضايلش ديده دلرا از روزنه جان حاصل	[illegible]	مطموع از آثار رحمت رحمانيه آنكه بميمنت ادراك لقاى شريف آفتاب عيش برما تابد از اوج مراد
[illegible]	هرچند ديده ظاهر بسعادت لقاى انور رفاتر نكشته اما استماع اخبار فضل وكمال آن منظور نظرات الطاف ملك متعال كه در عرصه غبرا دفينه خضرا نرخنده صيدای آن زبور كوش اهل هوش شد مهيج شوق عظيم است	[illegible]	هرجو از الطاف لا يزال آنكه هم جند روز تر ظهور نور جان با كمال مخترع برجبين دل وزد نسيم
وانى اود اجتماعكم [illegible]	مدت مديد بمرور وعهد بعيد مى گذرد كه نواى صداى علم وسماحت وندای صدای فضل و كرامت از جميع السنه وافواه بگوش هوش رسيده وبدين سبب دل مشتاق را آرزوى مشاهده لقاى شريف از حيز بيان متجاوزست	[illegible]	بدعوا از عطيات حضرت ذو الجلالى ما نكه از مطالعه طلعت همايون ع خورشيد صفا دراقتد از روزن دل

صفات الملوك والسلاطين

منثورة عربيه	ايضا	ايضا
السلطان الاعظم مالك رقاب الامم ناصر كلمة الله العليا المترقى على الدرج العلى خليفة الله فى بلاده وظله الظليل على مفارق عباده والعطوف على الرعايا الرؤف بين البرايا	سلطان الاسلام ظل الله على مفارق الانام رفيع سنام المجد والمغارب ملك ملوك المشارق والمغارب آية من برية المجتهد فى اعلاء كلمة عامر بلاد الله ناصر عباد الله	سلطان سلاطين الزمان المتمكن على مسند العدل والاحسان جامع حوزة الاسلام مروج قواعد الشريعة الغراء باجراء الاحكام مصاعد مصاعد السلطنة الباهرة مارج معارج الايالة
السلطان الاعظم مولى ملوك الترك والعرب والعجم كهف الثقلين امان الخافقين مدرس بنيان الاسلام منصور الالوية والاسلام منصور الالوية والاعلام	السلطان المعظم والخاقان الاعدل الاكرم ضابط اقطار الامصار بالقوة القاهرة باسط اطراف الآفاق بالدولة الباهرة رابطة امن البلاد واسطة امان العباد	السلطان الاكرم ظل الله على مفارق الانام فرش سرير السلطنة الكبرى بنشر الفضل والانصاف ممهد مبانى الخلافة العظمى بدفع الجور والاجحاف مغيث المظلومين مجير الملهوفين
السلطان الاعظم والملك الاقدم الاكرم المنصور بالتاييدات النازلة من السماء المظفر بورود الجنود الاعينة على الاعداء على الاعداء ملاذ البرايا معاذ كافة الرعايا	السلطان المتقدم والخاقان المعظم المكرم الحكم آية عظمت بالصدق الصريح والحق اليقين المعلم رايت عزيمة بالنصر العزيز والفتح المبين	السلطان الاعدل الاكمل الصادع باقدام الهم على قمم الدين والدول ناصب ايات النصفة بعدما اندرس آثارها مظهر آثار العدالة عقيب انطماسها مجير الانام مغيث الاسلام
السلطان المعظم والخاقان المكرم اصدق السلاطين قولا وديانا احق الملوك والخواقين صدقا ويقينا واسطة طلوع انوار الامن والامان وسيلة ظهور آثار العدل والاحسان	السلطان العادل العالى والخاقان الكامل الوالى ظل الله فى بسيط الارض عام المعمورة فى الطول والعرض سلطان المشرقين برهان خواقين الخافقين	سلطان اعاظم السلاطين حارس ثغور الملك والدين باسط اجنحة الامن والامان على اهل الايمان ناشر مناشير الفضل والعدل والاحسان معاد عامة العباد ملاذ كافة اهالى البلاد
السلطان الاعدل الاعظم والخاقان الافخم الاكرم برهان ملوك الامم عامر معالم الجود والكرم ناصب رايات الفتح والظفر رافع الوية العدل بين زمرة البشر	سلطان سلاطين الزمان منيض سحائب العاطفة على رياض صدور طبقات الانس والجان امان كافة الانام مركز دائرة الاوامر والاحكام مؤسس مبانى الانصاف هادم قواعد الجور والاجحاف	مالك ممالك الآفاق وارث سرير السلطنة بالاستحقاق جامع اسباب الايالة الخافقين ضابط قوانين ولاية المشرقين والمغربين حافظ بلاد الاسلام ظل الله العلام على الانام

بقية الصفات

منثوره عربيه	منثوره فارسيه	عربيه	فارسيه
السلطان المؤيد المعظم والخاقان الممجد المكرم اعتضاد السلاطين على الاطلاق ملاذ اعاظم الملوك بالاستحقاق حارس حوزة الانام حامى بيضة الاسلام بعون الملك العلام	حضرت جم جاه خلافت پناهى صاحب قرانى سليمان مكانى داراى جمشيد فر فريدون خورشيد منظر جهاندار سپهر اقتدار خلاصه سلاطين روزگار	مؤيد الملك كهف السلاطين [illegible]	[illegible]
السلطان الاكرم عضد سلاطين الامم آمر عباده بالعدل والاحسان المخصوص بتشريف سواك جعلكم خلايف الارض المؤيد بعنايات الابدية والمجد بالرعايات الازلية	شهنشاه مالك رقاب سپهر قدر خورشيد ركاب قطب فلك نجابت مركز دايره جهاندارى طراز كسوت سلطنت دوران روانى نكين خاتم عظمت وكشورستانى	مولى الملوك [illegible]	[illegible]
السلطان العالى المؤيد بنصر الله على التواتر والتوالى ناشر الامن واليمن فى الاقطار باسط الرافة والنصفة فى المدن والامصار ناصر الدين المبين حافظ الشرع المتين	پادشاه اعظم زبده سلاطين عرب وعجم مظهر آثار امن وامان فرمان فرماى زمين وزمان آفتاب تابان فلك جهانبانى ماه درخشان سپهر كيتى ستانى	اجل ملوك الارض قدرا [illegible]	[illegible]
سلطان الملوك وملك السلاطين المتصدى لاظهار اسرار السلطان ظل الله فى الارضين انور من بدر الدجى فى ايالة البرايا اظهر من الشمس الضحى فى العدالة بين الرعايا	خورشيد روشن راى جمشيد ممالك آراى آفتاب فلك اقتدار سايه عاطفت حضرت آفريدگار قرة بتيه شهرياری وكامگارى غره ناصيه بختيارى وجهاندارى	[illegible]	[illegible]
الملك الاعدل والسلطان الاكمل الاعظم اعاظم السلاطين برعاية قواعد السلطنة والخلافة اكرم اكارم الخواقين بتمهيد قوانين العاطفة والرافة	جهسته طالع همايون بخت فروزنده تاج وبرآرنده بخت سكندر جاه سلطنت پناه جمشيد سپاه خلافت دستگاه جهانگير عالم آراى خصم بند قلعه كشاى	[illegible]	[illegible]

الملوك منثورة ومنظومة

فارسيه	ثنائيات وفرديات عربيه		ثنائيات فارسيه
[illegible]	ملاذ البرايا ناصر الحق كلهم تا آثار جود كان ايدى من النظر وليحتهم ظلا من العدل وارفا ويرعاهم بالفضل والنائل الغمر		داور خورشيد رتبت كو كمال مكرمت هر زمان برهم زند سرمايه دريا وكان شاه ابو الغازى مغز ملك دولت كز شرف خاک درگاه ویست اکسیر عز جاودان
[illegible]	ملك الدولة العالى تبع ملك لصولته الاعادى خضع ملك لالوية العداء مفرق ملك لابنيه العفاء مجمع		داراى شرق وغرب شهنشاه بحر وبر كاو صاف بحر جودش از اندازه برترست خورشيد تيغ زن كه جميع كهر خاک از شرق تا بغرب جهانش مسخرست
[illegible]	غياث الملك برهان البرايا غدا سلطانه ذا الطول والعرض ينادى هاتف فى كل لحظ هو السلطان ظل الله فى الارض		سلطان بحر وبر كز آثار عدل او باشد حريم مملكت از امن چون حرم از فر پادشاهى وانوار طلعتش زينت گرفت افسر كسرى وتخت جم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آفتاب سلطنت شاهى كه اجرام سپهر كم زند وير ست پيش چتر گردون سايش شاه عالم گير دارا احتشام آنكه مدام تازه مى كرده بهار ملك از آب جوش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سايه يزدان وخورشيد سپهر سلطنت خان كسرى ابهت خاقان اسكندر جناب آنكه پيش حزم وعزم او بود فى آب وى خاک متمكن در رنگ وآب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شهى كه گو بفروشند نعل اسبش را برای تاج كند مشترى خريدارى مغز دولت ودين سايه خداى كه هست بسايه علمش آفتاب زنهارى
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شهنشهى كه جهان تازه شد بدوراتش گرفت روى زمين نور عدل واحسانش كجاست در همه آفاق سروری امروز كه نيست گردن اوزير طوق فرمانش

صفات اولاد الملوك

منثوره فارسیه	ایضا	منثوره عربیه
شاه زاده جهان مطرح اشعه عدل واحسان نور دیده سلطنت کبری چراغ دوده خلافت عظمی درر تاج شاهی دری ابراج الطاف الهی	نقاوه سلاطین الآفاق وارث ممالک الخواقین بالاستحقاق معز اولیا دالله بانوار العداله مذل اعدا راکثبار الالام	السلطان بن السلطان مظهر انوار الفضل والبذل والاحسان غیاث نفوس کافة الامم ملاذ عموم العرب والعجم واضع قوانین الانصاف قامع افانین الظلم والاجحاف
خلاصه ملوک عالم نقاوه امجاد اولاد آدم گوهر صدف شهریاری ملحوظ نظرات عنایات حضرت باری درج سروری گاونا بدارس بلا برج کامرانی وبختیاری	خلاصه ابنا الخواقین زبده اولاد الملوک والسلاطین نیر دراری طلع من افق الدوله الباهره اظهر درر جرخ من صدف السلطنه الباهره	حامی حماة الایام راعی رعاة کافة الانام مظهر انوار الدولة القاهره مظهر آثار السطوة الباهره مجری انهار العاطفة والرافة فی ریاض السلطنة والخلافة
شاه وشاهزاده انام اعتضاد ملوک وحکام ایام فرازنده اعلام دین ودولت فروزنده رخساره ملک وملت خلاصه اولاد ملوک نام دار نقاوه احفاد سلاطین کامکار	ناشر الویة النصفة والعداله باسط بساط الابهة والجلاله الایالة نقاوه ملوک الافاق عضد السلاطین بالاستحقاق نور حدقة الخلافة نور حدیقة الانصاف والرافة	نور یمین سلطنت العزاد عین نور الخلافة البیضا مالک اماجد المشرقین حاکم اعاظم الخافقین حافظ اقطار الارضین ناصر انصار الدین المتین
شهزاده جمشید سریر سلیمان جاه آصف تدبیر مهر سپهر سلطنت وجهانبانی زیور سریر مملکت وگیتی ستانی آفتاب فروه خلافت واقتدار	ناصب اعلام النصفه بالمرحمة الکاملة رافع الویة الرافة بالمعدلة الشامله مفیض سحائب اللطف والاحسان علی بساتین قلوب نوع الانسان	نور احداق السلطنة الباهره نور ریاض المعدلة الزاهره عامرة البلاد بما من الانعام ما من العباد باضافة الاکرام قطب فلک العزه والشوکة مرکز دایره العظمة والسطوه
شاه دارای سلطان جهان آرای فلک تخت فریدون سپاه سکندر بخت جمشید دستگاه قدر قدرت قضا صولت کیوان رفعت مشتری سیرت بهرام سطوت خورشید شوکت ناهید بهجت عطارد فطنت قمر طلعت سهیل میمنت	سلطان بن السلطان خاقان بن الخاقان المنبسط فی نواحی البلاد آثار الاث بعة المنتشر فی الادانی والاقاصی من العباد انواره الساطعه	اسوه اولاد السلاطین قدوه ابنا الخواقین باسط بساط الامن والیمن علی بسیط السامره ناشر منشور العدل والبذل علی صفحات الدولة القاهره

قبل الملاقات

ابتدا[illegible]	منظومه	بیان الحال	ابتدا
از خزانه وجود واهب الجود نقدی که بدان در بازار صورت جوهر شهود لشاهدت اید ع می جویم وامید که گردد وا صل	[illegible]	اگرچه دیده ظاهر در عالم ملک وعرصه ناسوت بمشاهده طلعت میمون وبمطالعه محیای همایون ف مشرف ومعزز نگشته اما در ساحت ملکوت وفسحه لاهوت بحکم تعارف میثاقی دولت مشاهده وتلاقی حاصل است	[illegible]
بفیضان فضل قدوسی تهیه اسباب سعادت آستین بوسی دولت ع ویعلم الله المسؤل سی سعادت	[illegible]	هرچند در عالم شهادت از استسعاد وسعادت لقای همایون ف محروم است اما در محافل قدس ومجالس انس دیده بصیرت بتماشای جمال آن عدیم المثال اشتغال دارد	[illegible]
از موسبت فیاض مطلق دولت مواصلت جلوگر مرفع حجب دوری در مواقع ضروری استدعا مید امید که زود تر میسر گردد	[illegible]	اگرچه در عرصه گاه صورت دیده رمد دیده هجران کشیده از اکتحال بتراب جناب ف محروم مانده اما اساس مودت میثاقی که در مجامع جبروت وصوامع ملکوت ابرام واستحکام یافته سمت انقطاع وانفصام ندارد	[illegible]
از زیبا من عنایات ازلی طلوع کوکبه آن مهر سپهر جمال مطلوب مصرع واده یعطی الطالبین مرادهم	[illegible]	هرچند در جلوه گاه صورت مشاهده طلعت زیبا ومطالعه غره غرای ف سرافراز نشده اما باستماع مکارم اوصاف آن منبع الطاف که در آفاق دایر وسایر است خلاصه روح معتون ومشعوف گشته بغایت متعطش مژده وصال می باشد	[illegible]
از زرقائق افضال لا یزال ظهور لمعات جمال انتراق مترصد می باشد ع امید که حق روا کند حاجتم	[illegible]	اگرچه قواعد تالف ارواح بنیاد اصل انتساج ممهد نشده و روابط تعارف میثاق به تناظر احداق مؤکد نگشته [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الفقرات والابیات

ابیات عربیه	الفقرات	الفقرات
[illegible]	قبل از ظهور نشاه عنصریه وبروز صورت بشریه در خلوت خانه غیب وعرصه عالم لاریب از اقداح راح تجلیات جمالی وشراب تجلیات لایزالی ع مست دیدار یکدیگر بوده	بحکم الروح اذا لم اعاین لست منها بایئن اگرچه از روی صورت ملاقات جسمانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی واقع است وثوق بهمان آشنایی ازلی این مباسطت رفت
[illegible]	بحکم الظاهر عنوان الباطن صورت باطن ارتباط عظیم است مصراع پرسش ظاهر نباشد اگر پرسش باطن است پس امید کلی ومراد اصلی آنست که باید دایما واسعاد ع [illegible]	بنابر قاعده ع وکل ذی صبوة یرتاح للخبر جون صنوف محاسن اخلاق وفنون میامن اوصاف ف روز بروز از السنه وافواه افاضل واشراف استماع افتاده بود موجب این جرات وسبب این مباسطت گشت
[illegible]	اگرچه بخت ظاهر بخدمت فلان مشرف نشده اما دل اگه قویم دولت آباد نظر التفات عالم غیب وحرم خلوت سرای اشراقات فلق [illegible]	درین وقت بسبب استماع ذکر جمیل ف سلسله تعارفی که در مجمع ارواح وسیر رشته ایتلافی که در عهد ثابت فی الالواح اتفاق افتاده بوده در حرکت آمده باعث برین انبساط گشت
[illegible]	[illegible]	هرچند که بشرف مشاهده جمال ف مشرف نشده وجز تکرار نام نامی وتذکار اوصاف گرامی خرسندی نیافته واین مقدار خصوصیت در عرف وعادت مرخص گستاخی در ارسال [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اللایقة المناسبة بهذا الافتتاح

ابیات فارسیه	ثنایات فارسیه	شناعات فارسیه
[illegible]	گرجه رویت ندیده ام ای دوست وصف حسنت شنیده ام ای دوست سالها در فضای گلشن قدس گل وصف تو چیده ام ای دوست	بینی وبینک فی المحبة نسبت مستورة من اهل هذا العالم سبق اللقاء تعارف ارواحنا من قبل خلق الله طینة آدم
[illegible]	آوازه جمالت ز جهان می شنوم اوصاف تو از پیر وجوان می شنوم آن بخت اگرم نیست که بینم رویت باری نامت از این وآن می شنوم	ارتاح اذا هب نسیم الصبح من لطفک یستعیر نشر الزهر اسعاک ولم افز بلقیاک نعم فی حبک قد بادر سمعی بصر
[illegible]	زبس وصف حسن تو شنیده ام بجان مهر روی تو ورزیده ایم جنان در دل ودیده جا کرده که گویی ترا سالها دیده ام	سلام علی من شاقنی بوصاله وان لم اقرر لا لطیف جماله عشقت وما ابصرته غیر انی سمعت عن الحاکین وصف جماله
[illegible]	با آنکه میان ماست دوری حایل هر لحظه بدین شکسته گردد واصل اسرار کمالت از ره منفذ سمع انوار جمالت [illegible]	اهدی الیک محبتی ومودتی قبل اللقاء تعارف الارواح ومن القلوب الی القلوب شواهد یشهدن قبل [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر ثانی از صحیفهٔ اولی در بیان صفات منثوره و منظومه

مخفی نماند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات ومراسلات بساط نعوت وصفات مکتوب الیه را مطوی ساخته اند ولوای ایجاز واختصار در ساحت مضمار بلاغت و رافت برافراخته و فی نفس الامر این صورت برعایت قوانین ادب اقرب است و بسلوک طریق حرمت و ادای حقوق حشمت اداولی والنسب اما چون قدما از اهل انشا طریقهٔ ایراد صفات مسلوک میداشته اند و دران باب هیچ دقیقه نامرعی نمی گذاشته و حالا افاصل عرب باجمعهم واکثر از فضلای عجم در عراق وماوراء النهر اقتفا آثار ایشان ذکر مناقب و مناصب ثبت مفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتی اجلال واکرام و تتمیم قواعد اعظام و احترام می شمارند بنابر تتبع ایشان تا این اوراق ازان صورت خالی نماند جهة هریک از ارباب طبقات کلمهٔ چند از نعوت سامیه وصفات عالیه بالفاظ عربی بروجهی که طباع سلیمه از قبول آن اباء ننماید و جهت جمعی خواص از طبقهٔ اعلی بزبان فارسی که در بعضی محلها بکار آید آورده می شود و همین صفات و نعوت را حسب مقتضای مقام در اخوانیات ایراد می توان نمود و کاتب باید که تامل نموده
از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبهٔ مشار الیه داند بروجهی
که بجانب غلو فاحش مایل نبود و از جهت انحطاط و قصور
نیز مبرا باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع
مفاخر متنوعه و مناصب متعدده بود چنانچه
مثلا رتبهٔ سیادتش با شرف علم یا رتبهٔ صدارت
یا وزارت یا منصبی از مناصب شرعی مجتمع
باشد همه رعایت را رعایت نموده بهر صفتی
ایمائی فرماید و بعد از ایراد صفات
در هر مرتبه از مراتب اگر بیتی یا
زیادت عربی یا فارسی بیارد هر اینه قاعدهٔ تعظیم و ضابطهٔ تکریم بدان تاکیدی و تمهیدی خواهد یافت
ومن الله الاعانة والتوفیق

بلی

والخلفاء العظام

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات وفردیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خدیو ملک ستان شاهزاده دوران که بر ملوک جهان زیبدش سرافرازی شهی که شهپر شاهین همتش بشکست دل عقاب سپهر از بلند پروازی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ظل یزدان و شهنشاه شهنشاهزاده که ندارد دو جهان پیش کمش مقداری آنکه حفظش زپی دفع حوادث مردم کرد معمورهٔ اسلام کشد دیواری
[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنقای قاف سلطنت و مهر برج عدل نوشیروان عهد و فریدون روزگار خضر سکندر آینه خورشید مرتبت سلطان کامکار و جهانبخش نامدار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آسمان سروری سرمایهٔ امن و امان آفتاب اوج شاهی سایهٔ پروردگار داور گردون پناه و خسرو عالی جناب کامبخش و کامیاب و کامران و کامکار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات معظمات

منثوره بعضها عربیه	وبعضها فارسیه	فارسیه	عربیه
ملکة الملکات حاویة انواع المحاسن والبرکات نتیجة اعاظم الخواقین نقاوة اکارم الملوک والسلاطین نادرة الادوار الفلکیة بارقة الانوار الملکیة	الملکة العظمی مظهر انوار الالٰهیة الکبری درة تاج السلطنة الزاهرة درة ابراج المکرمة الباهرة بلقیس الزمان زبدة العهد و الاوان	[illegible]	[illegible]
ملکة ملکات العالم خلاصة بنات حوا وآدم درة اصداف السلطنة العظمی درة افلاک الخلافة الکبری بارقة لوامع الدولة الابدیة لامعة بوارق السرمدیة	صفوة ایام نخبة سلاطین الانام ناصیة جوزة الایالة حارسة الممالک بحمیة والعدالة الناسیة فی حجلات الدولة الباهرة الناشیة فی حجرات العصمة الزاهرة	[illegible]	[illegible]
مالکة رقاب الامم ملکة ملکات العرب والعجم صافیة الصفات بصفاء الشیم سامیة السمات بالالاء متعالی الهمم ثانیة الرابعة بالهمة الرابعة الثانیة بالعصمة و العصمة	نقاوة الملکات ذات المیامن والسعادات نتیجة مقدمات الجلال مقدمة نتایج الکمال المختصة العصمة الزاهرة	[illegible]	[illegible]
مالکة رقاب الامم ملکة ملکات العرب والعجم صافیة الصفات الصفات الشیم سامیة السمات بالالاء متعالی الهمم ثانیة الرابعة بالهمة الرابعة الثانیة [illegible]	ملکة الملکات المخصوص باشرف الملکات نادرة الاعصار خلاصة الدهور والاعصار زبدة العصر فی استجلاب الکمالات بلقیس الدهر فی اکتساب اسباب السعادات	[illegible]	[illegible]
ملکه عصمت شعار مالکه عفت دثار فروغ باصرهٔ دین و دولت چراغ افروز شبستان ملک و ملت تخت نشین حجلهٔ عفت و کرامت زیور بخش حجرهٔ عصمت و شهامت	و نقاوهٔ ملکات عالم خلاصهٔ ذریات آدم صفوهٔ معظمات زمان زبدهٔ مکرمات عهد و اوان سهیل یامن یمن نامداری زهرهٔ شهرهٔ فلک شاهی و شهریاری	[illegible]	[illegible]

٣

حجرات السلاطین

ثنائیات وفردیات عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
ذات العلی کانت الآمال بقصد قربها وبعدًا لطیب الخیر والخبر فاحت شمایلها من روض عصمتها بالسحر فی العرف مثل نسیم الروض	[illegible]	مهد اعظم مریم ایام بلقیس زمان خدر اعلی عصمت دنیا امان روزگار برقع دین پرورش [illegible] پادشاهی را شکوه و پارسائی را [illegible]
لها الفضل وانا یند والعزة والعلی وهمت بلقیس و عصمة مریم اذا نطقت بالعدل جلا ضیاؤه غیاهب قلب العاجز المظلم	[illegible]	آن کز شکوه و متعه داراب بزم او بشکسته قدر و مرتبهٔ تاج قیصری دست گهر فشان کنیزان درگهش با خاک داده خاصیت زر جعفری
واذا الملوک تحاکموا فی مشکل جلت حکومتهم بقول فیصل واذا تجلت للملوک تخضعوا مثل البغاث مهابة للاجدل	[illegible]	آفتاب دین و دولت آسمان عدل و داد مهد اعلی ستر اسنی عصمت دنیا و دین آنکه تا بر چتر او گردون دون دارد نظر می کشد در دیده اش خورشید میل آتشین
[illegible]	[illegible]	بلقیس روزگار که بخت بلند حال نازد بر آستانهٔ جاهش که گر بری گردی ز خاک درگه گردون جناب او بر فرق سروران جهان کرده افسری
[illegible]	[illegible]	قبلهٔ ارکان عالم زبدهٔ شاهان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین که بهای گرمه اش تسبیح خیرات حسان [illegible] گوشهای دامنش حبل المتین [illegible]
[illegible]	[illegible]	آنکه از بهر تفاخر پادشاهان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش [illegible] مشعل آتش نمود ذوالجلال اگر چرخ روز باز شمال در هوای بارگاهش بگذرد [illegible]
[illegible]	[illegible]	آنکه پیش مهد او بیرون کشند آفتاب و ماه را از پیش گاه ناوک عصمت بدوزد چشم چرخ گر کند در سایهٔ چترش نگاه

صفات

[illegible] عربيه	ايضا عربيه [illegible]	فارسيه	فارسيه
الامير الاعدل الاعظم اعتضاد الامراء في العالم ضابط قوانين الممالك منجي الخلايق من ورطات المهالك من الدولة القاهره امين السلطنة الباهره غوث البرايا ناصر الرعايا	الامير الاعدل الاحكم اعظم الامراء وامير العظماء بين الامم منطقة ذروة النهاية والجلاله نقطة دايرة الامارة والايالة مراتب الممالك الخاقانية متعلى اركان الدولة السلطانيه	[illegible]	[illegible]
الامير الامراء اكبر الكبراء قطب فلك الابهة والجلال محيط مركز السطوت والاقبال نظام العباد بالعداله قوام البلاد بحسن الايالة ضابط الامور مدبر مصالح الممالك والثغور	الامير الاكرم ملك اعاظم الامراء بمعالي الهمم المستغني في نصرة الدين وحماية اهل الايمان عن اعانة الجنة وابراد البرهان ملجاء المظلومين كمقام المقام موئل الملهوفين [illegible]	[illegible]	[illegible]
الامير الاشجع الاقدم قدوة امراء العرب والعجم سلطان امراء الزمن مدار ممالك الخافقين ملاذ صناديد الزمان مراجع الامراء العهد والاوان	نوئين كامكار قدوه جباره رفيع مقدار عظيم قدر عالي شان مسند نشين شاه نشان صاحب سرير امارت كبرى ناصب لواى ايالت عظمى	[illegible]	[illegible]
امير امراء الآفاق محيي قواعد رسوم الامارة بالاتفاق مولى النعم على كافة البريه مولى الانام بحسن السجيه وعموم العطيه وذيباجه قوانين الايالة فهرس افانين الامارة والجلالة	امير كبير خصم شكار عالم گير نوئين جهانبخش شهوار فلك رخش نوئين يلاطين كامكار مقرب خواقين جهاندار صاحب قران عهد نامدارى عظيم الشان عصر كامكار	[illegible]	[illegible]
الامير الكبير نصير الملة المبين بحسن التدبير ملجاء اعاظم بني آدم المرتقي على مراقي الامارة باقدام الهمم الليث الوغى في المعارك غيث الندى على اهل الممالك برهان الامراء سلطان الكبراء	امير عالي راى داراى عالم آراى باني مباني جهانباني ممهد قواعد ملكستاني راعي رعيت پناه حامي رعايت دستگاه مؤكد معاقد امارت وجهانباني مشيد مراسم عدالت وكامكاري	[illegible]	[illegible]

دو

الامراء والحكام

[illegible] وعربيات		فارسيه	ثنايات فارسيه
ذو همة كيوان دون مكانه لوراه النجم المنير تحيرا يلتق من انواره حجب الدجى وينير من اراه ايدى الورى		[illegible]	مهر فلك آراى روشن راى كز نور دلش روز و شب خورشيد ومه را هست روشن نگاه قطرهٔ از لطف او سرمايهٔ دريا و كان پرتوى از راى او پيرايهٔ خورشيد و ماه
امير بريك من سيفه وسنانه امارة من الخلق من [illegible] تجلى عنايات الخطوب برايه كما صوح الصبح الدجى من ساطع الفجر		[illegible]	امير شاه نشان داور زمين و زمان سپهر مهر شرف آفتاب اوج كمال تهمتني كه كند نكهت شمايل او پر از عبير كنار صبا و جيب شمال
امير له امن لدى الكل نافذ وراى به يستقيل الامر مشكلا كان نجوم الافق تبيين امره فلو خاف ذو الريح [illegible]		[illegible]	امير لشكركش دشمن شكن ملك آراى شير رستم دل دستان صفت روشن راى ثابت از تقويت صولت او ملك و ملل ايمن اندر كنف دولت او خلق خداى
هو الفارس الفراس كل مقامع اذا احتفت وسط [illegible] رقاب حماة الدين عزت بحاحه وذلت لاشياع الضلال رقاب		[illegible]	امير صدر نشين حاكم زمين و زمان كه صيت عدل و يست از سماك تا به سمك محيط مركز رفعت كه تيغ معدلتش كند ز صفحهٔ گيتى رقوم حادثه حك
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تهمتني كه نماند به هيچ سينه غبار اگر سياست او كرد فتنه بنشاند چراغ مهر شود كشتهٔ زير دامن چرخ اگر مهابت او آستين برافشاند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تهمتني كه به روز و غا توان گفتش كه از زمين و زمان سر كشد به استقلال قضا نفاذ قدر حكم آفتاب نقاب فلك شكوه ملك خلق مشترى اقبال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آنكه خاك درگهش را بوسه داد آفتاب وانكه گرد موكبش بر سر نهاد آسمان هم براق دولتش را فرق فرقد پايگاه هم هماى همتش را بوج برجيس آشيان

صفات الصدور

[illegible]	ايضا عربيه وفارسيه	فارسيه	فارسيه
الوالي الاعظم والمعالي الاعدل الاقدم مشير الدولة القاهره [illegible] السلطنة الكاملة الباهره يمين الخلق وامين الخواقين مقرب حضرات الملوك والسلاطين	الصدر الاعظم الاقدم حامي الاعاظم باجماع الامم مالك ازمة المجد والجلال ملك ممالك الصدارت والاجلال الامم بالغرة القايم والقايم [illegible]	[illegible]	[illegible]
مقبول الدولة السلطانيه منظور الحضرت الخاقانيه محرز المناصب الجليلة العليه جامع المناقب الكثير والمراتب السنيه كهف الملة الزاهره مؤتمن الدولة الباهره	صدر الصدور امان الجمهور في كل الامور مطرح الانوار السلطانيه باشرف المجلد مراة الانظار الخاقانيه بالمجد المؤيد ملجاء ارباب الملل موئل اصحاب الدين والدول	[illegible]	[illegible]
الوالي الاعظم مقتدى اعاظم الامم مهبط نظرات السلطانيه مطرح اشعة الملاطفات الخاقانيه المنظور بمامن الانوار الابديه المخصوص بمواهب الالطاف [illegible]	صدر معالي پناه عالي جناب [illegible] دستگاه متضمن امور عالم پناه اكابر عرب واعاظم عجم مظهر انوار نام دارى مصدر آثار كامكارى و بختيارى	[illegible]	[illegible]
الصدر العالي معاذ الاعاظم والاعالي المراتب فوانيس الدولة صايبة تدبيره [illegible] اوضاع الملة باقامة تقريره وافاضة تحريره مالك ازمة الصدارة قاعدة اعنة الايالة والامارة	داراى صايب راى والي مسند آراى عصام دولت قاهره قوام ملت باهره سهيل برج دولت واقبال برجيس برج عظمت وجاه وجلال مهر سپهر شوكت مركز محيط و سطوت	[illegible]	[illegible]
مدبر امور الممالك السلطانيه مرتب مهام الولايات الخاقانيه مجلى مراتب الدولة والاقبال محلى اركان السطوت والاجلال مجير الانام اسباب الايالة طهير الايام [illegible]	والي صدر نشين والي سرير عزت وتمكين معتمد سلاطين روزگار بمقدار ملوك عالي مقدار صاحب ذروه معالي ومناقب عابج [illegible] معاخر ومناصب	[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]

والمقربين لذى ملوك الانام

[illegible]	[illegible] عربيه	فارسيه	ثنايات فارسيه
منيل رحب الباع صدر مكمل جميل المحيا كامل ابذل عادل فتى راحة للمؤمل مجتدى	وفي ساحة للروع مؤيل	[illegible]	صدرى كه نور شمع معالي ز راى اوست عنوان روزنامهٔ دولت ثناى اوست فرمان دهى كه حل مهمات ملك و دين اندر ضمير حاذق مشكل گشاى اوست
هو الصدر رحب الصدر [illegible] يوقاروا فضال و [illegible] له كبرياء المشترى وسوده وسود بهرام و فهم عطارد		[illegible]	آن سرورى كه مسند دولت سرير او جام جهان نماى صفتى از ضمير اوست آسايش خلايق و آرايش جهان از طلعت مبارك وراى منير اوست
امير له في عنايات ما ثر كالمسك بل اضوع بقرب الملوك له رفعة	عن الشمس ابهى وارفع	[illegible]	داور دارا سرير صدر عالي گوهرى [illegible] بود اهل معالي [illegible] فتح و نصرت در شبستان رفيق [illegible] بخت و دولت [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سرور عالي مراتب آنكه خورشيد در مقام احترام از ذرهٔ خدام او نقطهٔ پرگار دولت كز كمال رتبت سروران دهر را سر بر خط احكام او
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آن بحر مكرمت كه ز امداد فيض او دايم فريق نعمت منت روزگار وان قطب معدلت كه سپهر كمال را پيوسته گرد مركز فضلش بود مدار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	داراى دور و صدر جهان كز علو قدر شايد كه بر معارج كردون نهد قدم عالم بيارگاه رفيعش برد پناه گيتى با ستان [illegible] خورد قسم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	داور دارا مناصب كز علو رتبه روزگارش عبد الاصغر بوده در آستان عزتش ارباب دولت [illegible] بارگاه حرمتش اصحاب ملت را [illegible]

صفات الوزراء

منثورات	[illegible]	فارسیه	فارسیه
الدستور الاعدل الاعظم مالک ازمة مطایا المجد والکرم الکامل الکافل مصالح الامم الحاکم الناظر لامور الجمهور فی العالم سلطان اعاظم الوزراء برهان اعاجم الکبراء	الآصف الاعظم مدبر امور العالم رابط مناهج الخلایق بایاتکه الباهره ضابط مصالح الممالک فی بسیط ایالته الکفی کفاة الدنیا رافع اعلام الوزارة الی الوزارة العلیا	صدر جهان خواجه سلطان نشان لطف امم صاحب صاحبقران	[illegible]
صاحب الدیوان اعلی مرکز دایرة العز والعلی موئل ولاة الامم مرجع سراة العرب والعجم آخذ ازمة المعالی بحواله الیم الصافی عد من مصاعد الدولة الی اعلی القمم	الآصف الاعدل الوزیر الافضل الاکمل المختص بالتدابیر الصافیة المستفیض [illegible] العالیه رابط مناهج فی بسیط الارض ضابط مصالح المعمورة بالطول والعرض	[illegible]	[illegible]
الدستور الاکرم والآصف الاعظم مثبت حقوق النعم فی الذمم معالی الهمم المتصف بذاته الرای ومتانة الرویة الثاقبة المختص بیامن التدابیر الوافیة الافکار الصایبه	وزیر آصف مکان آصف سلیمان نشان خلاصه وزرای فی الآفاق وارث سریر وزارت از روی [illegible] ارث و استحقاق مقدم وزرای عالم بکرم [illegible] اولاد آدم	[illegible]	[illegible]
الدستور العالی ناصب رایات النصفة بوفور المعالی المعتصم بکمل تدابیره الشریفة شان معاقد الوزارة والشهامة المنتظم برشحات اقلامه المنیفه اسبابه مناظم الجلالة والکرامة	صاحب صاحبقران وزیر عالی شان شاه نشان قطب فلک نامداری مرکز دایره بزرگواری واسطه ارتفاع امن و امان رابطه انتشار آثار عدل و احسان	آصف جم جاه اسکندر [illegible] مشتری فیضی عطارد خامه [illegible] / [illegible]	آن سرفرازی که در صدر وزارت [illegible] آفرین بر حضرت او [illegible] / [illegible]
ملک اعاظم الوزراء مالک ازمة الاکارم من العظماء المستظهر بذاته آرایه صنادید العرب والعجم المتوسل بترادف الایادی ارباب السیف واصحاب القلم مشیر السلاطین معتمد الدولة بالرای الرزین	آصف جم جاه دستور ممالک پناه عالی رای عالم آرای کار فرمای شکل کشای ناظم مهام ملک و ملت مدبر امور دولت خلاصه اماجد و اکابر مطرح اشعه مناقب و مفاخر	[illegible] / [illegible]	[illegible] / [illegible]

وزرا

و مدبر الامور

ثنایات و مدحیات عربیه		فارسیه	ثنایات فارسیه
وزیر اضاء الدهر لمعة عدله / وضم ایادته بحسن کلام / نطایع من اقلامه وحسامه / مفرحیات فی مدب جمام		[illegible]	دستور ملک آصف دوران که ذات او از روی لطف صورت روح مجسم است رایش نهاده بر طبق عرض یک یک هر نکته که در تتق غیب مدغم است
وزیر انار الملک من نور فضله / فصار به صدر الکمال مبجلا / اذا اشرقت بالبشر صفحة وجهه کان علیها البدر حین تهللا		[illegible]	آصف ثانی سپهر فضل و دریای کرم آن که ادراک صفاتش قاصر [illegible] در که او قبله صاحب دلان [illegible]
سعد الوزیر الذی طابت به الامم وقد تفاخر منه السیف والقلم / ید المجد باعا مابه قصر / ولا یکون خطاه نحوه القدم		[illegible]	زیور فهرست دولت زینت توقیع دفتر مجد و علا دیباجه عز و شرف حضرت دستور اعظم کز حوادث دم بدم رای ملک آرایش آرد عالمی را در کنف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جهان مکرمت بحر ایادی پناه مملکت دستور اعظم نبود و نبود از ین شکل که باشد وزیری مثل او والله اعلم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وزیر شاه نشان آفتاب اوج [illegible] که زیر دست نشینند قوم صدر نشین همیشه فتح و ظفر همره عنان رکابش مدام دولت و اقبال [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وزیر اعدل افضل کز آسمان آید خطاب حضرت او آصف سلیمان فر یکانه صاحب عالی جناب چرخ شکوه که در عزایم تدبیر اوست فتح و ظفر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	والا وزیر ملک که خلق خدا را دارد مدام در کنف اهتمام خویش چون دید از زمانه که دارای عالمست [illegible] فی الحال از آن سپهر [illegible]

صفات ارباب الدواوین

منثوره	عربیه	فارسیه	فارسیه
الصاحب الاعظم کهف طوایف الامم والی اقالیم المجد والکرم مالک ازمة اهل السیف والقلم ممهد قواعد الرای والتدبیر بالعقل الکامل مشید مبانی التقریر والتحریر بالفضل الشامل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاکرم والوالی الاقدم الاعدل مجیر البرایا بآثار عدله مغیث الرعایا بانوار بذله ناظم الامور مرتب مصالح الجمهور رافع مراتب العدالة عاقد معاقد العزة والجلالة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاعدل الاکرم ناظم مهمات الممالک بلسان القلم مدبر مناهج الملک والملة ضامن انتظام مصالح الدین والدولة ناظم امور العباد و منافع البلاد کافل مهام البلاد ورعایة لصلاح العباد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب المعظم والوالی المکرم المقدم صاحب [illegible] رعایة اعراض الدولة والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الدیوان مدار الممالک سبب قرار المسالک رافع اعلام العدالة جامع اقسام الایالة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصاحب الارفع الاعلی الوالی الاشرف الاولی منتظر ریاض امور الانام بالرشحات الفایضة عن سحاب القلم منور زوایا العالم باللمعات الساطعة من انوار المجد والکرم ملاذ الطوایف مظهر آثار العواطف	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الوالی

اوصاف اهل قلم

	منثوره	عربیه	فارسیه	فارسیه
پروانچی	الوالی الاعظم الاعدل والمطاع الاکرم الافضل قاید ازمة المعالی واسطة انجاح مرامات الاعالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشهیر المکرم والمطاع المعظم کهف الانام بحسن التدبیر المتبوع لکل مامور و امیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاعظم الاعلم مدبر قوانین الفضایل والحکم لسان الدولة الزاهره ترجمان الحضرة الباهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا دارا الاحکم مستجمع بدایع الحکم مجمع الآداب والعلوم مالک رقاب المنثور والمنظوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مالک ازمة البیان قاید اعنة افانین الکلام بالبیان منشی الممالک السلطانیه منشاء العواطف الخاقانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالی الرفیع اولی الاسرار بالقدر المنیع منیح مرامات السنیه وسیلة حصول مرادات الکلیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مستوفی	اشرف جماهیر الکتاب مظهر اسرار اللباب فی الحساب فهرس صحایف الفضایل دیباجة دفاتر المواهب والفواضل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات من يتعلق بالديوان

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	الصدر المعظم والاخص الارفع المعظم مثبت ارقام الفيض على اوراق احوال الامم منبت رياض الافاضات برشحات القلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولى الرفيع والصاحب الشهير المنيع ممهد قوانين الدواوين راقم رقوم المجد على دفاتر العز والتمكين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	صاحب اعظم مؤسس مباني المجد والكرم ناظم آيات ابا مهتزه في نظم الامور ناصب الرايات الزاهره في رعاية الجمهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	الصاحب العادل والفضل الصدر الفاضل جامع ايات الامجاد رافع رايات الاقتدار عون البرية ظهير الرعية	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	الصاحب الرفيع والصدر الحسيب المنيع قدوة اشراف الاطراف اسوة المتفحصين بميامن العدل والانصاف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الاكرم الاعظم ملجا افاضل الامم مرجع الجمهور في نظم الامور ممهد قواعد السرور لارباب الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	الصاحب المعظم متكفل قوانين امور الامم كاشف غمة الامة باعلاء الاعلام الاهتمام كافي مهام الايام باظهار آثار الانتظام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الامير

اوصاف سائر الملازمين

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	الامير المؤيد المكرم والشهير المسدد المعظم افتخار الفوارس والشجعان سائق الفرسان في مضمار النجده وميدان الامتحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	الشجاع الاقدم والمطاع الاعظم ضابط الحدود والاطراف حارس الاكناف من سورة اهل الاعتساف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير العزيز المحفوظ بعون الله في حرز حريز المعتلي على ذروة العز والجلال المربي على هضبات الحشمة والاجلال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامير الاعظم صلاح العالمين ومصلح الامم مخزن اسرار السلاطين ناظم منتظمات امور الملك والدين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالي معظم اعظم حماة الامم جامع اشتات اسباب معالي الهمم ناصب رايات غايات الحلم والحكم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	اسوة اماجد الآفاق مجمع المناقب على الاطلاق مؤسس بنيان الحماية مشيد اركان الرعاية فارس اشجار الجلال حارس اطوار الكمال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مالك ممالك المعالي خلاصة ابناء الايام والليالي مظهر اسرار الصولة مطرح انوار الدولة والي ولاة الزمان حامي حماة الاوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات النقباء

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
مرتضى ممالك الاسلام مؤمل اعاظم النقباء والعظام علامة العلماء نسابة الورى شرف ابناء الرسالة زبدة ابيات النقابة والجلالة قدوة الزمرة العلوية اسوة العترة النبوية	المرتضى الاحب الاقدم والمجتبى الاكرم برهان سادات المآء والطين سلطان النقباء ونقيب السلاطين نور عين الامامة عين نور الكرامه	[illegible]	[illegible]
المرتضى الامجد الرفيع والمجتبى الاجد المنيع نقيب نقباء الآفاق محرز مناصب السادات بالاستحقاق مطرح انظار بدور العزة والجلالة مطلع انوار شموس النقابة والايالة	صدر الائمة الباهرة بدر الملة الزاهرة طرة ناصية السيادة غرة جبهة السعادة طاهر الاحساب ظاهر الانساب ميمون الاخلاق والآثار جليل الاعراق والمفاخر	[illegible]	[illegible]
ملك اعاظم السادات المتحلي بحسام الكرامات وانسل ذوات ملاذ الكرام النقباء واسوة الزمرة المنتسبة الى آل العباء زبدة اولاد النجيبين قدوة امجاد الخافقين	السيد الجيد والشريف الايد جليل الاصل في ذاته جميل الوصف في اخلاقه وصفاته انسان عين السيادة والشأن السيادة سند آل طه ويس بنوي السنا علي التشنت	[illegible]	[illegible]
المرتضى المعلى والمجتبى المزكى خلف اعاظم الاسلاف شرف اشراف الاخلاف من آل عبد مناف نقيبة الاردية المكرمة الهاشمية خلاصة الارومة المشرقة العلية العلوية	بقية النقباء والاطهار اقدم جامع السادات في الآفاق والاقطار الزاهي بروات اجيانه طواهر الانساب واشتهر بالانتساب الى عالي جنابه كرايم الاحقاب	[illegible]	[illegible]
المرتضى الاشرف الافضل والمجتبى الاعظم الاكمل زبدة اماجد النقباء قدوة اعاظم النجباء وملاذ سادات الخافقين خلاصة ودايع ... تارك فيكم الثقلين مقتدى السيادة ملجا ارباب السعادة	خلاصة اولاد الرسول نقاوة احفاد البتول زين العترة المصطفية جمال الزمرة الوافية الصفية سيد السادات العظام مجمع السعادات بين الانام	[illegible]	[illegible]

ع

والسادات النجباء

كنايات وقد ديات عربيه		فارسيه	كنايات فارسيه
اشم طويل الباع من ال احمد حوى قصبات السبق في كل حلبة وسدته العليا ارفع سدة وحضرته السماء ارفع حضرة		[illegible]	سپهر شرف آسمان سيادت در بحر احمد گل باغ حيدر باجداد او عز بطحا و يثرب باسلاف او فخر محراب و منبر
حسيب له علم وقدر ورفعة ولا جزر في جزر الزمان طلده على بكمال القدر من طوق مدحي امدح من جبريل خادم جده		[illegible]	مقدم نقبا افتخار آل عبا ... [illegible] لواى آل محمد بدولتش مرفوع صفاى عترت حيدر [illegible]
نسيب له عين الامامة منبع حسيب له برج الكرامة مطلع فيا نسبا كالشمس ابيض واضحا ويا رتبة من هامة النجم ارفع		[illegible]	سلطان نشان مسند اقبال و مكرمت بالانشين منصب اجلال و فقاهت خورشيد آسمان نقابت كه بود و سادات را بحضرت عاليش افتخار
شريف لآيات النقابة موضح وقدم لرايات النجابة رافع له نسب في ذروة المجد بالغ الى اصله الفخر المؤثل راجع		[illegible]	شهسوار سيادت مقدم نقبا ... [illegible] كال يافت نقابت [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سيد عالي نسب دين پرور والا حسب [illegible] آفتاب برج دولت آسمان سروري كا فتاب آسمانش در مقام [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدوهٔ خلق و سيد سادات قبلهٔ دين و زبدهٔ ابرار گوهر بحر احمد مرسل سرو گلزار حيدر كرار
سلطان اولاد الرسول ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	قدوهٔ ارباب سيادت كه هست فخر زمن زيور هر انجمن مجمع اخلاق نبي و وصي منبع اوصاف حسين و حسن

صفات ائمة الاسلام

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
الامام الاكرام مربى افاضل الامم ناصب رايات الملة البيضاء ناصر آيات الشريعة الغراء متقصد آمال طلاب الفضايل محرز قصبات السبق في مضمار الافاضل	المخدوم الاعظم ملك الاعاظم من اهل العلوم والحكم نعمان الاوان بالعلم الاتم الشريح الزمان بالفضل الاشم والمجد الاعم على الجد علامة مجموع الورى	[illegible]	[illegible]
الامام الاقدم والهمام الاعظم مستجمع حقايق العلوم مستنبط دقايق الحدود والرسوم المسمى من سمار المجد بامام الائمة المدعو في عوالم القدسي بصدر الاجلة والائمة	امام الانام مظهر علو الهمم نقطة دايرة امانة منطقة كرة الفضل والشهامة موصل موالى الايام ملاذ اعاظم الايام مورد مناقب الشريفة صاحب مناصب المنيفة	[illegible]	[illegible]
مولى الانام الامام الهمام البحر الهمام والحبر المقدام سلطان الائمة والافاضل الفاروق بين الحق والباطل الهادي للرشد يا ستين الحكمية الحكمية الجامع للفضيلتين العلمية والعملية	مولانا والاعظم ومشتهد الانام الافاضل الاعلم محلل مشكلات زمرة الاسلام مبين عويصات فقها والانام نبيه بث منير السلف اشادوا جانب الخلف والى عقد الموالي رابطة اشكال الا	[illegible]	[illegible]
موالى الايمة امام الائمة مكمل علوم الاولين والآخرين متمم مقاصد المتقدمين والمتأخرين حلال المشكلات المدنية كشاف المعضلات بالدلايل يقينية خلف الاشراف العظام شرف الاخلاق الكرام	الامام الاعلم والهمام الاشرف الاقدم اعلم العلما والمشارق والمغارب المجتهد بالاجتهاد في جميع المذاهب كاشف النوع عن قلوب الاتقياء حاوي اساليب الاصول والفروع حافظ حدود المعقول والمنقول	[illegible]	[illegible]
مخدوم اهل علوم على الاطلاق وارث مناصب اساطين الفضلاء بالاستحقاق ناظم معاقد الفروع والاصول صاحب قواعد المنقول والمعقول كاشف استار المشكلات رافع جلباب الخفا عن وجوه المعضلات	مولانا ومولى الانام شيخنا وشيخ الاسلام امام ائمة الدنيا بالاتفاق ملاذ اعاظم العلماء على الاطلاق محقق التعويل بالدلايل اللايحة مقرر الافانين بالبراهين الواضحة	[illegible]	[illegible]

والعلماء الاعلام

ثنايات وفذيات عربيه		فارسيه	ثنايات فارسيه
امام طريق الشرع والدين ناصب زيول المعالي وهو للمجد لابس واعلى منار العلم حين اظلنا	زمان لاشلاء الفضايل ناسس	[illegible]	سپهر مهر شرف آفتاب دولت و دين امام دور زمان مقتداى روى زمين نصير حق كه زبهر صلاح خلقش ساخت خداى عز وجل حافظ قواعد دين
شمس الهدى كاطود والعلى زين الهدى	كهف الورى بمراتب	[illegible]	خورشيد آسمان معالى كه آفتاب بارأى او چو ذره حقيرست و مختصر عقل مجرد آمده در حيز وجود روح مصور آمده در صورت بشر
عالى ذرى الشرف الرفيع بحده مشهورة ومفاخر ومناقب			
ملاذ كرام الدهر بالفضل والهدى وحاكم اهل الشرع بالعز والقدر هو البدر فضلا والكرام كواكب	فشتان بين الكواكب والبدر	[illegible]	مستجمع انواع شرف بحر فضايل كز قدر بود در كه او كهف افاضل در تيرگى جهل بمانند خلايق گر نيز تو فكرش نكند حل مسايل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	كاملى كز اثر دانش او روشن شد آنچه بر خلق جهان بد ز حقايق مستور فكر بكر تتبع سر قضا را محرم دل پاكش نظر لطف خدا را منظور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	آن قبله اعاظم آن كعبه افاضل آن منبع معانى وان مجمع فضايل خورشيد را ز رايش روشن شده قايل برجيس را ز درسش حاصل شده مسايل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صدر سپهر مرتبت آفتاب قدر كوكب كز وى جهان باشد دين بى فر اسلام را حمايت جانش پناه داد دين را حماى تقويتش زير پر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نظام قاعده مكرمت امام همام نصير ملت صدر الورى علاء سلام شهنشه علما از زمان كه پيوسته ممهد است بجايش قواعد اسلام

صفات قضاة الانام

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
مولانا ومولى الانام اقضى قضاة الاسلام في الايام صاحب الدراية في رعاية الاحكام الشرعية حاوي الرواية في انتظام المنشئات الفرعية مقتداى ائمة الدين قدوة الفرقة المهتدين	سلطان قضاة الممالك مقتدى المسلمين عن ولاة الممالك نعمان المعاني نعمان الثاني كاشف الغيرة عن غرة اليقين ناظم احكام الشرع المبين	[illegible]	[illegible]
مولانا والاعدل الاعظم اقضى قضاة العرب والعجم علم مجامع الهدى علامة جوامع الورى ناصر الملة الحنيفة حافظ الشريعة الشريفة المخصوص بمزيد الالهام في اجزاء الحدود وتنفيذ الاحكام	قاضي محكمة الاسلام نافذ الاقضية والاحكام مقرر قواعد الشرع مدبر معاقد الاصل والفرع ظهير الاسلام علاء اعلام الاعلام مجير الانام بارساء مباني الاستحكام	[illegible]	[illegible]
سلطان قضاة الاسلام اعدل ملاة الانام في الايام مطالع الملوك والسلاطين مطبوع الخلفاء والخواقين مروج الدين المتين والملة البيضاء منور الشرع المبين والسنة الغراء	قاضي قضاة الاسلام مالك ازمة الاحكام في الايام مخلص الانام بالسنة الاقلام عن بوايق المهالك وزلايق الاقدام كاشف حقايق الامور مصلح مصالح الجمهور	[illegible]	[illegible]
اقضى القضاة والاحكام اخى الولاة في تنفيذ الاحكام شريح الزمان مارس اهل الايمان وطلاب الامان محيي مراسم السنة والفرض ناشر الفضايل والمعالي بسيط الارض	مولانا والاعدل الاعظم اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشارق والمعالي تاج معارف الاعالي رافع اعلام السنة السنية الشهباء قامع الاضاليل البدعة والروية الظلماء	[illegible]	[illegible]
قاضي قضاة الممالك في الايام والي ولاة ولايات الاسلام القاضي بالحق الصريح والحاكم بالنص الصحيح رافع الوية الزلال بايادي ابرها عار ابنية المكارم بالايادي والاحسان	اكمل حماة الانام اعدل ولاة الايام منتظر حدايق الاسلام برشحات الاقلام مزين رياض الشرع بازهار الاحكام حامي بيضة الدين راعي حوزة الشرع المبين	[illegible]	[illegible]

وحكام محكمة الاسلام

ثنايات وفذيات عربيه		فارسيه	ثنايات فارسيه
قاضي الورى يخشى الله ويتقي متحريا للعدل في احكامه بخلو عن صفحات شرع محمد عليه السلام احكامه في حله وحرامه		[illegible]	آنكه قدرت يافت از احكام او دين مبين وانكه صدر رونق گرفت از دو تشش شرع شريف خوشدل اندر ظل فيضش هم غنى وهم فقير ايمن اندر حصن لطفش هم قوى وهم ضعيف
القايم العدل الذي جلى لنا عن وجه دين الله كل قتام قاضي القضاة معظم متايد بالعز والاجلال والاكرام		[illegible]	آنكه شرع مصطفى دارد ز حكمش صد صفا بر جبين حكم مصطفى آفرين باد آفرين مسندش را دست قطرت بكند رانيده از فلك كى شريعت را پديد آيد چنين مسند نشين
قاضي شريف حاكم بين الورى والمستجار به من الحدثان فيه استقام دين محمد وبه تجدد رونق الايمان		[illegible]	قاضى شرع وحاكم دين آنكه حكم او ضبط امور خلق به هنجار مى كند برجيس كاسمان بود درس مسند قضا بر درگهش بچاكرى اقرار مى كند
اقام عماد الشرع والشرع خامل ضايع ونوه ذكر الفضل والفضل بصير باسرار الامور كانما واقع يرى بعيون العقل ما هو		[illegible]	آنكه منشى قضا بنوشت در روز ازل از براى دو تتش منشور حكم جاودان گشته احكام شريعتش با عدالت هم نشين بوده ذات او با عدليش با معالى توامان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	زيور شرع معلى زيفت دين متين كز فروغ راى او شد رونق ملت فزون زاهتمام ذات او رايات حق افراخته زانتظام حكم او اعلام باطل سرنگون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	امام محكمه شرع وصدر مسند دين همای ملك شرف والى جميع امم بنور راى وى آيين حكم چون روشن بسعى معدلتش ركن شرع ودين محكم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اقضى القضاة آنكه بميزان شرع وعدل دين سنجيده راى روشن او كار ملك از فيض اوست آنكه ملك مستنير مستبين وز حكم اوست قاعده شرع

صفات مشايخ الدين

منثورات	منثورات	فارسية	فارسية
شيخ الاسلام الاعظم هادی طوايف الامم ناصب رايات الحكم السبحانيه كاشف آيات النعم الرحمانيه مفتاح مغاليق الغيب فتاح خزاين لاريب غوث البرايا غيث العطايا	شيخ شيوخ الدنيا مظهر كلماته العليا مطلع انوار الكرامات منبع آثار الالهامات سلطان اعاظم اولياء يمن الارشاد برهان اماجد الاصفيا عين الافراد والاوتاد	[illegible]	[illegible]
سلطان المشايخ فى الآفاق وارث مناصب الاولياء بالاستحقاق حجة الله على عباده رحمة الله الفايضة فى بلاده سالك مسالك الشريعة والطريقة واقف مواقف الحق والحقيقة	سلطان المشايخ العظام قطب الايام ومرشد الانام قدوة اولى النفوس المتقدسة الطاهرة اسوة ذوى القلوب المتابعة الباهرة مخزن الاسرار اللاهوتية مطلع انوار الجبروت	[illegible]	[illegible]
شيخ المشايخ فى الزمان موصل ارباب العلم والعرفان المويد بالالهامات العرشية المخصوص بالواردات القدسيه جايز العوالى فى جميع الاطوار جامع المكارم والمعالى فى الازمان والاعصار	الشيخ الحقانى والمرشد الصمدانى مقتداى اعاظم الملوك عارف دقايق الجذبة والسلوك المتوطن فى قباب السبحات السبحانية المستهلك من بارقات لمعات الجذبات الربانية	[illegible]	[illegible]
شيخ الانام مقتدى طوايف الاسلام اكمل هداة الايام ينبوع الكشف ومنبع الالهام مجمع خصايص النورانيين مستجمع فضايل الروحانيين وارث معارف الصديقين واجد مواجيد اهل الكشف واليقين	سلطان المحققين خاتم الاولياء الصديقين كاشف اسرار الملك والملكوت ناظر انوار اللاهوت فى مناظر الجبروت القايم فى محال التقديس بالعبادة البارزة باقدام الكشف الى اطوار الغيب	[illegible]	[illegible]
الشيخ المرشد والهادى الموحد فرد الافراد وقطب الاقطاب ترجمان الرحمن المنطقان عن كوثر الحكمة وفصل الخطاب الفاصل عن المراكز الناسوتيه الواصل الى دواير المعارف اللاهوتيه قدوة الاوليا قبلة الاصفيا	شيخ المشايخ الطود الشامخ والعلم الراسخ المنقطع عن كدورات العوايق النفسية المتلالى بفيوضات الباطن القدسية منبع العلوم الروحانية مجمع الفيوض السبحانية قطب فلك الهداية مركز دايرة الولاية	[illegible]	[illegible]

وبداة اهل اليقين

منثورات ومنظومات عربية	فارسية	منظومات	فارسية
شيخ الشيوخ لسان القدس خضعت له رقاب الاعالى والادانى شيخ تفاخرت الدنيا بخدمته وانما الفوز فى العقبى لمن عرفه	[illegible]	سلطان تختگاه ولايت كه سده اش چون كعبه قبله همه اولاد آدم است هرچيز كاوليا ازما نياز فضل هست اضعاف جمله حضرت او در اسلم است	
هو المرشد الهادى لاهل زمانه امام الورى بحر العلى علم الهدى عليه من النور الالهى لمعة اذا نظرت ابصارنا الايها اهتدى	[illegible]	مهر گردون هدايت كز ضمير روشنش هر سحر خورشيد رخشان مى كند نور اقتباس بحر عرفان كه بهر حقايق را قعر تخت دين را پايه قصر ولايت را اساس	
هو المرجى المامول حقا وقدوة على فلك الارشاد والفضل [illegible] متقبل ارباب الولاية بابه ومخزن اسرار الهداية صدره	[illegible]	شيخ جهان پناه كه از روى مكرمت بر سروران عالم تحقيق سرورست داراى ملك لطف وكرم هادى امم كاوصاف ذات پاكش از انديشه برترست	
شيخ الايمة مقتدى الابرار صدر الاجلة قبلة الاخيار غوث المشايخ قطب افلاك الهدى ومحل رحلة قوافل الاشرار	[illegible]	مويد ما كه بجنب جناب همت او فضاى ساحت افلاك كمترست اكم دل منورش انوار فيض را مطلع ضمير انور شس اسرار غيب را محرم	
شيخ المشايخ [illegible]	[illegible]	[illegible]	آنكه باشد در شرف اوصاف ذات كاملش برتر از درك خرد بالاتر از در ك گمان نسخه اخلاق او از روح قدسى درين جوهر انفاس او با عقل كلى توامان
سلطان اصحاب الحقايق ابو المقتدى اهل الولاية [illegible] الهدى	[illegible]	[illegible]	روشن دلى كه جلوه گه جان پاك او در ملك غيب جلوه گه تخت واوست پيدا است بر ضمير منيرش بهر زمان سرى كه در حجاب خواطر معين است
شيخ [illegible]	قدوة الاوليا والاوتاد اسوة الاصفيا والاوتاد	[illegible]	امين سر ولايت امان روى زمين امام دين هادى پيشواى اهل زمن ز قصر همت او در زمين در ملكوت كه آفتاب بود ذره اى از آن روزن

صفات ارباب

اسامى	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
مفسر	مولانا والاعظم افضل علماء الامم سلطان المفسرين برهان اهل الحق واليقين منبع اسرار الفرقان مطلع انوار معانى القرآن قدوة علماء التفسير اسوة العظماء [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الاعظم بحر المعانى والحكم مظهر حقايق التنزيل مدقق دقايق البيان موسوس مبانى التاويل بما من التبيان كشاف مشكلات الآيات والسور مفتاح معضلات الفرقان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	البحر الهمام والبحر القمقام مظهر دقايق اسرار التاويل مظهر حقايق انوار التنزيل المطلع على لطايف خواص التراكيب فى الكتاب المشرف على غوامض اعجاز القرآن والسبع المثانى	[illegible]	[illegible]	[illegible]
محدث	المولى الاعظم مسند افاضل العرب والعجم علامة الزمان عالم دقايق الصحاح وحقايق الحسان محيى احاديث النبوية وارث المواريث الصفية المصطفوية عليه [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	صفوة المحدثين قدوة المدرسين فردوس اخبار سيد المرسلين جامع الاصول والفروع من احاديث الرسول الامين مشكوة مصابيح الاسلام ضياء مشارق العلوم والاحكام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	سند الاعالى مسند ارباب المعالى عارف دقايق الصحيح والحسن ناهج سنن الاحاديث والسنن [illegible] من مشارق انوار الاخبار والآثار الطالع من مطالع ابرار الروايات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فقيه	مولانا الافقه الاعظم اكمل فقهاء العالم مفتى الفريقين مقتدى ايمة الحنفيين ضابط الاحكام الشرعية حفظا ورواية جامع النكات الاصلية والفرعية دركا ودراية	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مولانا

العلوم الشرعية

	منثورات	عربية	فارسية	فارسية
ايضا	مولانا الاشرف الاورع قدوة ناهج المناهج التقوى والورع العالم بدقايق فصل الخطاب [illegible] على النقاش المتخرجة من السنة مويد الاسلام [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الاكمل والحبر الاورع الاعظم الافضل محيى مراسم المذهبين امام المجتهدين فى الخافقين مجمع الفقه والفتوى منبع الزهد والتقوى	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مدرس	مولانا الاعظم علامة افاضل الامم كاشف المشكلات العقلية فاتح المعضلات النقلية مخزن النفايس من مباحث الفروع والاصول مظهر الغرايب فى مناظر المعقول والمنقول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	قدوة المدرسين زبدة المبرزين قطب فلك العلوم مركز دايرة الدرايات والفهوم مصدر دقايق المناظرات مظهر حقايق المباحثات [illegible] جامع البشر اعلم جوامع اهل النظر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	واضع ابنية الفنون العربية رافع الوية القوانين الادبية متوم مباحث العلوم الكلية منظم مناظرات الفنون [illegible] وحيد العصر بافاضة فريد الدهر بافادة معانى الحدود والرسوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطيب	المولى المعظم مقتدى خطباء الامم [illegible] ارباب الخطابات قدوة اصحاب المحاورات النجابة صاحب اعنة الفصاحات [illegible] مالك ازمة البلاغة [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	اورع مصاقع الخطباء وابرع الكابر النجباء فصيح مجامع الملة الباهرة بليغ جوامع الامة الزاهرة اخطب الفريقين العرب والعجم الجامع بين المنقبتين العلم والكرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية صفات

[illegible]	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
[illegible]	المولى الاعظم قدوة الايمة الاعلم افاضل المذكرين تاج اعاظم الملوك والسلاطين العارف بجامع التفسير والتاويل الواقف على بدايع حقايق الاجمال والتفصيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	زبدة المفسرين قدوة المذكرين صاحب النصايح البليغة الجليلة مورد المواعظ الصحيحة الجليلة بنوى الفضايل فى التذكير ملكى الشمايل بحسن التقرير	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	افصح البلغا وافصح الفصحا اعلم الفضلا وافضل العلما واقف غوامض ايات الكلام عارف دقايق احاديث سيد الانام مظهر انوار بيان التنزيل مظهر اسرار القال بحقايق الاقاويل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
محتسب	مولانا والاعدل الاعلم معتمد الاعاظم الامم الامر بوعاية قواعد المعارف والناهى عن اشارة مبانى المعارف قامع البدع والاصوار وانع الكرية عند اهل الادوار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	ممهد قواعد الاحتساب مشيد مبانى الامر والنهى فى كل باب المجد على اقامة حدود الله المانع من كل ما يوجبه الشرع متعدى اركان الدين هادم بنيان المتمردين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صدر حفاظ	الحافظ الاقدم زينة محافل العرب والعجم قدوة الحفاظ فى الافاق صدر نشين اهل الله بالاستحقاق مصدر محافل حملة القرآن مقرر مراتب حفظ سور الفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قراء	قدوة المجودين ومقتدى الحفاظ نافذ جواهر الحروف وزواهر الالفاظ افتخار اهل التجويد حامل اسرار الكتاب المجيد مشيد مبانى حقايق التنزيل ممهد معاقد دقايق التنزيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اصحاب العلوم

اسامی	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
حافظ	الحافظ الشريف والمستغنى عن التوصيف قدوة عيون ارباب الانتباه المخصوص بفضيلة اهل القرآن هم اهل الله الوقف على مواقف الوقوف العارف فايق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مولانا والمكرم زين الحفاظ حين التسم قدوة القراء فى الزمان اسوة الاشتغال من حملة حملة القرآن حافظ حدود والقراءة بالوجد والحضور مصدا اسرار التلاوة بسر الآية فى الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معيد	جامع الفضايل باسط الشمايل درجة درر درجة الافضال جامع الاساليب العربية ناظم المناهج الادبية زين المدارس زينة الجامع والمجالس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طبيب	والمولى العالى والحالى بالمفاخر والمعالى ناظم عقود الجواهر العربيه ضابط صنوف الماثر الادبيه مبرز محافل البحث والتعليم مبارز مضامير التلقين والتفهيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مولانا والانام خلاصة الايام سحاب رياض الامانى هلال سماء الامانى باعث عيون المسايل باعث فنون الدلايل رونق المحافل مجمع الفضايل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الوالى الاولى بالتقديم على الموالى فارس ميادين المباحثات حارث قوانين المناظرات المجد فى استفادة الاسرار الواصل بالاستفاضة الى غايات الافكار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ائمه مساجد	المولى الاعظم قدوة اخيار الامم مقتدى اماجد الاصحاب زينة اركان المسجد والمحراب اكمل المتورعين افضل المتشرعين	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة صفات العلماء

[illegible]	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
ايضا	مولى الانام متبوع اهل الاسلام فى الايام امام اهل الطاعة ناصب رايات المساعى فى اقامة الجماعة مقتدى الامم مثبت الحقوق فى الذمم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
موذن	مولى الموالى مجمع المعالى مؤسس ابنية الكرامات مشيد اركان الاذان والاقامة مصدر النغمات الحسنة فى الترجيع مورد الالحان الموزونة بالصوت الرفيع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الشريف والاعلى من رتبة التعريف مترصد الازمنة والاوقات مراعى شرايط الادب والساعات ذو المحامد والمعالى ذخر الايام والليالى	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معرف	مولانا والاكرم جامع المعالى والحكم مقرر جرايد فصول التوصيف محرر صحايف اصول التعريف جامع شتات الامور عارف مراتب الجمهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الوحيد المؤيد بالتسديد قدوة اصحاب التعريف مترصد الازمنة والاوقات مراعى شرايط الادب المصون ذهنه عن التحريف وكلامه عن التصحيف ناظم البدايع وقوامها	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اديب	المولى المكرم عديم العديل فى العالم المتحلى بمحاسن الخلال السنية المتجلى بزواهر الخصال الدينية مجمع الآداب مقبول قلوب اولى الالباب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الاوحد والشريف الاسعد الاديب الاريب لا زب التوقير وواجب الترجيح عارف الاساليب الادبية واقف القوانين واقف قوانين العربية ناظم دواوين الادب جامع افانين السؤال والجواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفت الحكماء وطبقاتهم

[illegible]	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
حکما	مولى الانام افضل عظماء الايام اكمل المدققين كاشف اسرار المحققين سلطان اساطين الحكماء مغيث النفوس باجماع العلماء	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مقتداى الاكابر الامم برهان الحكماء العرب والعجم افضل ارباب الفضل والحكمة غايص بحار المعانى الجمة علو الهمة جال مجامع الفحول كامل محافل اصحاب العقول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	كشاف مشكلات الحقايق فتاح مغلقات الدقايق مخزن نفايس جواهر اصناف الحكم محرم سراير خواص الجبروت والملكوت غاية المطالب ونهاية المقاصد الآيينه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	البحر الاعظم والبحر الخضم احكم ارباب الحكمة اسبق سباق العلم ثمرة الهمة مكمل النفوس بجوامع الكمالات منتهى فضايل العقول بترادف افاضات الكمالات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اطبا	مولانا والاعظم قدوة اعاظم الاطباء فى العالم مسيح الثانى مستخرج قانون المعالى نقاوة الجمادات والماديات خلاصة البسايط والمركبات	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	ملك ملوك الاطباء حاوى كالات الباد جالينوس الزمان بقراط العهد والاوان واقف اسرار الامراض رافع اسقام الاعراض مسيح الزمان منوع الاكوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولى الاعظم مبارك الوجه والقدم راحة الارواح شفاء القلوب والاشباح وارث منصب جالينوس واقع انواع الآلام شافى اصناف الاسقام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقيۀ صفات

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
طب	حاوی کمالات ابقراط و جالينوس مقوی الارواح ومربی النفوس المحيى بنفحات انفاس قوی الابدان المبدی بلمعات بدايع کلماته اسرار الافرحة والارحام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نجوم وهيوی	مولانا ار المعظم مجمع العلوم والحکم محرم الاسرار الفلکيه مهبط الانوار الملکيه العارف باوضاع الافلاک الدايرات الواقف علی حرکات النيرات السايرات ناظم البدايع الهرمسيه جامع النفايس الهندسيه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولی الاکرم اسوة مشاهير الامم العارف بسير الثابت والسيار الواقف علی دقايق اوضاع الفلک الدوار زبدة اصحاب الهيئة والتنجيم محلل رموز صحايف الزيج وصفحات التقويم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	ملجا ار الحکار المنجمين زبدة العلما ر المتقدمين الطالع من مطالع الاقبال والشارق من مشارق الافضال قطب فلک الفضايل محور کرة محاسن الاخلاق والشمايل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المطلع علی جوامع حقايق العلوم المشرف علی غوامض دقايق النجوم الصايب اراء رايه فی استنباط الاحکام الثاقب لتبانة رويته واستخراج خواص الاجرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منشی	المولی المعظم مجمع المعالی والحکم حسان الزمان سحبان الاوان فی البيان سابق مضمار البلاغه مجلی حلبة البراعة والفصاحة اخذا منه الفضل فی العصر مالک ازمة النظم والنثر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	لسان الزمان سحبان البيان صاحب کلمات البديعه ناظم الابيات اللطيفه البديعه مستخرج درر المعال من اصداف بحار قريحته الزاخرة مستنبط غرر البيان من آثار افکار طبيعته الزاهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طبقات بقيۀ صفات

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
ايضا	افصح بلغاء العصر فی انشاء الاشعار ابلغ فصحاء الدهر فی اسرار نادرة الدنا ناظم الدرر واللآلی ينبوع زلال البيان فياض سجال التبيان	مولانا ذی [illegible] وسحبان الزمان [illegible] البيان	[illegible]	[illegible]
ايضا	مبدع البدايع مخترع الروايع نظام عقود جواهر الابيات صراف نقود زواهر الکلمات المختص بتقوة الملکات والشاعر الممتاز بالحدس الکامل والفهم الواقف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خطاط	المولی المعظم محيی ذوابل رياض الفضل برشحات القلم العالم بقواعد اصول المفردات العارف بتوابع فروع المرکبات مقلة حدقة الزمان ياقوت معدن العرفان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	سلطان اعاظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اولی الالباب محرر الخطوط اللوحية علی طبقات الاوراق مقرر النقوش البوشية علی صفحات الاطباق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مترجم عجايب اللواح الاسبيه بالانامل مظهر الموذج البدايع الاسيه بالفضايل مصور النقوش الدقيقه بالصور الروحانية منقش الهندسية بالادوات الجبهانيه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شعر وظرفا	مروج المجالس والمحافل باظهار نکات المعانی البديعة مزين الندوات والمنازل باعلام الالفاظ النجيه زبدة الندما قدوة البلغا محبوب القلوب المفرح عن الکروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مطبوع الشمايل مقبول الخصايل مجموع الفضايل محبوب الافاضل المتقن الانيس فی اثناء محاوراته والفصيح المتفق فی اوان مخاطباته مزيل الهموم والاحزان مفرح قلوب الاخوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الاوصاف للطبقات

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
مصور ونقاش	استاد الزمان اعجوبة الدوران وحيد العصر فی غرايب انتظام صنايعه عديم النظر فی عجايب ارتسام اصابعه مصور الرسوم البديعه منقش الرقوم اللطيفة البديعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	مانی الثانی فی صنايعه وثانی المانی فی بدايعه المخصوص بفنون اللطافة فی الاختراعات الشريفه المنصوص عليه فی مقام الظرافة بغرايب الابداعات اللطيفة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	زبدة نتايج الادوار خلاصة ارباب الصنايع فی الاعصار نقاش الصور الظريفة علی صحايف الالواح طراح النقوش اللطيفه علی سطوح الصحايف بعون المصور الفتاح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اهل ادوار	حاوی اقسام الفضايل زينة محافل الاعالی والافاضل واضع الاوتار والاغانی واقف رموز المثالث والمثانی فيثاغورس الزمان فی استخراج الابعاد واستنباط الالحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	انيس اعاظم الملوک محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلوک مزين الاصوات بتحسين النغم مؤدی الالحان الحسنة والنغمات الموزونة بالزير والبم عديم العديل فی الاعصار منفرد النظير فی الاعصار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	ناظم الفرايد الموسيقية فی سلک الحقيقة بلا مجاز خاتم اهل الفن من الترک والعجم اعواد الحجاز فاتح ابواب الفتوح علی وجوه العشاق المهجور باستخراج قواعد الاصول بين اهالی خراسان وعراق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	جامع فنون الفضايل مروج المجالس ومزين المحافل نزهة القلوب مزيل الاحزان والکروب مذهب غيابات الکروب والهموم مجلی غياهب المکارم والعموم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الداخل فی الحکمة

	منثورات	عربيه	فارسيه	فارسيه
معبر	مولانا الاعظم مستجمع اسباب الحکم متوقی مراسم التعبير مروح القلوب بحسن التقرير ثانی ابن سيرين بالحکم والمتين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	عنوان طوامير التاويلات الصحيحه توقيع المناشير التعبيرات الصريحة عارف دقايق ~~مناشير التعبيرات الصريحة~~ رويا الانام کاشف استار من وجوه المنام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رمال	مولی الموالی موئل الاهالی الذی علت رقوم اشکاله عن رسم التعريف وجلت رسوم اخباره عن رسم التوصيف مختار الاخبار مختار الاخيار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايضا	المولی الاعظم مجمع الاحکام ومنبع الحکم معدن جواهر الحکم مخزن سرايره وآثاره من علم قدوة اهل الرمل بوفور الکياسة اسوة ارباب الفضل والفهم والفراسة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معزم	المولی المقبول الممتاز عن الاقران بشرف القبول العارف بانوار النجيم الواقف علی اسرار التوزيم ملک المعزمين مالک مناصب العزم المبين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طراح	استاد الزمان نادرة الدوران طراح مبانی العکية اللطيفة متقدم طراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقتدى المعارين والموسسين	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معمار	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع ابنية البديعه مخترع الاوضاع الرفيعه معار عمار المبانی استاد المهندسين لارکان المنازل والمغانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الفرقة الممتازة

اسامی	منثورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
حاجی	شیخ الحجاج والزوار اکمل الاحیار والاتقیا المشرف بزیارت بیت الله الحرام المکرم بطواف اطراف الرکن والمقام عارف اسرار العرفات ومعاطیف المروة بالصفا	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افندی	قدوة حجاج الحرمین زبدة زوار المقبلین المعظم بالتشام الحجر المکرم بتطواف البیت الازهر الطایف بارکان الحرم والحطیم الواقف لاداء الطاعة فی مشاعر ابراهیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غازی	الشجاع الاعظم والبطل المعظم ناهج مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سالک مضایق الشجاعة ضابط قوانین الغزو وحارسها عن الاضاعة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
افندی	ملک الغزاة والمجاهدین ناصب رایات الاجتهاد فی اعلاء اعلام الدین ضابط ثغور الاسلام بالنصر العزیز حامی عسکر المسلمین ومدخلهم فی حرز حریز	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الاقدم مخزن جواهر اسرار القدم زبدة فقراء الاقطار قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجاء ارباب الکرم والمروة جامع الآداب معتقد الاصحاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الازهد والامام الامجد جامع انوار السعادة منبع اسرار العبادة انیس المتهجدین جلیس المتورعین افضل المتبتلین اکمل الزهاد والعباد والمتنسکین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفقر والفنا مرشد مناهج الصدق والوفا مقتدی ارباب الطریقة والاتقیاء اسوة اصحاب السلوک من فقراء باب الله	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الاصول والاعیان — اوصاف المعارف والمشاهیر

منثورات	عربیه	فارسیه	منثورات
صاحب اعظم حاوی مجد والکرم جلی المراتب والمناصب جلیل المحامد وجزیل المناقب خلاصة الاکارم معاوة ذوی المکارم	[illegible]	[illegible]	الصاحب الاکرم مصدر آثار الجود ومطلع انوار الکرم وجیه الآفاق کریم الاخلاق رافع اعلام الرعایة جامع اقسام الحمایة والکفایة
صدر اعظم قدوة صواحب العز اسوة الاعالی جامع المعالی صدر الایام باستیفاء لوازم الکرامة بدر الانام باستطاع دقایق الکفایة والشهامة	[illegible]	[illegible]	الصدر المعظم مورد الاخلاق الشیم کریم العزیز وعزیز السجیة مقبول قلوب بین جمیع البریة بدر الزمان زینة العهد والاوان
الموصوف بشرایف الخصال المعروف بجوامع العز والجلال ممهد مبانی الحمایة مشید معانی الرعایة عظیم الجود فی ذاته عزیز الجود الوجود بما من صفاته	[illegible]	[illegible]	عزیز الوجود فی البلاد عظیم الجود بین کافة العباد منشی سحاب منن اصول الانعام والافضال شدید الحمایة کثیر الرعایة
الصاحب الرفیع والصدر الاخص المنیع الموسوم بالصفات الرضیة المرسوم بالمزیة علی اعیان البریة نور حدقة الاعالی نور حدیقة للمکارم والمعالی	[illegible]	[illegible]	منبع المکارم جامع مناظم الاکارم معدن جواهر الاکرام والاحسان مخزن نفایس الافضال والامتنان الموفق بالکفایة والموید بالفتاح
جامع شمل الانام بیمن الاهتمام کافل صلاح المهام بحسن الاتمام المتمیز باشاعة مکارم الجود المتعین بین اصناف الکرم والجود	[illegible]	[illegible]	الصاحب الکافی ذی العز الشامل والکرم الوافی جمیع بیامن المعالی منبع المحاسن الحلال والسعادات عنوان صحیفة الجلال ودیباجه جریدة الاقبال
جمیل الانساب جلیل الاحساب منبع الاکرام والاحسان جمیع المکارم بین طوایف الانسان زین صدف السلف منشأ شرف الخلف	[illegible]	[illegible]	الصدر الاخص الحسیب الصاحب الاعز النسیب المستند فی کفایت جوامع الامور المستقل بانضاد مصالح الجمهور
الصاحب الاکمل المخصوص بالفیض الاکمل فی دیوان الازل منیض النعم الجسام مولی الایادی والانعام جمع المفاخر والمناقب الصاعد علی ارفع المراتب	[illegible]	[illegible]	افضل ماجد الایام کامل الاکارم الانام الموفق بکفایة مصالح اهل الایام المؤید من عند الله العلام بامضاء جوامع المهام

بقیة صفات المعارف وتتمة اوصاف المشاهیر

عربیه	فارسیه	منثورات	عربیه
[illegible]	[illegible]	الصدر المعظم منبع علو الهمم خلاصة الادوار نقاوة اهل الامصار کریم الاصل فی الزمان شریف النسل بین الاماثل والاقران	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الصدر العالی افتخار الاهالی نادرة الایام والقیالی ینبوع زلال المعالی معدن جواهر اللطف العمیم مخزن نفایس طول الجسیم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	الصاحب الرفیع ذی العز الشامخ والقدر المنیع در محیط المکارم والعوارف بدر سماء المآثر والعواطف الراقی علی برج الجلال الصاعد علی درج الاقبال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	المعظم الاودی والمکرم الاکفی مزین صحایف الایام برقوم آثار الشهامة منور الرعایة صفایح الازمان بلموع انوار الحمایة والکفایة	[illegible]
[illegible]	[illegible]	قدوة الاعیان اسوة الاقران منقول اهالی الآفاق منظور ذوی المکارم واولی الاخلاق کفیل المهام صلاح الانام ولی النعم جلی الکرم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	منظم جوامع العلوم بالکفایة مدبر مهام الجمهور بحسن الدرایة ویمن الرعایة اولی الاشراف واشرف الاعیان اظهر الاکابر واوفق الاقران	[illegible]
[illegible]	[illegible]	افتخار الاعیان الفایض فیض نوال اقباله علی الاکفاء والاقران راقم آثار الحمایة علی صحایف الاحسان جامع اطوار الرعایة بین طوایف الانسان	[illegible]

تتمة المشاهیر — اوصاف الممتازین فی الطبقة الاوسط

فارسیه	اسامی	منثورات	عربیه	فارسیه
[illegible]	رؤساء مواضع	صدر اعظم جامع مکارم الشیم المشهور بالخلال الرضیة البهیة المذکور بالخصال السنیة الزکیة مدبر عظام الامور مستشار اعاظم الجمهور	[illegible]	[illegible]
[illegible]	افندی	صاحب مکرم اکرم الصواحب فی العجم مجیر اماجد الایام ظهیر مشاهیر الانام الفایق علی الاکفاء بمحاسن افضاله والسابق من الاقران بکرایم افعاله	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رؤساء قبایل	الصاحب الرفیع ذی العز الجسیم والقدر المنیع فخر القبایل فی زمانه قدوة العشایر بالتفرق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین النور من اعین الخلان	[illegible]	[illegible]
[illegible]	افندی	الصدر العالی قدوة الاماجد واسوة الاعالی مقدم القبایل والعشایر بانتظام المفاخر واجتماع المآثر کریم النسب لذات شریف الحسب بحسن الصفات	[illegible]	[illegible]
[illegible]	تجار	صاحب اعظم مقدم تجار الامم اشرف اولی الاعتبار سالک مسالک البراری والبحار میسر صعاب المهام قدوة اعیان التاجرین فی الایام	[illegible]	[illegible]
[illegible]	افندی	زین الامناء والتجار خلاصة اخیار البلدان والامصار معتمد اعالی الآفاق والاقطار المشهور بالکفایة والمذکور بالدرایة عند اولی الابصار	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رؤساء سوقیة	الصدر المحترم موسس مبانی العز والکرم منبوع الامانی منقول الاماثل المشهور بالثبات فی الآفاق الفایق علی اکفائه واخرابه بالاستحقاق	[illegible]	[illegible]

اوصاف الاوساط — منثورات	اوصاف الاوساط — فارسیه	سایر العوام — منثورات	سایر العوام — فارسیه
صدر الزمان قدوة الاعیان الموفق باصناف الخیرات المؤید من عند الله بجوامع المبرات صدر الاعالی بدر سمار المعالی	[illegible]	صدر الزمان موئل الاخوان نقاوة الاماثل الموصوف بجلایل الشمایل مروج اسواق الانصاف موسس ارکان محاسن الاوصاف	[illegible]
الصاحب المکرم مظهر آثار الکرم نقی الاخلاق جلیل الشیم مطرح انوار العواطف مطمح انظار ارباب العوارف	[illegible]	اخص الزمان منبع الاصناف شرف القبایل بالاکرام فخر العشایر بافخة الانعام اسوة الاماثل سالک طریق الاعالی	[illegible]
اشرف الاحیا زین الابرار مخزن الالطاف مجمع الاعطاف قدوة الامناد المتعوق بالمکارم علی الاکفا صلاح الانام مصلح المهام	[illegible]	زین الزمان نور عیون الاعیان الواقف عن اصلاح الامور المطلع علی مصالح الجمهور غارس اشجار النعم حارس اطوار الکرم	[illegible]
اعز الاعیان امجد الاقران اشرف ابناء الزمان بالتزام الفضل والاحسان صاحب المآثر العلیه جامع المفاخر البهیه	[illegible]	مقدم الاکفاء مظهر الصدق والوفا نقاوة الاعصار خلاصة الادوار زین المآثیر امین المعاسیر	[illegible]
افتخار مشاهیر الاعیان اختیار الجماهیر فی الزمان قدوة اخوان الصفا اسوة خلان الصدق والوفا عمیم الکرم کریم الشیم	[illegible]	قرة عیون الاماثل عدیم المشابه والمماثل صاحب الایادی زینة المحافل والنوادی المذکور بالخیر الذی الکرم الموصوف عند الکرام	[illegible]
نادرة الایام صاحب اذیال الکرام موسس مبانی الصدق فی اقواله مشید معاقد الوفا فی احواله صاحب الروبة مقبول البریه	[illegible]	دفتر الاقران فخر ابناء الزمان وحید العصر فی تکمیل محاسن العادات فرید الدهر فی تحصیل میامن السعادات	[illegible]
الشفیق علی احبابه الخلیق معه اصحابه المخصوص بمزید التوفیق والمتخصص بآثار الصدق والتصدیق	[illegible]	فخر الایام مقبول قلوب الانام شرف الاخیار زین الاحرار الممتاز من اهالی الزمان بالکرم الفایض علی اقرانه بحسن الشیم	[illegible]

سطر ثالث باب

القاب اهل الطبقة الاولی

سطر ثالث از صحیفهٔ اولی در القاب

بباید دانست که ایراد القاب جهت تکمیل مراتب عزت و تتمیم لوازم حرمت و هر طایفه را درین باب قاعده ایست آنچه مصطلح فصحای عربست و اغلب عجم بر همان وتیره میروند آنست که لقب لفظیست مضاف بملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دنیا یا دین و امثال آن چون عمدة الملک و امین الدوله و عضد الدوله و صدر الشریعه و فخر الاسلام و حسام الدین و امام الدین و مانند آن و باشد که یک لفظ را بچندین ازین کلمات انضمام دهند چون علاء الدوله والملة والدنیا والدین و لفظ امارت و صدارت و نقابت و سیادت و اشباه آن جهت ارباب این مناصب در افزایند و برای مشایخ لفظ حقیقت و طریقت و یقین و تقوی و مانند آن اضافت کنند و شاید که لفظ مذکور مضاف بجماعتی باشد چون شمس الائمه و عین القضاة و سلطان العلما و شیخ المشایخ و قبل ازین خلفا در زمانها که بر عصر با خلیفه سابق لقب مقرر می ساختند چون مستنصر و معتصم و متوکل و خلفا مر ملوک و سلاطین را لقب تعیین می فرموده چون یمین الدوله و مجیر الملک و حالا سلاطین القاب امرا و وزرا و ایلچیان معین می سازند چون مقرب الحضرت و معتمد الدوله و عمدة الخواص و امثال آن و درین اوراق لقبی چند مناسب هر طایفه آورده می شود جهت طبقات و در اخراجات هم نیز صور ملحوظ است و در ایراد القاب ملاحظه اسامی ضروریست چنانچه اسم فاعل را مثلا نظام الدین و تاج الدین و علاء الدین و شرف الدین و علی هذا و تعریف بکنیت نیز موجب کمال تعظیم و توقیر است و کنیت سلاطین را نویسند چون ابو الفتح و ابو المظفر و ابو النصر و ابو الفتح و ابو الفوارس و اعاظم سادات و علما و مشایخ را نیز هست چون ابو المعالی و ابو المحامد و ابو المفاخر و حالا بلغاء عجم در مکاتیب غیر سلاطین و ملوک کنیت نمی نویسند و آن نیز از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد و از آداب کتابت آنست که آبا و اولاد در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب ننویسند و آداب موالی و عبید نیز همین باشد بلکه اولاد و عبید آبا و موالی عرضه داشت نویسند و آبا و موالی بفرزندان و بندگان رقعها کتابت کنند الا نادرا [illegible]

الملوک	مخدرات
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

تتمة القاب اهل الطبقة الاولی — القاب ارباب

الامرا و الحکام	الصدور و الوزرا	العلما و ارباب العلم	سایر الملازمین	نقبا و سادات	ایمه و قضاة
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حمداله

الطبقة الثانیة — القاب اصحاب الطبقة الثالثة

مشایخ عظام	اهل المناصب	سایر علما	اعیان معارف	اوساط	سایر عوام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر رابع از صحیفهٔ اولی در ذکر ادعیه

معروض می‌گردد که دعا در مکاتیب دو نوع است معین و غیر معین **اما** معین در چهار موضع باشد مفتتح مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه یا درخواست ملاقات وی و آن از مقولهٔ عرض اخلاص است و غیر معین در اثنای حکایت احوال آورده می‌شود و آن یا دعا دولت بعد از ذکر آنچه لازم التعظیم بود یا دعا علیه بعد از مذکوری که واجب التحقیر باشد **اما** دعوات افتتاحیه دو نوع است مشهور و اسهل و هر دو قسم بر سبیل استیفا سمت ذکر یافت و دعوات اختتامیه در سطر حادی عشر ازین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنائیه در خاتمه مذکور خواهد شد و بعد از اسم مکتوب الیه می‌باشد شرط آنست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعا در اثنا و دعا واقع شود مثاله آفتاب دولت فلان مد الله ظله العالی از مطلع اقبال طالع باد و قدما این طریقه را مستحسن نداشته‌اند بجهت آنکه ذکر دعای ثانی بیش از اتمام دعای اول موهم است بقطع آن و بعضی متاخران این شیوه را پسندیده موجب مزید حرمت دانسته‌اند و بر هر تقدیر دعایی که بعد از نام توان آورد از افتتاح اسهل اخذ می‌توان کرد جدا ادعیهٔ متنوعه جهت هر طبقه مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوام دولت یا درخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن رقم تحریر خواهد یافت والله الموفق

سطر خامس از صحیفهٔ اولی در ذکر کاتب

و محل آن بعد از اتمام فقرات افتتاحیه است و در طبقات باید که مبتنی بر تواضع و تخشع باشد و درجات آن متفاوت و در اخوانیات مشتمل بر محبت و مخالصت باید و آنرا نیز مراتبست و بدین جهت این سطر مشتملست بر دو کلمه **کلمهٔ اولی** از سطر پنجم در ذکر کاتب بر وجهی که در مکاتیب طبقات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرفی مذکور می‌شود **حرف اول** در بیان صفت کاتب در طبقهٔ اعلی و چون اهل آن طبقه هشت قسم‌اند کاتب باید که وصف خود مناسب هر قسمی ایراد کند و هر چند درجه عالی‌تر باشد تذلل و خضوع او بیشتر آید چنانچه در جدول هر قسمی رقم ذکر یافته و در این سطر ذیلی نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بر وجهی که قدما تعیین نموده‌اند و متاخران مقرر فرموده‌اند والله تعالی اعلم

ذکر کاتب نسبت با ارباب طبقهٔ اعلی

الملوک	عبد دیرینه ... و دعاگوی ... [illegible]	[illegible]	عبد ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
اولاد و عم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الملکات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خادم ... [illegible]
الامرا	خادم کمینه و چاکر دیرینه	مخلص‌ترین چاکران دولتخواه و کمترین خادمان بلا اشتباه	کمینهٔ خادمان ظاهر الاطاعت و کهینهٔ ملازمان واضح الضراعه	چاکر کمترین و خادم کهترین	خادم صادق الضراعه و چاکر سابق الاطاعه
تتمهٔ ذکر کاتب نسبت با اهل طبقهٔ اول					
الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الوزرا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب القلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سایر الملازمین	داعی ... وظیفهٔ ... و ثابت ... و اعتقاد ... نموده	... هواداری ... وظایف ... نموده ... می‌نماید	... تمهید ... قواعد ... و تشیید مبانی ... و تشغل ... نموده	مخلص ... [illegible]	... مخلصان ... [illegible]

حرف دویم در صفت کاتب بنسبت طبقهٔ اشرف مبتنی بر خلوص عقیدت و صفای ارادت

سادات و نقبا	مخلص معتقد که علی التوالی صحایف ایام و لیالی را بسطور درر دعای دولت آن حضرت مزین دارد	چاکر خالص و خدمتکار متخصص که دولت دین و دنیا و سعادت اولی و اخری را بیامن محبت خدا و ندیمان [illegible]	دعاگوی نیازمند که لباس ارادتش نظر از اخلاص مطرز و بعلم اختصاص معلم و مطرز است	معتقد نیکوخواه که در منهج دعا بصفت صدق و صفا موصوف و در موقف رضا بسمت حسن عقیدت و دعا معروف است
ارباب اعلام	خادم مخلص که دعای دولت شریعت پناهی را وسیلهٔ وصول بامانی و ذریعهٔ حصول اقبال و کامرانی میداند	داعی قدیم که علی الدوام بنشر فضایل زاهره و ذکر مناقب باهره اشتغال دارد	که در لوازم قواعد اخلاص و مراسم روابط اختصاص هیچ دقیقه نامرعی نمی‌گذارد	که موارد وداد بشواهد زنگ ریا خالی و معاقد اعتقادش بزیور صدق و صفا حالی است
قضات و علما	مخلص‌ترین هواداران که لیلاً و نهاراً دعای دولت اسلام پناهی ورد جان و سبحهٔ زبان دارد	که وظایف ادعیه در روز آیینهٔ آنحضرت را ورد عین و عین فرض میداند	که دعوی اخلاص علیتش در محکمهٔ اخلاص بشهادت اختصاص بسمت اثبات یافته	دعاگوی بی نفاق که بالعشی والاشراق بوظیفهٔ دعای بقای آن حضرت مشغول است
مشایخ کرام	مرید نیازمند که پیوسته از ضمیر منیر خداوندی مقتبس انوار معارف و ملتمس اسرار عوارف می‌باشد	که سوابق ولای آنحضرت موجب ترقیات بر مدارج دولت جاودانی و معارج سعادت دوجهانی می‌شناسد	داعی واضح الاراده که همواره منعطش شارب شایبات عنایت بشرب هناء [illegible] می‌باشد	مرید خالص که بانفاس ذکر خیر ملازمان عتبهٔ مقدسه بانامل اخلاص [illegible]

تتمهٔ ذکر کاتب با طبقهٔ اشرف و جهت هر یک مثال آورده و قس علیه الباقی

مفسر	محدث	فقیه	خطیب	واعظ
مخلص بی اشتباه که پیوسته بتفسیر آیات بینات فضایل آنجناب اشتغال نموده و می‌نماید	محب دولتخواه که جز رشتهٔ احادیث معالی انتساب اعالی کاری ندارد و نخواهد داشت	دعاگوی مخلص که ... عقل و نقل طبقهٔ هواداری ... فیض علیتی می‌شناسد	که استماع جوامع ... [illegible]	مرید معتقد ... [illegible]
محتسب	**قاری**	**حافظ**	**معرف**	**ادیب**
که خلاصهٔ مطالب دارین ... جناب اسلام پناهی را میداند	... و سبب فتوح فیض ... می‌شناسد	که حقیقت اخلاص و وفاق دارد آیت ریا و نفاق پاک داشته و میدارد	مخلص معتقد ... [illegible]	محب معتقد ... اشتغال دارد
حکیم	**اطبا**	**کتاب**	**منجم**	[illegible]
که علی الدوام از انوار افادت و اسرار افاضت آنجناب اقتباس حقایق می‌نماید	فقیر دردمند ... و حیات ... متعلق ... [illegible]	که بر صحایف اخلاص حروف کمال اختصاص ... حسن وداد بکتوب و مرقوم شده	که صفحات تقویم وداد ... [illegible]	[illegible]
حاجی	**غازی**	**زاهد**	**زاویه‌دار**	**خرقه‌پوش**
محب صادق الاعتقاد که حرم وداد و طایف کعبهٔ خلوص و اتحاد است	که در مضمار مخالصت و معرکهٔ مصادقت علم خلوص نیت و رایت صدق طویت برافراخته	مرید صادق که ... نظر همت بلند و ... التفات خاطر ارجمند امیدوار بوده و هست	که در زاویهٔ اخلاص ... طریقهٔ اختصاص مرعی دارد	فقیر مخلص که پیوسته ... اخلاص ... اختصاص دارد

حرف سیم در وصف کاتب در رسایل طبقهٔ اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق

[illegible]	واقف موافق اخلاص و ناهج مناهج اختصاص	[illegible]	[illegible]	مخلص ... [illegible]	[illegible]
معارف و [illegible]	محب ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	محب ... [illegible]
[illegible]	داعی ... [illegible]	مخلص ... [illegible]	مخلص و هواخواه ... [illegible]	محب ... [illegible]	محب ... [illegible]
عوام الناس	محب آرزومند	محب مشتاق	هوادار آرزومند	محب خالص	مخلص مشتاق

کلمهٔ دویم در بیان ذکر کاتب بنوعی که در اخوانیات نویسند

و هر اینه آن صورت باید که بر محبت و مخالصت دایر باشد و لیکن از دو نوع مذکور می‌تواند شد یکی آنکه کاتب خود را بصفتی از صفات وداد و اتحاد موسوم و بسمتی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موصوف سازد بطریق نثر چنانچه در طبقات مذکور رسید و آن در اغلب پارسی نویسند و اقسام آن در حیز حصر نیاید و درین اوراق صورتی چند از آن اتفاق افتاد دویم آنکه بعد از ذکر خود بوصف محبت و اخلاص بیتی عربی یا پارسی یا رد مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و مودت و ادات وظایف دعا و اقامت لوازم ثنا و هر یک از نوعین در حرفی بحیطهٔ ذکر در می‌آید والله اعلم

حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیهٔ نظم و چند صورت باسالیب متنوعه

صادق‌ترین هواداران که در مقام اخلاص مقیم و بر جادهٔ هواداری مستقیم است	مخلص‌ترین هواخواهان که بحبل المتین اخلاص متمسک و بعروهٔ وثقی اختصاص متمسک	خالص‌ترین دعاگویان که مهر مهر آنجناب بر نگین جان و داغ اخلاص بر جبین دل دارد	معتقدترین نیکوخواهان که از مخلصان قدیم است و متقلد طوق منت جسیم و لطف عمیم
که بر وظایف موالات و رسوم مصافات بصدق نیت و خلوص طویت مواظبت دارد	که نسیم انفاس مشکبار آنجناب را مروح بروح و مفتح ابواب فتوح می‌شناسد	که طبقات افلاک وداد و اتحاد را بکواکب ثواقب اخلاص و اعتقاد مزین دارد	که صحایف ارادت را برقوم اخلاص و اختصاص ترشیح و توشیح میدهد
که از فرط ولا و وداد دعای خلوص و اعتقاد و ارجاع هواداری و شعار رغبت فرمانبرداری انحراف ندارد	که بطریقهٔ مستمرهٔ وظیفهٔ نیکوخواهی در ارتباط خدمت کار رسانی ارتباط داشته و میدارد	که شرایط دعاگویی و لوازم رضاجویی بقدر الوسع رعایت نموده و خواهد نمود	که شوارع طواعیت را باقدام صدق نیت و صفای طویت مسلوک داشته و خواهد داشت

تتمهٔ ذکر کاتب در اخوانیات

محب مخلص که بحکم نص و بکل وجهة هو مولیها غایة مقاصد و نهایة مطالب او در حصول دولت انتظام در سلک سدنه عتبه لازم الاحترام محصور است	مخلص ثابت المحبة که در روضهٔ دل و چمن جان نهال هواداری می نشاند و در زمین سینه و مزرع بد روان تخم دعا داری می [illegible]	صادق ترین عاجزان که متعطش زلال عالی مجالست و مستنظر مید موافقت مواصلت می باشد	کاملترین مخلصان که بانتهاج منهاج اقامت وظایف دعا و ادات ثنا اشتغال دارد
محب متخصص که بحکم نص جلی و اتبعت ملة آبائی وظایف عوارف اخلاص لوازم مراسم اختصاص را بطریق ارث و اکتساب مرعی داشته و [illegible] داشت	که صورت حق گزاری و معنی هواداری را با نسبت خدام آنجناب علی ما از زبان اهل جان و دل بیان دارد	که خلاصهٔ زندگانی و اشرف آمال و امانی محبت اشرف آن مجمع معانی و منبع معانی میداند	که دعا را دولت بموافقت ملا اعلی فی اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی تکرار می باید
مخلص معتقد که خزینهٔ سینهٔ بی کینه را بجواهر زواهر شاکستری مشحون دارد و صفحات اوراق ایام و لیالی را بارقام ادعیهٔ مزید اسباب فضایل و معالی مقرون	که در تاکید مبانی [illegible] و تمهید قواعد محبت بسعی تمام و جهد لا کلام کوشیده و می کوشد	که صدف سمع را انتظار ظهور جواهر زواهر محاورات عالیه که کالولو مکنون عبارت از ذات [illegible]	که موارد مودت و منابع محبتش از خاشاک اعراض و شائبهٔ اعراض [illegible] مصفا [illegible]
مخلص هوادار که در مواقف اقامت دعا حقوق ادای فرایض مدح و ثنای گزارد و مجامع اعالی و اعاظم را بنشر فضایل و مکارم آن نقاوهٔ افاضل و اکارم مزین و محلی میدارد	که در هواداری و ولای آنجناب رسوخی تمام دارد و ذیل اخلاص و اختصاص را از دست تمسک و تشبث نمی گذارد	که از میامن صحبت شریف و برکات [illegible] فیوض وافره [illegible] انوار الطاف [illegible]	که بدین موالات آنجناب [illegible] فرقدان می نهند
داعی صادق که همواره در محافل عظما و زبان و مجالس عرفای عظام اشان بنشر مراتب و شرح مناقب آن خلاصهٔ اهالی گشاده زبان و مغارب رطب اللسان و عذب البیان می باشد	که بطریقهٔ مستمره و شیمهٔ نیکو خواهی و رابطهٔ رضا جویی مرتب میدارد	که مهر آنجناب بر نگین جان و داغ اخلاص [illegible] طوبی لهم [illegible]	محب مخلص که در فضای ولای آنجناب بال اخلاص [illegible]
معتقد نیکوخواه که غبار رسیدهٔ سعادت دثار را که قدر باصرهٔ بصیرت اولی الالباب توتیای دیدهٔ امانی و آمال و کحل الجواهر عیون اعیان صاحب اقبال میداند	که رایات اخلاص در هوای اختصاص بر افراشته و آیات وداد بر صحیفهٔ اتحاد نگاشته	که بذرایع مخالصت متوسل است و تاکید قواعد مصافات و مصادقت را مدة العمر متکفل	که باستضاءهٔ انوار از فیض آن [illegible] ادوار [illegible] و باستفاده از برکات نظار محبت [illegible]
دعاگوی خالص که حلقهٔ تولای آنجناب فی السر [illegible] در گوش اخلاص دارد و غاشیهٔ هواداری و حق گذاری در حالتی الشدة و الرخا بر دوش اعتقاد و اختصاص	که آثار صدق و صفای صفحهٔ اعتقادش ظاهر است و انوار مهر و وفا از جبههٔ ارادتش لایح و باهر	که نظر خوش در اراده و اخلاص معتقد است و بمیامن همت آن عالی رتبت مفتخر و معتمد	که همواره بر عتبهٔ دعاگویی اقامت و پیوسته بر جادهٔ ثناخوانی استقامت داشته و دارد

حرف دویم از کلمهٔ ثانی در ذکر کاتب خالی از پیرایهٔ نظم عربی یا فارسی این اسلوبی لطیف است

اخلص المخلصین	[illegible]	محب صادق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دعاگوی صادق	[illegible]
اول المخلصین	[illegible]	مخلص [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مخلص [illegible]	[illegible]
اول المختصین	[illegible]	محب حقیقی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	داعی صادق	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مخلص [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اول المحبین	[illegible]	محب مخلص	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ذیل در بیان مواضع نام کاتب

و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول در زیر سطری که خود را ذکر می کنند چون بندهٔ کمترین یا کمینه بندگان و اینجا نام مجرد باید نوشت و این صورت در مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی انسب باشد و اولی دویم در ذیل سطر آخر مکتوب و اینجا نام تنها ننویسند بلکه صفتی مشتمل بر تواضع باوی باید چنانکه عبده الاقل یا داعیة المتخصص یا محبه المخلص و امثال آن و این نوع بر سایل طبقهٔ اشرف نسبتی تمام دارد سیم بر حاشیهٔ مکتوب از جانب دست راست و اینجا نیز نام مجرد و نشاید بلکه صفتی از محبت و ثناری و شوق و هواداری با آن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص هواخواه و مانند آن و این قسم مخصوص اخوانیات و سلاطین بیکدیگر برین وجه نویسند چهارم بر ظهر مکتوب و این نهایت رعایت ادبست و هر چند کناره کاغذ از جانب شمال کاتب نزدیکتر باشد بطریق تواضع اقرب بود و اینجا نیز نام را بوصفی مناسب حال کاتب منضم باید ساخت و کتاب اعراب نام را داخل سطور مکتوب می نویسند در محلی که لایق است و جزوی از کتابت اصل و اصل کتابت میدانند چنانچه محب المشتاق فلان یدعوا بالخیر و کذا کذا والله اعلم

سطر سادس از صحیفهٔ اولی در ادای تحیات

و آن بعد از ذکر کاتب مذکور می گردد و این صورت در طبقات می تواند بود و از اخوانیات در مکاتیبی که افتتاح بتحیات نکرده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یکی در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانیات

کلمهٔ اولی

در تحیات طبقات بر مستبصر صاحب فطنت مخفی نیست که درجات تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس هر طبقه را از طبقات ثلاث علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد یافت **حرف اول** در تحیات طبقهٔ اعلی و اساس آن در چهار قسم بر بندگی و خدمت و رقیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعهٔ باقیه بر اطاعت و ضراعت و دعا و مدحت و مانند آن بود و چنانچه غیر مره مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تاخیر آنها تعلق بذهن کاتب دارد والله اعلم

التحیات للطبقة الاعلی

[illegible]	للامراء الکبار	[illegible]	للمعظمات		لاولاد الملوک	[illegible]	للملوک
تقدیم می نماید	قوایم مسند امارت بلب ادب ملثوم گردانیده مراسم اطاعت و لوازم استکانت و ضراعت	بتبلیغ عرض می کند	مراسم خدمات بندگانه و لوازم عبودیات چاکرانه که سر و فرق او را [illegible] بالعشی و الابکار [illegible]	معروض می دارد	مراسم عبودیات و لوازم اطاعات و ضراعات در پایهٔ سریر اعلی که قبلهٔ اقبال و مقبل اقبال است	عرض می رساند	قوایم سریر سلطنت بلب خضوع و خشوع مقبل و ملثوم گردانیده مراسم بندگی و لوازم ضراعت
در سلک عرض منتظم می گرداند	مراسم چاکری و لوازم خدمتگاری که در زاویهٔ ضمیر متمکن و راسخ است مجدد ساخته وظایف خدمت	رفیع عرض می کند	وظیفهٔ چاکری و لوازم خدمتگاری که ورد دایم بوده مرتب داشته ذرایع عجز و ابتهال	اهتمام و ادا می نماید	معاقد استکانت و قواعد بندگی و ضراعت را بمزید استحکام مقرون ساخته بر رواتب نیاز	مرتب و موظف می دارد	بتلقین اقبال و الهام دولت زمین عبودیت بلب ضراعت مقبل ساخته وظایف عبودیت و آستان بوسی
مؤدی می گرداند	زمین تواضع بلب تضرع تقبیل نموده روایت ابتهال بزبان خضوع و خشوع	بپایهٔ [illegible] رفیع می کند	قواعد بندگی و دولتخواهی بدعا [illegible] ممهد و موکد داشته وظایف [illegible]	موجه می دارد	تراب عتبهٔ عالیه را ممسوح جبین ضراعت و ملثوم شفاه اطاعت ساخته وظایف نیازمندی	بر تقدیم می رساند	سر طاعت بر خط متابعت داشته و صفحات اوقات برقوم اذعان و اطاعت نگاشته لوازم بندگی

بقیة التحیات

[illegible]	لسایر الملازمین	[illegible]	لارباب الدولة	[illegible]	للوزراء الکرام		للصدور المقربین
رفع و ارسال می یابد	الوف خدمات وافیه و صنوف دعوات صافیه از روی هواداری و خدمتکاری بعتبهٔ عالی	متحف و مهدی می سازد	رسایل خدمات صافیة النیات و وسایل مدحات سایقة [illegible] مصحوب برید دعا و سفیر نیاز بجناب عالی	مرفوع می گرداند	خدمات موفور و دعوات نامحصور با وظایف مسکنت و رواتب نیاز و استکانت مقرون و مشفوع ساخته	مرتب می دارد	حاشیهٔ بساط دولت روز افزون را بلب ادب زحمت تقبیل داده وظایف خدمت
قایم و دایم می دارد	اوراد خدمت و ضراعت و اذکار انقیاد و اطاعت بکرة و عشیا بر قاعدهٔ قدیم و طریقهٔ مستمره	عالی موصل می گردد	نسایم ضراعات [illegible] العقود و شمایم [illegible] مترادفة [illegible] از مهب دولتخواهی و زبده و زبیده [illegible] بجناب	در سلک لیالی و ایام انتظام میدهد	سر اطاعت بر خط هواداری نهاده و بقدم ضراعت در موقف فرمان برداری ایستاده دعای نیازمندانه	عرض می دارد	زمین بوسی و استکانت از سر خضوع و ابتهال بالغدو و الآصال بر جناب جلال
اصدار می نماید	دعای مقرون بوظایف خضوع و مسکنت و ثنای مشحون بلوازم خشوع و استکانت بدرگاه سامی	ارسال می دارد	مراسم خدمات و روایت مدحات بوسیلهٔ امداد برید اخلاص و ذریعهٔ ایجاد سفیر اختصاص بعتبهٔ علیه	مترادف و متوالی می دارد	در موقف خدمت و اطاعت و موطن خضوع و ضراعت وظایف دعا و رواتب سپاس و ثنا	معروض می دارد	وظایف رضاجویی و خدمتکاری و شرایط دعاگویی و فرمان برداری بپایهٔ رفیعه و عتبهٔ علیه

۲

حرف دویم در تحیات طبقهٔ اشرف و بنای آن بر دو فور دعا و شمول ثنا باید با القاب و درجات آن

للسادات والنقباء	ابلاغ	للائمة العظام	ابلاغ	للقضاة والولاة	ابلاغ	للمشایخ و...	ابلاغ
بعرض وظایف دعوات که رواج صدق آن مروج روح و فوایح طیب آن معطر روضهٔ فتح و فتوح باشد	عهود اخلاص را مجدد می سازد	برادای دعایی که مطاوی نفحاتش نکهت اخلاص را شامل بود و محوای لمعاتش بزه بانجهٔ اختصاص	موطب بوده و می باشد	صحایف شرایف دعوات و غایات و ظرایف لطایف مدحات لایات مصحوب نسیم اخلاص و شمیم اختصاص	بجناب عالی موجه می گرداند	جواهر زواهر تحیات که برشتهٔ صدق و صفا در سلک ارادت و عقیدت انتظام یافته	تحفه ... می سازد
بابلاغ ظرایف اثنیه که از تقسیم رواج آن ریاض انس نضارت یابد و از شمیم فوایحش گلزار قدس طراوت پذیرد	قدم بساط انبساط می نهد	برای الطاف حدایقی که رواج ازهارش بسبب تعطیر مجالس انس و فوایح انوارش موجب تطییب دل ... باشد	مبادرت نموده و می نماید	صحایف شرایف دعوات و غایات و ظرایف لطایف مدحات لایات مصحوب... شمیم محصول رواحل سعادت ابدی و شمول حصول مراد	عتبهٔ عالیه ارسال می نماید	دعواتی که صفوف ... کدورات علایق بوده و مدحتی که بنیان ...	جرم ... رفع می کند
برفع خدمات اخلاص شعار و عرض مدحات اختصاص دثار که منشعب از صدق نیت و منبعث از صفای طویت باشد	مصدع ملازمان سده رفیع می گردد	بعرض مدایح که فوایح آن از رواح ریاض اخلاص حکایت کند و روایح آن چون آثار ... خاص در دل و جان اثر کند	ادعیه و اثنیه کرده و می کند	ثنایی مزین بفنون لطف و دعایی موشح بصنوف تردد و تا ... همراه قوافل نیاز و رواحل ضراعت	بسده سنیه تحفه می سازد	تحف تحیاتی صافی که از اوراد تسبیح طرازان صوامع عبادت و ظرف دعواتی وافی ... از اذکار ... محاریب ارادت	... گرامی رفع ...

لاهل العلوم الدينية	ابلاغ	لارباب المناصب الشرعية	ابلاغ	لاصحاب الحكمة والفضلاء	ابلاغ	لسایر ...	ابلاغ
بعرض دعایی خوشتر از نسیم دلگشای سحر و نشر ثنایی بهتر از شمایم راحت افزای گلزار طری	مزاحم مطالعه شریف می گردد	صراعتی که از ریاض تقریرش فوایح اخلاص فایح و از حدایق تحریرش روایح اختصاص لایح باشد	بمقر رفیع رفع می کند	طرایق دعواتی خالی از تعلقات ارباب تکلیف و لطایف مدحاتی عاری از تکلفات اصحاب تصنع و تصلف	بجناب گرامی موجه کرده	مدحاتی که نتایج آن از افق اخلاص مصفی و دعواتی که بشارت بر مستجاب برکات ...	در معرض عرض می آرد
به تبلیغ دعایی که اساس ادایش مبنی باشد بر غایت اخلاص و اخلاص اوایش مبنی بود از نهایت اختصاص	مصدع خدام می گردد	لوامع ثنایی که بر تو درود ... معهد ... مبنی ... دعایی که تحفهٔ ... معطر زد	مجلس معلی را تبلیغ می نماید	تحیتی معطر به شمایم انفاس محرمان حرم کرم و مدحتی مطیب بنسایم نتایج محرمان بارگاه حکم	نثار مجلس اشرف می نماید	تحیاتی زیادت از حرکات افلاک و خدماتی افزون از مدرکات ارباب فهم ...	در مقر ... ابلاغ ... قرار می دهد
باداء لطایف دعای خالی از شایبهٔ اغراض و رفع وظایف ثنایی صافی از کدورات اعواض و اعراض	تصدیع ملازمان مجلس شریف می دهد	مدحاتی که مورد ورود آن حیاض اخلاص بی غایت و دعواتی که مصدر صدورش ریاض اختصاص بی نهایت بود	بسدهٔ سامی ارسال می کند	ثنایی که از مضمون مناشیر تباشیر صبح سعادت خبر دهد و دعایی که بر اشارات بشارات یمن و برکت اطلاع بخشد	ایثار ملازمان سدهٔ علیه می سازد	دعایی که زبان قلم و قلم زبان از تقریر احصای آن قاصر و ثنایی که بنان بیان و بیان بنان از تحریر تعداد آن عاجز و منحصر	بر منصهٔ عرض جلوه می دهد

حرف سیم در تحیات طبقهٔ اوسط و آن مشتملست بر تسلیمات با تباین مراتب و درجات

اصول واعیان	ابلاغ	معارف ومشاهیر	ابلاغ	اوساط الناس	ابلاغ	سایر العوام	ابلاغ
الوف تحیات تشوق دثار و صنوف تسلیمات تلطف آثار	مطالعه می باید	تحیتی که مجلی مراسم مخالصت و باشتر لوازم مصافات و مصادقت باشد	مبلغ می دارد	سلامی مقرون بامارات پیوستگی و تحیتی مشحون بعلامات دلبستگی	موصول می سازد	سلامی موشح بانواع اشفاق و مرشح باصناف اشواق	ایصال می کند
سلامی مشتمل بر فنون تحنن و غرام و محتوی بر صنوف تشوق لا کلام	بسمت ارسال می پیوندد	سلامی که آثار انوار محبت و از دیاد و مواد مودت از آن مستفاد گردد	ابلاغ می نماید	تسلیمات مبنی بر صدق وداد و تحیاتی مبنی از حسن اعتقاد	ارسال می نماید	سلامی چون نور آشنایی سراسر روشنایی و چون مردم دیده را پیمایی	مرتب می دارد
تسلیماتی مشتمل بر خلوص عقیدت و تحیات منطوی بر دو فور وداد و محبت	بمحل تبلیغ می رساند	تحیتی مزین بتمهید قواعد وداد و مشرف بتاکید مبانی محبت و اعتقاد	رسانیده می شود	قوافل تحیت و سلام با رواحل اشفاق و اهتمام	بجانب عزیزش موجه می سازد	سلامی از صفت انتها مبرا و تحیتی از سمت انقضا معرا	مبلغ می دارد

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظهٔ منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق براعت استهلال هرآینه موجب مزید حسن و لطافت خواهد بود مثلا جهت قاضی برین منوال بود که تحیتی که کاتبان دایر القضا داذل محاوی آنرا بصدق دعاوی مودت و ولا مسجل گردانیده باشند و وکیلان محکمهٔ قدر در روز نامهٔ لم یزل مطاوی آنرا بشهود عهود محبت و وفا مذیل ساخته نثار مجلس اعلی می گردانند و برای مستوفی دعواتی که روزنامچهٔ اتصال آن از حشو انقطاع منتج و مصون باشد و فهرستش جامع الحساب حسن و فاش از خیار من ذلک ...

کلمهٔ ثانی از سطر سادس در تحیاتی که مناسب اخوانیات باشد و هرآینه

در مکاتیب باید که افتتاح بتحیات نکرده باشند و اصناف تحیات بجهت افتتاح در محلش از ذکر پذیرفته و از آن محل آن مقدار که خواسته جهت این محل اخذ می توان کرد با ابیات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند از تحیات خالی از منظومات سمت اثبات می یابد تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند والله الموفق و الهادی

و علی کرمه العمیم اعتمادی

طرف من التحیات اللایقة بالاخوانیات

التحیات بنوع اللطیف	ابلاغ	بنوع اللطف	ابلاغ
دعایی که لمعات انوارش بصایر اولی الابصار را منور دارد و ثنایی که نفحات ازهار را سهر رشش ارواح ذوی الاقتدار را معطر سازد بمجلس سامی که حرم کرم و سدهٔ گرامی که مرجع امجاد عالم است	موجه می گرداند	تحفهٔ دعایی که سحرگاه از منظرهٔ نصر من الله و فتح قریب چهره گشاید بلکه درگاه و بیگاه بر منصهٔ و من نصر الا من عند الله جلوه نماید	نثار حضار مجلس اشرف می سازد
وظیفهٔ دعایی که غبار غوایب براذیال جلال آن نشیند و تحفهٔ ثنایی که رخسارهٔ حقیقت آنرا جز دیدهٔ اولی الابصار نبیند بآستان سعادت نشان که مجمع اعالی و مرتع اهالی است	عرض می نماید	تحیات فایضة البرکات و مدحات زاهرة اللمعات با نتایج ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات بپیدهٔ رفعت مآب مکرمت نصاب	متوجه می گردانند
تحفهٔ تحیات و تحیهٔ دعوات که میامن مقاصد از مطاوی آن ظاهر و نفایس موالات از مکامن آن هویدا و باهر باشند بمجلس رفیع که مرکز دایرهٔ امانی و مطرح اشعهٔ دولت دو جهانی	رسیل می سازد	فواتح مفاتیح تسلیماتی که بپایان مراحل فتوحات غیبی با بتدا در رقت آن انتهاج مناهج ان یستفتحوا فقد جاءکم الفتح توانند نمود	بجناب عالی اختصاص می دهد
جوامع ادعیهٔ صایبة الاجابة و مجامع اثنیهٔ واجب الاصابة که ورد تسلیم و صدور شمایم آن از موارد انیس و مصادر قدسی باشد بجناب عالی که کعبهٔ ارباب الباب و قبلهٔ اصحاب و لا ذا ...	بطریق اخلاص رفع می افتد	امداد دعایی چون اثنیهٔ سبحان صوامع یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون مقرون بقبول و اعداد ثنایی چون ادعیهٔ سکان مجامع بل عباد مکرمون مستجاب و مقبول	بر طبق اخلاص معروض می سازد
لطایف دعواتی که رقوم خلت از خلال سطور آن ابهره و حروف محبت از مطاوی کلماتش واضح و ظاهر باشد بجناب عالی و سدهٔ والی که مطلع کواکب اقبال و مجمع فضل و کمالست	سمت الابلاغ می دهد	دعایی که نهال کاشش برجویبار اصلها ثابت و فرعها فی السماء نشو و نما یافته و ثنایی که دوحهٔ اعالش در روضهٔ افمن شرح الله صدره للاسلام پرورش پذیرفته	مجلس معلی ارسال می نماید
اثنیه که از مطالع و مقاطع آن طوالع سواد اولیا لایح و از قوادم آن و خوافی آن روایت خدمت و حق گذاری باهر و واضح بود بمجلس معلی که قبلهٔ مقبلان و کعبهٔ صاحب دولتست	عز عرض می یابد	فنون دعواتی که از ریاحین لسان اجلاّ نسیم اجیب دعوة الداع و از ازهار اشتیاق اختصاصش فاستجاب لهم ربهم مشام قلوب احباب و ارواح اصحاب رسید	عرضه می افتد
مدحتی که نفحات شوایق محبت و وداد مشام جان اخوان صفا را معطر دارد و خدمتی که به لمعات لوامع اطاعت و انقیاد سویدای خلان وفا را منور سازد بجناب رفیع که مهبط انوار و مجمع اخیارست	معروض و ارسال می گردد	مدحتی که روایح عرفانش از گلزار حبت ان اعرف رایح شود و تحیتی که فوایح روح و ریحانش از روضهٔ و نفخت فیه من روحی فایح گردد	اشارهٔ ملازمان سدهٔ عالی می کند

۲

بقیة التحیات المناسبة بالاخوانیات

بنوع آخر	ابلاغ	علی اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
بر امداد تحیتی که از رواج فوایح صدورش مشام دلها معطر و از لوامع طوالع ورودش دیده جانها منور گردد	مواظب و ملازم اوقات است	وظایف مدحت و ثنا و دوات تحیت و دعا بر دست نسیم صبا بجانب آن کعبهٔ عز و علا	می فرستند	لوامع بروق تحیات و جوامع فصول دعوات که بسبب انتظام جواهر وداد و موجبات اتساق مراسم اتحاد است	معروض ساخته و در قبول باید ... است
بر وظایف دعایی که علامات اجابت آن شامل و معاین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	مداومت می نماید	خدمتی از حضرت تعریف و حضرت تجدید معرا و تحیتی به حلیهٔ مصافات و پیرایهٔ موالات مزین و محلی بر ...	ارسال می نماید	نفحات نسیم اخلاص و فوحات شمیم اختصاص مقرون بروایح تسلیمات و شحون بمیامن تکریمات	ارسال نموده امید وار است که بنظر قبول رسد
بر تبلیغ رشحات خدماتی که از حیاض اخلاص بوده و تعرض نفحاتی مدحاتی که مصدر رشش ریاض اختصاص شد	پیوسته بسوابق طیب می نماید	دعایی که طلوع لوامع وداد از مطلع اتحاد باشد و بلوغ طوالع جانش از شرق کمال بود بامداد نسیم سحرگاهی	در حیز الابلاغ و ارسال می آرد	تحفهٔ سلامی که بایمال اقدام اقلام و دست زدهٔ جابکار کارخانهٔ خواطر و افهام نگشته باشد	عرضه داده امیدوار است که بمنظر قبول ...
بر اتحاف تحیتی که از مطاوی آن محوای خلوص نیت و مفهوم از ایراد دش امداد صفای طویت مستفاد و معلوم گردد	علی الدوام اقامت می کند	دعایی که نسیم وفا بمشام جان رساند و ثنایی که غنچهٔ صدق و صفا در جیب دل بشکفاند هم عنان نسیم سحر	بموقف تبلیغ می رساند	جواهر زواهر تحیات و درر غرر تسلیمات که از معادن اخلاص و مخازن اختصاص بیرون آمده باشد بمجلس عالی	اتحاف نموده و بقبول غایبة ...
براقامت دعایی چون سینهٔ صافی صوفیان از شوایب کدورات خالی و مانند دیدهٔ تهجد ... زمان بمشاهدهٔ انوار تشاهدهٔ تجلیات حالی	ادامت می نماید	دعواتی که شمال کاشش ریاض خلوص را تازه دارد و ثنایی صبا یش حدایق خصوص را طراوت بی اندازه بخشد با تحفهٔ نیاز	بمستقر اجلال و اعزاز می فرستند	صحایف دعوات مستجابه و لطایف تحیات مستطابه آناء الصباح و اطراف المساء بر طبق نیاز و دعا	بعرض رسانیده و امید ... قبول کرده
بر تمهید مبانی دعایی دوام بنا و تاکید قواعد ثنایی جناب عالی خالی از شوب ریا	در همه اوقات طریق اقامت می پیماید	تحیتی و محبتی برقدم اخلاص برقدم ودیباچهٔ ارادتی بر رسوم اختصاص مرسوم با رفیق ضراعت از طریق اطاعت	مجلس سامی مرسل می سازد	طرف دعوات نامیات و تحف تحیات وافیات با قوافل خلوص جنانی و رواحل خصوص روحانی لبندهٔ سنیه	متوجه ساخته قبول ... امید ... باشد
بر رفع سلامی مبرا از قیود عبارات و تعبیرات اهل تکلف و مبرا از حدود اشارات و تحریرات ارباب تصلف	مواظبت نموده و خواهد نمود	دعایی از چند و ثنایی از چند مطلق ... سوند که وسیلهٔ نیاز مندان مخلص و ذریعهٔ آرزومندان خالص همان تواند بود با تحف نیاز و خشوع	ایثار نثار مجلس شریف می سازد	دعایی که بر تباشیر خلوصش غرهٔ روز وفا دارد منور و بر خصوصش طرهٔ شب حق گذاری معطر باشد بجناب رفیع	مبلغ داشته امیدوار است برحرکه بشرف قبول ... گردد

سطر سابع از صحیفهٔ اولی در بیان عرض اخلاص

وعمل آن بعد از ادای تحیات است وعرض اخلاص چنانچه در رسایل بلغا ومکاتیب فضلا بنظر درآمده باستدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه است یا با دامت بر شرح مناصب وشرح مناصب او ممکن است هم در طبقات وهم در اخوانیات وبدین سبب این سطر نیز منطوی باشد بر دو کلمه **کلمهٔ اول** در انچه مناسب طبقات تواند بود ومشتمل بر سه حرف **حرف اول** در عرض اخلاص بنسبت طبقهٔ اعلی ومدار آن بر استدعاء ازدیاد دولت وتضاعف حشمت باشد وبرای اتمام سخن درین قسم کلمهٔ چند منظوم یا منثور بطریق دعا لازم است

للملوک	تمام الکلام		لاولاد السلاطین	تمام الکلام
واستعلای مراتب ارکان دولت قاهره وارتقای مناصب اعیان حضرت باهره بخلوص نیت وصفای طویت از بارگاه مجیب الدعوات عز شانه استدعا می نماید	صحایف این مراد از دیوان امانی بطغرای اجیب دعوة الداعی اذا دعان موشح	باد	ودر طی مناجات سحرگاهی از لطف نامتناهی حضرت الهی استدعا میرود که لحظه بلحظه آثار سلطنت تازه وانوار عظمت بی اندازه بر صفحات ایام دولت همایون ظاهر وباهر گردد	[illegible]
وبعد از ادای مراسم سنت وفرض از حضرت بدیع السموات والارض دوام عهود سلطنت وجهانبانی وتواتر عهود خلافت سلطان نشانی را مستدعی می باشد	جراید این مرام از فیض فضل ملک علام برقوم ادعونی استجب لکم	[illegible] باد	واز وهاب بی منت وفتاح منزه از سمت صنت مسالت می نماید که بندگان دولت قاهره بعون عنایت ربانی ومدد حمایت سبحانی [illegible] جهان [illegible] آرند	[illegible]
ودوام ایام سلطنت وشهریاری وخلود عهود خلافت وجهانداری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال ونجاح آمال عباد الله است از حضرت مبدع البرایا مسالت می نماید	مناشیر این مطلوبات از بارگاه حضرت مجیب الدعوات بپروانهٔ فاستجبنا له موشح باد		ودر هنگام سحرگاه از بارگاه عنایت حضرت اله درخواست [illegible] در تحت فرمان همایون بندگان سلطنت وکشورگشایی وفرمانفرمایی از زوال وانتقال مصون [illegible]	[illegible]
وانتظام رتبهٔ خلافت واتساع عرصهٔ سلطنت که متکفل صلاح احوال اهل عالم ومتضمن نجاح امور جمهور بنی آدم است بالعشی والاشراق از حضرت فیاض علی الاطلاق در میخواهد	کسوت حال این مطلوب بطراز اعزاز فاستجاب لهم ربهم مطرز ومعزز باد		واز درگاه وهاب العطیات وفیاض البریات تقدست ذاته وتنزهت صفاته مسالت میرود که تمام معمورهٔ اسلام در حوزهٔ تسخیر واقتدار بندگان حضرت صنت استقرار درآید	[illegible]

للملکات	تمام الکلام		للامرا والحکام	تمام الکلام
واز حضرت وهاب الامانی که بخشندهٔ سعادت جاودانی وبرآرندهٔ مرادات دوجهانی است مزید جاه وجلال وحشمت ودوام عصمت وعظمت آن حضرت درخواست می نماید	والله ولی الاجابة ومنه المنة فی الاستجابة		واستحکام مبانی ارادت وپایداری وانتظام معاقد ابالت وکامکاری به دعوات سحرگاهی از حضرت الهی که فیاض فیوض نامتناهی است می طلبد	[illegible]
ودوام دولت ابد پیوند که عزهٔ سلطنت بانتظام آن منوط ومتعلق وخلعت مملکت بطراز آیات [illegible] مطرز ومعلی است از درگاه الوهیت می جوید	والله سمیع مجیب یسمع بفضله الدعاء ویجیب		ودوام اتساق امور دولت وخلود انتظام مهام حشمت وشوکت آنحضرت را از بارگاه واهب العطایا ومیسر المآرب جل شانه وعظم سلطانه مستدعی می باشد	[illegible]
وبتضرع وزاری از حضرت باری عز ذکره وعم بره خلود ایام سلطنت ودوام اسباب عظمت که کافل صلاح عموم رعایا ومشتمل بر نجاح کافهٔ برایاست در میخواهد	وهو مجیب للعباد وعلی اجابته الاعتماد		وبوظیفهٔ دعا وراتبهٔ ثنا که بر کافهٔ انام عین فرض وفرض عین است لیلا ونهارا سرا وجهارا اشتغال نموده ودولت حضرت بندگان امارت پناهی بدعای سحرگاهی از عنایت نامتناهی الهی درمی خواهد	[illegible]

بقیهٔ عرض الاخلاص

للصدور وارکان الدولة	تمام الکلام	للوزراء واعیان الحضرة	تمام الکلام
وهمواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه الهی بدعا ونیاز سحرگاهی **مصراع** که زمان [illegible] مسالت می نماید	امارات اجابت بر صحایف این دعوت واضح ولایح باد	وصحایف اوراد بندگانی بدعای ایام کامرانی واستدعای [illegible] مزید رفعت [illegible] دوجهانی موشح ومرشح میدارد	وبیامن وعدهٔ اجیب دعوة الداعی مستوثق ومستظهر می باشد
واستعلای مراتب جاه وجلال وارتقای مناصب اعزاز واجلال آنحضرت را از بارگاه عطیات اله بگریهٔ شب ونالهٔ سحرگاهی استدعا می نماید	به شرف نجاح مقارن وبه سعادت اجابت مقترن باد	ودعای دولت همایون وحشمت روز افزون واسطهٔ صلاح رعایا بلکه رابطهٔ نجاح کافهٔ برایاست بعد از رواتب فرایض ووظایف نوافل بادا میرساند	یقین که بسمت قبول ورقم وصول مرقوم وموسوم خواهد بود
وانا والصباح واطراف الرواح از حضرت مبدع الارواح وفاطر الاشباح تضاعف انوار دولت وتزاید آثار رکنت آنحضرت بزبانی که دل موافق اوست درخواست میکند	بسرعت اجابت ووقوع استجابت مشرف باد	ودعاء دوام ایام وزارت وایالت وخلود افاضات آثار رافت وعدالت آنحضرت را فی کل الازمان از صمیم دل وجان بادا میرساند	وامیدوارست که صبح این مرام از مطلع اجابت طلوع نماید

للاهل الدیوان وارباب القلم	تمام الکلام	للسایر الملازمین	تمام الکلام
واستدامت مهام دولت واستقامت امور حشمت را که وسیلهٔ آسایش رعایا وذریعهٔ آرامش برایاست از ملک اعلی استدعا می کند	[illegible]	ودر جمیع احوال پیرایهٔ امانی وپیرایهٔ آمال دعای دولت آنجناب شناخته وآنرا ورد زبان وسبحهٔ روان ساخته	برمنصهٔ اجابت منظور واستجابت جهره‌گشای وجلوه نمای باد
وعلی التوالی از ملک متعال عالی شانه وتوالی احسانه تضاعف مواد مجد واقبال وتضاعف امداد جاه وجلال بزبان ابتهال مسالت می نماید	[illegible]	وفی السراء والضراء بدعای مزید جاه وجلال وازدیاد دولت واقبال اشتغال می نماید	بصلاح اجابت ونجاح استجابت مقرون ومجموع باد
وبالغدو والآصال از روی نیاز وابتهال دعای که آن جناب را سبب ترقی بر مدارج حشمت وموجب ترفع بر معارج رفعت باشد بارگاه رفیع الدرجات رفع می کند	[illegible]	واز خزانهٔ افضال مبدع لایزال انتظام مهام دولت واقبال وازدیاد مواد جاه وجلال آن عدیم المثال سوال می نماید	قوافل اجابت ربانی ورواحل استجابت سبحانی بران مقترن باد

حرف دوم

للنقباء والسادات	تمام الکلام	للایمة الاجلة الثقات	تمام الکلام
واز سر عقیدت خالص ونیت صافی بدعای دولت نقابت پناهی که صلاح [illegible] وفلاح [illegible] ومتعرضست اشتغال می نماید	[illegible]	وبزبان ثناخوانی بی شایبهٔ تهاون وتوانی دعای ادامت ایام معالی فضایل آن مقتدای اعالی وافاضل وظیفهٔ اسحار بل راتبهٔ اللیل والنهار دارد	علامات اجابت این مرام بر صحایف ایام مشهود باد
وانا واللیل واطراف النهار بمطابقت زمرهٔ ابرار وموافقت فرقهٔ مستغفرین بالاسحار برادعیهٔ دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده ومی نماید	[illegible]	واز حضرت واجب الوجود ومنبع الکرم والجود تمهید ارکان دین پروری وتشیید بنیان شریعت گستری آنحضرت را از درگاه الطاف باری بزبان تضرع وزاری درمی خواهد	صحیفهٔ این دعا برقم اجابت مرقوم وقرین باد
وعقیب الصلوة از حضرت مجیب الدعوات دوام اسباب کامرانی وانتظام مهام بختیاری ملازمان سدهٔ سیادت پناه را مستدعی می باشد	[illegible]	ودوام ایام دولت حضرت فاضل پناهی از بارگاه الطاف الهی بدعوات سحرگاهی بطریق نیاز نامتناهی درخواست می نماید	سرعت اجابتش مقدر وظهور استجابتش مقدر باد

للقضاة والامناء	تمام الکلام	للمشایخ والکبراء	تمام الکلام
وبادعیهٔ صبح وشام دوام انتظام مهام شریعت پناهی که در ضمن آن صلاح وفلاح کافهٔ انام اندراج دارد از حضرت ملک علام مسالت می نماید	قواعد این مرام بتایید اجابت ذی الجلال والاکرام ممهد باد	وبر تعاقب اعصار ودهور وتتابع ایام وشهور مزید افاضات روحانی آن منبع فیوضات ربانی از جناب جلال احدیت جل کماله وعمت صمدیته درمی خواهد	[illegible]
واز واهب الامانی تصفیهٔ مشارب مرادات دوجهانی وتوفیهٔ مآرب ومرامات جاودانی آن منبع مکارم ومجمع معالی می طلبد	بر مدارج رجابات الهی بفیض فضل نامتناهی متصاعد باد	وباوقات مرجوه بعد از اوراد متلوه از برای مزید اسباب اعتلا وتضاعف درجات ارتقای ملازمان سدهٔ حقایق پناهی وظایف دعا موصول میسازد	[illegible]
وفی جمیع الساعات علی وجه التضرع دعای استحکام مبانی جلال اسلام پناهی وانتظام اسباب اعزاز جلال شریعت دستگاهی می گوید	بموطن اجابت ومنزل استجابت واصل باد	وبراتبهٔ دعای که بر ذمت همت مریدان آستان قدسی شان ومعتقدان کلمات تامات عظیم الشان امری لازب وحکمی واجب است مواظب بوده وخواهد بود	[illegible]

لارباب العلوم الدینیة	تمام الکلام	لاصحاب المناصب الشرعیة	تمام الکلام
وذکر مناقب زاکیه وشرح مراتب عالیه علی ملاء الخواص والعوام بتجدد الشهور والاعوام ورد زبان دارد	[illegible]	ودر دو وجه منال اخلاص در [illegible] واختصاص چون عندلیب [illegible] گستری نغمات مدحات آن جناب می سراید	[illegible]
سرا وجهارا تلاوت صحایف منقبت خوانی ولیلا ونهارا ترادت جرائد محمدت طرازی اشتغال می نماید	[illegible]	[illegible] درضاجویی ومواطن حق گذاری دعاگویی راتبهٔ شرایف ذات عالی علی التواتیب والتوالی مرتب میدارد	[illegible]
ومجامع اوقات وجوامع آنات بنشر مدایح ذات ملکی ملکات وذکر محامد صفات سامی سمات مصروف می سازد	[illegible]	[illegible] سواد ارقام رضاجویی بر صفحهٔ خاطر وصحیفهٔ ضمیر می نگارد وثناخوانی ومنقبت طرازی بر طریقهٔ مستمره ممهد میدارد	[illegible]

للحکماء والفضلاء	تمام الکلام	لسایره ناخ الطبقة	تمام الکلام
و جان و جان مشعوف و ملهوف شرف انتظام در سلک مجاوران سدهٔ احترام که ذریعهٔ وصول بلذات روحانی و وسیلهٔ حصول نجات جاودانی همانست می باشد	نیل این مطلوب بر وجه مرغوب مقدر و میسر باد	و فی اناء اللیل و اطراف النهار از لطایف عواطف آفرید کار صورت تیسیر انتظام در زمرهٔ مستعدان مجالس مجالست تمنا می کنند	مساعدت این سعادت بر وفق ارادت میسر باد
و سوسته مستدعی ذریعهٔ او از دولت لقای اشرف و وسیلهٔ ادراک سعادت التقای میمنت انتمای آن مطلع انوار عزت و شرف می باشد	ابواب حصول این مرام از فتح ملک علام مفتوح باد	و از فتاح ابواب امانی و آمال و فیاض ذوارف عوارف فضل و افضال [illegible] دریافت شرف ملاقات مسرت افزای میدارد	منشور این مرام بطغرای اجابت رب الانام موشح و موقع باد
و دولت دریافت مجلس شریف را که منتهی آمال کلیه و قصوی امانی اصلیه است از عواطف ربانی و عوارف سبحانی استدعا می نماید	ادراک این سعادت من حیث لا یحتسب مقدر باد	و بجوامع همم متعطش ادراک دولت التقا بوده آن صورت را که اقصی غایات مقاصد امانی و اعلی نهایات مطالب دوجهانیست از حضرت ربانی درمیخواهد	سهام این مقصود بهدف اجابت حضرت معبود متوجه باد

حرف میم

للاصول والاعیان	تمام الکلام	للمعارف والمشاهیر	تمام الکلام
و متوجه سعادت ملاقات شریف که خلاصهٔ زندگانی و نهایت [illegible] مقاصد و امانیست [illegible] می باشد	اسباب وصول بدین مرام بهمت انتظام متضمن باد	و بدل و جان اعراز شرف ملاقات شریفش را که آیینهٔ طلعت امانی و طلیعهٔ مواکب مسرت و شادمانیست استدعا می نماید	توفیق سعادت اجتماع علی احسن الصور و ایمن الاوضاع مقدر باد
و حصول شرف ملاقات شریفش را که اشرف مرادات و این سعادت همان تواند بود در اوقات [illegible] مظان اجابت از حضرت عزت مستدعیست	از اشارت عالم غیب و بشارات عرصهٔ لاریب مرزوق باد	و دولت دیدار که غرهٔ صباح کرامت و لمعهٔ چراغ عافیت و سلامت است از لطف احدیت و فیض صمدیت جل جنابه جلاله و عم سحاب نواله درمیخواهد	ادراک این شرف فی اقرب الازمان میسر باد
و بغایت غایت آرزومند شرف محاورت و عطشان زلال مواصلت که غایت سؤل سوادواران و نهایت مأمول امیدواران همان تواند بود می باشد	و وصول بدین مأمول از بکا من الطاف خفیه ظاهر و مکشوف باد	و ادراک سعادت فوز بلقای عزیز و محیای کریمش از کرم عمیم ذو الطول الجسیم والفضل العظیم می طلبد	اسباب این سعادت کبری عما قریب مساعد باد

للاوساط	تمام الکلام	لسایر العوام	تمام الکلام
و ادراک سعادت لقا را که دولت عظمی دوجهان همانست متعهد و مترقب می باشد	توفیق وصول بشرف این مأمول مرزوق باد	و بغایت مشتاق لقای شریف می باشد در یافت مراد	علی احسن الحال مرزوق باد
و دریافت محاورهٔ روح پرور و محاورت روح گستر را از لطف الهی و فیض نامتناهی مستدعیست	وصول بدین اغراض و امانی بی [illegible] توقف و توانی مقدر باد	و متعطش زلال وصال که سرمایهٔ آدمی همان تواند بود می باشد ادراک این متمنا	[illegible] میسر باد
و شرف لقا و سعادت التقا را که احسن آمال و موجب مزید اقبالست دیدهٔ ترصد بر شارع آمد دارد	اسباب ادراک این منتها منتظم و مهیا باد	و آرزومند مشاهدهٔ لقای عزیزش می باشد که موجب حصول مراد است	[illegible] اوقات میسر باد

کلمهٔ دوم در انجه لایق اخوانیات باشد و پوشیده نیست که تمام آن صور که در طبقات مذکور شد اینجا

للاخوانیات	تمام الکلام	ایضا	تمام الکلام
و از حضرت مفتح الابواب و مسبب الاسباب تعالت اسماؤه و توالت نعماؤه ارتقای معارج کامرانی و اعتلای مدارج آنجناب مستدعا میرود	[illegible]	و همواره بتضرع و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامکاری و انتظام اسباب نامداری آن [illegible]	[illegible] می خواهد
و الطاف حضرت حق و سوابق اعطاف ملک مطلق انتظام عقود شوکت و استحکام معاقد جاه و ابهت آن صاحب دولت می طلبد	[illegible]	و دوام دولت [illegible] بل امجاد و مشارق و مغارب [illegible] منتظرند از جناب [illegible] و دعا مستدعی می باشند	[illegible]
و از بارگاه وهاب علی الاطلاق و معبود باستحقاق جل ذکره و [illegible] شرح صفات تمهید قواعد احترام و مبانی احتشام آن خلاصهٔ انام [illegible]	[illegible]	و دوام دولت میمون و مزید اقبال روزافزون که مصالح کلی منافع اصلی در ضمن آن مندرج است از مواهب [illegible] خواست میرود	[illegible]
و لا یزال بالتضرع و الابتهال علی لسان الحال و المقال دوام جاه و جلال و مزید ابهت و اقبال آن مظهر فضل و افضال که از ملک متعال طالبست	[illegible]	و از حضرت فیاض مطلق جلت آثار فضله و عمت [illegible] آثار جاه و جلال و استقامت احوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	[illegible]

تتمهٔ عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات بنوع	تمام الکلام	الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام
و همواره در موقف اختصاص بزبان ضراعت و اخلاص ثمرهٔ از مناقب سامیه و نبذهٔ از مراتب عالیه که تمامش از سرحد احصا بیرونست مؤدی میسازد	[illegible]	عذوبة و اصیلا مستدعی آن می باشد که نسیم توفیق از مهب تقدیر وزیده کوکب وصال از درج اقبال روی نماید	ادراک وصال [illegible]
و از سر صدق تمام و خلوص لا کلام آیات مناقب آن خلاصهٔ انام و سور معالم آن نقاوهٔ اعاظم ایام در محافل خاص و عام تلاوت می نماید	[illegible]	امید واثق است که صبح ادراک حضور حیات بخش که سعادت دوجهانی را شامل است از مطلع شادمانی طالع گردد	[illegible]
و تا از جان رمقی و از نقش حیات بر صحیفهٔ وجود رقمی باقیست در مقام ثناخوانی چون صبح ثانی صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم می باشد	[illegible]	امید بلطف یزدانی متیقن است و اعتقاد بفضل یزدانی جازم که ناگاه بیامن سعادت ملاقات از مکمن غیب چهره گشاید	[illegible]
و پیوسته مجالس اعالی و اعاظم همواره محافل اماجد و اکارم را بلوامع انوار تعریف و فوایح گلزار توصیف آنجناب منور و معطر دارد	[illegible]	بر جا و ثوقی تمام دارد که ناگاه بر وفق بشارت لا تیأسوا من روح الله ریاح نجاح از مهب ان ربی لطیف وزیده گل مقصود در ریاض وصال شگفته	[illegible]
و طوطی ناطقه را در شکرستان مناقب و بدایع آن ذات با برکات [illegible] نغمات متفقه الصفات تلقین می نماید	[illegible]	حقا که باستشمام روایح مجاورت و استنشاق فوایح محاورت منتظر بوده امیدوار است که این مرام بر وفق مراد روی نماید	[illegible]
و بر بندهٔ دعاگوئی و وظیفهٔ ثناخوانی که بر ذمت همت مخلصان جانی جداً امری لازم و حکمی متحتم است مواظبت می نماید	[illegible]	همگی همت بر احراز دولت مواصلت مصروف است امید که آن امنیه قبل وصول الغیبه از مکمن خفا بر منصهٔ جلا جلوه یابد	[illegible]
و در موقف ارادت و اخلاص بر دعاگوئی متوشح بآثار اختصاص و ثناخوانی محلی بزیور محبت خاص اقامت و ادامت دارد	[illegible]	دواعی رجا در ارجای ضمیر متمکن است که ناگاه نسیم لطفی از مهب آن درورزیدن آید و صبح فیضی از مهب افق مراد دمیدن گیرد و دولت ملاقات شریف دست دهد	[illegible]

خاتمهٔ عرض الاخلاص للاخوانیات

الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرات علی نمط آخر	تمام الکلام
و علی تعاقب الازمنه و تتابع الاوان جزء دعای علو مراتب و سمو مناقب آن خلاصهٔ اعاظم و نقاوهٔ اکارم تکراری و تذکاری ندارد	[illegible]	و بر درگاه الهی برای ارتقای جناب فضایل پناهی بر مدارج کامکاری و اعتلا بر معارج بزرگواری از روی ابتهال و زاری دعای [illegible]	[illegible]
و بهمگی صحایف اوقات و تمامی جراید آناب را بدعای دولت که بلاشبهه امارات اجابت و علامات استجابت بر عنوان آن واضح و لایح است [illegible]	[illegible]	و از فیض عنایت اکرم الاکرمین و بفضل عنایت ارحم الراحمین بدعای نظام اسباب دولت و قوام ارکان حشمت را درخواست می کند	[illegible]
و از لطف ازلی و فضل لم یزلی مزید مجد و معالی آن قدوهٔ اماجد و اعالی بدعای متوالی در صمیم لیالی مسألت میرود	[illegible]	[illegible] در مدارس اخلاص [illegible] دعای دولت روزافزون و شرح ثنای ذات اشرف همایون مشغول [illegible]	[illegible]
و از افاضات مهیمن سلام و مقدر ذو الاکرام بقای گرامی ایام آن خلاصهٔ انام علی تعاقب الشهور و الاعوام سؤال می کند	[illegible]	و جهت ترقی آن جناب بر اقصی مدارج کمال و تصاعد بر اعلی معارج جاه و جلال بتضرع و ابتهال فی الغدو والآصال دعا می کند	[illegible]
و همواره در خانهٔ اخلاص و کنج زاویهٔ اختصاص بدلی خالی از ریا و زبانی خالی بصدق و صفا بدعای دولت مشتغل است	[illegible]	و در صمیم [illegible] آن بزرگوار که سبب [illegible] و موجب رفع دعایم سرافرازی همان خواهد بود اشتغال میرود	[illegible]
علی الدوام تقویت روایت ادعیهٔ فایحه و ترسیم مراسم اثنیهٔ لایحه که ورد و مورد ذکر معهود بوده اشتغال میرود	[illegible]	و پیوسته بدعاهای بی غرض از محض الطاف حضرت مبدع الاجسام و ابواب مزید ابهت و از دیاد جاه و حرمت آن جناب می طلبد	[illegible]
و بدعای عمر و دولت استظهار مخلصان بدانست در اعقاب صلوات که یکی از اوقات مظان اجابت دعوات است مشغولی می نماید	[illegible]	و همواره بر قاعدهٔ مستمرهٔ دعای دولت روزافزون سادس صلوات خمس ساخته بسموات سبع رفع می کند	[illegible]

سطر ثامن از صحیفهٔ اولی در شوقیات

وحمل آن بعد از عرض اخلاص بیت و اکابر این فن متفق اند بر آنکه ذکر شوق در مکاتیب ملوک مناسب است چه بیان شوق مقدمهٔ تمنای وقوع ملاقات است سلاطین متضمن اخطار کلیه باشد و در مکاتیب معظمات حجرات سلطنت و مخدرات حریم حرمت و حشمت نیز ذکر اشتیاق نشاید و در بواقی از سایر طبقات وقوع می یابد و در اخوانیات نهایت مناسب است و درین رکن شرح فراق تابع بیان اشواق است چه در بعضی مکاتیب سخن از شوق باید راند و در برخی دیگر فراق باید کرد بحسب مقتضای مقام و چون از ذکر شوقیات استشمام روایح تمنای مواصلت می توان نمود هر آینه بعد از هر فقره با ایراد ادعیهٔ ملاقات سخن را سمت اتمام باید داد پس این سطر اشتمال دارد بر سه کلمه کلمهٔ اول در بیان اشواق و آن بر ترتیبی خاص در کلمهٔ پنجم از سطر خامس از صحیفهٔ ثالثه آورده خواهد شد که کاتب جواب از آنجا اخذ می توان کرد و اینجا نیز فقرهٔ چند از هر نوع آورده با ابیات لایق ان [illegible]

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلیات التیاع بلقای مبارک که غرهٔ صباح مطالب و تمیمهٔ وشاح مقاصد و مآرب است از مدارج عبارات و معارج استعارات تجاوز نموده	[illegible]	اشتیاق بالتقای لقای [illegible] که وسیلهٔ حصول کمال جمهور [illegible] و وصول بکمال بهجت و سرور است از تصویرات اوهام و ادراکات افهام در گذشته	[illegible]
نیازمندیها باحراز شرف صحبت شریف که عمدهٔ مفاخرت [illegible] الباب معاضدت [illegible] اقلام و السنهٔ ارباب [illegible] متجاوز است	[illegible]	صفت نزاع و التیاع باحراز صحبت گرامی از آن گذشته که وهم دور اندیش ببر حد ادای آن تواند رسید یا ناظم عبارت در سلک بیان تواند کشید	[illegible]
آرزومندی بمطالعهٔ طلعت جان بخش که از جنبات اوقات و سعادات ایام است باعلی مدارج و اقصی معارج پیوسته	[illegible]	شرح آرزومندی بالتقاء شریف و وصف اشتیاق بلقای اشرف نه بمثابه ایست که بتقریر یکی از هزار و تحریر اندکی از بسیار اشتغال توان نمود	[illegible]
تعطش و نزاع و تحنن و التیاع بحسن محاورهٔ دلکشای و لطف مجاورهٔ راحت افزای از مرکز عبارت و حیز تشبیه و استعارت درگذشته	[illegible]	دواعی اشواق و بواعث نزاع و اشتیاق بلقای همایون از شوق هزار [illegible] و از آرزوی شب تشنگان بمطالعهٔ تباشیر اسحار زیاده است	[illegible]

وصف

تتمهٔ فقرات الشوقیة

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
وصف کمال آرزومندی بکدام عبارت ادا توان کرد و شرح نزاع و نیازمندی بجه قوت تقریر توان نمود	[illegible]	تعطش و نزاع بادراک سعادت التقا و اجتماع از حد تحریر خامهٔ بیان و حیز تقریر نامه در گذشته	[illegible]
آرزومندی بسعادت مشاهدهٔ عالی که جوامع همت بر اجرای آن مقصور است و دواعی نهمت بر ادراک آن محصور	[illegible]	وصف غلیات جذبات خاطر مشتاق و شرح لمعات شعلات نوایر اشواق باندازهٔ تقریر مهندس ضمیر و تحریر منشی خرد جیز نیست	[illegible]
اشتیاق بباز یافت دولت وصال چون الطاف کامل و اعطاف شامل آن مظهر جاه و جلال	[illegible]	بیان لوادع فراق و لواعج اشواق که بوساطت ترجمان زبان قلم و وسیلت بیان رقم زبان گذارش پذیر نیست چگونه توان کرد	[illegible]
جذبات تشوق و نزاع و علیات تحنن و التیاع فوق ما یحتمل و یستطاع مشاهده میرود	[illegible]	شرح شدائد اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای متمادی بتقریر و تحریر هیچ مقرر و محرر مقرر و محرر نگردد	[illegible]
بتقریر تکاثر اتواق و تحریر توفر اشتیاق شروع نا نمودن انسب و اولی مینماید	[illegible]	بواعث اشواق و لواعج [illegible] نه بمثابه ایست که زبان [illegible] در مطاوی نامه شمه از آن باز تواند نمود	[illegible]
سلاسل جذبات فراق و شواغل جذوات اتواق دل غمدیده و جان بجان رسیده را بند عادر حرکت آورده و بنبض محرق ساخته	[illegible]	در شرح اشتیاق بادراک دولت ملاقات که باستغراق صحایف و استیعاب طوامیر مشروح نگردد چه توان نوشت	[illegible]
قصهٔ غصهٔ اشتیاق و حکایت شکایت افتراق که بالعشی و الاشراق همیر ضمیر گشته است	[illegible]	در وصف لواعج اشتیاق و جواذب افتراق که از حیز بیان متجاوز است و قوت ناطقه از احاطهٔ شرح و بیان آن عاجز چگونه شروع توان نمود	[illegible]

اللابیات الشوقیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کتبت وفی فؤادی نار شوقی / لها لهب فی جانبین الکتاب / فلولا الدمع [illegible] / ولولا الدمع لاحترق الکتاب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کو دلی که بیان شرح شوق آغازم / یا جانی که ز هجران سخن پردازم / از بیخودی و تنگدلی کاغذ و کلک / می‌گیرم و می‌گریم و می‌اندازم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لو ان البحر اصبح لی مدادا / اخط به الی یوم التناد / لما احصیت عشر عشر عشر / من الشوق الذی [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اشتیاق دلم از آن بیش است / که بکمال توان نوشته [illegible] / که بصد قرن شرح بتوان داد / یا توان در هزار نامه نوشت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد طال النوی و زاد شوقی / و احرق مهجتی لهب الغرام / فیوم لا اراک کان شهر / و شهر لا اراک کان عام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حکایت بس دارم از اشتیاق / که نتوان نمودن بشرحش قیام / چو از حد تعریف بالاترست / تمسک نمودم بخیر الکلام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وانی لارجوا ان اراکم وصالکم / ولکننی عما ارید بعید / فذکرکم بالخیر والله دائم / وشوقی الیکم لا یزال جدید

بقیهٔ الشوقیات الابیات الشوقیة من القسمیات

فارسیه	فارسیه	فردیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بدان خدای که در باغ صنع او هردم / گل وجود ز خار عدم شکفته شود / که شوق بنده بخدمت زیادت از آنست / که شرح آن بتمادی نامه گفته شود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بخدایی که لطفش انسان را / خلعت عقل و نعمت جان داد / که بتو اشتیاق چندانست / که بصد نامه شرح نتوان داد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بخدایی که ذات اقدس اوست / برتر از وصف چون و چندی / که مرا از قیاس بیشترست / بلقای تو آرزومندی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بجباری که دارای جهانست / بمعبودی که دانای نهانست / که شوق من بدیدار عزیزت / نه هر چیزی که گویم بیشتر از آنست
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قسم بجان تو خوردن طریق عزت نیست / بخاک پای تو وین هم عظیم سوگندست / که همچو تشنه که مانده به آب زلال / دلم بدیدن روی تو آرزومندست
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بخدایی که ذات بیچونش / در زمان و مکان نمی‌گنجد / کارزوی رهی بخدمت تو / در زبان و بیان نمی‌گنجد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بخدایی که فیض حکمت او / ملک تن را نشیمن جان کرد / که جانم ز آرزومندیها / که بصد نامه شرح نتوان کرد

کلمهٔ دوم از سطر ثامن در بیان فراق و آن نیز بر سبیل استیفا در کلمهٔ ششم
از سطر خامس از صحیفهٔ ثالثه بدو طریق مذکور خواهد شد یکی در کثرت شدائد
زمان مفارقت و یکی در شرح تالم و توجع بمحنت ایام مباعدت و آن کلمه
منقش را ماخذی کامل است در استنباط صور فراقیات
از فقرات و تا این کلمه از ایراد آن معنی
خالی نماند فقرهٔ چند با منظوماتی
که مناسب آن باشد در سلک تحریر
می آید بتوفیق الصمد
و منه الاعانه
والمدد

الفقرات الفراقیة والابیات

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
[illegible]	حقا که وهم خیال انگیز بکنه نکتهٔ از شرح آلام فراق نمی تواند رسید و فهم دوربین از ادراک ارجاء و انحاء بادیهٔ اشواق خبر نمی تواند داد	[illegible]	حقا که نوایر آرزومندی بمرتبهٔ اشتعال یافته که جز بزلال وصال منطفی نشود و مواد اشواق بنوعی در هیجان آمده که جز بشربت ملاقات تسکین نیابد
[illegible]	حقا که محنت تمادی ایام هجران و شدت توالی آلام اشتیاق از سر حد احصا متجاوز رسته و محاسب وهم از حصر عشر عشیر آن عاجز	[illegible]	زمان مباعدت و اوان مهاجرت بغایتی مولم و موجع افتاده که [illegible] قلم و دبیر بیان نتواند از شرح [illegible] از وصف آن سمت گذارش نماید
[illegible]	تقریر فنون اشواق و تحریر شئون آلام فراق نه در آن مرتبه است [illegible]	[illegible]	تلاطم امواج بحار زخار مفارقت از آن زیادت که بمعارف شکسته بستهٔ اقلام قطرهٔ چند از آن در حیاض بیاض توان پیمود
[illegible]	حقا که اشتعال مشاعل افتراق بمرتبهٔ بالا گرفته که بدستیاری ناطقه متعرض عرض آن نتوان شد و بپای مردی عاقله از تفصیل شرح و بسط آن نتوان گذشت	[illegible]	حقا که شدت افتراق و حدت اشتیاق بمرتبه رسیده و بمثابه انجامیده که بوساطت اقلام ترقیم عشری از ارقام آن وضوح و مقدور نباشد

بقیة الفقرات والابیات الفراقیة

الابیات	الفقرات	الابیات	الفقرات
[illegible]	حدیث استیلای نوایب اشواق و حکایات استیلای شدائد فراق بمرتبه انجامیده که نه بیان عقل [illegible] آن وفا تواند کرد و نه زبان فهم تحریر آن قیام تواند نمود	[illegible]	حقا که لواعج فراق و جواذب اشواق بمرتبهٔ انجامیده که بهیچ زبان بیان نتوان کرد و [illegible] در سلک نامه انتظام نتوان داد
[illegible]	شرح شکایات ازمان مفارقت بکنایات [illegible] و وصف بلیات ایام مباعدت بحکایات [illegible] در حیز تحقق و مرکز تصور نشاید	[illegible]	تبیین درجات مقاسات آلام ایام مباعدت و تعیین مقامات [illegible] اسقام ازمان مهاجرت با غایت قوت تقریر و امداد حصور تحریر در مکان امکان نگنجد
[illegible]	حقا که شرح صورت فراق و وصف صورت افتراق که از متولهٔ ما لا یطاق است در حوصلهٔ تقریر نیاید و در دایرهٔ تحریر نگنجد	[illegible]	تا نایرهٔ فراق بنوعی مشتعل است و ابیات اذیات اشواق بر وجهی منتظم که شرح آن بتوسط کلام و وصف آن بتوسل اقلام تیسیر پذیر نیست

الابیات الفراقیة

فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الابیات الفراقیة

ثنایات فارسیه	ثنایات عربیه	فارسیه
حدیث هجر چه املا کنم که می سوزد / عبارت [illegible] نامه در بیان [illegible] / عجب مدار که دود [illegible] / قلم که قصهٔ سوز دلم کند تقریر	بکیت علی فراقک یوم هجر / فاملیت الجفون من الجفون / ولو کان البکاء بقدر شوق / لاجریت العیون من العیون	[illegible]
مرا کار از غم هجر تو زار است / دلم رفت و جان نزد دیگار است / اگر سینه بپرسی درد ناکست / وگر از دیده گویی اشکبار است	فاذوب من الفراق جسمی و روحی / قد زاد من الشوق الیکم المی / کم اکتب قصة دعائی بدمی / کم اصبر یا لیت وجود عدم	[illegible]
در فراق تو بس که مرغ دلم / روی گردون بسیه [illegible] / نی رخت زندگی نمی خواهم / راست گفتم خدا گواه منست	جعلت فداک عینی لا تنام / وقلبی من فراقک مستهام / وجسمی ناحل والدمع یجری / فقد کدرت عیشی والسلام	[illegible]
در فراق از ناله [illegible] / شعلهٔ هجران یار [illegible] / خواستم بنویسم از احوال هجران شمهٔ / آتش دل تیز شد هم خامه هم دفتر بسوخت	الان الفراق اذاب جسمی / وحلتی امورا لا اطاق / ولو کان الوصال یعود یوما / ساخبر بما فعل الفراق	[illegible]
اگر آهی برآرم در فراقت / جهان از آتش بیحد بسوزد / وگر حرفی نویسم در غم هجر / قلم در کیسه و کاغذ بسوزد	تمادی الهجر یا راحی و روحی / و ما لی فوق ذاک من اصطبار / جفونی تحتها الانهار تجری / وقلبی من فراقک فوق نار	[illegible]
گر دهم شرح آرزومندی / آتش اندر دل قلم گیرد / ور ز بار فراق گویم باز / قامت نه سپهر خم گیرد	فکیف اصبر عنک و صار قلبی / غریقا فی بحار الافتراق / قد معی کل یوم فی انسکاب / وصدری کل لیل فی احتراق	[illegible]
جانا بتو از غصهٔ هجران چه نویسم / وز سوز دل و دیدهٔ گریان چه [illegible] / از درد فراق و الم هجر و غم دل / چون می ننویسد قصه [illegible]	لقد طال یوما الهجر بینی و بینکم / و دارت علینا دائرات طوارق / فیا طیب لیل الوصل هل انت راجع / ویا بوس یوم الهجر هل انت [illegible]	[illegible]

الابیات المناسبة

ایضا	فارسیه	ثنایات عربیه و فارسیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	وما عجب ان ینسوانی بزله وکم اسقطا الا کاذب اعجب / فان کنت قد بعثت منی جنایة / فبلغک الواشی اشتی واکذب	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بخدای جهان که میداند آنچه پیدا و آنچه پنهانست / کانچه گفتند حاسدان بتو هست / همه کذب صریح و بهتانست	
	[illegible]	ضمیر پاک تو از بنده خدشه دارد / بنهی که والذران جنایه نیست	

جوابات

فارسیه	فارسیه	فقرات	عربیه
		از افواه و السنه بعضی سخنان که موجب دغدغهٔ خاطر تواند بود استماع افتاد و بحکم [illegible] چیزی که روی نموده [illegible] مضمون کتابت [illegible] شد که آن کلمات [illegible] اعراض می کنند [illegible]	[illegible]
		[illegible]	[illegible]

کلید چهارم جواب — وصف اول

ابیات	فقرات	ابیات	جواب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وصف دوم … [illegible]

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا الوصف

ابیات	ابیات	ابیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سیم در جواب اعتذار از ارسال هدایا و در هر دو نوع … از جواب از نوع اول

ابیات	فقرات
[illegible]	تحف و هدایا که ارسال فرموده … [illegible]

جواب … از نوع ثانی

ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا الوصف

ابیات	ابیات	ابیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	

سطر ثالث در شکرگذاری براصناف رعایت و انواع مواهب

ضمیر منیر هوشمندان خبیر و ضوحی تمام و سطوع لاکلام دارد که مرجع همه ستایشها و معبر مجمع سپاسها حضرت ولی النعم است توالت آلاء و ترادفت نعماء و هیچ چیز نیست الا که منشا حیثی جل ذکره رسانیده است بنعم علیه خائه فرموده و ما بکم من نعمة فمن الله و کثرت الاء آلهی و وفور نعمای پادشاهی بدرجه رسیده و بمرتبه انجامیده که عقل هیچ کامل و فهم هیچ فاضل بحصر شطری از آن و بشمار عشری از معشار آن راه نبرد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها

حد شکر حق نداند هیچ کس • حیرت آمد حاصل این کار و بس • و با وجود عجز بندگان از شکر آلهی امتثال فرمان پادشاهی که و اشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون لازم است و اظهار شکر نعمای خداوندی فرمودن از لوازم

اما شکر ارباب نعم که وسایط ایصال نعمة اند بمنعم علیه نیز ادا باید کرد من لم یشکر الناس لم یشکر الله و شکری که در مکاتیب نویسند دو نوعست یکی شکر حق سبحانه باشد بازا نعمتی که واقع شده کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق

برا کرام و انعام ایشان لا جرم این سطر مشتمل افتاد بر دو کلمه کلمه اول در شکر باری تعالی و آن نیز دو قسم یکی آنکه نعمتی باشد عام برکافه انام چون امنیت زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و هر قسمی در حرفی مذکور میشود والتوفیق من واهب العقول

[illegible]

حرف اول در شکر باری تعالی بر نعمتی که بعموم خلق احاطه کرده چون امنیت و جمعیت

ابیات	فقرات	ابیات
الشکر لله علی آلائه والحمد لله علی نعمائه	بحمد الله که اشجار جویبار معدلت از نفحات امطار احسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصفت از قطرات باران مکرمت نضارت پذیرفته سکنه این ولایت در مهاد امن و امان آرامش دارند و متوطنان این دیار در ظلال عدل و مرحمت آسایش میکنند آرام یافت در حرم امن وحش و طیر و آسوده گشت در کنف عدل انس و جان	
	الحمد لله و المنة که برکت امن و امان و یمن عدل و احسان ارباب این ولایت افاضت مراسم طاعات و عبادات بر لوازم جمعیت و جماعات را اکسیر سعادت جاوید میدانند و اقتفا بآثار سنت سنیه و اتباع احکام شریعت مصطفوی ... افضل الصلوات و اکمل التحیات نور بامراد ابدی می‌شناسند ... روشن ...	
والحمد لله ذی السلطان والجبروت والمجد والعز والبرهان والعظمة	الحمد لله که از رواج ... و رعایت ریاض خواطر ... و از لوامع ... و مرت ابصار ... منور نهال بوستان دولت از رشحات شریعت سیراب شده و شجره طیبه ملت به ثمره سعادت و اقبال بارور گشته لوای شرع مرفوع و اساس شرک ... جهان از عدل لوای دان ...	
	شکر الله تعالی که نقش التعظیم لامر الله ... روزگار مکتوب و رایت الشفقة علی خلق الله در مضمار لیل و نهار منصوب ... دین و دولت ... ملک و ملت استحکام یافته و قواعد شرع مبین ... بنیاد ...	
	... معدلت و فیض ملت ... اساس ... ادای سپاس و ستایش لازم است و رعایت وظایف شکر و ثنا از لوازم ...	
	... مراسم حمد واجب ... و روایت شکر لازم ... که از نفحات نسائم محبت و سلامت ریاض قلوب اهل معرفت و از لمعات کواکب عافیت و کرامت ساحات صدور خواص و عوام منور ... با فاضت معدلت معمورند و ارباب ولایت برعایت مرحمت مرفه و مسرور	عالم از خوبی نگارستان ... سینه‌ها ... چون بهارستان

حرف دوم در باب شکر خاص و آن بر افاضات نعم آلهی باشد نسبت کاتب از ظهور آثار دولت و اقبال و وفور مآثر جاه و جلال و صحت و سلامت و عافیت و کرامت و امثال آن و ثبت این شکر وظیفه مکتوب الیه است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بر وجه استثنا جهت طبقات و اخوانیات در سطر هشتم از صحیفه ثانیه رقم ذکر یافته اینجا دو سه کلمه از شکرگذاری که جهت کاتب و مکتوب الیه بکار آید آورده می‌شود و در رعایت مراتب طبقات و اخوانیات ملحوظ است و تصرف در عبارات تعلق بذهن منشی دارد و الله ولی التوفیق

والسلام م م م

الفقرات للملوک

الحمد لله که امداد تأییدات ربانی و اسعاد توفیقات سبحانی قرین ایام دولت قاهره و رونق روزگار خلافت زاهره است آفتاب سعادت همایون از مشارق جاه و جلال شارق و لوای جلالت روز افزون در اکناف و اقطار عالم خافق

بحمد الله که سریر سلطنت باهره با ذروه افلاک برابری می‌نماید و کوکب خلافت زاهره از تارک سپهر برتر می‌جوید ... عاطفت پادشاهانه ... رحمت ... و از ظهور معدلت خسروانه ... امن و امان اکابر و اصاغر عباد را حاصل

لوازم شکران موهبت عظمی که آفتاب خلافت ... اقطار عالم تافته ... و وظایف سپاس این ... هر کجا که از نسیم عاطفت و موهبت ... اطراف اقالیم ... فالحمد لله حمدا دائما ابدا

الفقرات للامراء

منت خدایرا که اسباب کامرانی و کامکاری ... در ترقی و تصاعد است و آثار بختیاری ... در تضاعف و تزاید نسیم دولت ... از مهب بهجت در وزیدن و شمیم سعادت از ریاض کرامت در دمیدن

سپاس مر خداوند جل ذکره و عم بره که خیام جاه و جلال ... و ابواب ... دولت ... مرام ساخته و مهام ملک بر وفق مراد و مدعا پرداخته

المنة لله که مناظم دین و دولت بر وجهی که باید ... مصالح ملک و ملت ... معین ... دست تصرف زمان از اذیال احوال کوتاه است و رقم ... حالات درگاه و بیگاه ... و ما النصر الا من عند الله

للصدور والمقربین

بتوفیق افاضه مکارم و اشاعه مراحم که رحمة عالمیان ... بنی آدم و اقارب و اباعد اهل عالم واصل میگردد و مواجب حمد و لوازم شکر نعیم میرسد شکرا لک اللهم علی آلائه ... نرجو مزید عطائه

بحمد الله ... درگاه خداوند عالم ... جاه و جلال ... اقبال ... احوال ...

للوزراء العظام

المنة لله که امداد الطاف ازلی ... مساعدات احوال متواصل است و الشکر لله که امداد اعطاف لم یزلی ... باز مانده ... کریم کارسازی را ...

للارباب الدواوین

الحمد لله که امداد تمکن و استظهار روز بروز در تضاعف است و اسباب ترفع و استبشار ساعت بساعت در توالی و ترادف دم

الحمد لواهب المواهب که از محل وصول ... حیات سعادت در تنسم است و در حین وصول مآرب ... کرامت در ... اقبال لا انصرام و اسباب حشمت در رونق انتظام

الحمد لله که حفظ آلهی در همه احوال حارس و حامی است و دوحه اقبال در روضه عز و جلال هواره ... ساحت امانی ... احترام محفوف و فروع ... تفضل و اهب المواهب از جمیع اوقات مصروف

للعمال واهل القلم

شکر لله که ساحت تمنا بحصول مرادات و مدعیات تزیین می‌یابد و عرصه امید بظهور مرامات و متمنیات تجلی می‌پذیرد

الشکر لله که ریاض آمال ... اقبال ... و اجلال ... احوال ...

الشکر لله ... شرف ... آمال در گلشن اقبال و سعادت بر رونق مدعا و ارادات پیراسته

المتفرقات

الحمد لله که متمنیات خاطر ... فضل ... حاصلات ... قضا و قدر با فاضات عطیات ... ماکل

بحمد الله که جرایم احوال از آسیب نوایب زمان و نهیب طوارق حدثان مصون و مأمون است و ساحت اجلال بمواهب الهی و عواطف لا تناهی در همه اوقات ...

حمد اله که اشعه انوار کامکاری بر صحیفه احوال ساطع است و لمعات آثار ... بعون حضرت باری از افق اوقات لایح و لامع والسلام

الفقرات للسادات والنقباء

الحمد لله ... که ... لطایف ازلی ... کرامت در ساحت ... منصوب ... و معالی ... شکر ... اولیاء ... فالحمد لله رب العالمین علی ... و الشکر ...

للائمة والمتصوفة

الحمد لله ... العلیم که صفحات مطالعات از تعلیم معلم علم الانسان ما لم یعلم ... ذی المن والطول ... والنعماء والکرم

کلمه سیوم اعتذار جرایم و آن دو نوع است یکی آنکه عجب واقع مرتکب جرمی شده باشد دوم آنکه ذیل احوالش از آلوث جریمه که موجب دغدغه خاطر مکتوب الیه شده پاک بود فاما بطریق عزت و تحت ... کرده باشند و این دو صورت در دو حرف مذکور میشود حرف اول در اعتذار از جریمه و طلب عفو و این معنی بر سبیل استثنا در کلمه چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقره چند دیگر آورده شد خطابیات

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
...	اگر بنا بر ضعف جبلی بشری که و خلق الانسان ضعیفا ... صادر شده امید وارست که مراحم و عنایات ... جرایم و خطاء ... از جرم و گناهی که ...	...	...

جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
...	...	...	...

الابيات المناسبة بهذه الكلمه

ایضا	مناجات مناسب جوابه	ابیات خطابه
لم اوا خذک بالخطاء لانی واثق منک بالوفاء الصحیح فجمیل العدو غیر جمیل و قبیح الصدیق غیر قبیح	جرم گران دشمنه بداند که دم بدم ما راه لذت زمنه گناه کار همواره ارتکاب جرائم کند بعمد موسته زده ماکند آن باعتذار	
اذا کان ذنب واحد لعدیتنا و احسانه الف لدینا و اکثر بواحده منها نقابل واحدا فیبقی الاحسان اوفی و اوفر	من برنجم زیار اگر هر دم بجفا خاطرم فگار کند باریاران گلیم که دامن گل آن بر دگا هتال خار کند	

حرف دوم در اعتذار از جرمی که بوده بشاد کرد و بخشد و اداره ذی آزار **خطابات**

و ثنایات	فقرات	ابیات
رویدک اقوال الوشاة کثیره و من ظهور ما انمی بطون فلا تقبلوا ما قیل منی لدیکم فان بحا بطر الوشاة فنون حکایتی که زمن با شما دروغ گفت نه او که از لب من هیچ گوش شنود نه بر زبان گذرانده ام نه بر خاطر نه در عقیده من بر گران بود تصغی الی قول الوشاة و انما فی الصدق رای اللب لا متسامل فاذا اتک مذمتی من ناقص فهی الشهادة لی بانی کامل دشمن که بر تو ز من بد گفت دانم نگفته ام و ز او خود گفت صد یک نگفته ام تحقیق یکی یک بود گفته ام یکی صد گفت	خفی معلوم شد که زمره اصحاب اقوالی از جاده قوم انصاف انحراف واوراقی نموده بخلاف راستی حکایتی بی حاصل و روایتی باطل بعرض رسانیده اند حاشا که ساحت احوال بنده از امثال این جنایات بری و مبرا است و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک تست خبر رسید که از سعایه اصحاب بیمه غبار ملالی بر ضمیر منیر خداوندی نشسته ... درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب ... روایات واهیه و حکایات ... بغایه مخلصات ... لصدوق	

للشائخ الکرام ۔ لسائر العلماء

لسائر العلماء	للشائخ الکرام
المنه المبین العلام که از تکرار فوایح توجه بمطالعه علوم سوپسته مشام دل معطرست و از لوامع انوار تامل در حقایق حدود و دقایق رسوم همواره دیده جان منور فالحمد حمدا دایما متوالیا لمن لم یزل مستغنیا متعالیا	شکر ایزد تعالی که روایت عنایات ازلیه که روابط کفایات ابدیه حال تواند بود و بروزگار نوا متعاقب و متواترست و ایادی نوایب علایق و شداید عوایق از اذیال احوال مستور و بوقایت اوراد و روایات اذکار قاصر فالحمد حمدا لا انقطاع له علا ایاویه اجرارا و اعلانا
سپاس ایزد العلیم که انواع تاییدات الهی پی بحث انتقال و انعدام با وقات مستغرق در مطالعات و اصلات و اضافات بوفقات ناشناهی پی وصمت انقطاع و انصرام باز منه معروف بلاحظات متواصل فالحمد الذی علمناه و من افاضه العلم عطایاه	الشکر لولی النعم که مواهب کلمات طیبه که در اکثر اوقات از حضرت واهب العطیات فایض میشود موجب انتباه قلوب طالبان مناهج تحقیقات و مبانی معارف شرشه که در اغلب ازمنه از جانب ذوارف عوارف بخدمه میرسد مستر شدان حقایق را رافق طرق فالحمد علی جلاله کثیرا بالتواتر والتوالی
المنه للمنان الذی علم القرآن که جوامع اوقات بجز مراعی آنی و نیل بوجیات الطاف بی تناهی مقرونست و بیکی حالات بتصحیح مسائل مهمه و توضیح مشکلات ایه موشح و مشحون فشکر ربنا فی کل وقت علی الآلاء والنعم الجسام	بحمد الله جنم الشکور که ریاحین ریاض عنایات از مناسج اوقات حضرت مفید جواد جلت معالم جوده طراوتی تمام گرفته و از نسایم چمن موهبت ربانی و فوایح گلشن عطیه سبحانی غنچه مراد برگلبن رشاد و سداد شکفته فالحمد دایما کریمه والشکر علی عوادی نعمه

ایضا	ایضا	الفقرات للاخوانیات
وغایت الحمد للماجد المجید که اسباب کرامت و کامرانی بر رونق مدعا مهیا و منتظم است داشتات حصول آمال و امانی بر منتظم جمع و ملتئم والسلام	شکر الوهاب العطایا که ایام و لیالی محفوظ حمایت بموجبات الطاف ذی الجلالی است و اوقات و ازمنه مشمول مبانی عنایه و اعطاف لایزالی	المنه للجواد المنان که آفتاب حصول مرادات از مشارق لطایف ربانی طلوع فرموده و بروز و حصول مرامات از مطالع عوارف سبحانی جلوه نموده
الحمد لمنعم الکبیر که بهبوب ریاح فوز و فلاح ازمهب مواهب ربانی غنچه احوال تازه است و بوزش بشایر عواطف سبحانی گل حصول آمال بی حد و اندازه	الشکر لمسبب اسباب النعم که نهال آمال از قطرات امطار موهبت ربانی سبز و سیراب است و ریاحین امانی از رشحات منابع فیض سبحانی تازه و شاداب	المنه من ولی الانعام که مهام کامکاری بر منهج قوم و اجلال جاریست و امور بختیاری بر سلک حسن و افضال سایر و ساری
شکر المنان طول الآلاء که مشام امید از رایحه نجاح و اجابت مروح و معطرست و دیده رجا از کحل الجواهر صلاح و سلاح مکحل و منور	الحمد لولی الحمد والثناء که دلایل فتح ابواب رحمت ... حالات لایح است و مخایل ... از ... اوقات واضح	حمد المنان والجود والنقاء که ابواب ابتهاج بمفاتیح انبساط بر وجوه احوال گشاده است و اسباب انشراح بلیاس ارتیاح در همه اوقات مهیا و آماده

ایضا	ایضا	للاخوانیات
الشکر الذی الرحمة الواسعه که حوایه سرور و شادی بهجت و جذوه وجود دات و ظلال زوال ... احوال ...	الشکر لکاف المهمات که وحدت تقدیر حجاب استتاع ازوجه جمال مقاصد بر انداخته است و از ... بر حسنا ... احوال بر ...	الشکر لمن لا یحصی الآلاء که طوایف دوستان بر مسند فراغت و رفاهیت خوش حال و مسرورند و معاشر مهکلان در مضیق محنت و غم لان مکنون و محزون
حالق انواع العطاء که خیام ایام بادوتاد فراغ و رفاهیت تمام مشید و جهات اوقات بشارات عواطف واهب العطیات مورد	الحمد لمن له النعماء و منه الآلاء که درجات حضور و جمعیت در اعتلا ...	حمد المنعم ابو العطیات که متمنات خواطر ... در حیز حصول است و مدعیات بواطن هواداران به سعادت نجاح مقرون و موصول
شکرا کبیرا الذی الطول والعطا که از فواتح روایح اقبال و کرامات ... در انشراح است و از نسایم شمایم اجلال و شهادت قلوب اصحاب در اهتزاز و ارتیاح	الحمد لواهب الوجود و منبع الکرم والجود که منشور زندگانی بتوقیع کامرانی موشح است و ... ادوار اوقات ...	حمد اکبر المن لا یعد نعماؤه که ریاض آمال از امطار فیض لایزال طراوت یافته ... ازامواج بحر لطف الهی بهره گرفته بجواهر اسعاف مشحون

ثنائیات	فرادی	ایضا	ایضا	الابیات الحمدیه
شکرا کبیرا الحمد للملک الموصوف بالکرم والشکر للمنعم الموصوف بالقدم ذو الطول والجود والآلاء والمنن				

تتمة الابیات ۔ المقسمات من الابیات الفراقیة

ثنائیات فارسیه	ثنائیات فارسیه	فرادی فارسیه
بمبدعی که زهستی کشیده تقدیرش بیک دو حرف براور اق کاینات رقم که در فراق جنابت که قبله گاه منست دمی نمیزنم الا بصد هزار ندم	بخدای جهان که در عشقش ... که بلاها کشیده ام ز فراق که یکی از هزار شوان گفت	
بدان خدای که فراش قدرتش هر صبح چراغ مهر بر اوج فلک برافروزد که تاب آتش هجران دل حزین مرا چو شمع از اول شب تا بصباح میسوزد	بخدایی که ابر احسانش میکند باغ و راغ را تازه که مرا آب چشم و آتش دل در فراقت گذشت از اندازه	
بدان خدای که نقاش صنع کامل او بهر دمی نگارد هزار نقش بدیع که زندگی من از غم برگ نزدیکست از آن زمان که شدم دور از جناب رفیع	بخدایی که نزد قدرت او هر چه دشوار باشد آسانست که مرا در فراق خدمت او زندگانی و مرگ یکسانست	
بدان خدای که سیل قضای مبرم او همیشه بر سر سیه حادثات ...	بخدایی که صابرانرا داد در بلاهای بحر خورسندی که صبوری نماند با من ...	
بدان خدای که کس را در آسمان و زمین بغیر او نرسید دعوی خداوندی	بخدایی که دعوت مظلوم ... که فراقت بر آتش سوزان ...	
بذات پاک خدایی که دست قدرت او ...	بخدایی که خلق را بسید ...	
بدان خدای که بر علم ...	بخدای که خالق آفتاب است ... سوزد آتشی که بی بینم ...	

۲

کلمهٔ پنجم در دعای ملاقات و آن دو نوع است یکی بعد از فقرات اشواقیه و یکی بعد از کلمات فراقیه و مراتب این ادعیه نیز متفاوتست و در سطر سابق که غرض اخلاص نسبت با طبقات سمت تعیین یافته در قسم هفتم و هشتم از طبقهٔ اشرف و در تمام اقسام طبقهٔ اوسط دعای ملاقات مذکور است از انجا ایراد می توان نمود و مجموع آنرا با صدور تی چند که کلمه بران منطوی است در اخوانیات دخل می توان واللّه اعلم بالرشاد واللّه هادی الی صوب السداد

بعد الفقرات	بعد الفقرات الاشواقیه	
نمط من الادعیه	طریق احسن	نوع من الادعیه
حضرت فیاض مطلق جلت کلمته تقلید رکاب عالی را که غایت متاهید و نهایت عواید است بر وجه مرغوب و نهج مطلوب میسر گردانا د بمنه القدیم و فضله العظیم	موارد وصول بدولت وصال که نهایت امانی و آمال است از اقذار موانع زمان و عوایق حدثان مصفی باد	حضرت دائم البقا عم ذکره و عم بره اسباب نیل سعادت التقا که اعلی مطالب و اسنی مآرب است باحسن الوجوه مهیا گردانا د و انه رؤف بالعباد
حضرت منبض الخیرات عم احسانه انجام دور شب صباح فی رتزاح مهجور را بر طیب ساعات وصال و حجت اوقات اتصال مبدل گردانا د بفیض کرمه و سعة نعمه	نسایم ریاض وصال و شمایم ریاحین اتصال از مهب فیضان افضال ملک متعال باحسن الاحوال بر حدایق صدور مشتاقان رایح و فایح باد	حضرت عزت عز شانه و عظم سلطانه لطیفه که متضمن ملاقات اشرف که بحقیقت مضمون نیت و غایت امنیت سعادت پژوهی میسر گردانا د
حضرت معبود مطلق جل ذکره اوقات سعادت سماط و اوقات محنت ایاب دوری صوری را بوضوح آثار مواصلت و ظهور انوار مجالست منتقض گردانا د بجوده الکامل و بره الشامل	چهرهٔ احوال دلهای مشتاقان و جذار روزگار هجران بادیهٔ اشتیاق از شرار حصول سعادت وصال بکمال میمنت و اقبال آراسته باد	حضرت واهب المواهب تقالت اسمائه و توالت نعمائه دولت معانقه عتبات او سعادت مشاهدهٔ جمال جهان آرا که عنوان جراید سعادت و دیباچهٔ دفاتر مرادات پژوهی روزی گردانا د و انه قریب مجیب
حضرت منتج الابواب تبارک اسمه اوقات مشتاقان فصال و متعطشان زلال اتصال را بارتفاع اکرام ملاقات عزیز شریف مرهم سازاد بوالطافه و نعمه کرمه	کل امانی و آمال از نتایج روضات وصال بخدمت آن عدیم المثال از افاضت سحاب عنایت حضرت ذو الجلال بجو بتر وجهی شگفته باد	حضرت احدیت تنزهت ذاته و تقدست صفاته دولت مجاورت عتبهٔ علیه ملازمت سدهٔ سنیه که ماورای آن حصول امانی و وصول بدان جمیع مقصود و مطلوب متصور نیست بر وجه حسن و طریق امن میسر گردانا د و هو السمیع الدعا
حضرت واهب الآمال عز شانه و ساحل ازاله بحر مفارقت و نزاع انامل موالصلت را بأسرع اوقات فی اشرف الکلمات مقدر گردانا د و بجلال طوله و فضایل نوله	زوایای قلوب طالبان دولت مواصلت و سالکان طریق وصول بسعادت مرافقت بورود و نفوذ حصول آن موهبت مطاف اصناف بهجت و مسرت باد	حضرت رب الارباب عمت مواهبه و رغائب نعمائه لقاء همایون که اغلب منح عالمیان و اشرف مقاصد آدمیان از مکمن غیب و مکمن لاریب مرزوق گردانا د و ما ذلک علی الله بعزیز

م ...

بقیة الدعوات الاجتماعیه و الابیات الاخوانیات

فارسیه	المتفرقه من الدعوات	عربیه	الدعوات بطرائق اخر
[illegible]	سالهای دراز بر مسند اجلال و انوار بفیضان فضل حضرت بی نیاز دوست نواز و دشمن گداز باد	[illegible]	هر تحفهٔ فیضی که از بارگاه واهب فیاض عمت آلائه و تمت نعمائه متوجه طایفان سرادقات قدسی و عاکفان عتبات انسی شود قسط اجزل و سهم اکمل نثار جناب عالی باد
[illegible]	جانها بهوا داری متفق و دلها برضا جویی منطبق و زبانها بدعا گویی جناب منطلق باد	[illegible]	هر عطیهٔ سعادتی که آثار نتایج و انوار میامن آن بروزگار خواص رکاب عقید و ستریان درگاه اختیار رسد اصل عالی و خصوص آن مخصوص
[illegible]	ذات عالی از عطیات محظوظ و بنظر الطاف خالق البرایا ملحوظ باد	[illegible]	هر میامن عزتی که قاصد انتجاع صدد معالی و سالکان مسالک فیض لایزالی از ان مباهی و مفتخر و بدان معتضد و مستظهر باشند اکمل سهام و اوفر اقسام جناب عالی واصل باد
[illegible]	مطالب جاودانی و مآرب دو جهانی بتاییدات ربانی و توفیقات واهب الصور و المعالی محصل و میسر باد	[illegible]	انوار اقتدار که از مکامن فیض الهی و مطالع لطف پادشاهی بر مستفیضان معالم جاه و جلال و مستعیدان مآثر قبول و اقبال لامع و طالع می گردد و حظ اکمل و قسط اشمل آن جناب عالی مختص باد
[illegible]	اسباب حصول سعادات بی نهایت آماده و ابواب وصول بمرادات بی نهایت بر روی آمال گشاده باد	[illegible]	نقد و معهود عادات عزت و جواهر مکنونات معادن حشمت که بر اطباق استحقاق اعاظم آفاق جلوه ظهور یافته نثار اوقات با برکات عالی جناب باد
[illegible]	ریاض صدور و جمهور بر شحات التفات آن جناب ناصر و حدائق اماجد اقطار و آفاق بجمال کمال آن عدیم المثال ناظر باد	[illegible]	هر دولتی که آثار کرامت ابدی و انوار شهامت سرمدی از میامن ظهور و نوایر حصول آن لامع و ساطع باشد جناب مخدومی بحظ اوفر و قسط اجزل اصفیا از آن محتظی و محظوظ باد
[illegible]	عظمت مستدام و دولت بردوام و جهان بکام و دوران مطیع احکام بالنبی و آله الکرام و صحبه العظام	[illegible]	هر سعادت و اقبال که غبار زوال بر اذیال جلال آن نشسته و هر کرامت و اجلال که دست اعلال و اشتغال از دامن دوام آن دور باشد متوجه جناب الاوحد الاعلی باد

٣

کلمهٔ چهارم در دعوات اختتامیهٔ منظومیه مشتمل بر چهار حرف حرف اول در انچه مناسب طبقهٔ اعلی بود

فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

البلاد المتفرقه

سطر حادی عشر	البلاد المتفرقه
از صحیفهٔ اولی در اختتام بر ضمیر منیر دانشمندان مخفی نیست بعد از تاریخ زمان و کتابت و ذکر ایراد محل احوالت و حالات جزئیه که در مکاتیب نویسند از سرحد اعصار تجاوز نموده و چون کلیات آنرا صحیفهٔ ثالثه از ان متضمن است انجا بحقیقت یافته انجا سمت تعیین خواهد پذیرفت و بعد ما که همه ارباب انشا اتفاق دارند بر انکه چون احوال باتمام رسید محل اختتام است پس درین اوراق تحریر شمهٔ از ان اتفاق می افتد و اختتام مشتملست بر مقدمه و دعا و دعا بطریق نثر موددی میشود و می شاید که منظوم باشد و درین سطر از مقدمات و دعوات آنچه زبان زمان با مدای آن مساعدت نمود در چهار کلمه رقم تسطیر می پذیرد و من الله تعالی الاعانة و المدد کلمهٔ اول در مقدمات و آن مشتملست بر دو حرف حرف اول در مقدمات منثوره و مقدمات را عذر از اطناب و تمهید اساس و آن منثور خالص می باشد و بعد از ان دعا اختصاص منثور و منظوم می توان آورد	از محفوظ معموره لازالت محفوظا عن الاشرار محفوفا بالانوار این حروف اقدام نمود
	از بلدهٔ فاخره بخارا لازالت موطن الکبراء ارتکاب این عرضه داشت
	از محروسهٔ خوارزم لا اخلاه الله من اهل رقم ایراد می پذیرد

مناسب طبقهٔ اشرف		مناسب طبقهٔ اعلی			البلاد المتفرقه
زیادت جرأت بنفث و الاسهاب لیس من الآداب	زیادت مصدع نمی شود و الابرام تصدیع الکرام	زیادت مجال جرأت و مباسطت نداد	زیادت اقدام بر اطناب و ابرام بی اولی تمام است	زیادت جرأت بندگان نست بر دعا اختصار باید کرد	از بلدهٔ اشترآباد خصت اهلها بالبداد بمعرض عرض میرسانند
زیادت گستاخی نرفت و الاطناب لیس من داء اهل الادب	زیادت جسارت ننمود و الابرام لا یلیق من الخدام	بزواید تصدیع دادن از دایرهٔ ادب خارج است	طریق اسهاب نه و طبقهٔ ارباب آداب	اسارت ادب از حدود و غایات تجاوز نمود و بدعا بهتر ختم کلام	از خطهٔ سارى لازال فی حمایة الباری بسمت عرض و رفع می یابد
زیادت ابرام ننمود و الاقتصاد مرض عند الامجاد	زیادت انبساط نمی آید و الاکثار تصدیع الکبار	زیادت خود را جسارت نمی بیند	سلوک سبیل مباسطت تا این غایت عین جرأت است	بزواید اطناب از دعام بارگاه عالم پناه بردعا کردن اختصار اولی	بصرا عظم لازال مامنا للانام و لا تام ما برح موطنا للکرام
زیادت ابرام نرفت و التصدیع موجب التشنیع	زیادت تصدیع نداد و الاختصار مرضی الاخیار	بزواید املال نمودن مناسب خدام نیست	زیادت ازین املال نمودن لایق ندیده اند	زیادت املال خدام موددی بسوء ادبست بعد از ین ختم بر دعا اولی	ولایت روم لازال فی حفظ القیوم دار الملک اذهب الله عن اهله الحزن
زیادت اکثار ننمود و الاطاله تقضی الی الملاله	زیادت اطالت نمی نماید و التطویل لیس بالجمیل	تصدیع از حد گذرانیدن نه حد جاکر است	زیادت ازین بسط بساط انبساط ترک ادبست	زیادت اقدام بر ابرام حد خود ندیده اند جز تنازعه گذشت وقت دعاست	ولایت شیروان دار ان حفت بالامان دیار بدخشان حمیت عن الحدثان ولایت غزنین لازالت فی حمایة رب العالمین

تتمهٔ طبقهٔ اشرف — مناسب طبقهٔ اوسط

جون زیادت علامت جراتست ع فالختم علی الدعاء اولی	جون اقدام بر زیادتی برابرام بی ادبیست ع بر دعا اختصار خواهم کرد	بتطویل بی طایل و تصدیع بی حاصل موشش اوقات شریف نمی کرد	[illegible]	[illegible]
جون اطالت سبب ملالتست مصراع فلختم الکلام علی صالح الدعا	جون زیادت تصدیع از سوء ادبست ع بر دعا بهتر بود ختم کلام	زیادت تصدیع منت خباب رفیع [illegible] لایق حال نمیداند	[illegible]	[illegible]
جون اکثار مفضی بملالت مصراع فالختم بالدعاء طریق المودبین	جون اسهاب موجب ملال ملازمان آنجنابست ع بس ختم کلام بر دعا باید کرد	اطناب خیام اطناب امتداد در تمام یافته اختتام بدعا آن [illegible]	[illegible]	[illegible]
جون اطنان امارت جسارتست ع فالان علی الدعاء نختتم	جون تطویل کلام مقتضی سر حد ابرامست ع آنکه بر دعای تو ختم سخن کنم	تخفیفا للابرام و تحاشیا عن اطالة الکلام بر دعا اختصار می نماید	[illegible]	[illegible]

مناسب اخوانیات

[illegible] تجاوز نمود ع قصه کوته کنم که وقت [illegible]	از طریقهٔ اکثار عدول نموده بمنهج دعا متوجه می گردد	حذرا عن الاسهاب بر دعای دولت آن جناب ختم می نماید	زیادت اطالت سبب ملالت ضمیر منیر میداند	ملاحظهٔ املال نموده قواعد اختصار را ممهد میسازد	اسارت ادب از حد گذشت ع این زمان ختم می کنیم علی
اطناب از حیز اعتدال [illegible] شده ع والکرام من الابرام تصدیع	عتاب کلاب ان صوب اطناب معطوف ساخته و عا دولت را اسم مهمات میداند	مجون عن الاملال متعرض انبساط می گردد	زیادت اکثار موجب ملال خاطر عاطر می شناسد	مراسم ادب را التزام کرده بساط انبساط مطوی میسازد	زیادت اطالت سزاوار نیست ع سخن مختصر کنم و دعا
ملاحظهٔ املال خاطر عاطر نموده ع از ثنا سوی دعا	رعایت ادب موجب مزید [illegible] داشته بر دعا اختتام می نماید	تحاشیا عن الاطناب بر دعا اختصار میرود	زیادت جرات از طریق ادب بعید می نماید	وظیفهٔ اجرت رعی داشته از طریق اطناب انحراف می نماید	زیادت تصدیع نمیدهد ع اطناب نمیکنیم که دم [illegible]
اطالت سر حد ملالت کشید مصراع والطبایع من التطویل	اختتام کلام بر دعاء دوام دولت اولی و انسب می شناسد	تحنبا عن التصدیع شوش درگاه رفیع نمیگردد	زیادت ابرام از دایرهٔ حیز الکلام خارج می افتد	صنعت جسارت مرتکب نا شده از ملال اجتناب می کند	زیادت جرات نمی نماید ع اولی است اختصار که وقت دعا رسید

حرف دوم

حرف دوم

در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی آنکه طرح اختصار و دعا باهم باشد و مکتوب را بر همان بیت ختم باید کرد دوم آنکه بعد از اختصار ایمائی نماید بدعا اما ایراد دعا نکند و هر اینه پس ازان دعا باید منثور سیم آنکه در ذکر اختصار باشد و بس متعرض ذکر دعا نشود و پس ازان نیز دعای منثور لازم بود و از هر نوع بیتی چند اینجا مرقوم شد والتوفیق من ولیه

نوع اول

فارسیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دراز میشود این ماجرا و می ترسم / که از ملالت خاطر کسی کند انکار / [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	چون در طرز [illegible] / آن به که اختصار سخن بر دعا بود / [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد ازین اختصار خواهم کرد / بر دعای دوام دولت تو / [illegible] آسمان شرف / تا ابد آفتاب رحمت تو

نوع ثانی

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثالث

فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم

در دعوات اختتامیه مناسب طبقات برطباع منصف بسلامت و اذهان متسم باستقامت بغایت ظاهر و بی شبهه لایح و باهر است که مجموع دعوات منثوره که در افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام می توان آورد الا آنست که ذکر مکتوب الیه می باید کرد و آنجا احتیاج بدان نیست و آنچه در آن کلمه مذکور خواهد شد در آن افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد می توان نمود و باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد چه مراتب دعوات بغایت متفاوت افتاده کما لایخفی و چون دعوات منثوره اگر بعد ازان ایراد بیتی نمایند عربی یا فارسی که هم مشتمل بر دعا باشد موجب حسن منقطع خواهد بود و حسن منقطع یکی از محسنات کلام است و هر اینه کاتب را اهتمام بشان آن زیادت است باید زیرا که آخر جمیع خوانده یا شنوده محل شود همین کلمات **حرف اول** در دعوات جهت طبقهٔ اعلی و هو نعم المولی

حرف اول

دعوات — لاعاظم السلاطین	عربیه و فارسیه	دعوات — ایضا للملوک و اولادهم	فارسیه
همواره بر سریر سلطنت و کشورگشائی و مسند عظمت و فرمان روائی بنفاذ امور و رعایت جمهور مخصوص عنایات الهی و منظور الطاف پادشاهی باد	[illegible]	سرادق عظمت بذروهٔ سماک و قبهٔ افلاک برافراخته باد و اسباب جهانداری بفیض فضل حضرت باری ساخته و پرداخته	[illegible]
رایات ظفر نگار نصرت شعار تا نفخ صور منصوب باد و آیات جهانبانی بر صحایف دور دوار و اوراق روزگار تا هنگام نشور منشور باد	[illegible]	عرصهٔ جهان بنفحات عنایات پادشاهانه معطر باد و اکناف گیتی بلمعات انظار خسروانه منور	[illegible]
اعلام خلافت غرا و رایات عدالت عالم آرا در اطراف خافقین مرتفع باد و خورشید عظمت و جلال از افق دولت بی زوال طالع و لامع	[illegible]	سایهٔ چتر همایون بر مفارق ساکنان ربع مسکون بفیض عنایت حضرت بیچون مخلد و موبد باد	[illegible]

دعوات — للملکات	فارسیه	دعوات — للامراء العظام	فارسیه
سریر عصمت و مسند عظمت بجنود وتری الملائکة حافین من حول العرش بعون الملک الرئوف محافظ و محفوف باد	[illegible]	ظلال جلالت و اقبال ابدا مبسوط باد و انجاح مهام کافهٔ انام ممکن مرحمت شامل و عاطفت کامل منوط باد و مربوط	[illegible]
سودج عظمت و سراپردهٔ عصمت همواره مهب شمال تائیدات الهی و مصب نوال توفیقات	[illegible]	شمال آمال و امانی بتوقیع سعادات جاودانی موشح باد و ریاض دولت و کامرانی برشحات کرامت دو جهانی مرشح	[illegible]
اطناب سرادقات جهانبانی و سلطانی باوتاد دولت حمایت ربانی و امداد عنایت سبحانی ابدا مشدود و مربوط باد	[illegible]	نهال دولت در چمن امارت ابدالدهر نامی باد و شرایف اوقات ایالت پناهی متوجب کامرانی و مستجمع شادکامی	[illegible]

دعوات — للصدور و المقربین	فارسیه	دعوات — للوزراء الکرام	فارسیه
سایهٔ صدارت پناهی سالها تا بهمانی بافاضهٔ عنایات الهی و امداد حمایات پادشاهی همین جلوه و دوام موسوم باد	[illegible]	آفتاب وزارت و ایالت و سایهٔ عدالت و جلالت از وصمت زوال و آفت انتقال ابدالدهر مصون و مامون باد	[illegible]
خیام جاه و اقبال و سرادقات عزت و اجلال باطناب دوام و اوتاد خلود الی یوم الموعود مربوط و معقود باد	[illegible]	میامن نصفت دلگشائی و مواهب عدالت بهجت فزائی روزگار کافهٔ انام خصوصا ایا [illegible] انفصال و انفصام واصل باد	[illegible]
مناهج امور دولت و اقبال و مصالح مهام عظمت و جلال بر وفق مامول و نهج مسئول بنجاح و فلاح مقرون و موصول باد	[illegible]	نیر جهانتاب دولت و اختر عالم افروز شوکت از وصمت محاق و احتراق در ضمان امان ملک علی الاطلاق باد	[illegible]

۳

لارباب الدواوین — پایه الملازمین

دعوات	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات
استحکام مبانی دولت وجاه و حشمت یوما فیوما در تزاید و کوکب ایالت و اختر جلالت ساعة فساعة در ترقی و تصاعد	[illegible]	[illegible]	اعتلای لوای رفعت و نصرت روز بروز زیادت باد و جریان احوال بر مقتضای ارادت	[illegible]
کوکب ایالت و افتخار علی مر الادوار و کر الاعصار بر مصاعد اقتدار و مراقی اختیار مترقی و متصاعد باد	[illegible]	[illegible]	ارکان اتمام امور با دمیان و بنیان انتظام جمهور عالمیان بیمن عنایت کافی و فیض حمایت وافی موکد و مشید باد	[illegible]
وفود توفیقات الهی و جنود تاییدات نامتناهی در رعایت عامهٔ رعایا و حمایت کافهٔ برایا قرین روزگار دولت آثار باد	[illegible]	[illegible]	کلیات مناظم انام النفاق عالی مرتب باد و معظمات مهام اعاظم ایام باهتمام وافی منضبط	[illegible]

ایضاً — ایضاً

اسامی	دعوات	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات
[illegible]	صحایف آمال برقوم جاه و اقبال و دفاتر امانی بارقام دولت جاوید آراسته باد	[illegible]	[illegible]	ظلال عوارف انعام و لطایف اکرام بر مفارق اعاظم ایام و اماجد ذوی الاحترام مخلد و مستدام	[illegible]
[illegible]	حصول مهمات کلیه بیمن کفایتش منتظم و شمول آمال اصلیه بظهور نور مشیتش متبسم باد	[illegible]	[illegible]	امداد کامکاریها و آثار نامداریها در لوازم ابهت و مراسم جاه و شوکت قرین روزگار باد	[illegible]
[illegible]	امور کلی بر مقتضای ارادت ساخته باد و تمام مهام بر وفق مشیت پرداخته	[illegible]	[illegible]	سعادت و اقبال از آفت نقصان و کلال در کنف حیاطت حضرت ملک متعال باد	[illegible]

۹۰

حرف دویم در دعوات اختتامیه جهت طبقهٔ اشرف با ابیات عربیه و فارسیه

للنقباء و السادات العظام	عربیه و فارسیه	للایمة الاعلام	عربیه و فارسیه
جناح نجاح میامن و معالی علی رؤس الاعاظم و الاعالی مر الشهور و کر الدهور مبسوط باد	[illegible]	ذات معلا با علاء مبانی شرع مبین و تاسیس قواعد دین متین کاشف غمت امت باد	[illegible]
ایام نقابت بشواهد نجابت مقرون باد و آثار معالی با نوار فیض لایزالی مشحون	[illegible]	مسند قضا و مناقب بوجود اشرف مشرف و صدر معالی مراتب بذات اعلا معلا باد	[illegible]
قواعد مناقب سیادت و مبانی مناصب سعادت بتایید ربانی و تاکید فیوضات سبحانی موکد و مشید باد	[illegible]	مسند ملت بیضا و صدر شریعت غرا بمیامن دین پروری و مآثر فضیلت گستری ابدا مزین مجلی مرجع	[illegible]

للقضاة و حکام الاسلام — للمشایخ و هداة الانام

دعوات	عربیه و فارسیه	دعوات	فارسیه و عربیه
سایهٔ عالی شریعت شعاری بر مفارق حاضر و بادی منتشر الظلال و ایادی ابد الآباد مبسوط و مستدام باد	[illegible]	حاشیهٔ سجادهٔ عالی مهبط فیوض ذی الجلالی و مورد ارادات اسرار لایزالی	[illegible]
محکمهٔ احکام دین الهی و اجرا امور شریعت حضرت رسالت پناهی معاذ اهل اسلام و ملجا خواص و عوام باد	[illegible]	بیضهٔ افاده و ارشاد بذات اشرف متجلی باد و جمال فیض قدسی و نور عرشی بر اهل ارادت بنظر کامل آنحضرت متجلی	[illegible]
منصب شریعت مطهره و مسند ملت منوره به فرجاه عریض و شکوه حشمت مفیض آراسته و پیراسته	[illegible]	لوح محفوظ خاطر اشرف که مرآت اسرار غیبی و منجلی عکوس اسرار انوار لاریبی است مجمع افاضات فضل ربانی و منبع رشحات فیض سبحانی	[illegible]

لارباب العلوم الشرعیه — بقیة علماء الدین

اسامی	دعوات	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات
[illegible]	تفصیل معضلات حقایق کلام معجز نظام و تاویل مشکلات دقایق کتاب معالی نصاب بافادهٔ خاطر زاهد منوط باد	[illegible]	[illegible]	میامن اوقات شریفه و مواهب انفاس نفیسه بکافهٔ عالمیان و قاطبهٔ آدمیان واصل باد	[illegible]
[illegible]	فواید انفاس شریفه و عوایق اوقات متبرکه منیفه آنجناب موجب هدایت غوایت و مزید رشد ارباب ولایت باد	[illegible]	[illegible]	نفوس مستوجبان رحمت رضا و قلوب مجاوران صفهٔ صدق و صفا بنصایح روح پرور و مواعظ روح گستر منور و مزین باد	[illegible]
[illegible]	تمهید قواعد فقه و فتوی و تشیید مبانی ورع و تقوی باهتمام تمام عالی جناب میسر و مقرر باد	[illegible]	[illegible]	اهتمام کامل آن مجمع فضایل در تقویت ارکان اسلام و تمشیت احکام شریعت که سید انام موجب صلاح و سداد خواص و عوام باد	[illegible]

بقیة دعوات اختتامیه

اسامی	دعوات اصحاب المناصب	ابیات	اسامی	دعوات سایر اهل العلم	ابیات
[illegible]	برکات وجود مبارک و میامن ذات متبرک در محافل کبرا و مجالس اعاظم ورا عنایت کافهٔ انام شایع و مستدام باد	[illegible]	[illegible]	مجامع متعبدان و معابد متورعان بوجود مبارک مشرف و مزین باد	[illegible]
[illegible]	امداد عطیات از حضرت خالق البریات ببرکت تلاوت و قراءت آیات بینات باوقات عالی متزاید و متوالی باد	[illegible]	[illegible]	اوقات طیبات و ساعات با برکات بانتظام امور جمعیت عباد و ایتاق مهام رفاهیت عباد مصروف باد	[illegible]
[illegible]	میامن مساعی مشکوره در تلاوت کلام و قراءت کتاب ملک علام سبب اعلای شان و موجب ترفع مکان باد	[illegible]	[illegible]	جناب عالی بفیض فضل لایزالی مجمع اماجد و اعالی و منبع مکارم و معالی باد	[illegible]

للحکماء و الفضلاء — پایه اهل الفضل

اسامی	دعوات	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات
[illegible]	ظلال هدایت حکمت شعاری بمقتضیات حضرت باری بر مفارق مرتقیان مدارج ارادت و منتهجان مناهج سعادت	[illegible]	[illegible]	منسوقات انامل سحر پرداز و مصنوعات اصابع لایح الاعجاز مزید روشنی ابصار ذوی الاقتدار	[illegible]
[illegible]	آثار میمنت دثار انفاس بزرگوار سبب صحت اجسام و موجب راحت ارواح کافهٔ انام باد	[illegible]	[illegible]	الواح ارواح اذکیا و فضلا و صحایف قلوب اصفیا و عرفا بنقوش تعریف و صور توصیف ذات شریف منقش باد	[illegible]
[illegible]	اطلاع بر دقایق احکام معالی بسبب مطالعه تقاویم فضایل میسر و مقرر باد	[illegible]	[illegible]	نغمات مسرت سمات و الحان بهجت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور	[illegible]

بقیهٔ دعوات اختتامیه

اسامی	بقیة الفضلاء	ابیات	اسامی	دعوات	ابیات
[illegible]	جواهر منظومات لطافت سمات زینت مجالس سخن وران و زیور محافل هنرپروران باد	[illegible]	[illegible]	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکانیف بروزگار قاطبهٔ انام و کافهٔ اهل اسلام متواصل باد	
[illegible]	لطایف کلمات نشاط انگیز و ظرایف مقالات مسرت آمیز زیور مجامع و زینت مسامع باد	[illegible]	[illegible]	میامن جد و اجتهاد و مواهب فیض غزا و جهاد با یام و اوقات سایر اهل ارادت و راهجان طریق شهادت مقرون باد	
[illegible]	امداد فیضان انوار ملک وافی بجناب فضیلت نصاب متوافر و متوالی باد	[illegible]	[illegible]	سحاب برکات اوقات عبادت آنانش بر ریاض صدور متعبدان و حدایق قلوب متهجدان فایض باد	

حرف سیم در دعوات اختتامیه جهة طبقهٔ اوسط با ابیات مناسب آن

للاصول والاعیان		للمعارف والمشاهیر	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
دولت انتظام امور معاش و معاد و نعمت ارتقاء درجات صلاح و سداد از فضل ذوالمنن با نعباد محصل و میسر باد	[illegible]	ابواب قبول و اقبال بمفاتیح جاه و جلال ابد الله مفتوح باد	[illegible]
آثار دولت جاودانی و انوار سعادت دوجهانی بفیض فضل ربانی قرین روزگار حشمت دثار باد	[illegible]	قانون کاربسازی و سنت دلنوازی با صاحب رای صایبش ممهد باد و قواعد مکرمت و مبانی مرحمت ناطفه لطف شاملش موکد	[illegible]
مآرب امانی از شوایب مکدرات زمان مصفی و مطالب کامرانی بمدد لطف سبحانی محصل و موهی	[illegible]	دولت لا کلام و اقبال موسوم بصفت دوام ملازم ذات آن خلاصه امجاد باد	[illegible]
للاوساط الناس		لسایر العوام	
دعوات	ابیات	ابیات	ابیات
مطالب عزت و مآرب رفعت و حرمت بامداد وفود کامرانی و امداد جنود شادمانی میسر و محصل باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه واهب العطیات موفق باد و پیوسته تحقق نیل مرادات از افاضات مجیب الدعوات محقق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
روزنامه ثنا بعنون عنایت معبود به رقم دوام و خلود مرقوم و محل جریان امور بحض حمایت مفیض النور از شایبه نقص و فتور محروس و مصون	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ سیم

ت ثانیه ثالث ایه الامة

کلمهٔ سیم در دعوات اختتامیهٔ منثوره که در مکاتیب اخوانیات ثبت توان نمود و انواع آن بسیارست و منشی که از لطافت طبع و حدت ذهن بصفت تصرف و توجه موسوم و بسمت ترتیب تالیف موصوف باشد از دعوات اختتامی که در طبقات مذکور شده آنچه خواهد و چندانچه اراده کند اخذ ایراد می تواند کرد و بخصوصه نوعی چند از دعا درین کلمه بحیز ترقیم در می آید

والله ولی الاعانة والتوفیق

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرمدی قرین ایام همایون و رفیق اقبال روزافزون باد بالنبی و آله الامجاد	[illegible]	مسند سعادت بذات شریف منور باد و عرصهٔ ممالک معالی عساکر مآثر و مفاخرش را سلیم و مسخر بالنبی الاطهر الازهر	[illegible]
اسباب اقتدار و آیات مجد و ارکان اختیار و جلالت موکد و موبد باد بمحمد و عترته الامجاد	[illegible]	جناب رفیع از غبار حوادث و نوایب محروس باد و ورود و فود و حصول مطالب مانوس بحرمت الملک القدوس	[illegible]
ظلال جلال و شوکت بنوال الطاف حضرت عزت ابد الدهر مبسوط و خیام اکرام و حشمت باوتاد امداد کرامت مربوط بحق شفیع یوم المعاد	[illegible]	ترتیب قواعد اقبال برای عالم آرایش مقرون باد و جاه دائمهٔ احوال مقارن ذات همایون بحرمت نون والقلم وما یسطرون	[illegible]
سایهٔ مکرمت مکارم پناهی و ظل عاطفت مرحمت دستگاهی بموهبت عنایت الهی ابدا پیوند و بحرمت من هو شافع فی یوم التناد	[illegible]	حمایت ربانی رفیق آن قبلهٔ امانی باد و عنایت سبحانی معین آن جامع معانی بحرمت السبع المثانی	[illegible]
اعلام اقبال و تختیار برتابنده نصرت و کامکاری در عرصهٔ عزت و پایداری ابدا مرفوع و منصوب بحق الفصح	[illegible]	رباع فضل برتجات سحاب اشفاق معمور باد و عمارت نوایب و عمارت مکارم از ساحت جنابش دور بحق آیة النور	[illegible]
عقود جواهر زواهر اجلال بر بنات شان منظم جاه و جلال ابد الدهر منتظم باد بحرمة النبی الجواد	[illegible]	اتمام مهام مخلصان برای جهان آرای موکول باد و دولت روزافزون بذات عالی مقرون و موصول بحرمت امین الرسول	[illegible]

تتمه الدعوات الاخوانیات

حرف سیم در دعوات اختتامیه جهة طبقهٔ اوسط با ابیات مناسب آن

للاصول والاعیان		للمعارف والمشاهیر	
دعوات نوع آخر	ابیات	دعوات	ابیات
صیت مکرمت و اقبال و آوازهٔ جاه و جلال آن خلاصهٔ ارباب کمال و نقاوهٔ اصحاب فضل و افضال ع با باد شمال هم عنان باد	[illegible]	حضرت معبود ذات اشرف را بمال با محمود و برفراز عز و جلال مصاعد باد و اقبال متوالی و متصاعد دارد و هو مجیب الدعا و محقق الرجاء	[illegible]
روایح فواتح اخلاق ذات ملکی ملکات و شمایم شمایم آن اوصاف منبع برکات **مصراع** تا روز ابد هم نفس باد صبا باد	[illegible]	حق سبحانه ذات شریف و عنصر لطیف عالی جناب را ساحتهای لا یتناهی با استظهار مخلصان حقیقی باقی دارد و هو مفتح الابواب و مسبب الاسباب	[illegible]
سدهٔ رفیع که مهبط عنایت لایزالی و عتبهٔ منیع که مطرح اشعهٔ حمایت لم یزلیست **مصراع** تا روز ابد مرجع اشراف جهان باد	[illegible]	مبدع البدایع جناب رفیعش را مجمع سعادت ابدی و مرجع کرامات سرمدی دارد و هو منیر الامور و منور الصدور	[illegible]
امور شوکت و کامکاری و مهام دولت و نامداری بموهبت عطایای حضرت پروردگاری ع بر وفق مراد خاطرت ساخته باد	[illegible]	خالق البرایا ظلال کرامت و نوال نهامت عالیجناب را بر مستفیضان انوار عواید و ملتمسان آثار فواید مبسوط دارا دا زر وف بالعباد و علی الرحمة الاعتماد	[illegible]
سایهٔ عنایت دولت شاهی و ظل عاطفت سعادت دستگاهی که کرامت ابدی بآن منوط و سرمدی بدان مقرون و متصل است ع بر فرق مخلصان ابد مستدام باد	[illegible]	ایزد تعالی اسباب عظمت و آثار رفعت و ابهت آن صاحب دولت را بر کافهٔ ازمنه و دهور و توالی ایام و شهور بر مزید دارا دا لطیف خبیر و کل عسیر علیه یسیر	[illegible]
آفتاب دولت عالیجناب معالی مآب که منور زوایای قلوب دعاگویان خالص و سواد الوان مخلص است ع پیوسته ز مشرق شرف طالع باد	[illegible]	ملک متعال ذات عالی آن بزرگوار که خلاصهٔ اولیا و نقاوهٔ اوداست مدی الا القرون و الا آثار باقی و هو واهب العطیات و منه نیل الامنیات	[illegible]
ذات معلی که بنای اقبال بنیانش مشید و بنای جاه و جلال بر عاتش ممهد و موکد است ع همواره دوست پرور و مخلص نواز باد	[illegible]	حضرت واجب الوجود ارکان ذکر و اعتلای قدر و رفعت مرتبت و بسطت مناصب روزافزون دارا دو هو منیر الامال و بیده مفاتیح الاقبال	[illegible]

سطر تا

سطر تاسع از صحیفهٔ اولی در بیان تاریخ کتابت متقدمان در تعیین زمان کتابت مبالغهٔ تمام داشته اند و متاخران آن را نسیاً منسیا داشته اند و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متضمن فواید است و بعضی حالات باشد که در تاریخ متعین بحیز تحریر در آمده باشد و وقتی دیگر خلاف آن چیز نوشته شود پس اگر تاریخ معین نباشد مضمون و مکتوب که یک کس نوشته مخالف نماید و ذهن از نکته مدرک متعین اوقتی دیگر نوشته شده ذاهل ماند و دیگر شاید که کسی مکتوب نویسد و بعد از مدتی مدید بمکتوب الیه رسید بسبب مانعی که حامل مکتوب را اتفاق ده باشد و مکتوب الیه چون مترصد وصول آن با قرب الازمان بود از کاتب ملول گردد و پس ثبت تاریخ عذر کاتب واضح شود و علی هذا و چون تاریخ بر شهور و ایام است فقرهٔ چند در تعریف و توصیف آن سمت ذکر می یابد

الشهور العربیه

الشهور	بقیة الشهور	تتمة الشهور	خاتمة الشهور	الایام الفاضلة
مستهل محرم المکرم عمت میامنه بین لام مقصد این مباسطت می گردد	اوسط ربیع الثانی ختم بنیل الامانی این صحیفهٔ ضراعت برقم اطاعت مرقوم می شود	ثانی رجب المرجب کرمه الله و رجب بارسال این خدمت تصدیع ملازمان می نماید	رابع ماه مبارک رمضان لازال محفوفا بالیمن والامان در صدد این جرات در می آید	یوم الجمعه زاده الله برکاتها و عظم میامن ساعاتها سابع عشر رمضان بدین وسیله عبودیت خود در اندکی خاطر فاطن [illegible]
ثالث محرم الحرام عمت برکاتها علی الانام بعرض این ضراعت اقدام می نماید	اول ربیع الآخر کرره الله الیامن والمفاخر صورت عرض می یابد	رابع عشر شهر الله الاصم زاده الله تعظیما بین الامم ترتیب این ضراعت می نماید	ثامن شوال خصه الله بمزید النوال هدنته اطاعت را بذلال الیق ضراعت آنرا ده می کرد اند	یوم عرفه المبارک عظمه الله تعالی و تبارک صورت اخلاص و اختصاص بسم صدق و صفا مرقوم میگرداند
اوایل شهر صفر ختم بالخیر واللامن والظفر بعزّ عرض و شرف رفع میرسد	اواخر جمادی الاولی حصه الله بالعز و العلی خود را ذره وار بر جوشن ضمیر آفتاب عبور میدهد	خامس عشر شهر شعبان حصه الله بمزید الاحسان مرقوم رقم اخلاص و اختصاص می گرداند	سادس شوال ختم بالخیر والاقبال بعرض این نیاز مصدع ملازمان عتبهٔ جلال می شود	یوم العید الاکبر لازال فایض البرکات بین البشر بعرض رقعهٔ نیاز جرات می نماید
عاشر شهر ربیع الاول کرمه الله عز و جل بوسیلهٔ این ضراعت خود را در سلک خدام انتظام میدهد	سابع عشر جمادی الاولی افاض الله برکاته علی اهل الدول و الملل سمت تبلیغ می یابد	سابع شهر الله شعبان کرمه الله بالامن و الامان بدین جرات اشتغال می نماید	ثامن عشر ذی قعده الحرام عظمه الله قدره بین الانام بدین انبساط خود را در زمرهٔ خدام منتظم می سازد	صبیحهٔ یوم العید الفطر لازال رایح التعطر بتیع این صحیفهٔ الولا قدم بر بساط انبساط می نهد
ثانی عشر ربیع الاول عظمه الله و بجل بعرض این مسکنت مصدع ملازمان میگردد	عشرین جمادی الآخر لازالت بین الشهور کالدرة الفاخرة مصدع عتبهٔ علیه می شود	غرهٔ شهر رمضان المبارک زادت عطایاه علی اهل الایمان معروض ملازمان می گرداند	تاسع عشرین ذی الحجه الحرام لازالت سنا بحصول المرام بدین صحیفهٔ سلسلهٔ ارادت قدیمی را تحریک میدهد	یوم الاستفتاح افیضت میمنه علی اهل الصلاح بدین ذریعه خود را بر خاطر فیاض می گذرانند

سطر [illegible] از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بی فایده نیست چه سبب مزید وقوف مکتوب الیه است حال کاتب و نیز شاید که بودن آن در ان موضع بنا بر فایده باشد که مکتوب الیه گردد و بس اطلاع بران موجب سرور خاطر وی شود در اکثر رسایل بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان بایکدگر بوده چنانچه این صحیفه فلان وقت فلان موضع مرقوم و چون ذکر زمان در سطر سابق سمت اثبات یافت درین سطر بعد از امکنه مشهور نیز رقم تحریر می پذیرد والله ولی الاعانه

البلدان المشهوره	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این ضراعت از مشهد مقدس رضویه علی ساکنه السلام والتحیة اتفاق افتاد	از دار السلطنت هراة جنت المیامن والبرکات مرقوم رقم عرض گشت	این ضراعت از بلده طیبه قزوین لازال موطنا لاهل التمکین معروض می گردد	این خدمت از بلده کاشان حرست عن طوارق الزمان بیده مبارک رقم ارسال می یابد
از دار الولایت جام لا زال محط الکرام الانام عرض می افتد	از قبة الاسلام بلخ حفظ الله عزة برکاته عن البلیه بعرض این خدمت تصدیع میدهد	این مسکنت نامه از معموره تبریز حماه الله تعالی بالنصر العزیز برقم اختصاص موسوم می گردد	این صحیفه دعا از بلده کاشان قم حفظ الله اهالیها عن الالم مرقوم می گردد
این رقعه از ولایت خواف حفت بمیامن الالطاف بسمت عرض موسوم می شود	از مرو شاهجان حفه الله بالامان بعرض این ضراعت مصدع میگردد	این صحیفه الخضوع از دار الملک حلب لازال موئلا لارباب الطلب مرقوم و مرتب میگردد	این نیازمند از دار الامان اصفهان لازال مامنا لاهل الایمان متوجه سده عالی می یازد
این مکتوب از قصبه قاین لازالت زینة المداین معروض می شود	از بلده ابیورد وفقه الله اهالیها عن آفات البحر والبر معروض و مبلغ می گردد	این صحیفه ولا از دار الخلافه بغداد لازال محفوظا باهل الفضل والسداد بسمت ابلاغ [illegible]	این محبت نامه از دار العباده یزد لازال مصونا عن الآفات محفوظا عن المخافات مرسل می گردد
از قصبه تون حفظها الله من کل [illegible] خلوص رقم خصوص می یابد	از قصبه ترشیز لازال [illegible] بسمت عرض موسوم می گردد	این دعا و ثنا از دار الملک [illegible] عن آفة الاعوان بدرگاه عالی مبلغ می گردد	این جریده دعا از خطه کرمان حفظت عن الحدثان مرقوم رقم ترتیب تبلیغ میگردد
از بلده نیشابور حمیت عن الزلزلة والفتور صورت صدور می یابد	از بلده فاخره سبزوار حفت بسرور الابرار وحمیت عن شرور الاشرار مرقوم رقم نیاز می گردد	این صحیفه از دار الفضل همدان حفت بانوار الفضل والاحسان بسمت ابتعاث می پذیرد	این کتابت از بلده طبس حماه الله تعالی عن الدنس رقم ترتیب می یابد

حرف دویم در دعوات مناسب طبقه اشرف حرف سیم در دعوات لایق طبقه اوسط

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف چهارم در دعوات مناسب اخوانیات از ابیات عربیه وفارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
فلا زلت بالعز صدر الاعالی وبالفضل برهان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

افتتاح صحیفهٔ ثانی شد همایون بذکر سبحانی

برادران جلیه سنجران مناهض انشاء و اسلات دانکارپیشه سخنوران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که
مجموع ارکان مخاطبات سوی افتتاحات در مکاتیب جوال مدخل دارد و داخل خامهٔ جوابیات تواند بود جهت دیگر
است افتتاح مقدمه با توابع آن که منتج است و وصف و تمه نوعث مکتوب تعظیم ان نتیجه مقابله
شکر و هر یک ازین ارکان سبو در سطر با زنموده می شود و در آخر ذیل جهت طراز ایراد جواب مسطور
میگردد واند الموفق **سطر اول** در افتتاح باید دانست که افتتاح دو نوع است اصلی و رسمی
اصلی آنست که دیباچهٔ کتابت بنام فرخنده انجام حضرت مبدع الانام جل شانه و عز برهانه مزین و محلی باشد و اگر
ایراد آن برنق براعت بود چنانکه در خطابیات مذکور شد انسب آنست و در جوابیات آنچه مناسب
نماید هو المجیب است و هو منزل الکتاب و هو الذی انزل الکتاب و امثال آن و رسمی چنان است که در
اول مکتوب بیتی یا بیشتر عربی یا فارسی مشتمل بر ذکر ورود کتابی که جواب آن می نویسند آورده شود
هم در طبقات و هم در اخوانیات و هر یک ازین دو قسم در کلام مذکور میگردد **کلمهٔ**
اول در ابیات مناسب طبقات و در صحیفهٔ مراتب طبقات اعلی بچهار و اشرف به شش و اوسط
به دو و انقسام یافته و ابیات مرتبه علی الاجمال بحث کتابت می باید و من الله الاعانة
والتوفیق

دوم

للسلاطین والخواقین

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنایات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد هبطت ورقاء ذات تجبر الی قراء اهل النصر من فضر قیصر رو صحیفه که غلت بکنار جها بفضل موفی واعلاء موفر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لقد جاء من اقصی مدارج دولة ومنبع سلطان ومرجع صولة کتاب جلیل ارتقی بنزوله الی الذروة العلیا معارج عزة
[illegible]	[illegible]	[illegible]	شرف نامهٔ ز آفتاب بلند بسوی ذره ای پسر و پا رسید ز تشریف آن مکرمت ذره را سر فخر بر چرخ والا رسید

ایضاً للملوک واولادهم

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنایات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسید قاصد و در پی ز مشک ناب آورد دُرجای درج که در پی در خوشاب آورد ز شب نوشته مثالی بکرد و خط صبح بنام ذره بی گشته ز آفتاب آورد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باز طراز دولتی آورد از سوی خسرو سپهر جناب ذره را چه قدر و قیمت آن که بود ز آفتاب خطاب

للامراء والصدور والمقربین — للوزراء واهل الدواوین

عربیه و فارسیه	فارسیه	فردیات و ثنایات	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		اتانی کتاب من امیر مکرم یحاکی عقود الدر وسط القلائد فضر عودی بعد ما کان ذابلا وابتظ جدی بعد طول التباعد	[illegible]	[illegible]
[illegible]		لقد وافی کتاب مسک عالی وکان من الکمال بلا مثال بالفاظ کمنظوم اللآلی ومعنی کان کالسحر الحلال	[illegible]	[illegible]
[illegible]		بنام رهی نامه نامزد شد ز عالی جناب امارت پناهی که شد منشور فخر بنده باشد مشرف ان تا قیامت مباهی	[illegible]	[illegible]

تتمة الوزراء واهل القلم — لسایر الملازمین

فارسیه	ثنایات	فارسیه	فارسیه
[illegible]	وصل الکتاب فکان اکرم واصل عاشت به الاجسام والارواح اجت فؤادی لالحات سطوره وکلمات بوروده الافراح	[illegible]	[illegible]
[illegible]	باز صبح طرب از مطلع امید دمید نفحات طراز گلشن اقبال وزید نامه از طرف آصف ایام رسید حاصل نامه مرادی که دلم می طلبید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قاصد رسید و دوش من داد نامه پر نور تر ز مشعل خورشید و شمع ماه نامهٔ که نقش کرد دیوان مکرمت منشور دولت آمد و طغرای عز و جاه	[illegible]	[illegible]

...ور والسادات — للائمة والقضاة

عربیه	فارسیه	فارسیه	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة السادات — بقیة الائمة والقضاة

ثنایات	فارسیه	ثنایات
اتانی کتاب من شریف جنابه یحاکی عقود الدر نظم خطابه فحسن ایناسی وروح خاطری ورد سرور القلب بعد ذهابه	[illegible]	وردت علی صحیفة من مفضل خلق الانام بفضله وکماله لازال ممدوداً علی کل الوری فی مسند الاقبال ظل جلاله
قاصد رسید و ساخت معطر مشام من در حین نامه داشت مگر نافهٔ ختن این نامه نیست بلکه گل تحفه باغبان حیدر از جمن بنفشه دمید در چمن	[illegible]	این نامه نام ورکه بخود جمال منشور سعادت و طغرای جلال در بیت درخشان و درج شده هر جا که جواهریست از فضل و کمال
این نامه نامه است که چون طره خوبان صد حلقهٔ خوبیت بهیچ دفتر آورد وین تازه ز فی از قلم گیست گمباد صد جان گرانمایه فدای قلم او	[illegible]	رسید قاصد و آورد از آن جناب گرامی بنام کمترین نامهٔ چه نامه نامی نه نامه درج لطافت که درج بود در آنجا جواهر هنر و فضل و مکرمت بتمامی

للمشایخ والهداة

ثنایات	عربیه	فارسیه	فارسیه
نسیم هب من اکناف نجد واوقد فی الحشا نیران وجد وکرمنا بان اهدی الینا کتاباً من ذوی عز ومجد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جاء الکتاب من الهمام المرتجی اتیناه من وجب الوجود لذاته ههد در سحاب اسطره الذی در السحاب یلوح من رشحاته	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آن قبله جان که نامهٔ اقبالش آورد بمن قاصد فرخ فالش فرسوده تنم قوت رفتار نداشت کردم دل و جان روان باستقبالش	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز آستان ولایت پناه حضرت شیخ رسید قاصد و آورد نامهٔ نامی من حقیر کدام تا که نام من گذرد در آستانهٔ عالی و مجلس سامی	[illegible]	[illegible]	[illegible]

لارباب المناصب الشرعیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جاء الکتاب الکریم اللبیب الحسن من قبله مولی کریم طیب حسن وجدته فاع العلیاء والشرف وانه کاشف الغماء والحزن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتتنی من لدنکم الا فاضل صحیفة احتوت کل الفضایل همانا نامهٔ [illegible] سبع المثانیست شده از آسمان فضل نازل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسید از جناب خداوند کاری خطی کز تماشای آن جان فزاید ز هر حرف او راحتی میدهد دست ز هر نقطهٔ او شکلی گشاید

للحکماء والفضلاء

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کتاب اتی من فاضل فیدت به فضایل فی الدهر بین الافاضل جواهر علم فی معادن حکمة کواکب فیض فی بروج الفضایل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نامهٔ نامی از آن عالی جناب آمد بمن معنی آن در هویدا چو طوطی را شکر نامه بود از راه معنی صورت دلربای بنگری است دری و ز لطافت است درجی [illegible]

للاصول والاعیان — لاوساط الناس

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم در ابیات لایق باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتانی کتاب منه فرح کربتی واذهب احزان الفؤاد وسلامه وفیه عقود من فواید نظمه بحاکی عقود الدر حسن نظامه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این منم کز تو سلامی بمن آورد رسول تازه گرد هوای دل و امید وصول نامه آورد رسول تو من از شادی گه نامه می بوسم و گه پای رسول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] من ایدیک الی کتابه فاهدی الی الدنیا مع الدین فی درج کتاب معانیه خلال سطوره جواهر فی درج کواکب فی برج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	مکتوب جانفزای تو آمد بنزد من گفتم مگر که باد صبا از چمن رسید جان خون بدید نامهٔ تو شکر کرد و گفت آوردم [illegible] خویشتن رسید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتتنی بحکم دفعة الذ و اشهی من العافیة واجدی علی النفس من قوتها [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای نسیم صبحدم نور و صفا آورده وز مقام دلستان بوی وفا آورده از برای دوستان آورده خط شرف یارب این منشور دولت از کجا آورده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ورقتک الشریفة قد اتتنی باالفاظ الذی من الحیاة فاحیتنی وحلت فی فوادی محل الماء من صادی الفلاة

تتمة الاخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما انس ظمآن بماء بارد من بعد طول العهد بالموارد الا کانسی بکتاب وارد من کرم بو شریف ماجد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رسید قاصد و آورد نامهٔ از دوست که گشت دیده منور ز صورت رقمش چه عذر خواهی قاصد کنم مگر گویم هزار جان گرامی فدای هر قدمش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما هذه الکتابة یا ایها الرسول فی سرها وصورتها تاهت العقول لفظ کوردة فیها ید الصبا معنی کرة لیت حلّ القبول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این چه نامه است که از کشور یار آورده اند وین چه نافه است که از چین و تتار آورده اند بیدل غمزده را مژده دلبر داده اند بلبل دلشده را بوی بهار آورده اند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روحتنی صحیفة جاءت من کریم خاتمه صدور فتقت الکتاب والفتح منه ابواب بهجة وسرور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای صبا مقام یار نازنین آورده جان فدا بادت که پیغام حسن آورده صورت خطی چنین زیبای نگاریست من برآنم کز نگارستان چین آورده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای به بدر من عوالی المعالی والتی الی کتاباً کریما جاء من عطاویه پسر جدید به هدوا به عهدا قدیما

بقیة الاخوانیات

ملمعات	عربیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این پیک خجسته پی گران سوی رسید با نامهٔ او بپیش دعاگوی رسید دستش ببوسم که نامهٔ یار گرفت در پا فتمش کز سر آن کوی رسید
[illegible]	[illegible]	[illegible]	فرخنده قاصدی که رسید از دیار یار با نامهٔ رقم زده زان کلک مشکبار گاهی ز ذوق قدم او دل کنم فدا گاهی برای نامهٔ او جان کنم نثار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این نامه صحیفه ایست از مجد و کرم یا مایده ایست پر ز الوان نعم از پاکی آن صحیفه دلها روشن وز خوبی آن مایده جانها خرم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خوشا باد صبا کاید سحرگاه نسیمی صدره از جان خوشتر آورد از آن یار سفر کرده بجویی خطی آورد و بار خوشتر برآورد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	رشحهٔ نامهٔ مشکین [illegible] مشتمل بر فنون لطف رسید چون سینه تازه گشت و روان گل راست زباغ روح دمیده
[illegible]	[illegible]	[illegible]	این نامه چه نامه است که چون باغ ارم از تازگی و لطافت آن هر دم هم سینه شود گلشن و هم جان تازه هم دیده شود روشن و هم دل خرم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	روزی از دوران اقبال در افتد مرا که از آن خانهٔ دل شد طرب آباد مرا من غلام سر آن کلک که پی ذل سوال هر چه اندر دلم آمد همه آن داد مرا

[illegible]ـر دوم از صحیفهٔ ثانیه در مقدمه

وآن عبارت است از نیم جمله مشتمل بر تعظیم مکاتیب وارده و مراتب واخوانیات متفاوتست و بنای آن بر سه اصل باشد اول منشئ وآن لفظ جمله مشعر مکتوب منقول بر توصیف جناب حال مکتوب الیه دوم وصف وآن دو نوع است نون وآن کلمهٔ صفت محتوی بر توصیف اجمالی واگر چه معنی آن تام است اما کتابت بدان ختم نمی‌باید دیگر کل وآنرا باصطلاح کتاب توصیف گویند و در سطر لاحق علی حده مذکور خواهد شد اما صفت جزوی عربی یا فارسی می‌تواند بود و بنظم و نثر مؤدی می‌تواند شد سیم تتمه وآن کلامیست در بیان ورود مکتوب که منشئ بدان سمت اتمام می‌پذیرد و صورت تنوعات او بسیارست و در مجالی نظم و نثر مجالی تام دارد اشا مقدمه ذکر صفات والقاب کاتب آن مکتوب از لوازم است و بحرف ف اشارتی بدان رفته تا از محلش برینجا نقل کنند و حقه‌ها مناسب هر یک از طبقات واخوانیات در کلمه آورده میشود کلمهٔ اولی در منشئاتی که مناسب طبقات باشد مشتمل بر حرف حرف اول

للسلاطین			للملوک والملکات		
منشئ	وصف	تتمه	منشئ	وصف	تتمه
صدر الکتاب صحیفهٔ کامکاری و فصل الخطاب جریدهٔ شهریاری که از نشیمان بارگاه سپهر اشتباه ف	کعصمت کرته مرفوعه مطهره باید بنوه	شرف اصدار یافته بود واز انق عاطفت وشفقت جلوه و رحمت فرمود	توقیع بدیع و طغرای رفیع که از مطلع مرام و عواطف ملازمان بارگاه ف طلوع نموده	[illegible]	در زمان ظهور نور اجلال و ورود و فواد امانی و آمال جلوه جمال نمود
توقیع رفیع دولت جهان‌مطاع عالم مطیع که از حضرت کردون بسطت بیمون منزلت ف	کریو جهینو [illegible] جارید وحده [illegible] ودنیه	[illegible] صدور [illegible] اقبال و جلوهٔ اجلال نمود	لمعات اشعهٔ آفتاب عالی خطاب خدام جناب سپهر احترام ف	[illegible]	از مطلع التفات و ذره پرورنا برصفحات حالات این حقیر رو تافته
طغرای غرای ملک آرای و توقیع وقیع کشورکشای اعنی منشور والا المرود ف	کامثال اللؤلؤ المکنون او کجنه وعد المتقون	فی این الحال باسعد الفال ورود و اجلال یافت	نعمای همایون فال و عنقای قاف قبول و اقبال یعنی عنایت نامهٔ ملازمان درگاه ف	[illegible]	بال عنایت و جناح رعایت گشوده سایهٔ دولت بر مفارق خدام انداخت

للامرا والصدور والمقربین			للوزرا وارباب الدواوین		
منشئ	وصف	تتمه	منشئ	وصف	تتمه
منشور دولت ابدی و طغرای سعادت سرمدی اعنی خطاب عالی ف	مقترن با صنوف عاطفت و مشتمل بر انواع مرحمت گستری	[illegible]	تباشیر صبح دولت اعنی منا شیر سعادت که عبارت از عالی خطاب ف	اشعهٔ اشراقات ذره پروری و لمعات بارقات عاطفت گستری	زوایای قلوب مشتاق مناهج دعاگویی را منور گردانید
طرهٔ منشور دلارای وغرهٔ توقیع وقیع مشکل‌کشای اعنی مخاطبهٔ علیه ف	مشحون بعون روایت رافه و مقرون بصنوف رعایت عاطفت	[illegible]	عالی فرمان جلیل الشان لازم الاذعان که جناب ف نامزد کمینه فرموده بودند	مجمل بشمول انواع مسرت و کامرانی و معلا از حصول صنوف مرادات دو جهانی	از دیوان خانهٔ الطاف ازلی و اعطاف لم یزل شرف صدور ارزانی فرمود
تشریف بنده‌نواز و مثال لازم الاجلال والاعزاز عالی جناب ف	مزین بالتفات خاطر خطیر و مجلی باهتمام ضمیر منیر	[illegible]	کتاب واجب الاستماع و خطاب لاذب الاتباع از جناب مستطاب ف	مزین ببیامن التفات و جوامع مرام و عنایات	حلول اقبال نموده موجب ازدیاد جاه و جلال این کمینه گشت

لسایر الملازمین			المتفرقات بهذه الطبقه		
منشئ	وصف	تتمه	منشئ	وصف	تتمه
طلیعهٔ جنود سعود آسمانی و ذریعهٔ وصول مرادات و مرادات دو جهانی اعنی خطاب ف	منور بانوار رحمت و فیض موزین بآثار مکرمت سر فرازی	[illegible]	لوامع انوار سعود آسمانی و طلایع آثار و فود کامرانی اعنی کتابت معالی نصاب ف	مبنی از مبانی الطاف بی‌غایت و مبنی بر مکارم اعطاف بی‌نهایت	[illegible]
عنوان صحایف جاه و جلال و دیباجه جراید دولت و اقبال اعنی خطاب ف	مزین بحلیه حصول مطالب و محلی بزیور وصول بمقاصد و مآرب	[illegible]	طاطلی مشکین طراز و می طیب مشکین نواز اعنی مخاطبهٔ عالی و کتابت والی ف	منظوم باهتمام تمام و مختوم بر التفات واعتنا لاکلام	[illegible]
آثار متاطر اقلام گوهربار و انوار مبانی کلام درر نثار ف	مشتمل بر اجناس التفات و انعام و منطوی بر اصناف اهتمام و عنایات لاکلام	[illegible]	مشرفه مطالع و عظمه لازم الاتباع یعنی کتاب مشکین نقاب	آراسته بآثار عنایت و پیراسته بمنافرحات و رعایت	[illegible]

سن ٢

حرف دوم در مقدماتی که لایق طبقهٔ اشرف باشد باختلاف مراتب اهالی آن

للسادات والنقبا			للایمهٔ الاسلام والقضاة		
منشئ	وصف	تتمه	منشئ	وصف	تتمه
نهایم گلزار قدسی و نسایم حدایق فردوسی که بدستیاری شمال اقبال از ریاض التفات ف بوزیدند	کنسیم الازهار و نشق الانوار	گلزار دل و روضهٔ جان را مروح و مطیب گردانید	شعشعهٔ اشراقات معالی و مکارم که از مطلع عواطف و مراحم ف طلوع یافته بود	[illegible]	بر توالتفات بر ساحت احوال ارباب خلوص و خصوص افکند
فوایح ازهار حجرهٔ طیبهٔ ولایت ولوایح انوار بیزه زاهره هدایت اعنی خطاب اشرف	کطیب روایح الازهار و فیض فوایح الاشجار	ریاض صدور مخلصان صادق و سادقان مخلص را تامر و نامی ساخت	شمایح انامل دریا نوال ذات ماه خورشید آثار اعنی مخاطبهٔ ف	[illegible]	بدستیاری دولت و باری مردی عنایت این کمینه مخلص را رتبه سرافرازی داد
لمعهٔ موهبت خواین میامن غیبی و مکرمت کنوز رموز لاریبی اعنی منا وضهٔ علاقه	کلمعات الکواکب و اشعهٔ بارقات الثواقب	روایای قلوب و احیان دولتخواهان را چون جرم نیر اعظم دولت روشنی ارزانی فرمود	نفحات ریاض دین پروری و نوفحات گلزار شریعت گستری اغنی مخاطبهٔ گرامی	[illegible]	روضهٔ امید مخلصان و گلشن رجای مختصان را مانند حدیقهٔ فردوس معطر و مطیب ساخت

للمشایخ العظام			لاهل المناصب الشرعیه		
منشئ	وصف	تتمه	منشئ	وصف	تتمه
اشراقات انوار صفا و لمعات آثار جام جهان‌نما که عبارت است از کلمات الهام سمات ف	مشتمل بر معانی انه القی الی کتاب کریم	چون خورشید نور بخش از مطلع ذره پروری طلوع نمود	نسایم الطاف الهی و شمایم اعطاف نامتناهی اغنی خطاب ف	اطیب من رنا ن الصبا واعطر من فوحان العبیر	بساتین قلوب مخلصان و ریاض صدور مختصان را چون ریاحین ریاض جنان نضارت بخشیم
فتوحات فایحات عالم اقدس و فیوضات واردات عرصهٔ مقدس که اشارت به بشارت کلام هذا الکلام	مشحون بمطالب هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق	از افق غیب وشی لاریب با جل وجهی روی نمود	نفحات گلشن معالی و نفحات جمن الطاف لایزالی یعنی مخاطبهٔ علیه ف	اروح من روایح الریاحین و اطیب من فوایح البساتین	در این اوقات و احسن آنات بر ریاض صدور ارباب خلوص فایح شد
نفحات انفاس مقدس و رشحات اقلام مطهرهٔ عالی حضرت ف	کرحاو یه اسرار الحکمت آیاته بوده	از مهب کرامات و مصب مقامات علیه فایح و فایض شد	خلاصهٔ لطایف دانشوری و نقاوهٔ فضیلت گستری اغنی منا وضهٔ سنیه ف	اعذب من الفرات السایغ واطهر من الینبوع النابع	اعاد استظهار و مواد اعتقاد و استشار را صفت نظافت و جهت زیادت ارزانی داشت

تتمة الدعوات المنظومة للاخوانیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	مصاریع
لا زلت فی تمهید ارکان العلی مؤید ابالعلی والقیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوازدهم در عنوان مكاتيب

طرفه قصه در باب عنوان مشتمل بوده بعضی نوابت و توصیف مکتوب الیه بکه لقب دائم ادعا بر وجه تعظیم می نوشته اند
حافظ ملازمان عالیجناب رفع زموده بعرض رسانند و بعضی بلقب اکتفا نموده اند و این بادب اقرب بوده و جمیع
متعرض نام و لقب ناشد ولیکن کوشش برعجز و انکسار و عبودیت و افتخار در طبقات یا منطوی بر محبت و اخلاص و موده
و اختصاص در اخوانیات ایرادی کرده اند و این اشهرست و درین زمان در مکاتیب صادره از اعلا باشرف نام
یا لقب مکتوب الیه بیک کنارچای عنوان می نویسند بر وجه دعا خانه ظلال اقبال عالیجناب نقابت پناهی سر فا
محمدا مخلد باد و علی هذا و مطلق ذکر فتح و عرض و امثال آن نمی کنند و دیده شده که در اخوانیات بعضی
یا بیشتر عربی یا فارسی که از آن دایه خصوصیه استشمام توان نمود نوشته اند
و ما درین سطر از هر دو نوع منثور و منظوم شمه ثبت کردیم
تا بو ایستی برین قیاس
کنند و م

نوات منثوره

نوع منه	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
حجاب بارگاه جهان پناه بموقع عرض رسانند	خدام عتبه سپهر احتشام ملحوظ نظر عاطفت رسانند	بنظر ملاحظه و شرف مطالعه ف ملحوظ و ملحوظ باد	شرف از مطالعه ف یاد بالخیر والحسنی	العبودیه من محض خلوص النیه	فیه آثار الافتخار و آیات الا نکسار
ملازمان حضرت عالی بوقت فرصت معروض گردانند	مجاوران آن سده سنیه فتح فرموده و بعز قبول موصول گردانند	بشرف التفات ف مخصوص و محظی باد	بنظر ملاحظه ف شرف اختصاص یابد بالیمن والاقبال	الدعاء الصادر من صمیم الفواد و خلوص الاعتقاد م	فیه لوازم الاخلاص و مراسم الاختصاص
خدام عتبه امارت پناهی بوقت عرض رسانند	در حضرت وزارت پناه بشرف عرض معزز سازند	بعز قبول ف مشمول باد	بپرتو مطالعه ف منور و مکرم باد بالسعاده والسلامه	الدعاء من وفور المحبه و خلوص الموده	فیه عرض المخالصه و دین المعاوده م
مجاوران عتبه جلال معروض سازند و م	سکنه سده سنیه و حفظه علیه بشرف التفات مشرف گردانند	بعین عواطف ف منظور باد و م	بنظر مرحمت ف آراسته باد بالعز والاکرام	الدعاء من محض الخصوص و عین الخلوص	فیه انوار الاطاعه و آثار الضراعه م

عنوانات منظومه از فردیات وثنائیات

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باکتابی اذا وصلت الیه فبحق الوداد قبل یدیه وادا امارأیت ثم فوادی قل له دم علی العکوف لدیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دل در هوس وصال جون تو امیدیان تاکی خبر چو پرسید زکسی من دیرهی رسم برهنشان برع توای نامه و خود را برسان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	یا ایها الصحیفه المرقومه فی طیک قصه الهوی مستوره زنهار که آوری بر اچشم نظر تو فرقت الرضا منظوره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خوش انکه ره وصال می پیمودم درد دولت دیدار توی آسودم نامه بتو می نویسم و میکوم ای کاش بجای نامه من می بودم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قد کنت حین اکتب والدموع حول ایها الکتاب بینالک الوصول انت الرسول عنی لکنی اقول یا لیتنی اتحدت سبیلا مع الرسول
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای بسته لب از شرح غم پنهانی برخود شده بیجان ز دل سودائی خوش انکه پی باب و لب گشایی سر دل خویش یک بیک بنمایی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای بی رخ تو دل از جهان بجیده وین نامه نگر ز سوز جان بجیده هر ج کار نامه من بازکنی سوزی بینی در آن میان بجیده

بعد تحویل سلطان ابراهیم میرزا
فصل بهارست بجانب گلزار بهمره دلدار فارغ از اغیار گشت همتان
مجمع خوبان بچون گل خندان زلف پریشان از جا اشان مجمع بوندان
بسر خوش سرمست دایره در دست سا نهدیا بزم نکونی در انب نحوی
قعولد دوید ببان بسوی که ز جوانان گحوه بازیت کرا سیران نوز کرد داری
تحن بحسنا نخلوه و گلها جرجه بلبل نه طره سنبل کنبعت مل لاله نرگسی
کمونخی تزنی باگل تزینی نونور ارمی نشینه نزاقی بسح کهای جنگ
تا بی به گل گل آجی تابر گشتی بتو نزانی

منتج	وصف	تمه	منتج	وصف	تمه
للحکما و الفضلا			لسایر ارباب الفضل		
جرايد عوايد حقايق و معانی و قلايد فوايد سعادات جاودانی اعنی خطاب	که فایحه اکسیر اعظم بلکه برکت اعجاز عیسی بن مریم داشت	[illegible]	مجموعه نوادر ... اقبال و افضال و گنجینه جواهر کمال و افضال اعنی کتاب ...	مرصع بجواهر زواهر عبارات و مزین بدرر استعارات	بدولت ورود در باوه بهجت و مسرت افزود
برکات انفاس حکمت شعار و نفحات اقلام الهام آثار اعنی مخاطبه سنیه	که سرا سر موز در الفاظ لطیفه و جواهر زواهر معانی شرایف مشحون و مقرون بوده	[illegible]	نتایج نتایج خاطر فطر و روایح جلایل خبر مبرف	آراسته بحلیه معانی و فضایل و پیراسته به پرایه حقایق افاضل	بسعادت نزول مسرت تازه و بهرتی بی اندازه ارزانی فرمود
کنوز رموز خطاب شرف و طرف و وروف کلمات مست ف	که مبشر حصول سعادات و مخبر از وصول بر بشر مرادات بود	[illegible]	صحیفه لطایف و معانی و سفینه جواهر روحانی اعنی مشرف ف	محلی بحلیه کمال و محلی بحلیه فضل و افضال	روح را مشرف ارتیاح و صدر را بهت انشراح داد

للاصول والاعیان حرف سیم در مقدمات لایق بطبقه اوسط

منتج	وصف	تمه	منتج	وصف	تمه
للاصول والاعیان			لاوساط الناس		
مکاتبه فایح العبارات و مخاطبه لایح الاشارات که از جناب ف صادر شده بود	دلهنوی بر انوار کامرانی و منطوی بر اسباب شادمانی	سب از دیاد مواد خلوص و خصوص گشت	[illegible]	روان بخش چون آب زندگانی و دلاویز چون لذت کامرانی	[illegible]
سمط لآلی و عقد جواهر مثلالی که از جمله اتمام ف مستح بوده	مشعر نواب لطایف و مخبر از وفایات طرایف	موفور و دا از دیاد داشته سبب قبول ... اختصاص شد	[illegible]	چون هوای بوستان دلگشای و مانند وصال دوستان طرب افزای	[illegible]
مفاوضه عزکریم و ملاطفه لازم الاعزاز والتکریم ف	مبنی بر اساس ارجمند و مبنی از موجبات سرمندی	ظهور نموده مرایه افتخار و پرایه افر استظهار گشت	[illegible]	در روشنی چون تباشیر صبح و در تازگی چون گلبرگ طری	[illegible]

المتزقات من المقدمات شاملة للطبقات والاخوانيات

ختم	وصف	مفتتح	ختم	وصف	مفتتح

المقدمات اللايقة بالاخوانيات

ختم	وصف	مفتتح	ختم	وصف	مفتتح

سطر سیم در توصیف مکتوب و اثبات آن بعد از تمه نبست و منشی متصرف بجای

وصف نرخیزی می تواند آورد و مخفی نیست که توصیف مکتوب بحقیقت توصیف کاتب آنست پس در هر حرف
در آن مبالغه رود اثر تعظیم ظاهرتر باشد و توصیف یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت
ترکیب و حسن صورت آن یا بسلاست الفاظ و رعایه فصاحت و بلاغت در آن و اولی آنست که مجموع برخیز
وصف درآید مگر و قتی که خط کاتب از درجه توصیف ساقط باشد و توصیف خط و بلاغت در مکاتیب ملوک
و امرا و حکام لایق نیست چه آن توصیف راجع بتعظیم منشی و کاتب ایشانست نه بدیشان بل همان مقدار که
در سطور سابق از وصف وی مثبت بنده کافیست و در مکاتیب صدور و وزرا که بخود کتابت فرموده
باشند ایراد توان کرد و مکاتیب و سایر طبقات ناز بزیادت توصیف حاجت نیست و در جواب
طبقه اشرف تمامه توصیف مناسبت داوسط حکم سایر دارد اما از نیست اجوبه اخوانیات
بتعزیت و در ین سطر توصیف مکاتب در دو کلمه مسطور می گردد اول در توصیف
مکاتیب طبقه اعلی و اشرف نثرا و نظما والتوفیق من ولیه

النزات	ایضا	ایضا	ایضا

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهت کثرت لطف و مرحمت

اجابت عرب	الغذرات	الفارسیه

عذر شمول الطاف و وفور اعطاف که جناب مخدومی نسبت
این مخلص تقدیم فرموده فوت بیان از عهده آن قاصر است و شوکت
بیانها در عجز آن عاجز و متحیر شرح آن در بیان نمی گنجد و ضمنا
در زبان نمی گنجد
اعتذار آن نوع دلنوازی و معذرت آن گونه کارسازی که جاودان
سده معالی پناه درباره این داعی دولتخواه فرموده اند که قدرت
بیان تواند کرد و بکدام قوت از عهده ادای آن تقصی توان نمود
بیان از اطاقت بحر آن گذشت بیان از قوت تو را نامست
کدام زبان از عهده شکرگذاری مکارم و عذرخواهی ایادی و مراحم غذا فرمای
علام در الدهور والاعصار و کرور الزمن والادوار بیرون تواند آمد
عذر کرمی که کرده در حق ما الحمد بصد قرن بیان نتوان کرد
در تاکید مبانی اعذار الطاف و مکارم و تمهید قواعد اعذار اعطاف
و مراحم خود را در مقام نجات میداند و ادای آن کما ینبغی و چنین
نمیتواند که زنرا که بردن از سرحد امکان و افزون از حیز شرح و بیانست
حکم چه عذر خواهم کرم ترا که عذرش بحساب در نگنجد بشمار در نیاید

الابیات اللایقه بهذا النوع

فردیات	درباعیات	ثنائیات	ثنائیات

وصف سیم در حواله اعتذار بکرم مکتوب الیه واین طرزی مقبول است

عذرخواهی	نظم	فقرات	عربیه
		کینه را بازار تلطف و تعطف آنجناب که از احاطه ابصار و انظار برترست و از ادراک و اوهام و افهام ارفع و اکبر از تا اعتذار و یارای اعتذار نیست لاجرم بالطاف ذات تفویض می یابد. عذر این مخلص را محال نفس از عهده معذرت شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف خدا وندی نیست که هم لطف و کرم جبلی ایشان تمهید از عذر و تاکید اعتذار خود توان فرمود. بجود اکرم و تعتذر چون وجود ایشان و فهم خدمتکاری از قوت مکارم و تربیت ایادی و مراحم آن جناب عاجز و قاصر بود زاکه آن برتر از بیان باشد. نوعی که مزید بیش از آن بود پس معذرت آن تربیت آن حواله ساختن از ادب بعید است.	
		چون عاطفت و عوارف آنجناب که در باره مخلصان قدیم شرف ظهور می یابد از حیز حساب بیرون و از دایره انجام حساب افزونست عذرخواهی هم	

اشارتی است آن منظر الطاف الهی حواله میرود. گذشت تقصیر را با منظر الکرم

وصف چهارم در جواب اعتذار مکارم وایراد آن بطریق تخلصه منصوص است وابنی الخ

ابیات	فقرات	ثنایات
	اعتذار آنحضرت با وجود تقصیری که این خیرخواه معترفست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود در طریقت جمهور و قوف در مواقف خدمتکاری آن خلاصه اعصار و دهور لازم و واجبست و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت وظیفه مقصر خواهد بود. پس عذر از آن ماست که در خدمت شما تقصیر کرده ایم و بغایت مقصریم. بصورتی که داعی کینه و خادم دیرینه از ارتکاب آن و تمام جان نثار و فا امری لازم و فرضی محتوم است معذرت نمودن و تمهید نمودن از طاز مان آنجناب عرب می نماید چه این صورت در غایت این فخر کثیر التقصیر می افزاید. اگر زهر نثار تو جان بر افشانم هنوز از تو بسی خجلت بر جانم. توفیق تمهید عذر از کرم ربانی مسولست. آن قدر می خواهم از درگاه حق که اعتذار شد از لطف آنحضرت کنم	ما را بعذرخواهی خود بنده میکنی دلهای مرده را بکرم زنده میکنی تقصیر کرده ایم و تو ما را باعتذار صد لطف می نمایی و شرمنده میکنی من آنکه در جنب انعام عاتت ره عذرخواهی ار رفتم کجاست تو آنکه از روی لطف و مروت مرا چنین جا ها عذرخواهی که هزاران سال بر ما بگذرد عذر انعام تو نتوانیم خواست با وجود این تو خواهی عذر ما قوت این عذر ما را از کجاست زین شش بس لطف و عطا فرمودیا ای بسا کرم در حق ما فرمودیا شرمنده ایم و کنون چرا ایم ما ان هم معذرت وا فرمودیا

بقیة الجواب عن اعتذار الاعتذار

ابیات	فقرات	ثنایات
	تا دست دلنوازی و توانای اهتمام و کارسازی از الطاف بیکران و اعطاف بی پایان خداوندی بجائی رسیده که ناطقه را قوت شروع در توضیح اعتذار و تبیین عذری از اعتذار اعذار آنان نیست اگر با تمام مهمی که خدام بدین مستهام رجوع فرموده بودند قیام نموده بجای عذرخواهی آنجناب که هنوز مخلص دولتخواه خود را متهم میداند والفضل للمتقدم. اگر هزار چنین خدمت آید از دستم هنوز دست تو از روی لطف در پشت است. صورت خدمتی که از دولتخواه سمت وقوع یافته بایست استحقاق آن داشتی که باد فرمایند گفت که بر آن محدث و از آن معذرت نمایند حاکه این صورت سبب خجالت و شرمندگی و این موجب انفعال و سرافکندگی این فقیرست. منم که ز شش تو شرمنده ام از خدمت خویش با این همه اعتذار بی قیاسی	مکارم تو ز حد درگذشت و تعلیم که عذرخواهی آن تا نکرده ام که دیم عجیب تا که مرا با وجود این تقصیر تو رسم عذر بجای آوری زردی کرم ما را بعذرخواهی خود بنده میکنی دلهای مرده را بکرم زنده میکنی

الابیات المناسبة بهذا الاعتذار

ابیات	ثنایات	ابیات	ابیات	ابیات
	چون معذرت لطف تو در دست ماست از ما بچه روی عذر می باید خواست با لطف عظیم عذر مم بخواهی وین نیست بغیر از الطاف کریمت			

تتمة الابیات

ثنایات	ابیات	ابیات	ابیات	ابیات
الطاف خدای جود تو است ای جان روز بروز حال ما بدست زدن که هر من زبانی گردد از عهده شکر حق برون				

کلمه دوم

ابیات	فقرات	ابیات
	چند روزیست سبب حوادث روزگار و وقایع لیل و نهار داعی خدمتکار از شرف انتظام در سلک سایر خدام کرمان موسوم شده و فاجان و دل که خلاصه آب و گل اند ایجاب قواعد ملازمت و معاقد خدمت را موکد و ممهد میدارد. اگر ز حضرت تو بنده و غایب بتن بدل ز خدمت تو هیچ گونه غایب نیست. علم الله که هر زمان طرف اتصال بدولت ملازمت و استظلال عنایت و عاطفت مقصر گردانیده اما ترام افواج حوادث و تراکم امواج وقایع این آرزو را در کام بشکند و دل ریگزار را از وصول بمطلوب محروم و مهجور میکند. من درین تقصیر معذورم که دور روزگار از سر کوی تو دورم میکند بی اختیار. تقصیری که بازار و فور تربیت و شمول توجه آنجناب ازین دولتخواه صادر میشود بنابرآنست که شروع در تشریح شمه از عشر آن مع امتداد الزمان متعذر و متعسرست. فاما اغماض از خطایای دعاگویان و صفح از جرایم هواداران سیمه کریمه ملازمان میداند. گره در خدمت خدام تو دارم تقصیر نظر عاطفت از بنده خود باز مگیر. در خدمت ملازمان عتبه علیه و ملازمت خادمان سده سنیه تقصیری تمام ازین کینه مستهام واقع شده و از فرط خجالت رفق ساحت و ملاقات اما بمکارم ذاتی و معالی جناب عالی مستظهر و مستوثق میباشد. از حد برون اگر چه کردم تقصیر دارم کرامت و عنایت بایست	

وصف دوم

ابیات	فقرات	ابیات	ابیات
	با وجود سوابق اخلاص که بلواحق اختصاص انتظام یافته حقوق و حرمت که از آنجناب در رعایت و دقایق مصاحبت و اشارات قواعد محافظت تقصیر وقوع می یابد و چون بهر روی صورتی روی نموده عذر واقع است. هم اعتذاری که در قلم آورده بود و سبب تعاطف موادّ محبت و موجب تاکید اسباب مودت گشت خاطر فاطر متوجه مراقبت یاران و موافقت هواداران دارد که بجهت تحصیل رضای دولتخواه بیشتر و قبول بر چه مدعا و متمنا باشد حرفت صورت تمام اعتذار مراقبت اجابت و تغافل از ادا لوازم مودت احباب تا این غایت در حساب نبوده فاما خوش از مضمون مکاتبه مفهوم شد که سده آن باب بواسطه موانع و عوائق بوده خاطر مطمئن گشت حالا مترصد شرف صحبت می باشد. نهایت عجیب بود و بسیار غریب نمود که باد فور خلوص و شمول خصوص که ازین جانب صادر شده تکاسل و تغافل آن عزیز را سبب چه تواند بود تا درین وقت بوضوح پیوست که ترقی روزگار مانع و دافع شده صورت اعذار و اعتذار بقبول موصول گشت		

کلمه ثانیه در شکرگذاری اولیا و نعم که وسایط ایصال آثار کرم اند بنعم علیهم واین تر دد دو قسم است اول عام بنسبت جمیع از کرام و اخوان و خلان و اکفا و اقران درین قسم داخل اند دوم خاص بنسبت یکی از ارباب نعم و هر قسمی در حرفی ایراد کرده میشود. وصف اول در شکر طایفه از اعیان زمان و برخی از احباب و اقران

فقرات	ابیات	ثنایات
الحمد لله عظیم الشان که استمطار رشحات مکرمت از سحاب التفات زده وقوع می پذیرد که حرارت زده گان بادیه بی نوایی را در ظلال عاطفت نوال ملاطفت برسانند و منعطفان مسکنا مرادی را از منابع معاصدت و مناهل مساعدت سیراب جگر دلند. ترام ربعا فی المدایح عالیا کنتها للاثار الیغیر وادیا. المنة الذی الفضل والعلی که بملازمت جمعی شرف اسشتنی دست داده که برعایت دقایق مرحمت رقم نسیان بر جرائد آثار ذوی الاحسان من ابناء الزمان کشیده اند و با نهایت رفاقت مرحمت دلها بجود حاتم انیاب نواب را بیرسی بار آرد. و دلنوازی بو شمن الالسن فی جبید الاحسان جروده جهد از دولت و اقبال سعادت مندی چه پسند نه بکسی الا بجزو پسندند		اذا ما علت بعضا هم رایت نیعما و ملکا کبیرا ولا التبت ثمت اتراب وکنت اراء لا اثم البیرا قومی همه حسن و لطف دارایه باخلق ستوده و روز و شب تجابه دایم کان سال و ماه ها به قوم کرام اقاموا ان خلوصهم رکن الاخاء بلا دهن ولا سیل اهل الوفاء وارباب الصفاء بهم صدق بلا خلل و دبلا زلل سخن گوی ز یکانگی که دوره صدق نشان اهل وفا نشانی ازلیست مزید و آن سینه نشان حیا در خناق کرد وشن از لمعات صفا کام زلیست

بقیة الفقرات لا بالخصوص

فقرات	ابیات	...
المنة که مهر با خاتمی افتاده که مجلس خلقت و دلنوازی بر حسن جبین ایشان دائم و بیدا و دلایل ترحم و کارسازی از جبههٔ پاکیزهٔ ایشان موج است و ریاض لطف و نظم از سحایب ایادی ایشان منفرد و مرتع ... چون روز روشنست شبستان اهل دل از جبههٔ شان که مطلع صبح سعادتست	لایح و هویداست سحاب جود و کرم مواهب ایشان ...	جزنوا بدره ... قائم ...
الملک الحق الانعام والجود علی الدوام که شرف مصاحبت و دولت ملاقات با اخوان صفا و خلان وفا که در اقامت مراسم یاری و ادامت روابط هواداری هیچ دقیقه نامرعی نمی گذارند دست داده و فاتح مفاتیح ابواب رافت و معاونت این کمینه را از اهل صلاح و ارباب فیض و فلاح بمنتهی نجاح کشیده		
حمد الذی العزة والجبروت که اساس محبت بوجود با وجود احباب معالی نصاب که از غایت محبت عمر عزیز برای مطالعه ... موکدات و بنای مودت بسیار معمار مودت دوستان صادق ... موافق ... یک ... العین از ... شنید		

حرف دوم در شکر از اولیای نعم و این صورت مودی می تواند شد و اینجا در دو نوع آمده

ابیات	فقرات	ابیات
...	نهال وجود این کمینه از اوان کان فی المهد صبیا تا زمان و اشتعل الراس شیبا ... آن ...	...

بقیة الفقرات من النوع الاول

ابیات	فقرات	ابیات
...	بر و فق من لم یشکر الناس لم یشکر الله اگر در اجل موعود مهلتی و در ایام حیات فرصتی با جب الاستطاعة و بقدر القوة دلالت بر شکر ... بی غایت و مراحم بی نهایت از بسیار اندکی بل از هزار یکی ... بر ... روزگار ... و نهار ... شکر ... سپاس ... خداوندی ... حضرت ... اشتغال کرده واجب بود مواجب سپاس داری ...	...

نوع دوم فقرات مشتمله بر اظهار اداء شکر

ابیات	فقرات	ابیات
...	نهال وجود این کمینه از اوان کان فی المهد صبیا تا زمان و اشتعل الراس شیبا بر ... آن ... بر دقایق سپاس داری ...	...

تتمه فقرات نوع ثانی

ابیات	فقرات	ابیات
...	بر طایف شکر ... و روایت ذکر ... که از جناب ... واصل شده ... ادای سپاس ...	...

در بیان مناسب حرف دوم از این کلمه و ثبت آن و نعلق ...